إِعرابُ القرآنِ الكريمِ

ترکیب وترجمه جزء ۷ تا ۱۲ قرآن کریم



محمدرضا رضوانی خراسانی

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤- ۹۷۸
(ج۲) ۸-۱۱۳-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن — اعراب
موضوع: قرآن — صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر/ ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳

مؤسسه انتشارات دارالعلم

اعراب القرآن الکریم

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۲۵۰۰ تومان
نوبت چاپ / اول ۱۳۸۹
قطع و صفحه / وزیری ۷۸۴ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ — ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦۹۷۳۸۰۹-٦٦۹۵٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳

شابک۸-۱۱۳-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم

این اثر را به ساحت مقدس امیرالمؤمنین امام علی بـن
ابی طالب ـ علیه السلام ـ تقدیم می‌دارم.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصلاة والسلام علی سیّدنا محمّد وآله الطاهرین واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین.

خدای سبحان را شاکرم که توانستم در این مدت کوتاه جلد دوم را به خوانندگان عزیز تقدیم نمایم وامیدوارم هر چه سریعتر قسمت‌های بعدی را پاکنویس وچاپ نموده ودر اختیار شما بزرگواران قرار دهم.

پیش از مطالعه متن جلد دوم لازم است مطالبی که در مقدمه جلد اول تذکر داده شده بود را از نظر بگذرانید.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم از زحمات بی‌شمار استاد بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین یوسف زاده گیلانی که این جلد را هم از ابتدا تا انتها مورد بازبینی قرار دادند، کمال تشکر را بنمایم وهمچنین از جناب آقای سید محمد حسن ایزدخواه که در مقابلهٔ این اثر بنده را یاری نمودند تشکر می‌کنم جزاهم الله خیر الجزاء.

جا دارد از ایرادات واشتباه‌های احتمالی پوزش بطلبم وخواضعانه درخواست می‌نمایم که اگر به اشتباهی برخورد نمودید این حقیر را از الطاف خود بهره‌مند سازید.

الحمد لله رب العالمین

قم المقدسّة ۱۳۸۵/۱۲/۲۰

برابر ۲۱ صفر المظفر ۱۴۲۸

محمد رضا رضوانی خراسانی

جزء هفتم

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَاناً وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۸۲﴾

حقیقتاً یهود وکسانی که مشرک شده‌اند را دشمن‌ترین مردم نسبت به افرادی که ایمان آورده‌اند می‌یابی. وحتماً کسانی را که گفتند قطعاً ما نصاریٰ هستیم نزدیک‌ترین مردم در مهربانی ودوستی به مؤمنین می‌یابی. این بدان جهت است که بعضی از ایشان عالمان وراهبانی هستند وایشان تکبر نمی‌ورزند.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تَجدنَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اشدَّ الناس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم و مقدم تجدنَّ ﴿ عداوةً ﴾ تمیز اشدَّ ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عداوةً و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ الیهود ﴾ مفعول به اول و مؤخّر تجدنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الیهود ﴿ اشرکوا ﴾ فعل وفاعل و جمله اشرکوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است). و جمله تجدنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتجدنَّ اقربهم مودّةً للّذین ءامنوا ﴾ عطف بر جمله لتجدنّ اشد الناس عداوةً للّذین ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخّر تجدنَّ ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ نصارىٰ ﴾ خبر إنَّ و جمله إنّا نصارىٰ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل قالوا است).

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و متبدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ قسّيسين ﴾ اسم مؤخر اَنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رهباناً ﴾ عطف بر قسّيسين و اَنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ لايستكبرون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لايستكبرون، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ منهم قسّيسين و رهباناً مى‌شود. و جمله ذلک باَنّ منهم...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾

وزمانى كه آنچه به سوى پيامبر نازل شده است را بشنوند از آنچه كه از حقيقت شناخته‌اند چشمانشان را مى‌بينى كه اشک جارى است. مى‌گويند پروردگارا، ايمان آورده‌ايم پس ما را در زمرهٔ گواهان بنويس.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به سمعوا ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ الى الرسول ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله أُنزِلَ...، صله ما است (عائد صله نايب فاعل انزل است). و جمله سمعوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ ترى ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ اعينهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به

تریٰ و جمله تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لتجدنَّ اقربهم (آیه ۸۲) است.

﴿ تفیض ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ من الدمع ﴾** جار و مجرور و متعلق به تفیض **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به تفیض و ما موصوله **﴿ عرفوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ من الحق ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر عرفوا و جمله عرفوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عرفوا است به تقدیر ما عرفوه). و جمله تفیض...، محلاً منصوب و حال از اعینهم است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل **﴿ ربّنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر **﴿ ءامنّا ﴾** فعل و فاعل و جمله ءامناً، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل عرفوا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ اکتبنا ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به **﴿ مع الشاهدین ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به اکتب و جمله اکتبنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است.

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾

وبرای ما چیست که به خدا وآنچه از حقیقت به ما رسیده است ایمان نیاوریم؟ وامیدواریم که پروردگارمان ما را به همراه قوم نیکوکار داخل (بهشت) نماید.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا **﴿ لنا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه وجمله ما لنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا (آیه ۸۳) است. **﴿ لانؤمن ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به لانؤمن **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل جر

و عطف بر الله ﴿ جاءنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءنا...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). و جمله لانؤمن...، محلاً منصوب و حال از ضمیر نادر لنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نطمع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یدخلنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل یدخل ﴿ مع القوم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدخل ﴿ الصالحین ﴾ صفت القوم و فعل مضارع یدخل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ یدخلنا و با لحاظ حرف جر ،متعلق به نطمع و جمله نطمع...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لانؤمن است.

فَأَثَابَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾

وخداوند به جهت آنچه می‌گفتند، بهشت‌هایی که از زیرش نهرها جاری است به ایشان پاداش داد که در آن جاودانه‌اند واین جزاء نیکوکاران است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اثابهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل اثاب ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل و فعل ماضی قالوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اثاب ﴿ جناتٍ ﴾ مفعول به دوم اثاب (نصب جنات به جر تاء است) و جمله اثابهم...، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول به اول اثاب ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاء المحسنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾

وکسانی که کافر شده‌اند وآیاتمان را تکذیب نموده‌اند ایشان اصحاب جهنمند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بایاتنا ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ اصحاب الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَاتُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَاتَعْتَدُوا إِنَّ ٱللَّهَ لَايُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای که خداوند بر شما حلال نموده را حرام ندانید وسرکشی ننمایید، همانا خداوند سرکشان را دوست ندارد.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایّها ﴾ أیّ وصلیه ومبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب وبدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ لاتحرّموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ طیباتِ ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتحرّموا (نصب طیبات به جر تاء است) و ما موصوله ﴿ احلّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل احلّ ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به احلّ و جمله احلّ الله لکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به احلّ است به تقدیر ما احلّه الله). و جمله لاتحرّموا...، محلی ازاعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتعتدوا ﴾ عطف بر جمله لاتحرّموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنَّ ﴿ لايحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المعتدین ﴾ مفعول به لایحبّ و جمله لایحبّ المعتدین، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللهُ حَلَالاً طَيِّباً وَٱتَّقُوا ٱللهَ ٱلَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

واز آنچه خدا روزیتان نموده، حلالِ پاکیزه را بخورید واز خدایی که به او ایمان دارید، بپرهیزید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به كلوا و ما موصوله ﴿ رزقكم ﴾ فعل و ضمیر كم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق ﴿ حلالاً ﴾ حال از مفعول به دوم و مقدر رزق ﴿ طيّباً ﴾ صفت حلالاً و جمله رزقكم الله ...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقكم الله اياه). و جمله كلوا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتحرّموا (آیه ۸۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله كلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنون ﴿ مؤمنون ﴾ خبر انتم و جمله انتم به مؤمنون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

خداوند شما را به جهت سوگندهای بیهوده مؤاخذه نمی‌کند لکن به جهت سوگندهایی (که آگاهانه) می‌خورید (ومی‌شکنید) شما را مؤاخذه می‌کند. پس کفاره‌اش غذا دادن ده مسکین از متوسط آنچه به خانواده‌تان می‌خورانید، یا پوشاندنشان ویا آزادی بنده‌ای. پس هرکه نیابد، پس سه روز روزه گرفتن. این کفاره قسم‌های شما است زمانی که قسم می‌خورید. سوگندهای خود را حفظ کنید. این‌گونه خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند شاید که شکر نمایید.

﴿ **لایؤاخذکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لایؤاخذ ﴿ **باللّغو** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤاخذ ﴿ **فی ایمانکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اللّغو و جمله لایؤاخذکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **یؤاخذکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **عقّدتّم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الایمان** ﴾ مفعول به عقّدتّم و فعل ماضی عقّدتّم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یؤاخذ وجمله لکن یؤاخذکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤاخذکم الله است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **کفّارته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **اطعام** ﴾ خبر کفّارته و مضاف ﴿ **عشرة مساکین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عشرة مضاف الیه اطعام (مساکین به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من اوسط ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اطعام و ما موصوله ﴿ **تطعمون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **اهلیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تطعمون و جمله تطعمون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تطعمون است به تقدیر ما تطعمونه). ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کسوتهم او تحریر رقبةٍ** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه وعطف بر اطعام و جمله کفّارته...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا حنثتم فیما عقّدتّم الایمان. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ لم‌یجد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم‌یجد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ صیام ﴾ مبتدا بوده و خبر آن علیه مقدر و مقدم است و مضاف ﴿ ثلاثة ایامٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ثلاثة مضاف‌الیه صیام و یا اینکه صیام خبر بوده و مبتدای آن الواجب مقدر است. جمله (علیه و یا الواجب) صیام....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفّارته اطعام عشرة مساکین است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفّارة ﴾ خبر ذلک و مضاف ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ایمان مضاف‌الیه کفّارة ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کفّارة (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ حلفتم ﴾ فعل وفاعل و جمله حلفتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله ذلک....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ احفظوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به احفظوا و جمله احفظوا....، مستأنفه است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ویا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یبیّن به تقدیر یبیّن تبییناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً کائناً کذلک و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف‌الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً مثل ذلک. ﴿ یبیّن ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یبیّن ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ ءایاتِه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به یبیّن (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله کذلک یبیّن....، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل وفاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً شراب وقمار وبت‌ها وتیرهای قرعه، پلید واز عمل شیطانند. پس از آن اجتناب کنید شاید که رستگار شوید.

﴿ يا ايها الّذين ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت. ﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ الخمر ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیسر والانصاب والازلام ﴾ هر سه عطف بر الخمر ﴿ رجسٌ ﴾ خبر الخمر ومعطوفات بر آن ﴿ من عمل الشیطان ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم الخمر وجمله انّما الخمر....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اجتنبوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به وجمله اجتنبوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انّما الخمر... رجسٌ است.

﴿ لعلّكم تفلحون ﴾ مانند لعلّكم تشكرون (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿۹۱﴾

به تحقیق شیطان می‌خواهد که با پرداختن در شراب وقمار بین شما دشمنی وکینه واقع نماید وشما را از یاد خدا ونماز باز دارد پس آیا پایان می‌بخشید؟

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یرید ﴾ فعل ﴿ الشیطان ﴾ فاعل یرید ﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ یوقعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینكم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یوقع ﴿ العداوة ﴾ مفعول به یوقع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البغضاء ﴾ عطف بر العداوة ﴿ فی الخمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یوقع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیسر ﴾ عطف بر الخمر وفعل مضارع یوقع با أن ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول به یرید واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يَصُدَّكم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یوقع) وضمیر هو مستتر فاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن ذکر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عن الصلاة ﴾ جار و مجرور و عطف بر عن ذکر الله و فعل مضارع یَصُدَّ عطف بر یوقع شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله انّما یرید...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منتهون ﴾ خبر انتم و جمله هل انتم منتهون، مستأنفه است.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۹۲﴾

واز خدا وپیامبر اطاعت نمایید وبر حذر باشید. واگر روی برگردانید، پس بدانید همانا بر پیامبرمان جز ابلاغی آشکار نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اطیعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اطیعوا و جمله اطیعوا الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطیعوا الرسول واحذروا ﴾ عطف بر اطیعوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولیتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولیتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ علیَ رسولنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبین ﴾ صفت البلاغ و أنّما علی رسولنا...، تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطیعوا الله است.

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۳﴾

بر کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند گناهی درباره آنچه خورده‌اند نیست زمانی که تقوا پیشه کنند وایمان آورند واعمال شایسته انجام دهند سپس تقوا پیشه کنند وایمان آورند سپس تقوا پیشه کنند ونیکی نمایند. وخداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **علی الّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس و الّذین موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است). ﴿ **جناحٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ **فی** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **طعموا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی طعموا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور فی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جناحٌ ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لیس (اذا در آیه شرطیه نبوده وصرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لیس....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءامنوا وعملوا الصالحات** ﴾ هر دو عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند والصالحات مفعول به عملوا است. ﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا وءامنوا ثمّ اتقوا واحسنوا** ﴾ تمامی عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یحبّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المحسنین** ﴾ مفعول به یحبّ و جمله یحبّ....، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله.....، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به تحقیق خداوند شما را به چیزهایی از صید که در دسترس شما ونیزه‌هایتان است می‌آزماید تا معلوم بدارد کسی را که در نهان از او می‌ترسد. پس بعد از این کسی که تجاوز نماید، برای او عذابی دردناک است.

﴿ **یا ایها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت. ﴿ **لِ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یبلونکم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبلونَّ ﴿ **بشیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلونَّ ﴿ **من الصید** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شیءٍ و جمله یبلونّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است.

و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **تناله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تنال ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رماحکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ایدیکم و جمله تناله...، محلاً منصوب و حال از الصید است.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یعلم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعلم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **یخافه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بالغیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخاف و جمله یخافه...، صله من است (عائد صله فاعل یخاف است). و فعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یبلونَّ است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعتدیٰ** ﴾ فعل ماضی و محلاً

مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعتدیٰ و جمله اعتدیٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله له...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیبلونّکم الله است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَتَقْتُلُوا ٱلصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُتَعَمِّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنكُمْ هَدْياً بَالِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَاماً لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا ٱللهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللهُ مِنْهُ وَٱللهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿۹۵﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که محرمید صید را نکشید؛ وهرکس از شما که عمداً آن را بکشد پس باید همانند آنچه که کشته است از چهارپایان ـ که دو عادل از شما بدان حکم می‌کنند ـ کفاره دهد وبه صورت قربانی به کعبه برسد یا کفاره (آن) اطعام نمودن مساکین ویا معادلش روزه گرفتن تا کیفر کارش را بچشد. خداوند از آنچه گذشته است درمی‌گذرد وهرکس باز گردد پس خدا از او انتقام می‌گیرد وخداوند پیروزمند وصاحب انتقام است.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت.

﴿ لاتقتلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الصید ﴾ مفعول به لاتقتلوا وجمله لاتقتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ حُرُم ﴾ خبر انتم و جمله انتم حرمٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتقتلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ قتله ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل قتل ﴿ متعمداً ﴾ حال دوم از فاعل قتل و جمله قتله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ جزاءٌ ﴾ مبتدا (نکره مؤخره و موصوفه) و خبر آن علیه مقدر و مقدم است. ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت جزاءٌ و ما موصوله ﴿ قتل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من النّعم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر قتل و جمله قتل ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قتل است به تقدیر ما قتله). و جمله (علیه) جزاءٌ ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتقتلوا الصید است. ﴿ یحکم ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم ﴿ ذوا عدلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یحکم ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ذواعدلٍ (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ هدیاً ﴾ حال از ضمیر هاء در به ﴿ بالغ الکعبه ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت هدیاً و جمله یحکم ...، محلاً منصوب و حال از جزاء (نکره موصوفه) است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ کفارةٌ ﴾ عطف بر جزاءٌ ﴿ طعام مسکین ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از کفارةٌ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ عدل ذلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر کفارةٌ ﴿ صیاماً ﴾ تمیز از عدل ذلک ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یذوق ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ وبال ﴾ مفعول بـه یـذوق و مـضاف ﴿ امره ﴾ مـضاف و مضاف الیه و امر مضاف الیه وبال و فعل مضارع یذوق با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جارو مجرور، متعلق به صیاماً و یا طعام است.

﴿ عفا ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل عفا ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا و مـا مـوصوله ﴿ سلف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سلف، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء

مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به سلف است به تقدیر ما سلفه). و جمله عفا الله...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عاد ﴾ مانند من قتله ترکیب می‌شود. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ينتقم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ينتقم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینتقم و جمله ینتقم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مَن با خبرش (قبلی) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عزيزٌ ﴾ خبر الله ﴿ ذوانتقامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله قبلی است.

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُماً وَٱتَّقُوا ٱللهَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹۶﴾

صید دریایی وخوردنش بر شما حلال شده است تا بهره‌ای برای شما ومسافران باشد، وصید بیابانی تا زمانی که محرم هستید بر شما حرام شده است. واز خدایی که به سویش محشور می‌شوید تقوا پیشه کنید.

﴿ أُحِلَّ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلَّ ﴿ صيد البحر ﴾ مضاف ومضاف الیه ونایب فاعل احلَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طعامه ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر صید البحر ﴿ متاعاً ﴾ مفعول له احلَّ و یا مفعول مطلق معنوی بر احل ﴿ لكم ﴾ جارو مجرور و متعلق به متاعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للسيارة ﴾ جار و مجرور و عطف بر لکم و جمله أُحِلَّ لکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُرِّمَ عليكم صيد البر ﴾ عطف بر جمله احلّ لکم صید البحر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ دمتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ حُرُماً ﴾ خبر دمتم و فعل ماضی دمتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به حُرِّمَ است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اتقوا الله الّذى ﴾ تركيبش در آيه ۸۸ گذشت. ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ تحشرون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله اليه تحشرون، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء در اليه است). و جمله اتقوا الله...، مستأنفه است.

جَعَلَ ٱللهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَٱلْهَدْيَ وَٱلْقَلَائِدَ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَنَّ ٱللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾

خداوند كعبه، بيت الحرام وماه حرام وقربانى‌هاى بى‌نشان وقربانى‌هاى نشان‌دار را مايه قوام مردم قرار داد. اين بدان جهت است كه بدانيد همانا خدا آنچه در آسمان‌ها وآنچه در زمين است را مى‌داند وخدا بر هر چيزى داناست.

﴿ جعل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل جعل ﴿ الكعبة ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ البيت ﴾ بدل يا عطف بيان از الكعبة ﴿ الحرام ﴾ صفت البيت ﴿ قياماً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به قياماً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشهر ﴾ عطف بر الكعبة ﴿ الحرام ﴾ صفت الشهر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الهدى والقلائد ﴾ هر دو عطف بر الشهر و جمله جعل الله...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ يعلمَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يعلم ﴿ فى السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فى السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فى الارض ﴾ عطف بر ما فى السماوات شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ بكل شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عليم ﴿ عليمٌ ﴾ خبر اَنَّ واَنَّ با اسم و خبرش

تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلموا واقع می‌شود. و فعل مضارع تعلموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

ٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٨﴾

بدانید که حتماً خداوند سخت کیفر بوده وهمانا خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ **اعلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **شدید العقاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنّ الله غفورٌ** ﴾ عطف بر اَنّ الله شدید العقاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **رحیمٌ** ﴾ خبر دوم اَنَّ و جمله اعلموا...، مستأنفه است.

مَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾

بر پیامبر جز ابلاغ نیست. وخداوند آنچه را آشکار می‌کنید وآنچه را کتمان می‌دارید می‌داند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **علی الرسول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **البلاغ** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله ما علی الرسول...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **تبدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تبدون است به تقدیر ما تبدونه). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما تکتمون** ﴾ عطف بر ما تبدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم...، مستأنفه است.

قُل لَايَسْتَوِي ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ يَاأُولِي ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰۰﴾

بگو پلید وپاک مساوی نیستند واگر کثرت پلیدی شما را به تعجب وا دارد. ای صاحبان عقل، از خداوند تقوا پیشه کنید شاید که رستگار شوید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لایستوی** ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه ﴿ **الخبیث** ﴾ فـاعل لایسـتوی ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ **الطّیب** ﴾ عـطف بـر الخـبیث وجـمله لایستوی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اعجبك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **کثرة الخبیث** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل اعجبک وجمله لو اعجبک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الخبیث است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الخـبیث کـثیراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اولی الالباب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ و جمله یا اولی الالباب (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، مستأنفه است.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَاتَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهَا وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما روشن شود، شما را ناراحت می‌کند. واگر از آن در زمانی که قرآن نازل می‌شود بپرسید برایتان روشن می‌شود. خداوند از آن درگذشت وخدا آمرزندهٔ بردبار است.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا لاتسألوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت. ﴿ عن اشیاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتسألوا (اشیاء از ملحقات به تأنیثِ الف ممدوده بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تُبدَ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به إن شرطیه و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبد و جمله إنْ تبد لکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تسؤکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله تسؤکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتسئلوا و یا حال از اشیاء (نکره مسبوقه به نهی) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تسئلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسئلوا ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به تسئلوا و مضاف ﴿ ینزّلُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ القرءانُ ﴾ نایب فاعل ینزّل و جمله ینزّل القرءانُ، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. و جمله إنْ تسئلوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تبد لکم ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله تبد لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ عفا ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل عفا ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا و جمله عفا الله عنها، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ حلیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عفا الله عنها است.

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿١٠٢﴾

به تحقیق قومی قبل از شما از آن سؤال نمودند سپس بدان کافر شدند.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سألها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر عنها و با لحاظ حرف جر، متعلق به سأل ﴿ **قومٌ** ﴾ فاعل سأل ﴿ **من قبلكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت قوم و جمله قد سألها ...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبحوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرین ﴿ **کافرین** ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد سألها است.

مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

خداوند (چیزی را به عنوان) بحیره وسائبه ووصیله وحام قرار نداده است ولکن کسانی که کافر شده‌اند بر خدا به دروغ افتراء می‌بندند واکثرشان تعقل نمی‌کنند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **جعل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل جعل ﴿ **من بحيرةٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده وبحیرة در موضع نصب و مفعول به جعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **سائبةٍ** ﴾ عطف بر بحیرةٍ ﴿ **ولاوصيلةٍ ولاحامٍ** ﴾ هر دو مانند ولاسائبةٍ ترکیب می‌شوند. و جمله ما جعل الله...، مستأنفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لكنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذين** ﴾ موصله و در محل نصب و اسم لكنَّ ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ **يفترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **على الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ **الكذب** ﴾ مفعول به یفترون و جمله یفترون...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ الّذين ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعل الله است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اكثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **لايعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی

به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعقلون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله اکثرهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یفترون است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۰۴﴾

وزمانی که به ایشان گفته شود به سوی آنچه نازل نموده وبه سوی پیامبر بیایید می‌گویند آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم ما را کفایت می‌کند. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته وهدایت نشده بودند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الی الرسول** ﴾ جار و مجرور و عطف بر الی ما و جمله تعالوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حسبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر حسبنا ﴿ **وجدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ **ءاباءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله حسبنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّ الّذین کفروا (آیه ۱۰۳) است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **ءاباءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **لایعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل

﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لایعلمون و جمله لایعلمون شیئاً، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله لو کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اهم لایسمعون کلام الله.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایهتدون ﴾ عطف بر جمله لایعلمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَايَضُرُّكُم مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مواظب خودتان باشید. کسی که گمراه است زمانی که هدایت یافته‌اید به شما ضرر نزند. به سوی خدا بازگشت همگی شما است پس از آنچه که انجام می‌دادید شما را با خبر می‌سازد.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت.

﴿ علیکم ﴾ اسم فعل امر به معنای الزموا و ضمیر انتم مستتر فاعل ﴿ انفسکم ﴾ مضاف مضاف الیه و مفعول به علیکم و جمله علیکم انفسکم (با لحاظ معنای الزموا)، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ لایضرّکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لایضرّ ﴿ ضلّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ضلّ، صله من است (عائد صله فاعل ضلّ است). ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لایضرّ (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ اهتدیتم ﴾ فعل و فاعل و جمله اهتدیتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لایضرّکم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ضمیر کم در مرجعکم و جمله الی الله ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ينبئكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينبئ و ما موصوله ﴿كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً مرفوع و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ما كنتم تعملونه). و جمله ينبئكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الى الله مرجعكم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَانَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَانَكْتُمُ شَهَادَةَ ٱللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ ٱلْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید، هنگامی که یکی از شما را مرگ در رسید گواهی بین شما هنگام وصیت باید دو نفر عادل از خودتان باشد، یا اگر در سفر بودید پس دچار مصیبت مرگ شدید دو نفر از غیر شما باید باشند. واگر شک دارید، ایشان را بعد از نماز نگه میدارید وبه خداوند قسم میخورند که ما این را به هیچ قیمتی نمیفروشیم ولو خویشاوند ما باشد وشهادت الهی را کتمان نمیکنیم، همانا ما در این حال از گنهکاران هستیم.

﴿ يا ايها الّذين ءامنوا ﴾ تركيبش در آيه ۸۷ گذشت.

﴿ شهادة ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ بينكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و بين مضاف اليه شهادة ﴿ اذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به شهادة (اذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) و مضاف ﴿ حضر ﴾ فعل ﴿ احدكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به مقدم حضر

﴿ الموت ﴾ فاعل مؤخر حضر **﴿ حین الوصیه ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه حضر ای حضر اسباب الموت و جمله حضر...، مـحلاً مـجرور و مـضاف الیـه اذا است.
﴿ اثنان ﴾ خبر شهادة به تقدیر شهادة اثنین و یا اینکه تقدیر ذوا شهادة بینکم اثنان است.
﴿ ذوا عدلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اثنان **﴿ منکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اثنان (نکره موصوفه) **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ ءاخران ﴾** عطف بر ذوا عدلٍ **﴿ من غـیرکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مـقدر و صـفت ءاخـران و جمله شهادة بینکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ان ﴾ شرطیه **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و فاعل فعل مقدر که فعل ضـربتم آن را تـفسیر می‌کند و جمله اِن (ضربتم)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر فاستشهدوا. و جمله شرط با جـواب مـقدرش، مـحلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ذوالحال و حال) است.

﴿ ضربتم ﴾ فعل و فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و مـتعلق بـه ضـربتم و جـمله ضربتم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ اصابتکم ﴾** فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نـصب و مـفعول بـه **﴿ مصیبة الموت ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل اصابتْ و جمله اصـابتکم...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ ضربتم است.

﴿ تحسبونهما ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به **﴿ من بعد الصلاة ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تحسبون و جمله تـحسبونهما...، مـحلاً منصوب و حال از آخران (نکره موصوفه) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ یقسمان ﴾** فعل و فاعل **﴿ بـالله ﴾** جار و مجرور و متعلق بـه یـقسمان و جمله یقسمان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تحسبونهما است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه **﴿ ارتبتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ ارتبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر

است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله قسم با جوابش) است.

﴿ **لانشتری** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لانشتری ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به لانشتری و جمله لانشتری...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیله یقسمان بالله از آن بی‌نیاز می‌شویم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **ذا قربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لانشتری است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لانکتم شهادة الله** ﴾ عطف بر جمله لانشتری ثمناً شده و مانند آن ترکیب می‌شود و الله مضاف الیه شهادة است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **من الاثمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی است.

فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذاً لَّمِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾

واگر مشخص شود که ایشان گناه نموده‌اند پس دو نفر دیگر از کسانی که بر آنان ظلم شده واز نزدیکان هستند به جای آنان قیام می‌کنند وبه خدا سوگند می‌خورند که همانا شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است وتجاوز نمی‌کنیم، همانا ما از ظالمین هستیم.

﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ عُثِرَ ﴾ فعل ماضى مجهول و محلاً مجزوم به إن شرطيه ﴿ على ﴾ جاره ﴿ أنّهما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هما در محل نصب و اسمش ﴿ استحقّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اثماً ﴾ مفعول به استحقّا و جمله استحقّا اثماً، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور على واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به عثر و نايب فاعل آن و جمله إنْ عثر...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ ءاخران ﴾ صفت براى مبتداى مقدر به تقدير اثنان ءاخران و يا شاهدان ﴿ يقومان ﴾ فعل و فاعل ﴿ مقامهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يقومان ﴿ من الّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يقومان والّذين موصوله ﴿ استحق ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به استحق ﴿ الاوليان ﴾ فاعل استحق و جمله استحق...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در عليهم است). و جمله يقومان...، محلاً مرفوع و خبر براى مبتداى مقدر است. و جمله (اثنان و يا شاهدان) ءاخران يقومان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فيقسمان بالله ﴾ تركيبش در آيه ۱۰۶ گذشت. و جمله يقسمان بالله، محلاً مجزوم و عطف بر جملهٔ ءاخران يقومان است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم ﴿ شهادتنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ احقّ ﴾ خبر شهادتنا ﴿ من شهادتهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به احقّ و جمله شهادتنا...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است كه به وسيله يقسمان بالله از آن بى‌نياز مى‌شويم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ اعتدينا ﴾ فعل و فاعل و جمله ما اعتدينا، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهادتنا احقّ است.

﴿ إنّا اذاً لمن الضالمين ﴾ تركيبش در آيه ۱۰۶ گذشت.

ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۱۰۸﴾

این نزدیکتر است به اینکه شهادت را بر وجه صحیحش انجام دهند یا از اینکه بعد از سوگندشان سوگندی به میان آید بترسند. واز خدا تقوا پیشه کنید وگوش فرا دهید. وخداوند قوم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ادنی** ﴾ خبر ذلک ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یأتوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالشهادة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ **علی وجهها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الشهاده و فعل مضارع یاتوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یاتوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ادنی ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یخافوا** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یأتوا) و فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تردَّ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **ایمان** ﴾ نایب فاعل تردّ ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به تردّ و مضاف ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و فعل مضارع تردّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یخافوا واقع می‌شود. و فعل مضارع یخافوا عطف بر یأتوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک ادنیٰ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، مستأنفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسمعوا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لایهدی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول به لایهدی ﴿ **الفاسقین** ﴾ صفت القوم و جمله لایهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لاَعِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۰۹﴾

روزی که خداوند پیامبران را گرد می‌آورد ومی‌گوید چه به شما جواب دادند؟ گویند هیچ علمی برای ما نیست. هر آینه تو همان دانای پنهانی‌ها هستی.

﴿ **یوم** ﴾ مفعول به برای فعل اذکروا مقدر و مضاف ﴿ **یجمع** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یجمع ﴿ **الرسل** ﴾ مفعول به یجمع و جمله یجمع...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکروا) یوم یجمع...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و محلاً منصوب و منصوب به نزع خافض به تقدیر بماذا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجبتم ﴿ **اُجبتم** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ماذا اجبتم، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یجمع الله است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **علم** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاعلم لنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **انت** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **علّام الغیوب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ (در صورتی که انت را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر انت و جمله انت علّام الغیوب، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). و جمله إنّک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَاعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونَ طَيْراً بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ

بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۰﴾

زمانی که خداوند گفت ای عیسی بن مریم، یاد آور نعمتم را بر تو وبر مادرت هنگامی که تو را با روح القدس تأیید نمودم که در گهواره ومیانسالی با مردم سخن گفتی وآنگاه که به تو کتاب وحکمت وتورات وانجیل آموختم وزمانی که با اذن من از گِل مانند هیئت پرنده ساختی ودر آن می‌دمیدی پس به اذن من پرنده‌ای می‌شد، وبه اذنم، کور مادرزاد وپیس را شفا می‌دادی وهنگامی که به اذن من مردگان را (زنده از گور) درمی‌آوردی وهنگامی که بنی اسرائیل را ـ آنگاه که بر ایشان حجت‌های آشکار آورده بودی ـ از تو باز داشتیم پس کسانی از ایشان که کافر شده بودند گفتند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **عیسیٰ** ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اذکر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **نعمتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکر ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمتی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمتی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی والدتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر علیک ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل اذکر و مضاف ﴿ **ایّدتك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **بروح القدس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایّدتک و جمله ایّدتک....، محلاً مجرور و مضاف و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکر نعمتی....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال الله...، مستأنفه است.

﴿ **تکلّم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به تکلّم ﴿ **فی المهد** ﴾ جارو مجرور و متعلق به تکلم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تکلّم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿**کهلاً** ﴾ عطف بر متعلَق فی المهد و جمله تکلّم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ایّدتک است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ در اذ ایّدتک و مضاف ﴿ **علّمتك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم علّمت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة والتوراة والانجیل** ﴾ هر سه عطف بر الکتاب و جمله علّمتک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی و مضاف ﴿ **تخلق** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من الطین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخلق ﴿ **ك** ﴾ اسم به معنای مثل و در محل نصب و مفعول به تخلق و مضاف ﴿ **هیئة الطیر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و هیئة مضاف الیه کاف ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخلق و جمله تخلق...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **تنفخ فیها** ﴾ عطف بر جمله تخلق من الطین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **تکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **طیراً** ﴾ خبر تکون ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تکون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت طیراً و جمله تکون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تنفخ فیها است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تبرئ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الاکمه** ﴾ مفعول به تبرئ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الابرص** ﴾ عطف بر الاکمه ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبرئ و جمله تبرئ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تخلق است.

﴿ **واذ تخرج** ﴾ مانند واذ تخلق ترکیب می‌شود. ﴿ **الموتیٰ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به تخرج ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی و مضاف ﴿ **کففتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کففت (اسرائیل به جهت علمیت

و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **عنك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کففت ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کففت و مضاف ﴿ **جئتهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ **بالبينات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) و جمله جئتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله کففت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هذا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **سحرٌ** ﴾ خبر هذا ﴿ **مبينٌ** ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کففت است.

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾

وزمانی که بسوی حواریون وحی فرستادیم که به من وفرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند ایمان آوردیم وگواهی ده که همانا ما از مسلمانانیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ در آیه قبل (اذ قال الله) و مضاف ﴿ **اوحيت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الى الحواريين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیت ﴿ **أن** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بى** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **برسولى** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر «بی» و فعل ءامنوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ ءامنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحیت و جمله اوحیت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

و یا اینکه أَنْ تفسیریه بوده و جمله ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و مفسِّره اوحیت است (چرا که معنای قول از فعل اوحیت بدست می‌آید).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشهد** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **أنّنا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشهد و جمله اشهد...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنّا است.

إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَاعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ ٱلسَّمَاءِ قَالَ ٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾

هنگامی که حواریون گفتند ای عیسی بن مریم، آیا پروردگارت قدرت دارد که بر ما مائده‌ای از آسمان نازل نماید؟ گفت اگر ایمان دارید پس از خدا بپرهیزید.

﴿ **اذ قال الحواریّون یا عیسی بن مریم** ﴾ مانند اذ قال الله... (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود. ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یستطیع** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یستطیع ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **ینزّلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ **مائدةً** ﴾ مفعول به ینزّل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت و یا حال از مائدةً (نکره مسبوقه به استفهام) و فعل مضارع ینزّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یستطیع واقع می‌شود. و جمله هل یستطیع...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنتم و جمله إن کنتم مؤمنین، محلی از اعراب نـدارد و شـرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه است.

قَالُوا نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿١١٣﴾

گفتند می‌خواهیم از آن بخوریم ودلهایمان مطمئن شود وبدانیم که بـه مـا راست گفته‌ای وما از گواهان بر آن باشیم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نريد** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **نأكل** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به نأکل و فعل مضارع نأکل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به نرید واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تطمئنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عـطف بـر نأكـل) ﴿ **قـلوبنا** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و فاعل تطمئنَّ و فعل مضارع تطمئنَّ عطف بر نأکل شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نعلم** ﴾ عطف بر فعل نأکل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **أن** ﴾ مخففه از ثقلیه از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **صدقتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله قد صدقتنا، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول نعلم واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نكون** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر نعلم) از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسـمش ﴿ **عـليها** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به الشاهدین ﴿ **من الشاهدين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکون و فعل مضارع نکون عطف بر نعلم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله نرید...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ ٱلسَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾

عیسی بن مریم گفت خدایا، پروردگارا، بر ما مائده‌ای از آسمان نازل کن تا عیدی برای اول وآخر ما ونشانه‌ای از جانب تو باشد. وما را روزی ده وتو بهترین روزی‌دهندگان هستی.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **عیسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسی (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اللّهمّ** ﴾ منادیٰ و حرف میم عوض از یا ندا است به تقدیر یا الله ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه وصفت الله ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **مائدةً** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مائدةً و جمله انزل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال عیسیٰ....، مستأنفه است.

﴿ **تکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عیداً (نکره مؤخره) ﴿ **عیداً** ﴾ خبر تکون ﴿ **لاولنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از لنا به اعاده حرف جر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخرنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اولنا (لاولنا واخرنا بدل تفصیلی از لنا است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **آيةً** ﴾ عطف بر عیداً ﴿ **منك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آيةً و جمله تکون....، محلاً منصوب و صفت و یا حال از مائدةً است (بنا بر اینکه مائدةً را نکره موصوفه بدانیم و یا خیر).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارزقنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله ارزقنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرالرازقین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارزق است.

قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لاَأُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۱۱۵﴾

خداوند گفت حتماً من نازل‌کنندۀ آن بر شما هستم، وهرکس از شما بعد (از آن) کافر شود پس به تحقیق من او را عذابی می‌کنم که هیچیک از جهانیان را عذاب نکرده باشم.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **منزّلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به منزّل و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الله...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بعدُ** ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به یکفر (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یکفر و جمله یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اعذّبه** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق نوعی اعذّب و جمله اعذّبه عذاباً، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی منزّلها است.

﴿ **لااعذّبه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و نایب از مفعول مطلق (زیرا به عذاباً عود می‌نماید) ﴿ **احداً** ﴾ مفعول به أُعذّبه ﴿ **من العالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احداً و جمله لااعذّبه...، محلاً منصوب و صفت عذاباً است.

وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَاعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلاَأَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾

وهنگامی که خدا گفت ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفتی که من ومادرم را معبودانی به جای خدا برگیرید؟ گفت منزهی تو، مرا نسزد آنچه را که حق من نیست بگویم، واگر گفته بودم پس به تحقیق آن را می‌دانستی. آنچه که درون من هست را می‌دانی (ولی) من آنچه درون تو هست را نمی‌دانم، هر آینه تو همان دانای پنهانی‌ها هستی.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ قال الله یا عیسیٰ ابن مریم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **قلت** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **للنّاس** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قلت ﴿ **اتّخذونی** ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امی** ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر ضمیر یاء متکلم در اتخذونی ﴿ **الٰهین** ﴾ مفعول به دوم اتخذونی ﴿ **من دون الله** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت الٰهین وجمله اتخذونی...، محلاً منصوب ومقول قول قلت است. وجمله قلت...، محلاً مرفوع وخبر انت است. وجمله أأنت قلت...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است.

﴿ **قال** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سبحانك** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر وجمله (اسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قال ومقول قول) است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لی** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم یکون ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **اقول** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به اقول ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه

وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حقٌّ ﴿ بحقٍّ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وحقّ در موضع نصب وخبر لیس وجمله لیس...، صله ما است (عائد صله اسم لیس است). وفعل مضارع اقول با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر یکون واقع می‌شود. وجمله ما یکون...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کُنتُ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قلتُه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به وجمله قلته، محلاً منصوب وخبر کنت است. وجمله إنْ کنت قلته، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتَه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به وجمله قد علمته، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، مستأنفه است.

﴿ تعلم ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به تعلم ﴿ فی نفسی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی نفسی، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله تعلم...، محلاً منصوب وحال از فاعل علمت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لااعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما فی نفسك ﴾ مانند ما فی نفسی ترکیب می‌شود. وجمله لااعلم...، محلاً منصوب وعطف بر جمله تعلم است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ علّام الغیوب ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنَّ (در صورتی که انت را ضمیر بدانیم) ویا خبر انت وجمله انت علّام الغیوب، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). وجمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾

جز آنچه که به من دستور دادهای به ایشان نگفتهام که خدا، پروردگار من وپروردگارتان را بپرستید، وتا زمانی که بینشان بودم بر آنان گواه بودم پس زمانی که جانم را گرفتی تو خودت برایشان مراقب بودی وتو بر هر چیزی گواهی.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قلت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلت ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به قلت ﴿ **امرتنی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امرت ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اعبدوا ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر ربّی و فعل امر اعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و بدل از ضمیر هاء در به است. و جمله امرتنی به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله ما قلت لهم...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه مصدر مؤول از أنْ اعبدوا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) أنْ اعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله اعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (به جهت آنکه امرت متضمن معنای قلت است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کنتُ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ **شهیداً** ﴾ خبر کنتُ ﴿ **ما** ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ **دمتُ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دمت و فعل ماضی دمت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به شهیداً به تقدیر مدة دوامی فیهم. و جمله کنتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما قلت لهم است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ توفیتنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله توفیتنی، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل (عماد) و یا در محل رفع و تأکید از اسم کنت ﴿ الرقیب ﴾ خبر کنت ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الرقیب و جمله کنت...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کنت علیهم شهیداً است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهید ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از اسم کنتَ است.

إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾

اگر عذابشان کنی پس همانا ایشان بندگان تو هستند واگر آنان را بیامرزی پس حتماً تو همان پیروزمند حکیم هستی.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعذّبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إِن تعذّبهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ عبادك ﴾ مضاف ومضاف الیه و خبر إنَّ وجمله إنّهم عبادک، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ تغفرْ ﴾ مانند إِنْ تعذّبْ ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغفرْ است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّك انت العزیز ﴾ مانند إنّک انت علّام الغیوب (آیه ۱۱۶)

ترکیب می‌شود. ﴿ الحکیم ﴾ خبر دوم إنّ و یا خبر دوم انت (بنا بر اختلاف در ترکیب انت) و جمله إنّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾

خداوند گفت این روزی است که راستگویان را راستیشان نفع می‌بخشد، برای آنان بهشتهایی است که از زیرش نهرها روان است ودر آن همیشگی جاودانه‌اند. خدا از ایشان راضی است وایشان از او خشنودند. این رستگاری بزرگ است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یوم** ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ **ینفع** ﴾ فعل ﴿ **الصادقین** ﴾ مفعول به ینفع ﴿ **صدقهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ینفع و جمله ینفع...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله هذا یوم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الله...، مستأنفه است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **جناتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله لهم جناتٌ، محلاً منصوب و حال از الصادقین است. ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است. ﴿ **خالدین** ﴾ حال دوم از الصادقین ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدین است.

﴿ **رضی** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل رضی ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضی و جمله رضی...، محلاً منصوب و حال سوم از الصادقین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضوا عنه** ﴾ عطف بر جمله رضی الله عنهم شده و مانند آن ترکیب

می‌شود. ﴿ ذلك ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوز ﴾ خبر ذلک ﴿ العظیم ﴾ صفت الفوز و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

ملک آسمانها وزمین وآنچه در آن است برای خداست واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الارض ﴿ فیهنّ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیهنّ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کـان مـقدر است). و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ و هو علی کل شیءٍ قدیرٌ ﴾ مانند و انت علی کلّ شیءٍ شهیدٌ (آیـه ۱۱۷) تـرکیب می‌شود. و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

سوره مباركهٔ انعام

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاينده مهربان.

﴿ **بسم الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل ابتدء مقدر و يا متعلق به عامل مقدر و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير ابتدائى ثابتٌ بسم الله ﴿ **الرحمان** ﴾ صفت و يا بدل براى الله ﴿ **الرحيم** ﴾ صفت دوم براى الله و اگر الرحمان بدل از الله باشد، الرحيم صفت الرحمان خواهد بود (بنا بر ترتيب بين توابع) و جمله (ابتدء و يا ابتدائى ثابتٌ) بسم الله الرحمان الرحيم، محلى از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

و در غير قرآن مى‌توان الرحمان الرحيم را قطع از صفت دانست لذا مرفوع اند تا خبر براى مبتداى مقدر باشند به تقدير هو الرحمان الرحيم و يا منصوب و مفعول به فعل اعنى، اذكر و يا امدح مقدر هستند. و جمله (هو، اعنى، اذكر و يا امدح) الرحمان الرحيم، مستأنفه بيانى است.

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَاتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾

حمد خدايى را كه آسمانها وزمين را خلق نمود وتاريكى وروشنايى قرار داد سپس كسانى كه به پروردگارشان كافر شده بودند (براى او) همتا وشريك مى‌گيرند.

﴿ **الحمد** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر الحمد ﴿ **الّذى** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از الله ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله الحمد لله...، مستأنفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل الظلماتِ والنّور** ﴾ عطف بر جمله خلق السماوات و الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿**کفروا**﴾ فعل و فاعل ﴿ **بربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **یعدلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعدلون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحمد لله است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾

او کسی است که شما را از گِل آفرید سپس اجلی معین نمود واجل حتمی نزد او است سپس شما تردید می‌کنید.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من طینٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلقکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **قضیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اجلاً** ﴾ مفعول به قضی و جمله قضیٰ اجلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجلٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **مسمّی** ﴾ صفت اجلٌ ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اجلٌ و جمله اجلٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضیٰ اجلاً است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تمترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تمترون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تمترون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضیٰ اجلاً است.

وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِي ٱلْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾

واو خدای در آسمانها وزمین است، نهانتان وآشکارتان را می‌داند ومی‌داند آنچه را که کسب می‌کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر هو ﴿ **فی السّماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الله (بنا بر اینکه الله متضمن معنای معبود باشد) و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السّماوات و جمله هو الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی خلقکم (آیه ۲) است.

﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سرّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جهرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سرّکم و جمله یعلم...، محلاً منصوب و حال از الله است.

ترکیب دیگر اینکه هو را ضمیر شأن و قصه بدانیم و الله مبتدا و فی السماوات و فی الارض متعلق به یعلم باشند و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یعلم** ﴾ عطف بر جمله یعلم سرّکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **تکسبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تکسبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکسبون است به تقدیر ما تکسبونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یعلم بوده و جمله تکسبون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع تکسبون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یعلم واقع می‌شود.

وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾

وبه سوی آنها نشانه‌ای از آیات پروردگارشان نیامد جز اینکه از آن روی‌گردان بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ تأتیهم ﴾** فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی **﴿ من ءایةٍ ﴾** جار و مجرور و من زائده و آیة در موضع رفع و فاعل تأتی **﴿ من ءایات ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ءایةٍ و آیات مضاف **﴿ ربّهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله ما تأتیهم...، مستأنفه است.

﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ عنها ﴾** جار و مجرور و متعلق به معرضین **﴿ معرضین ﴾** خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در تأتیهم است.

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۝٥

وبه تحقیق حق را زمانی که به سویشان آمد، تکذیب نمودند وبزودی اخبار چیزهایی که آنها را مسخره می‌کردند به ایشان می‌رسد.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالحقّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به کذّبوا **﴿ لمّا ﴾** ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کذّبوا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف **﴿ جاءهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله قد کذّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تأتیهم (آیه ۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ سوف ﴾** حرف استقبال و تنفیس **﴿ یأتیهم ﴾** مانند تأتیهم (آیه ۴) ترکیب می‌شود. **﴿ انباء ما ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و ما موصوله **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستهزءون **﴿ یستهزءون ﴾** فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما

است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل جر و مضاف الیه انباء بوده و جمله کانوا...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله سوف یأتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کذّبوا است.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِن قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا ٱلسَّمَاءَ عَلَيْهِم مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا ٱلْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ ﴿٦﴾

آیا ندیده‌اند که پیش از آنها چه تعداد از امتهایی که به ایشان در زمین تمکنی داده بودیم که به شما نداده‌ایم را هلاک نمودیم، (بارانِ) آسمان را بر ایشان پی در پی فرستادیم ونهرهایی را قرار دادیم که از زیرشان جریان داشت پس آنان را به جهت گناهانشان هلاک کردیم وبعد از ایشان امتی دیگر را پدید آوردیم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم‌یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ کم ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم اهلکنا و یا اینکه خبریه بوده و از حیث ترکیب فرقی ندارد. ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا ﴿ من قرنٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم و جمله کم اهلکنا...، محلاً منصوب و مفعول به لم‌یروا است (فعل لم‌یروا به جهت وجود کم از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لم‌یروا...، مستأنفه است.

﴿ مکّنّاهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر مکّنّاهم تمکیناً ما لم‌نمکن ﴿ لم‌نمکّن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌نمکّن و جمله لم‌نمکّن لکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم‌نمکّن است به تقدیر ما لم‌نمکّنه).

ترکیب دیگر اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به دوم مکّنّا هم (متضمن معنای اعطیناهم) بوده و جمله لم‌نمکّن لکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل لم‌نمکن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر مدة ما لم‌نمکن و متعلق به مکّنّا است. و جمله مکّنّاهم...، محلاً مجرور و صفت قرنٍ است (ضمیر هم به قرون به معنای امم عود می‌نماید).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ارسلنا السماء** ﴾ عطف بر جمله مکّنّاهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ **مدراراً** ﴾ حال از السماء است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا الانهار** ﴾ عطف بر جمله ارسلنا السماء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **تجری** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من تحتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از الانهار است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اهلکناهم** ﴾ عطف بر جمله مکّنّاهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **بذنوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انشأنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انشأنا ﴿ **قرناً** ﴾ مفعول به انشأنا ﴿ **ءاخرین** ﴾ صفت قرناً و جمله انشأنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اهلکناهم است.

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَاباً فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾

واگر بر تو نوشته‌ای در کاغذ نازل می‌کردیم پس آن را با دست لمس می‌نمودند، هر آینه کسانی که کافرند می‌گفتند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **نزّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ **کتاباً** ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ **فی قرطاس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کتاباً و جمله لو نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمسوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بایدیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لمسوا و جمله لمسوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو نزّلنا است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).
﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله اِنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

وَقَالُوا لَوْلَآ أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكاً لَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ ﴿٨﴾

ومی‌گویند چرا بر او ملک نازل نمی‌شود؟ واگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم حتماً کار تمام می‌شد سپس مهلت داده نمی‌شدند.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ اُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ملکٌ ﴾ نایب فاعل انزل و جمله لولا انزل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الّذین کفروا (آیه ۷) است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ملکاً ﴾ مفعول به انزلنا و جمله لو انزلنا ملکاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نایب فاعل قضی و جمله لَقُضِیَ الامرُ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لایُنظَرُونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لایُنظَرُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضی الامر است.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلاً وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَا يَلْبِسُونَ ﴿۹﴾

واگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم قطعاً آن را مردی درمی‌آوردیم وآنچه را ایشان مشتبه می‌نمایند را بر آنان مشتبه می‌ساختیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **جعلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ملكاً** ﴾ مفعول به دوم جعلنا وجمله جعلناه ملكاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **جعلناه رجلاً** ﴾ مانند جعلناه ملكاً ترکیب می‌شود. و جمله جعلناه رجلاً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **للبسنا** ﴾ عطف بر جمله لجعلناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبسنا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لبسنا ﴿ **يلبسون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يلبسون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يلبسون است به تقدیر ما يلبسونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۰﴾

وبه تحقیق پیش از تو پیامبرانی به تمسخر گرفته شدند پس آنچه که تمسخر می‌کردند گریبانگیر تمسخرکنندگان شد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **استُهزِئَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **برسلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استهزئ و نایب فاعل آن ﴿ **من قبلك** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسل و جمله لقد استهزئ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بالذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق و الّذین موصوله ﴿ سخروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل سخروا و جمله سخروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل سخروا است). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستهزءون ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل رفع و فاعل حاق بوده و جمله کانوا...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله حاق بالذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد استهزئ است.

قُلْ سِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾

بگو در زمین سیر کنید سپس بنگرید که عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ انظروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة المکذّبین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

قُلْ لِمَن مَا فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ قُل لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

بگو آنچه در آسمانها وزمین است برای کیست؟ بگو برای خداست. بر خودش رحمت را نوشته است. هر آینه شما را در روز قیامت که در آن شکی نیست گرد می‌آورد. کسانی که به خودشان ضرر زده‌اند پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم و من اسم إستفهام ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله (کان) فی السماوات...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لمن ما...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است. ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو کائنٌ) لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل لله، مستأنفه است.

﴿ **کتب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتب ﴿ **الرحمة** ﴾ مفعول به کتب و جمله کتب...، مستأنفه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یجمعنکم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی یوم القیامة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجمعنّ و جمله لیجمعنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ریبَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاریب فیه، محلاً منصوب و حال از یوم القیامة است.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **خسروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا و جمله خسروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است). ﴿ **فَ** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر

هم است. و جمله هم لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿١٣﴾

وآنچه در شب وروز آرام وسکون دارد برای اوست واو شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **سکن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فی الّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سکن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **النهار** ﴾ عطف بر الّیل وجمله سکن...، صله ما است (عائد صله فاعل سکن است). و جمله له ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **السمیع العلیم** ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ما سکن است.

قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُۗ قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَسۡلَمَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٤﴾

بگو آیا غیر خدا را سرپرست گیرم که پدیدآورنده آسمانها وزمین است؟ که او خوراک می‌دهد وخوراک داده نمی‌شود. بگو قطعاً من امر شده‌ام تا اولین شخص مسلمان باشم واز مشرکان نباشم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **غیر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول و مقدم اتّخذ ﴿ **اتّخذ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ولیاً** ﴾ مفعول به دوم اتّخذ ﴿ **فاطر السماوات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل برای الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله اغیر الله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یُطعِمُ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

وجمله یطعم، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یطعم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لایُطعَمُ ﴾** فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله لا یطعم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یطعم است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ إنّی ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش **﴿ اُمِرتُ ﴾** فعل ماضی مجهول و تایب فاعل **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ اکون ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش **﴿ اوّلَ من ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر اکون و من موصوله **﴿ اسلم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اسلم، صله من است (عائد صله فاعل اسلم است). و فعل مضارع اکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به امرت و جمله اُمرت...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّی امرت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لاتکونَنَّ ﴾** فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و محلاً مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش **﴿ من المشرکین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکونَنَّ و جمله لاتکونَنَّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قل است.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

بگو اگر پروردگارم را عصیان کنم هر آینه من از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿ قل إنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت. **﴿ اخاف ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ عصیتُ ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ ربّی ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصیتُ و جمله إنْ عصیت ربّی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله اخاف، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. و یا اینکه محلاً منصوب و حال از فاعل اخاف است به تقدیر عاصیاً.

﴿ عذاب يومٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اخاف ﴿ عظيمٍ ﴾ صفت يومٍ و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است.

مَن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾

هرکه در این روز (عذاب) از او برگردانده شود پس به تحقیق رحمش نموده است واین پیروزی آشکار است.

﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُصْرَفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصرف ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يصرف و تنوين بدل از مضاف اليه مقدر به تقدير يوم اذ كان كذا. و جمله يصرف...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ رحمه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد رحمه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوز ﴾ خبر ذلك ﴿ المبين ﴾ صفت الفوز و جمله ذلك...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

واگر خداوند به تو زیانی برساند پس هیچ برطرف کننده‌ای جز او وجود ندارد واگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ يمسسك ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير

کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یمسس ﴿ بضرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسس و جمله إنْ یمسسک ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ کاشفَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محلِ لاکاشف و جمله لاکاشف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۶) است.

﴿ وإنْ یمسسك بخیرٍ ﴾ مانند وإنْ یمسسک الله بضرٍّ ترکیب می‌شود. و فاعل یمسس ضمیر هو مستتر است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیرٌ ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

واو بر بندگانش چیره است واو حکیمِ داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ القاهر ﴾ خبر هو ﴿ فوق ﴾ ظرف و متعلق به القاهر و مضاف ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه فوق و جمله هو القاهر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحکیم الخبیر ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو القاهر است.

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا

ٱلْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُل
لَاأَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

بگو شهادت چه چیزی از همه بزرگتر است؟ بگو خدا بین من وبین شما گواه است. واین قرآن به سوی من وحی شده تا بدان شما وکسی که به او برسد را هشدار دهم. آیا شما شهادت می‌دهید که همانا با خدا معبودانی دیگر وجود دارد؟ بگو من شهادت نمی‌دهم، بگو همانا خدای واحد است وبه تحقیق از آنچه که شرک می‌ورزید بیزارم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ایُّ شیءٍ** ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اکبر** ﴾ خبر ایّ شیءٍ ﴿ **شهادةً** ﴾ تمیز اکبر و جمله ایُّ شیءٍ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **شهیدٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بینی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیدٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله الله شهیدٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و یا اینکه خبر الله، مقدر بوده به تقدیر اکبر شهادةً و جمله الله (اکبر شهادةً)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و شهیدٌ خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) شهیدٌ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أُوحِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و نایب فاعل اوحی ﴿ **القرآن** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **انذرکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انذر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ضمیر کم در انذرکم و ترکیب بهتر اینکه در محل رفع و عطف بر فاعل انذر (بنا بر اینکه فاعل انذر حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلم بوده و من بلغ ائمه اطهار باشند) ﴿ **بلغ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله

بلغ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به بلغ است به تقدیر من بلغه). و فعل مضارع انذر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اوحی است. و جمله اوحی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله شهیدٌ بینی است (بنا بر ترکیب اول الله).

و یا اینکه واو استینافیه بوده و جمله اوحی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم الله).

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تشهدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ ءالهةً ﴾ اسم مؤخر اَنَّ ﴿ اخریٰ ﴾ صفت ءالهة و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به تشهدون واقع می‌شود. و جمله تشهدون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله أإنّکم...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لااشهد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله لااشهد، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اللهُ و جمله انّما هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بریءٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ و ما موصوله ﴿ تشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشرکونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اِنّنی بریءٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّما هو اللهُ واحدٌ است.

ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاَيُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

کسانی که کتاب داده شده‌اند آن را می‌شناسند همانگونه که فرزندانشان را می‌شناسند کسانی که به خودشان ضرر رسانده‌اند پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتابَ** ﴾ مفعول به دوم ءاتیناهم و جمله ءاتیناهم الکتاب، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول ءاتیناهم است).

﴿ **یعرفونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ک﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یعرفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ابناءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعرفون و فعل مضارع یعرفون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای یعرفون به تقدیر یعرفونه معرفةً کمعرفتهم ابناءهم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یعرفونه معرفةً کائنةً کمعرفتهم ابناءهم. و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل یعرفون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یعرفونه معرفةً مثل معرفتهم ابناءهم. و جمله یعرفونه...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءاتیناهم...، مستأنفه است.

﴿ **الّذین خسروا انفسهم** ﴾ مانند الّذین ءاتیناهم ترکیب می‌شود. ﴿ **فـ** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. وجمله هم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین خسروا...، مستأنفه بیانی است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاَيُفْلِحُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾

وچه شخصی از کسی که به خدا به دروغ افتراء می‌بندد یا آیاتش را تکذیب می‌کند ظالمتر است؟ به تحقیق ظالمان رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ کذّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّب و جمله کذّب بآیاته، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتریٰ است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لایفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الظالمون ﴾ فاعل لایفلح و جمله لایفلح الظالمون، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾

وروزی که همگیشان را گرد می‌آوریم سپس به مشرکین می‌گوییم شریکانی که گمان می‌نمودید کجا هستند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر ظرف مقدر در آیه قبل به تقدیر لایفلح الظالمون الیوم و یوم نحشرهم و مضاف ﴿ نحشرهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به نحشرهم و جمله نحشرهم جمیعاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

و یا اینکه واو استینافیه بوده و یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول و الّذین موصوله ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است). ﴿ این ﴾ اسم استفهام و ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاؤکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از شرکاؤکم ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تزعمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تزعمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقدر تزعمون است به تقدیر الّذین کنتم تزعمونهم). و جمله این شرکاؤکم...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله نقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نحشرهم است.

ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾

سپس عذرشان جز این نیست که می‌گویند به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم‌تکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم‌جازمه از افعال ناقصه ﴿ فتنتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لم‌تکن ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ واللّه ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا صفت الله و جمله (نقسم ب) الله ربّنا، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مشرکین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا مشرکین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و خبر لم‌تکن واقع می‌شود. و جمله لم‌تکن...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نقول (آیه ۲۲) است.

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

بنگر که چگونه برخودشان دروغ می‌بندند وآنچه که افتراء می‌بستند از ایشان گم شد.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل کذبوا ﴿ کذبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذبوا و جمله کیف کذبوا ...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ضلّ عنهم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیف کذبوا است.

وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

واز ایشان کسانی هستند که به تو گوش می‌دهند. وبر دلهایشان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را نفهمند ودر گوشهایشان سنگینی قرار داده‌ایم. واگر هر نشانه‌ای ببینند بدان ایمان نمی‌آورند. وزمانی که به سوی تو بیایند با تو مجادله می‌کنند، کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند این جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾

موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یستمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستمع وجمله یستمع الیک، صله من است (عائد صله فاعل یستمع است). و جمله منهم من ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اکنّة (نکره مؤخره) ﴿ اکنّةً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یفقهوه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یفقهوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة أنْ یفقهوه و یا اینکه منصوب به نزع خافض واقع می‌شود البته با در تقدیر گرفتن لاء نافیه به تقدیر لئلّا یفقهوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی آذانهم وقراً ﴾ عطف بر علی قلوبهم اکنّةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله جعلنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من یستمع است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله جعلنا ...، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (مراعات معنای من).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ کلَّ ایةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یروا و جمله إنْ یروا ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لایؤمنوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤمنوا و جمله لایؤمنوا بها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با همٖ، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله جعلنا است (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).
﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءوك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و جمله جاءوک، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ یجادلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله یجادلونک، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوک است.

﴿ یقول ﴾ فعل **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل یقول **﴿ کفروا ﴾** فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). **﴿ إنْ ﴾** نافیه **﴿ هذا ﴾** اسم اشاره و در محل و مبتدا **﴿ الّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ اساطیر الاولین ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۶﴾

وایشان از او باز می‌دارند واز آن دوری می‌کنند، وجز خودشان را هلاک نمی‌کنند ونمی‌فهمند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ ینهون ﴾** فعل و فاعل **﴿ عنه ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینهون و جمله ینهون عنه، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (اذا جاءوک... یقول آیه ۲۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ینئون عنه ﴾** عطف بر جمله ینهون عنه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنْ ﴾** نافیه **﴿ یهلکون ﴾** فعل و فاعل **﴿ الّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به یهلکون و جمله إنْ یهلکون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ یشعرون ﴾** فعل و فاعل و جمله ما یشعرون، محلاً منصوب و حال از فاعل یهلکون است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُوا يَالَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَانُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا
وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۷﴾

واگر ببینی زمانی که بر آتش نگه داشته شده‌اند پس می‌گویند ای کاش برگردانده می‌شدیم وآیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم واز مؤمنین می‌شدیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **تریٰ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ **وُقِفُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **علی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقفوا و جمله وُقِفُوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لو تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لشاهدتَ امراً عظیماً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **لیتنا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نردّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نردّ، محلاً مرفوع و خبر لیت است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه به معنای مع ﴿ **لانکذّبَ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بآیات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لانکذّب وءایات مضاف ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ءایات و فعل مضارع لانکذّب با أن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لیت لنارداً و عدم تکذیب ءایات ربّنا وکوننا من المؤمنین.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لانکذّب) از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکون و فعل مضارع نکون عطف بر لانکذّب شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لیتنا نردّ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر یا قومِ. و جمله لیتنا نردّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وقفوا است.

بَلْ بَدَا لَهُم مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۲۸﴾

بلکه آنچه را که پیش از این مخفی می‌کردند برایشان آشکار نمود. واگر برگردانده می‌شدند حتماً به آنچه که از آن منع شده بودند بر می‌گشتند وهمانا ایشان دروغگو هستند.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **بدالهم ماکانوا یخفون** ﴾ مانند ضلَّ عنهم ماکانوا یفترون (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخفون (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله بدالهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **رُدُّوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله رُدُّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **عادوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عادوا و ما موصوله ﴿ **نُهُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهوا و جمله نهوا عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله نهوا عنه، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله عادوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدالهم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اِنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **کاذبون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّهم لکاذبون، محلاً منصوب و حال از فاعل عادوا است.

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۲۹﴾

ومی‌گفتند این جز زندگانی دنیای ما نیست وما برانگیخته نمی‌شویم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اِنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾

استثناء مفرغ ﴿ **حياتنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هي ﴿ **الدنيا** ﴾ صفت حياتنا و جمله إنْ هي ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۲۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبيه به ليس ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **بمبعوثين** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مبعوثين در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إن هي ... است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾

واگر ايشان را می‌ديدی زمانی كه بر پروردگارشان نگه داشته شده بودند. گفت آيا اين حق نيست؟ گفتند چرا به پروردگارمان سوگند. گفت به جهت كفری كه می‌ورزيديد عذاب را بچشيد.

﴿ **ولو ترىٰ اذ وقفوا على ربّهم** ﴾ تركيبش در آيه ۲۷ گذشت.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ليس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ليس ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و باء زائده والحق در موضع نصب و خبر ليس و جمله اليس ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بيانی و يا محلاً منصوب و حال از ربّهم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بلىٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **وربّنا** ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه ومتعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم بـ) ربّنا، محلی از اعراب ندارد و قسميه است. و جمله جواب قسم به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصيحه ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العذاب** ﴾ مفعول به ذوقوا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما کنتم تکفرون به). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ذوقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنتم کفرتم بالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ ٱللهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَاحَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَافَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾

به تحقیق کسانی که به دیدار خداوند کافر شده بودند زیان کردند. زمانی که ناگهان قیامت به سویشان آمد گفتند وای بر ما آنچه که در آن فرو گذاردیم. وایشان بر پشتشان گناهان خود را حمل می‌کنند. آگاه باشید چه چیزی بدی را حمل می‌کنند.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خَسِرَ ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خسر ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلقاءالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله قد خسر...، مستأنفه است.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ الساعةُ ﴾ فاعل جاءت ﴿ بغتةً ﴾ حال از الساعة (مصدر در موضع حال) به تقدیر باغتةً و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله جاءتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ حسرتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ

﴿ على ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ فرّطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطنا و فعل ماضى فرّطنا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور على واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به حسرتنا. و يا اينكه ما موصوله و مجرور على بوده و جمله فرّطنا فيها، صله ما است (اين تركيب در صورتى است كه قائل شويم ضمير ها در فيها به ما بر مى‌گردد چرا كه تقدير الاعمال بدوه و معناى ما لحاظ شده است و در غير اين صورت ما مصدريه است چنانكه به عنوان تركيب اول گذشت). و جمله يا حسرتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (با لحاظ معناى ادعو و يا اطلب).

و چون كلام متضمن معناى جواب است لذا جواب ندا در تقدير گرفته نمى‌شود. و جمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يحملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اوزارهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يحملون ﴿ على ظهورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحملون و جمله يحملون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم يحملون...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبيه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ يزرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يزرون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يزرون است به تقدير ما يزرونه).

و يا اينكه ما نكره موصوفه و در محل نصب و تميز از فاعل ساء بوده و فاعل ساء ضمير هو مستتر است. و جمله يزرون، محلاً منصوب و صفت ما، نكره موصوفه است. و جمله الا ساء...، مستأنفه است.

وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٣٢﴾

وزندگانی دنیا جز بازی وسرگرمی نیست. وحتماً سرای آخرت برای متقین بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **الحیاة** ﴾ مبتدا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لعبٌ** ﴾ خبر الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لهوٌ** ﴾ عطف بر لعبٌ و جمله ما الحیاة الدنیا...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ ابتدائیه ﴿ **الدّار** ﴾ مبتدا ﴿ **الاخرة** ﴾ صفت الدار ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر الدار ﴿ **للّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ والّذین موصوله ﴿ **یتّقون** ﴾ فعل و فاعل وجمله یتّقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّقون است). و جمله للدّار...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما الحیاة الدنیا... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **لاتعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعقلون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتغفلون فلا تعقلون.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾

به تحقیق می‌دانیم که آنچه ایشان می‌گویند تو را محزون می‌کند. پس حتماً ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند ولکن ستمکاران آیات الهی را انکار می‌کنند.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نعلم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **یحزنک** ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یحزن ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر الّذی یقولونه). و جمله یحزنک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه لیحزنک...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول نعلم است (نعلم به جهت وجود لام ابتدائیه در لیحزنک از عمل در مفرد معلق شده و در

محل جمله عمل می‌نماید و کسره همزه إنَّ به جهت وجود لام است). و جمله قد نعلم...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ تعلیل ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لایکذّبونك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله لایکذّبونک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظالمین ﴾ اسم لکنَّ ﴿ بآیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحدون ﴿ یجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجحدون، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. و جمله لکنَّ الظالمین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم لایکذّبونک است.

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾

وقطعاً پیامبران پیش از تو تکذیب شدند پس بر آنچه که تکذیب شدند وانیت کشیدند صبر کردند تا اینکه نصرت ما به سویشان آمد. وهیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات الهی نیست. وبه راستی اخبار پیامبران به سوی تو آمده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کُذِّبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ رسلٌ ﴾ نایب فاعل کذّبتْ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله قد کذّبتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کُذِّبُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی کذّبوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صبروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُذُوا ﴾ عطف بر کذّبوا

شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **آتاهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به آتیٰ ﴿ **نصرنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل آتیٰ و فعل ماضی آتیٰ با اَن مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صبروا است. و جمله صبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کُذِّبَتْ رسلٌ است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **مبدّل** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لکلمات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لامبدّلَ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل که به نبأ مقدر به قرینه نبأالمرسلین برمی‌گردد و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من نبأ المرسلین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله قد جاءک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد کذّبت است.

و یا اینکه لقد جاءک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جواب قبلی است.

وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي ٱلسَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ ٱللهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿۳۵﴾

واگر روی برگرداندن ایشان بر تو سخت وبزرگ است پس اگر توانایی داری نقبی در زمین ویا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای به سویشان آوری (پس چنین کن). واگر خدا می‌خواست همه آنان را بر هدایت گردآوری می‌کرد. پس از جاهلان مباش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿کبر﴾ فعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه کـبر ﴿ اعراضـهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کبر و جمله کبر...، محلاً منصوب و خبر کـان است. و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ استطعت ﴾ فعل مـاضی و مـحلاً مـجزوم بـه إنْ شرطیه و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبتغی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ نـاصبه و ضـمیر انت مستتر فاعل ﴿ نفقاً ﴾ مفعول به تبتغی ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نفقاً ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ سُلّماً فی السماء ﴾ عطف بر نـفقاً فـی الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل مضارع تبتغی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به استطعت واقع می‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تأتیهم ﴾ عطف بر تبتغی شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتـی ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه). و جمله إن استطعتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فا فعل. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مجزوم جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است (إن کان). و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ جمعهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جمع و جمله جـمعهم...، مـحلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿لاتکونَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الجاهلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل

مقدر و خبر لاتکوننَّ و جمله لاتکوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا عرفت هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

تنها کسانی که می‌شنوند استجابت می‌کنند. ومردگان را خداوند بر می‌انگیزد سپس به سویش برگردانده می‌شوند.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یستجیب** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یستجیب ﴿ **یسمعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یسمعون، صله الّذین است. و جمله انّما یستجیب...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الموتیٰ** ﴾ مبتدا ﴿ **یبعثهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبعث و جمله یبعثهم الله، محلاً مرفوع و خبر الموتیٰ است. و جمله الموتیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما یستجیب است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجعون ﴿ **یُرجَعُون** ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل و جمله الیه یُرجعون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یبعثهم الله است.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

وگفتند چرا بر او نشانه‌ای از پروردگارش نازل نشده است؟ بگو همانا خداوند قادر است بر اینکه نشانه‌ای نازل نماید ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لولا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **نُزِّلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزّل ﴿ **ءایةٌ** ﴾ نایب فاعل نزّل ﴿ **من ربّه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اية و جمله لو لانزّل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنَّ ﴿ قادرٌ ﴾ خبر إِنَّ ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُنزِّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به ینزّل و فعل مضارع ینزّل با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادرٌ و جمله إِنَّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لايعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. و جمله لکنّ اکثرهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إِنَّ الله قادرٌ است.

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَا فَرَّطْنَا فِي ٱلْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و هیچ پرنده‌ای با دو بالش پرواز نمی‌کند مگر آنکه امتهایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در کتاب فرو گذار نکردیم سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من دابةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابةٍ در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی و موصوفه) ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت دابة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ طائر ﴾ عطف بر دابةٍ ﴿ يطيرُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بجناحيه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یطیر و جمله یطیر...، محلاً مجرور و صفت طائرٍ است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اممٌ ﴾ خبر دابةٍ و طائرٍ ﴿ امثالكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اممٌ (امثال دائم النکره بوده و در حالت اضافه به معرفه کسب تعریف نمی‌کند) و جمله ما من دابةٍ...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ فرّطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطنا

﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍدر موضع نصب و مفعول به فرّطنا و یا اینکه مفعول مطلق بوده و نایب مصدر به تقدیر تفریطاً و جمله ما فرّطنا...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ ثمّ الی ربّهم یُحشَرُون ﴾ مانند ثم الیه یُرجَعُون (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. و جمله یحشرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما من دابةٍ... است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي ٱلظُّلُمَاتِ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند در تاریکیها کر ولالند. هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌کند وهر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ صمٌ ﴾ خبر الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکمٌ ﴾ عطف بر صم ﴿ فی الظلماتِ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به بکمٌ و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ مَن ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم یشأ ﴿ یشأ ﴾ فعل مضارع مجزوم به مَن شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یشأ و جمله من یشأ الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.
﴿ یضللْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یضللْه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یشأ یجعلْه ﴾ عطف بر من یشأ الله یضللْه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراطٍ است.

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾

بگو به من خبر دهید اگر عذاب خدا به سوی شما بیاید ویا قیامت به سویتان بیاید آیا اگر راستگویید غیر خدا را می‌خوانید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رأیتکم** ﴾ فعل و فاعل وکم حرف خطاب (زمانی که ضمیر تاء با حروف خطاب می‌آید این حروف مشخص کننده تأنیث و تذکیر و مفرد و مثنی و جمع بودن تاء هستند و در آیه تاء به معنای تم است) و أرأیت به معنای اخبرونی است و مفعول به اول آن ضمیر اياه مقدر و در محل نصب است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **أتاكم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر اليكم ویا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ **عذاب الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل اتیٰ و جمله إنْ اتاكم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله اغیر الله تدعون، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اتتکم الساعة** ﴾ عطف بر جمله إنْ اتاکم عذابُ الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **غیر الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به مقدم تدعون ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله اغیرالله تدعون، محلاً منصوب و مفعول به دوم رایتَ است (رایت به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ارایتکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **كنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقين** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدراست. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه است.

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَاتُشْرِكُونَ ﴿۴۱﴾

بلکه تنها او را می‌خوانید واگر بخواهد آنچه را که به سویش خوانده‌اید برطرف می‌سازد وآنچه را که شریک می‌ساختید فراموش می‌کنید.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **اياه** ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم تدعون ﴿ **تدعون** ﴾ فعل وفاعل و جمله اياه تدعون، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **يكشف** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به يكشف ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعون وجمله تدعون اليه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در اليه است). و يا اينكه ما نكره موصوفه و در محل نصب و مفعول به يكشف بوده و جمله تدعون اليه، محلاً منصوب و صفت ما نكره موصوفه است. و جمله يكشف...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اياه تدعون است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل وجمله إنْ شاء، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تنسون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تنسون ﴿ **تشركون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تشركون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشركون است به تقدير ما تشركونه بالله). و مى‌توان ما را همانند ما در آيه ۳ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله تنسون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يكشف است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿۴۲﴾

وبه تحقيق پيش از تو ما به سوى امتها (پيامبرانى) فرستاديم وايشان رابه فقر وبيمارى دچار نموديم شايد كه تضرع وخوارى نمايند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی امم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت امم و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخذناهم ﴾ عطف بر جمله ارسلنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالبأسآء ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضرّآء ﴾ عطف البأساء است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتضرّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتضرّعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یتضرعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

پس چرا زمانی که عذاب ما به سویشان آمد تضرع وزاری نکردند؟ ولکن دلهایشان سخت شده وشیطان آنچه انجام می‌دادند را بر ایشان آراسته است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ حرف توبیخ ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تضرّعوا و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف إلیه و فاعل جاء و جمله جاءهم بأسنا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ تضرّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تضرّعوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ قستْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قستْ و جمله لکن قستْ قلوبهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لولا تضرّعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ زيّن ﴾** فعل **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به زيّن **﴿ الشيطان ﴾** فاعل زيّن **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به زيّن **﴿ كانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ يعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله يعملون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا يعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يعملون است به تقدير ما كانوا يعملونه). و می‌توان ما را همانند آیه ۳ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله زيّن لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قست قلوبهم است.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُبْلِسُونَ ﴿۴۴﴾

پس زمانی که آنچه بدان پند داده شده بودند را فراموش كردند پس درهای هر چيزی را برايشان گشوديم، وهنگامی كه به آنچه داده شده بودند خوشحال شدند ايشان را ناگهانی در برگرفتيم ودر اين حال نوميد شدند.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ لمّا ﴾** توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ نسوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به نسوا **﴿ ذكّروا ﴾** فعل ماضی مجهول و نايب فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به ذُكّروا و جمله ذكّروا به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و يا اينكه ما نكره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نسوا بوده و جمله ذُكّرُوا به، محلاً منصوب و صفت ما نكره موصوفه است. و جمله نسوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط). **﴿ فتحنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ عليهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فتحنا **﴿ ابواب ﴾** مفعول به فتحنا و مضاف **﴿ كلّ شیءٍ ﴾** مضاف و مضاف اليه و كلّ مضاف اليه ابواب و جمله فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زيّن لهم الشيطان (آيه ۴۳) است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **فرحوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **أُوتُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی أوتوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فرحوا و جمله فرحوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **اخذناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بغتةً** ﴾ حال از فاعل اخذنا (مصدر در موضع حال) به تقدیر باغتین و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله اخذناهم بغتةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مبلسون** ﴾ خبر هم و جمله اذا هم مبلسون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾

وریشه قوم ستمکار برکنده شد و ستایش مخصوص خدا، پروردگار جهانیان است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **قُطِعَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **دابر القوم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل قطع ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله قُطِعَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم مبلسون (آیه ۴۴) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الحمد** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ **رب العالمین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله وجمله الحمد...، مستأنفه است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾

بگو مرا خبر دهید اگر خداوند شنوایی شما وچشمانتان را بگیرد وبر دلهایتان مهر زند چه معبودی غیر از خدا آن را به شما می‌دهد. بنگر که چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم سپس ایشان روی بر می‌گردانند؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رأیتم** ﴾ فعل و فاعل و رأیتم به معنای اخبرونی است و مفعول به اول آن ایاه مقدر است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اخذ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل اخذ ﴿ **سمعکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابصارکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سمعکم و جمله إنْ اخذ الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله من اله غیر الله یاتیکم به، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ختم** ﴾ عطف بر جمله اخذالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علی قلوبکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ختم است.

﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الهٌ** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **غیرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اله و جمله من الهٌ غیرالله، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و د ر محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ارأیتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **یأتیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) و جمله یأتیکم به، محلاً منصوب و حال از اله (نکره موصوفه) است.

﴿ **انظر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل نصرّف ﴿ **نصرّف** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الایات** ﴾ مفعول به نصرف (الایات نصبش به جر تاء است) و جمله کیف نصرّف...، محلاً منصوب و مفعول به انظر

است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید) و جمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یصدفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصدفون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یصدفون، محلاً منصوب و عطف بر جمله نصرف است.

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾

بگو مرا خبر دهید اگر عذاب خدا ناگهانی یا آشکارا به سوی شما بیاید آیا غیر از قوم ظالم هلاک می‌شوند؟

﴿ قل أرأیتکم إنْ اتاکم عذاب الله ﴾ ترکیبش در آیه ۴۰ گذشت.

﴿ بغتةً ﴾ حال از عذاب الله (مصدر در موضع حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ جهرةً ﴾ عطف بر بغتةً است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یُهلكُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ القوم ﴾ نایب فاعل یهلک ﴿ الظالمون ﴾ صفت القوم و جمله هل یهلک...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رایت است (رأیت به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾

وما پیامبران را جز بشارت دهنده وانذار دهنده نفرستادیم. وکسانی که ایمان آورده واصلاح نموده‌اند پس نه ترسی بر آنان است ونه محزون می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نرسل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المرسلین ﴾

مفعول به ما نرسل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبشرین ﴾ حال از المرسلین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منذرین ﴾ عطف بر مبشرین و جمله ما نرسل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ آمن ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله آمن، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلح ﴾ عطف بر جمله آمن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لا ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما نرسل المرسلین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحزنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لاهم یحزنون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لاخوفٌ علیهم است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند به جهت نافرمانیشان عذاب به ایشان خواهد رسید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا بآیاتنا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ یمسّهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ العذاب ﴾ فاعل یمسّ ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفسقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفسقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود به تقدیر بسبب فسقهم و جار و مجرور، متعلق به یمسّ و جمله یمسّهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کذّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۸) است.

قُل لاأَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ ٱللهِ وَلاَ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلاَ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَايُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَفَلاَ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾

بگو به شما نمی‌گویم که نزد من خزائن الهی است وغیب نمی‌دانم وبه شما نمی‌گویم که همانا من ملک هستم، جز آنچه به سوی من وحی شده را تبعیت نمی‌کنم. بگو آیا کور وبینا مساوی هستند؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لااقول** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق بـه لااقـول ﴿ **عـندى** ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **خزائـن الله** ﴾ مـضاف و مـضاف اليـه و مبتدای مؤخر و جمله عندی...، محلاً منصوب و مـقول قـول لااقـول است. و جـمله لااقول...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لااعلم** ﴾ مانند لااقول ترکیب می‌شود. ﴿ **الغيب** ﴾ مفعول بـه لااعـلم و جمله لااعلم الغيب، محلاً منصوب و عطف بر جمله عندی خزائن الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لااقول لكم** ﴾ عطف بر لااقول لکم عـندی شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود. ﴿ **إنّى** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در مـحل نـصب و اسـمش ﴿ **ملكٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله انّی ملک، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافيه ﴿ **اتبع** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبع ﴿ **يُوحىٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ **الىّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُوحىٰ و جمله يوحىٰ الىّ، صله ما است (عائد صله نايب فاعل يوحىٰ است).

و يا اينكه ما نكره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اتبع بوده و جمله يُـوحىٰ الىّ، محلاً منصوب و صفت ما نكره است. و جمله اِنْ اتبع...، محلاً منصوب و حـال از فـاعل لااقول است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فـاعل ﴿ **هـل** ﴾ حـرف اسـتفهام ﴿ **يستوى** ﴾ فـعل

﴿ **الاعمیٰ** ﴾ فاعل یستویٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **البصیر** ﴾ عطف بر الاعمیٰ وجمله هل یستوی ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتفکرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتتفکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر **اتغفلون** فلا تتفکرون.

وَأَنْذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَاشَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۵۱﴾

وکسانی که از محشور شدن به سوی پروردگارشان می‌ترسند را بدان هشدار ده، برای ایشان غیر از آن سرپرست وشفیعی نیست؛ شاید که باتقوا شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انذر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انذر ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به انذر ﴿ **یخافون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُحشَروا** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و نایب فاعل ﴿ **الی ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحشروا و فعل مضارع یحشروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یخافون واقع می‌شود. و جمله یخافون ...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخافون است). و جمله انذر ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۵۰) است.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **ولیٌّ** ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **شفیعٌ** ﴾ عطف بر ولیّ و جمله لیس لهم...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل یحشروا است.

﴿ **لعلّهم یتّقون** ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَاةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۵۲﴾

وکسانی را که پروردگارشان را صبح وشب می‌خوانند در حالی که خشنودی او را می‌طلبند، طرد مکن چیزی از حساب ایشان بر تو نیست وچیزی از حساب تو بر ایشان نیست تا ایشان را برانی واز ظالمان باشی.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتطرد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به لاتطرد ﴿ **یدعون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یدعون ﴿ **بالغداوة** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یدعون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العشی** ﴾ عطف بر الغداوة وجمله یدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یدعون است). وجمله لاتطرد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انذر (آیه ۵۱) است.

﴿ **یریدون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **وجهه** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یریدون وجمله یریدون وجهه، محلاً منصوب وحال از فاعل یدعون است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **علیك** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **من حسابهم** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به علیک به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از شیءٍ (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیءٍ در موضع رفع ومبتدای مؤخره (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما علیک...، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل یدعون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما من حسابك علیهم من شیءٍ** ﴾ عطف بر جمله ما علیک من حسابهم من شیء شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **تطردَهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وفعل مضارع تطردَ با اَنْ ناصبه مقدره

تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر ما یکون مؤاخذة فطرد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تطرد) از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکون عطف بر تطرد شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾

وبعضی از ایشان را به بعضی دیگر آزمودیم تا بگویند آیا ایشان بودند که خداوند از بین ما بر آنها منت نهاد؟ آیا خداوند به شکر کنندگان آگاه‌تر نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنّا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل فتنّا به تقدیر فتنّا فتوناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر فتنّا به تقدیر فتنّا فتوناً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر فتنّا فتوناً مثل ذلک.

﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فتنّا ﴿ ببعض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنّا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مَنَّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل منَّ ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به منَّ ﴿ من بیننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مَنَّ و جمله مَنَّ الله...، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است.

و جمله أهؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فتنّا و جمله کذلک فتنّا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم لیس ﴿ **باعلم** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و اعلم در موضع نصب و خبر لیس (اعلم به جهت وزن فعل و وصفیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **بالشاکرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله الیس الله...، مستأنفه است.

وَإِذَا جَاءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾

وزمانی که مؤمنین به آیات ما به سوی تو آمدند پس بگو سلام علیکم، پروردگارتان بر خودش رحمت را نوشته است، همانا هر که از شما از روی نادانی بدی مرتکب شود سپس بعد از آن توبه نماید واصلاح شود پس به تحقیق او آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون و جمله یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). و جمله جاءک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **سلامٌ** ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلامٌ علیکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **کتب** ﴾ فعل ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کتب ﴿ **علی نفسه** ﴾ جار

ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتب ﴿ **الرحمة** ﴾ مفعول به کتب و جمله کتب...، مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **مَن** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عمل** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عمل ﴿ **سوءاً** ﴾ مفعول به عمل ﴿ **بجهالةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عمل و یا متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل عمل و جمله عمل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تاب** ﴾ عطف بر جمله عمل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تاب است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ عطف بر جملات قبل شده و مانند آنها ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای اَنَّ واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن علیه مقدر و مقدم است و یا اینکه خبر بوده و مبتدا شأنه مقدر است. و جمله (علیه و یا شأنه) انّه غفورٌ رحیمٌ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اَنّ اولی است. واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از الرحمة واقع می‌شود. و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر علیه و جمله (علیه) انّه من عمل...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم اَنّ).

وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾

واین گونه آیات را به تفصیل بیان نمودیم تا راه وروش گنهکاران مشخص شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کذلك نفصّل الایات** ﴾ عطف بر جمله کذلک فتنّا بعضهم (آیه ۵۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تستبين ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ سبيلُ المجرمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تستبين و فعل مضارع تستبين با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر ليظهر الحق مقدره بوده و متعلق به نفصّل است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَمَآ أَنَا مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

بگو حتماً من از عبادت نمودن آنچه را كه شما به جای خدا می‌پرستيد نهی شده‌ام. بگو من از هوای شما تبعيت نمی‌كنم (در غير اين صورت) گمراه شوم واز راه يافته‌گان نباشم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ نُهيتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ اعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعبد ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تدعون و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدير الّذين تدعونهم). و فعل مضارع اعبد با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير عن اَنْ اعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به نهيت و جمله نهيتُ...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّی نهيت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لااتبع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ اهواءكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لااتبع و جمله لااتبع...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضللت ﴾ فعل وفاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب و جمله قد ضللت اذاً، مستأنفه بیانی است به تقدیر لو اتبع اهواءکم اذاً قد ضللت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من المهتدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ضللت است.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ ٱلْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾

بگو من بر دلیلی آشکار از جانب پروردگارم هستم وشما آن را تکذیب نمودید. آنچه را که با شتاب می‌خواهید نزد من نیست. حکم جز برای خدا نیست که حق را بیان می‌کند واو بهترین داوران است.

﴿ قل انّی ﴾ ترکیبش در آیه ۵۶ گذشت. ﴿ علی بینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ من ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بینة است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کذّبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبتم و جمله کذّبتم به، محلاً منصوب و حال از ربی و یا حال از بینةٍ است (در صورتی که ضمیر هاء در به به بینةٍ به معنای برهان عود نماید و آن هم نکره موصوفه است).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا مؤخر ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون و جمله تستعجلون به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله تستعجلون به، محلاً مرفوع و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ما عندی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ الحکم ﴾ مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و خبر الحكم و جمله إنْ الحكم ...، مستأنفه است.

﴿ **يقصّ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **الحقّ** ﴾ مفعول به يقصّ و جمله يقصّ الحقّ، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خير الفاصلين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يقصّ الحقّ است.

قُل لَوْ أَنَّ عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾

بگو اگر آنچه را كه با شتاب مى‌خواهيد نزد من بود هر آينه امربين من وبين شما به پايان مى‌رسيد، وخدا به ستمكاران آگاه‌تر است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطيه ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **عندى** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم اَنَّ ﴿ **ما تستعجلون به** ﴾ تركيبش در آيه ۵۷ گذشت. و ما در محل نصب و اسم مؤخر اَنَّ واَنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع مى‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ عندى ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **لَ** ﴾ حرف جواب شرط ﴿ **قُضِىَ** ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ **الامرُ** ﴾ نايب فـاعل قـضى ﴿ **بينى** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قضى ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بـينكم** ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف اليه و عطف بر بينى و جمله قُضِىَ ...، محلى از اعراب ندارد و جـواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بالظالمين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله الله ...، مستأنفه است.

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لاَيَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلاَحَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْأَرْضِ وَلاَرَطْبٍ وَلاَيَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۵۹﴾

ونزد او کلیدهای غیب است وجز او آن را نمی‌داند، وآنچه در خشکی ودریا است را می‌داند وبرگی نمی‌افتد جز اینکه آن را می‌داند، وهیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین ونه هیچ تری ونه خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مفاتح الغیب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عنده...، مستأنفه است.

﴿ **لایعلمها** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و فاعل لایعلم و جمله لایعلمها الّا هو، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در عنده و یا از مفاتح الغیب است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **فی البرّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البحر** ﴾ عطف بر البرّ و جمله (کان) فی البرّ والبحر، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یعلم بوده و جمله (کان) فی البر...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله یعلم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لایعلمها الّا هو است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تسقط** ﴾ فعل ﴿ **من ورقةٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ورقة در موضع رفع و فاعل تسقط ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **یعلمها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یعلمها، محلاً منصوب و حال از ورقةٍ (نکره مسبوقه به نفی) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **حبّةٍ** ﴾ عطف بر ورقةٍ ﴿ **فی ظلمات الارض** ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت حبةٍ ﴿ ولا رطبٍ ولایابسٍ ﴾ مانند ولاحبةٍ ترکیب می‌شوند. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حبةٍ و رطبٍ و یابس ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله ما تسقط...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنده مفاتح الغیب است. و یا اینکه حبّةٍ در موضع رفع و مبتدا (نکره موصوفه) و رطب و یابس عطف بر حبّة وفی کتابٍ متعلق به عامل مقدر و خبر حبّة و رطب و یابس و جمله لا حبّة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تسقط است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِالَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾

و او کسی است که جان شما را در شب می‌گیرد و می‌داند که در روز چه چیزی به دست آورده‌اید سپس در آن شما را بر می‌انگیزد تا زمانی مشخص به پایان برسد سپس بازگشتتان به سوی اوست آنگاه از آنچه که انجام می‌دادید شما را با خبر می‌سازد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یتوفّیکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوفّیٰ و جمله یتوفّیکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یتوفّیٰ است). و جمله هو الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنده مفاتح الغیب (آیه ۵۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ما ﴾ عطف بر جمله یتوفّیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جرحتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالنهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به جرحتم و جمله جرحتم بالنهار، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به جرحتم است به تقدیر ما جرحتموه).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یبعثکم ﴾ عطف بر جمله یتوفّیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبعث ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُقضیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به وسیله أنْ ناصبه مقدره ﴿ اجلُ ﴾ نایب فاعل یقضیٰ ﴿ مسمی ﴾ صفت اجل و فعل مضارع یقضیٰ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یبعث است. ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الیه مرجعکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبعثکم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ینبئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و می‌توان هر دو ماء در آیه را همانند ماء در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ینبئکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیه مرجعکم است.

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾

واو بر بندگانش چیره است، وبر شما نگهبانی می‌فرستد وزمانی که مرگ به سوی شما بیاید فرستادگان ما جانش را می‌گیرند وکوتاهی نمی‌کنند.

﴿ وهو القاهر ﴾ مانند وهوالّذی (آیه ۶۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فوق ﴾ ظرف و متعلق به القاهر و مضاف ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه فوق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرسل ﴿ حفظةً ﴾ مفعول به یرسل و جمله یرسل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو القاهر است.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاء ﴾** فعل **﴿ احدکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی احدکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء **﴿ الموت ﴾** فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ توفّته ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ رسلنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل توفّتْ و جمله توفّتْه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ لایفرّطون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایفرّطون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از رسلنا است.

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَاهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَاسِبِينَ ﴿٦٢﴾

سپس به سوی خدا سرپرست حقیقیشان بازگردانده می‌شوند. آگاه باشید حکم برای اوست واو سریعترین حسابرس است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ رُدُّوا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ الی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به رُدُّوا **﴿ مولیٰهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت الله **﴿ الحقِّ ﴾** صفت دوم الله و یا صفت مولیٰهم و جمله رُدُّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله توفّته رسلنا است.

﴿ الا ﴾ حرف تنبیه **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ الحکم ﴾** مبتدای مؤخر و جمله الا له الحکم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ اسرع الحاسبین ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له الحکم است.

قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِن ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِن هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾

بگو چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی ودریا نجات می‌دهد؟ در حالی که او را با زاری وپنهانی می‌خوانید، اگر ما را از این نجات دهید، هر آینه از شاکران می‌شویم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینجیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من الظلمات البرّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینجی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البحر** ﴾ عطف بر البرّ و جمله ینجیکم...، محلاً مرفوع و خبر من است. و جمله من ینجّیکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **تدعونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **تضرّعاً** ﴾ حال از فاعل تدعون (مصدر در موضع اسم حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خُفيةً** ﴾ عطف بر تضرّعاً و جمله تدعونه...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ینجیکم است.

﴿ **لَ** ﴾ موطئه و دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **انجانا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **من هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انجانا و جمله إنْ انجانا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نکوننّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من الشاکرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ وجمله لنکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است.

قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾

بگو خداوند شما را از آن واز هر گرفتاری نجات می‌دهد سپس شما شرک می‌ورزید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ ينجيكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينجى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من كلّ كربٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و عطف بر منها و جمله ينجيكم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تشركون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشركون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله ينجيكم است.

قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

بگو او توانایی دارد بر شما عذابی از بالایتان یا از زیر پاهایتان برانگیزد یا بین شما اختلاف اندازد وبلای بعضی را به بعضی از شما بچشاند. بنگر، چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم شاید که ایشان بفهمند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ القادر ﴾ خبر هو ﴿ على ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يبعث ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبعث ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به يبعث ﴿ من فوقكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يبعث و يا متعلق به عامل مقدر و صفت عذاباً ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ من تحت ﴾ جار و مجرور و عطف بر من فوقكم و تحت مضاف ﴿ ارجلكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ارجل مضاف اليه تحت و فعل مضارع يبعث با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور على واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به القادر است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ یلبسکم ﴾** عطف بر یبعث شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به **﴿ شیعاً ﴾** حال از مفعول به یلبس است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یذیقَ ﴾** عطف بر یبعث شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ بعضکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یذیق **﴿ بأس بعضٍ ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یذیق است. و جمله هو القادر...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ انظر کیف نصرّف الایات ﴾ ترکییش در آیه ۴۶ گذشت.

﴿ لعلّهم یفقهون ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ ٱلْحَقُّ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾

وقومت آن را در حالی که حق بود تکذیب نمودند. بگو من بر شما نگهبان نیستم.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ کذّب ﴾** فعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به کذّب **﴿ قومك ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل کذّب و جمله کذّب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ الحقّ ﴾** خبر هو و جمله هوالحقّ، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در به است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ لستُ ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به وکیل **﴿ بوکیلٍ ﴾** جار و مجرور و باء زائده و وکیل در موضع نصب و خبر لستُ و جمله لست...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾

وبرای هر خبری قرارگاهی است وبزودی می‌دانید.

﴿ لکلّ نباءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ مستقرٌّ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ نباءٍ مستقرٌّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ سوف ﴾** از حروف استقبال و تنفیس **﴿ تعلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ نباءٍ مستقرّ است.

وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

وچون ببینی کسانی در آیات ما فرو می‌روند پس از ایشان روی بگردان تا به مطلبی دیگر بپردازند. واگر شیطان تو را به فراموشی انداخت پس بعد از یادآوری هرگز با قوم ستمکار منشین.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ رأیت ﴾** فعل و فاعل **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به رأیت **﴿ یخوضون ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی ایاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخوضون و جمله یخوضون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخوضون است). و جمله رأیت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ اعرض ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ عنهم ﴾** جار و مجرور متعلق به اعرض **﴿ حتی ﴾** جاره **﴿ یخوضوا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ فی حدیثٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یخوضوا **﴿ غیره ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت حدیثٍ و فعل مضارع یخوضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعرض و جمله اعرض...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ ما ﴾** زائده **﴿ یُنسینّك ﴾** فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به **﴿ الشیطان ﴾** فاعل ینسینّ و جمله امّا ینسینّک الشیطان، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لاتقعد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بعد الذکریٰ** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به لاتقعد ﴿ **مع القوم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتقعد ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم و جمله لاتقعد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَيْءٍ وَلٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

وچیزی از حساب ایشان بر متقین نیست. لکن تذکری است شاید که با تقوا شوند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **علی الّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الّذین موصوله ﴿ **یتقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یتقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتقون است). ﴿ **من حسابهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شی در موضع رفع و مبتدای مؤخر و جمله ما علی الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **ذکریٰ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول مطلق برای فعل یذکرونهم مقدر و یا مرفوع به رفع تقدیری و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا مبتدا بوده و خبر آن علیهم مقدر و مقدم است. و جمله (یذکرونهم، هو و یا علیهم) ذکریٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما علی الّذین... است.

﴿ **لعلّهم یتقون** ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ

عَدْلٍ لَايُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۰﴾

وکسانی که دینشان را به بازی وسرگرمی گرفته وزندگانی دنیا فریبشان داده است را رها کن وبه وسیله این تذکر بده تا (مبادا) نفسی به آنچه که بدست آورده به مهلکه افتد، در حالی که برای او غیر از خدا سرپرست وشفیعی نیست. واگر هر فدیه‌ای بدهد از او پذیرفته نمی‌شود. ایشان کسانی هستند که به جهت آنچه که کسب نموده‌اند به هلاکت افتاده‌اند. برایشان شرابی از آب جوشان وعذابی دردناک به خاطر کفری که ورزیده‌اند، است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذر ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذوا ﴿ لعباً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهواً ﴾ عطف بر لعباً و جمله اتّخذوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). و جمله ذر الّذین...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّتهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الحیاة ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله غرّتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّخذوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکّر ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُبسَلَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ نفسٌ ﴾ نایب فاعل تبسل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبسل و ما موصوله ﴿کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ماکسبته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تبسَلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافة اَن تُبسل و یا منصوب به نزع خافض البته با در تقدیر گرفتن لاء نافیه به تقدیر لئلّا تبسل و با

لحاظ حرف جر، متعلق به ذکّر و جمله ذکّر به ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذر الّذین اتخذوا است.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لها به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ ولیٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ شفیعٌ ﴾ عطف بر ولیٌ و جمله لیس لها...، محلاً منصوب و حال از فاعل کسبتْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ﴾ شرطیه ﴿ تعدلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿كلَّ عدلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق تعدل و جمله إن تعدلْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لایؤخَذْ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤخذ و نایب فاعل آن و جمله لایؤخذ منها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیس لها است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ اُبسِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ بما کسبوا ﴾ مانند بما کسبتْ ترکیب شده و جار و مجرور، متعلق به اُبسلُوا و جمله اُبسلُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل ابسلوا است). و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من حمیمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شراب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذابٌ ﴾ عطف بر شرابٌ ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکفرون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به الیمٌ و جمله لهم شرابٌ...، محلاً منصوب و حال از فاعل کسبوا است.

قُلْ أَنَدْعُوا مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَايَنْفَعُنَا وَلَايَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا ٱللهُ كَالَّذِي ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَاطِينُ فِي ٱلْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۷۱﴾

بگو آیا غیر از خدا چیزی را که نه به ما نفعی می‌رساند ونه ما را ضرری می‌زند بخوانیم؟ وآیا بعد از آنکه خداوند ما را هدایت نموده از عقیدهٔ خود بازگردیم؟ مانند کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده‌اند وحیران است وبرای او یارانی است که به سوی هدایت می‌خوانندش که به سوی ما بیا. بگو حتماً هدایت الهی همان هدایت است وامر شده‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ندعو** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ندعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ندعو ﴿ **لاینفعنا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله لاینفعنا، صله ما است (عائد صله فاعل لاینفع است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به ندعو بوده وجمله لاینفعنا، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اندعو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لایضرُّنا** ﴾ عطف بر جمله لاینفعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نُردّ** ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ **علی اعقابنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نردّ ﴿ **بعد اذ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نرد و اذ مضاف ﴿ **هدینا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل هدیٰ و جمله هدینا الله، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **کالذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از نایب فاعل نردّ به تقدیر

خاسرین و الّذی موصوله[1] ﴿ استهوته ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ الشیاطین ﴾ فاعل استهوتْ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به استهوتْ ﴿ حیرانَ ﴾ حال از مفعول به استهوته (غیر منصرف) و جمله استهوته ...، صله الّذی است (عائد صله مفعول به استهوته است). و جمله نردّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اندعو است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اصحابٌ ﴾ مبتدای مـؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله له اصحاب، محلاً منصوب و حال از مفعول به استهوته است.

﴿ یدعونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الی الهدیٰ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعونه...، محلاً مرفوع و صفت اصحابٌ است.

﴿ إئتِنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب بـه نـزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به إئت و جمله إئتِنا، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از فاعل یدعون است.

﴿ قـل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هـدی الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع و مبتدا ﴿ الهدیٰ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو و جمله هو الهدیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ هدی الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُمِرنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نُسلِمَ ﴾ فـعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فـاعل ﴿ لرب العـالمین ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسلم و فعل مضارع نسلم با اَنْ ناصبه مـقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امرنا و جـمله اُمِرنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ هدی الله... است.

---

[1]) ترکیب‌های دیگر کالذی ذیل کذلك (آیه ۵۳) گذشت.

وَأَنْ أَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّقُوهُ وَهُوَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾

اینکه نماز را بر پادارید واز او بپرهیزید. واو کسی است که بسویش محشور می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به اقیموا و فعل امر اقیموا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر نسلم (آیه ۷۱) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوه ﴾ عطف بر اقیموا الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تحشرون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و جمله هو الّذی...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اتقوه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

واو کسی است که آسمانها وزمین را به حق خلق نمود وروزی که بگوید باش پس موجود می‌شود. وروزی که در صور دمیده می‌شود فرمانروایی برای اوست، دانندهٔ غیب وشهود است واو حکیم آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی ﴾ عطف بر جمله هو الّذی (آیه ۷۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماوات ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ بالحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا از السماوات والارض و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یوم ﴾** ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و مضاف **﴿ یقول ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ کن ﴾** از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه **﴿ یکون ﴾** از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن و یا اینکه محلاً مجرور و عطف بر جمله یقول است. و یا اینکه فاء استینافه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

﴿ قوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر **﴿ الحقّ ﴾** صفت قوله و جمله یوم یقول... قوله الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق السماوات است. و یا اینکه واو استینافیه بوده و یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

و قوله مبتدا و الحقّ خبر آن و جمله قوله الحقّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ الملك ﴾** مبتدای مؤخر **﴿ یوم ﴾** ظرف و متعلق به الملک و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملک و مضاف **﴿ یُنفَخُ ﴾** فعل مضارع مجهول **﴿ فی الصور ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینفخ و نایب فاعل آن و جمله ینفخ فی الصور، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله له الملک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یوم... قوله الحق و یا جمله قوله الحق است (بنا بر اختلاف در ترکیب جمله معطوف علیه).

ترکیب دیگر اینکه یوم ینفخ بدل از یوم یقول است.

﴿ عالم الغیب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الشهادة ﴾** عطف بر الغیب و جمله (هو) عالم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ الحکیم الخبیر ﴾** دو خبر برای هو و جمله هو الحکیم الخبیر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) عالم الغیب است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَاماً آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۷۴﴾

وزمانی که ابراهیم به پدرش آزر گفت آیا بتها را معبود می‌گیری؟ همانا من تو وقومت را در گمراهی روشنی می‌بینم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل قال ﴿ **لابیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **ءازرَ** ﴾ بدل یا عطف بیان از ابیه (ءازر به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تتخذ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اصناماً** ﴾ مفعول به اول تتخذ ﴿ **ءالهةً** ﴾ مفعول به دوم تتخذ و جمله أتتخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ابراهیم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اریٰك** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قومك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اریٰک ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اریٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به اریٰ ﴿ **مبین** ﴾ صفت ضلالٍ و جمله اریٰک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله انّی اریٰک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾

واین گونه ملکوت آسمانها وزمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین کنندگان باشد.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نری **﴿ نُرِی ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ ابراهیم ﴾** مفعول به اول نری **﴿ ملکوت السماوات ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نری **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الارض ﴾** عطف بر السماوات **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ یکون ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ من الموقنین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیستدل مقدر بوده و متعلق به نری است. و جمله کذلک نری...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکر اذ قال (آیه ۷۴) است. ترکیب دیگر اینکه لیکون متعلق به فعل اریناه مقدر بوده وجمله (اریناه) لیکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک نری است.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَباً قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لاَأُحِبُّ الآفِلِينَ ﴿٧٦﴾

هنگامی که شب بر او پرده انداخت ستاره‌ای دید، گفت این پروردگار من است، پس زمانی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جنَّ ﴾** فعل **﴿ علیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به جنَّ **﴿ الّیل ﴾** فاعل جنَّ و جمله جَنَّ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ رءا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ کوکباً ﴾** مفعول به رءا و جمله رءا کوکباً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ هذا ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ ربّی ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا ربّی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا افل ﴾ مانند لمّا جنّ ترکیب می‌شود و ضمیر هو مستتر فاعل آن است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لااحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الافلین ﴾ مفعول به لااحبّ و جمله لااحبّ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

فَلَمَّا رَأَى ٱلْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَـمْ يَهْدِنِي رَبِّـي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾

وزمانی که ماه را طلوع کننده دید گفت این پروردگار من است پس زمانی که غروب کرد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکند هر آینه از قوم گمراه خواهم شد.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القمر ﴾ مفعول به رءا ﴿ بازغاً ﴾ حال از القمر و جمله رءا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا ربّی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۷۶) است.

﴿ فلمّا افل قال ﴾ مانند فلمّا رءا... قال ترکیب می‌شود. ﴿ لـ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یهدنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم‌یهدنی و جمله إنْ لم‌یهدنی ربّی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اکوننَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه از افعال ناقصه وضمیر انا مستتر اسمش ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکوننّ ﴿ الضالّین ﴾ صفت القوم و جمله اکوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

فَلَمَّا رَأَى ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾

وزمانی که خورشید را طلوع کننده دید گفت این پروردگار من است، این بزرگتر است. پس زمانی که غروب کرد گفت: ای قوم من، همانا از آنچه که شرک می‌ورزید بیزارم.

﴿ فلمّا رءا الشمس بازغةً قال هذا ربّی ﴾ مانند فلمّا رءا القمر بازغاً قال هذا ربّی (آیه ۷۷) ترکیب می‌شود.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اکبر ﴾ خبر هذا و جمله هذا اکبر، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است (لازم به ذکر است که مشار الیه هر دو هذا در آیه النور الطالع است).

﴿ فلمّا افلت قال ﴾ مانند فلمّا رءا... قال (آیه ۷۷) ترکیب می‌شود.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ و منصوب به نصب تقدیری وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بریءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ وما موصوله ﴿ تشرکون ﴾ فعل و فاعل وجمله تشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشرکونه بالله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفاً وَمَا أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

به تحقیق من پاکدلانه روی خود را به کسی نمودم که آسمانها وزمین را پدید آورده است ومن از مشرکان نیستم.

﴿ **إِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **وجهت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجهی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجهت ﴿ **للذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجهت و الّذی موصوله ﴿ **فطر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول به فطر (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله فطر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است).

﴿ **حنیفاً** ﴾ حال از فاعل وجهت و جمله وجهت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی وجهت...، محلی از اعراب ندارد و بدل از اِنّی بریءٌ (آیه ۷۸) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **من المشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما وجمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّی وجهت است.

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي ٱللهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَاأَخَافُ مَاتُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾

وقومش با او مجادله کردند، گفت: آیا با من در رابطه با خدا مجادله می‌کنید وحال آنکه مرا هدایت نموده است؟ واز آنچه بدان شرک می‌ورزید نمی‌هراسم جز اینکه پروردگارم چیزی را خواسته باشد. علم پروردگارم بر هر چیزی احاطه یافته است. آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **حاجّه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **قومه** ﴾

مضاف و مضاف الیه و فاعل حاجّ و جمله حاجّه قومه، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تحاجّونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجون و جمله اتحاجّونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **هدینِ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله قد هدینِ، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لااخاف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لااخاف ﴿ **تشرکون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشرکون و جمله تشرکون به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است در صورتی که ضمیر به الله عود ننماید به تقدیر تشرکون الله به و در غیر این صورت عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشکرونه به).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به لااخاف بوده و جمله تشرکون به، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **الّا** ﴾ استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یشاء** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یشاء ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به یشاء و فعل مضارع یشاء با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنای متصل و یا منقطع از ما در ما تشرکون به واقع می‌شود. وجمله لااخاف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتحاجّونی است. ﴿ **وسع** ﴾ فعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وسع ﴿ **کلَّ شیءٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وسع ﴿ **علماً** ﴾ تمیز از معنای وسع و جمله وسع...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتذکّرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وجمله لاتتذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتعرضون فلا تتذکّرون.

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَاتَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللهِ مَالَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَاناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

چگونه از آنچه شرک می‌ورزید بترسم وحال آنکه شما از اینکه برای خداوند چیزی را شریک ساخته‌اید که دلیلی در رابطه با آن بر شما نفرستاده است، نمی‌ترسید؟ پس اگر می‌دانید، کدامیک از دو فرقه به امنیت سزاوارتر است؟

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ کیف ﴾** اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل اخاف **﴿ اخاف ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به اخاف **﴿ اشرکتم ﴾** فعل و فاعل و جمله اشرکتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اشرکتم است به تقدیر ما اشرکتموه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کیف اخاف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لااخاف (آیه ۸۰) است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ لاتخافون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ انّکم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش **﴿ اشرکتم ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به اشرکتم **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به اشرکتم **﴿ لم‌ینزّل ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به لم‌ینزّل **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به لم‌ینزّل **﴿ سلطاناً ﴾** مفعول به لم‌ینزّل و جمله لم‌ینزّل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اشرکتم بوده و جمله لم‌ینزّل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اشرکتم بالله...، محلاً مرفوع و خبر انّ است. و انّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به لاتخافون واقع می‌شود. و جمله لاتخافون...، محلاً منصوب و حال از فاعل اشرکتم است.

﴿ ف ﴾ فصیحه **﴿ ایّ الفریقین ﴾** ایّ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ احقّ ﴾** خبر ایّ الفریقین **﴿ بالامن ﴾** جار و مجرور و متعلق به احقّ و جمله ایّ الفریقین...، محلاً

مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن ادرکتم قولی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم تعلمون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جملهٔ شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَٰئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾

کسانی که ایمان آورده وایمانشان را به ظلمی نیامیخته‌اند ایشانند که برای آنان امنیت است وآنها ره‌یافته‌اند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یلبسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ ایمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لم‌یلبسوا ﴿ بظلمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یلبسوا و جمله لم‌یلبسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الامن ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم الامن، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهتدون ﴾ خبر هم و جمله هم مهتدون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم الامن است.

و می‌توان الّذین را خبر برای مبتدای مقدر گرفت به تقدیر هم الّذین. و جمله (هم) الذین...، مستأنفه است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

و يا اينكه الّذين مبتدا بوده و اولئک بدل از الّذين است وجمله لهم الامن، محلاً مرفوع و خبر الّذين است.

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾

واين دليل ماست كه به ابراهيم در برابر قومش داديم. درجات هر كه را بخواهيم ترفيع می‌دهيم. قطعاً پروردگارت حكيم دانا است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حجّتنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر تلک ﴿ **ءاتيناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ **ابراهيم** ﴾ مفعول به اول ومؤخر ءاتينا ﴿ **على قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم ءاتيناها وجمله ءاتيناها...، محلاً مرفوع و خبر دوم تلک و يا محلاً منصوب و حال از حجّتنا است. و جمله تلک حجّتنا...،مستأنفه است.

و يا اينكه حجّتنا بدل يا عطف بيان از تلک بوده و جمله ءاتيناها...، خبر تلک است.

﴿ **نرفع** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **درجاتٍ** ﴾ ظرف و متعلق به نرفع و يا تميز (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نرفع ﴿ **نشاء** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل وجمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدير من نشاءه). وجمله نرفع...، مستأنفه بيانی و يا محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتينا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف اليه واسم إنّ ﴿ **حكيمٌ عليمٌ** ﴾ دو خبر إنّ و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلّاً هَدَيْنَا وَنُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ

دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾

وبه او اسحاق ويعقوب را بخشيديم وهمه را هدايت نموديم ونوح را از پيش هدايت كرديم وداوود وسليمان وايوب ويوسف وموسىٰ وهارون كه از نسل او بودند. اين گونه نيكوكاران را هدايت كرديم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ اسحاق ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعقوب ﴾ عطف بر اسحاق و جمله وهبنا...، مستأنفه است.

﴿ كلّاً ﴾ مفعول به مقدم هدينا ﴿ هدينا ﴾ فعل و فاعل و جمله كلّا هدينا، محلاً منصوب و حال از فاعل وهبنا و يا از اسحاق و يعقوب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نوحاً هدينا ﴾ عطف بر كلّاً هدينا شده و مانند آن تركيب مى‌شود (در صورتى كه كلّا هدينا حال از فاعل وهبنا باشد). و يا اينكه محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله وهبنا است (در صورتى كه كلّاً هدينا حال از اسحاق و يعقوب باشد). ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدينا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوى بودن معناى مضاف اليه مبنى بر ضم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ذرّيّته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از داوود ﴿ داوود وسليمان وايوب ويوسف وموسىٰ وهارون ﴾ همه عطف بر نوحاً است.

تركيب ديگر اينكه من ذرّيّته متعلق به فعل هدينا مقدر بوده و داوود و اسامى معطوف بر آن مفعول به فعل هدينا مقدر هستند. و جمله (هدينا) من ذرّيّته...، محلاً منصوب و يا محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله نوحاً هدينا من قبل است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نجزى ﴿ نجزى ﴾ فعل و ضمير

---

۱) تركيب‌هاى ديگر كذلک ذيل آيه ۵۳ گذشت.

نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنين ﴾ مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی....، مستأنفه بيانی است.

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۵﴾

وزکريا ويحيى وعيسى والياس را که همگی از صالحان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زکريّا ويحيىٰ وعيسى والياس ﴾ تمامی عطف بر داود (آيه ۸۴).

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ من الصالحين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر کلٌّ و جمله کلٌّ....، محلاً منصوب وحال از اسامی مذکور در آيه است.

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۶﴾

واسماعيل ويسع ويونس ولوط را، که همگی را بر جهانيان برتری داديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسماعيل واليسع ويونس ولوطاً ﴾ تمامی عطف بر زکريّا (آيه ۸۵).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ کلاًّ ﴾ مفعول به مقدم فضّلنا ﴿ فضّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على العالمين ﴾ جارو مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله کلاًّ فضّلنا....، مستأنفه بيانی است.

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۷﴾

وبرخی از پدرانشان وفرزندانشان وبرادرانشان را (هدايت نموديم) وايشان را برگزيديم وبه راه راست هدايتشان کرديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ءابائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به هدينا مقدر (من به معنای تبعيض) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذرّيّاتهم واخوانهم ﴾ هر دو مضاف ومضاف اليه و عطف بر ءابائهم و جمله (هدينا) من ءابائهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فضّلنا (آيه ۸۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اجتبیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اجتبیناهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هدینا مقدر است.

﴿ **وهدیناهم** ﴾ مانند واجتبیناهم ترکیب می‌شود. ﴿ **الی صراطٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدینا ﴿ **مستقیمٍ** ﴾ صفت صراطٍ است.

ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾

این هدایت الهی است که بدان هر که از بندگانش را بخواهد هدایت می‌کند واگر شرک ورزیده بودند هر آینه آنچه که انجام می‌دادند از دستشان می‌رفت.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هدی الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **یهدی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من عباده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و خبر دوم ذلک و یا محلاً منصوب و حال از هدی الله و یا از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اشرکوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو اشرکوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **حبط** ﴾ فعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبط ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حبط ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما

كانوا يعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله حبط عنهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک هدی الله است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾

اینان کسانی هستند که کتاب وحکم ونبوت را به ایشان دادیم. واگر ایشان به آن کافر شوند پس به تحقیق قومی را بر آن می‌گماریم که بدان کافر نباشند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **آتيناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به دوم آتینا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحكم والنبوة** ﴾ هر دو عطف بر الکتاب و جمله آتیناهم...، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول ءاتیناهم است). و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **يكفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل یکفر و جمله إنْ یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **وكّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکّلنا ﴿ **قوماً** ﴾ مفعول به وکّلنا ﴿ **ليسوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرین ﴿ **بكافرين** ﴾ جار و مجرور و باء زائده وکافرین در موضع نصب و خبر لیسوا و جمله لیسوا...، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و جمله قد وکّلنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الّذین ءاتیناهم است.

أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللّٰهُ فَبِهُدَاهُمُ ٱقْتَدِهْ قُل لاَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾

ایشان کسانی هستند که خداوند هدایتشان نموده است پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو بر آن اجری از شما نمی‌خواهم. وآن جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿ **اولئك الّذين هدى الله** ﴾ مانند اولئک الّذین ءاتینا (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به هدی است به تقدیر الّذین هدیٰهم الله).

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **بهدیٰهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقتده ﴿ **اقتده** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و هاء حرف سکت و جمله بهدیٰهم اقتده، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کانوا هدیٰهم الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لااسئلکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لااسئل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجراً (نکره مؤخره) ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم لااسئل و جمله لااسئلکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ذکریٰ** ﴾ خبر هو ﴿ **للعالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله إنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا قَدَرُوا ٱللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَاأَنْزَلَ ٱللّٰهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُوراً وَهُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيراً وَعُلِّمْتُم مَالَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلاَآبَاؤُكُمْ قُلِ ٱللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾

زمانی که گفتند خداوند چیزی بر بشری نازل نکرده است قدر خدا را آن گونه که سزاوار قدرشناسی بود نشناختند. بگو چه کسی آن کتابی که موسی آورده بود را نازل کرده است؟ نور وهدایت برای مردم وآن را در کاغذهایی قرار داده بودید وآشکارش می‌نمودید وبسیاری را مخفی می‌کردید وچیزی را که نه شما می‌دانستید ونه پدرانتان به شما آموخته شد سپس ایشان را در فرو رفتنشان رها کن تا بازی کنند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قدروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به قدروا ﴿ **حقَّ** ﴾ مفعول مطلق قدروا و مضاف ﴿ **قدره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و قدر مضاف الیه حقَّ ﴿ **اذ** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به قدروا و مضاف ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **علی بشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به انزل و جمله ما انزل الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله ما قدروا...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الکتاب ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **نوراً** ﴾ حال از ضمیر هاء در به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً** ﴾ عطف بر نوراً ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدی و جمله جاء به...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله انزل...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من انزل...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **تجعلونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **قراطیس** ﴾ مفعول به دوم تجعلون و جمله تجعلونه...، محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هاء در به است.

﴿ تبدونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تبدونها، محلاً منصوب و صفت قراطیس است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ تخفون کثیراً ﴾** عطف بر تبدونها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ عُلِمتم ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم عُلِمتم (مفعول به اول علمتم نایب فاعل آن است) **﴿ لم‌تعلموا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و تأکید از فاعل لم‌تعلموا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تأکید **﴿ اباؤکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل لم‌تعلموا و جمله لم‌تعلموا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم‌تعلموا است به تقدیر ما لم‌تعلموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله علمتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تجعلونه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مبتدا و خبر آن انزله مقدر است. و جمله الله (انزله)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ ذرهم ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ فی خوضهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذر و جمله ذرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ یلعبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یلعبون، محلاً منصوب و حال از مفعول به ذرهم است.

وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾

واین کتابی است مبارک که نازلش نمودیم وتصدیق کننده آن چیزی است که در مقابلش قرار دارد تا (اهل)مکه وکسی که پیرامون آن هست را هشدار دهد. کسانی

که به آخرت ایمان می‌آورند بدان ایمان می‌آورند وایشان بر نمازهایشان محافظت می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کتاب** ﴾ خبر هذا ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله انزلناه، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. ﴿ **مبارکٌ** ﴾ صفت دوم کتابٌ ﴿ **مصدّق الّذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت سوم کتاب و الّذی موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله الّذی است (عائد صله فاعل کان مقدر است). و جمله هذا کتابٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تنذر** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اُمَّ القریٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تنذر به تقدیر اهل امّ القریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر امّ القریٰ ﴿ **حولها** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولها، صله من است (عائد صله فاعل کان مقدر است). و فعل مضارع تنذر با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتبیّنَ مقدر بوده و متعلق به انزلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و جمله یؤمنون بالاخرة، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). ﴿ **یؤمنون به** ﴾ مانند یؤمنون بالاخرة ترکیب می‌شود. و جمله یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا کتابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **علی صلاتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحافظون ﴿ **یحافظون** ﴾ فعل و فاعل و جمله علی صلاتهم یحافظون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یؤمنون به است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَاأَنْزَلَ ٱللهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ ٱلظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلاَئِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهونِ بِمَاكُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۹۳﴾

وچه شخصی ظالمتر از کسی است که بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد یا می‌گوید بر من وحی شده است در حالی که به سوی او چیزی وحی نشده است وکسی که می‌گوید بزودی همانند آنچه خدا نازل نموده است نازل می‌کنم؟ واگر می‌دیدی زمانی که ستمکاران در حال جان دادن هستند وملائکه دستانشان را گشوده‌اند (ومی‌گویند) جانهایتان را بیرون دهید، امروز به جهت آنچه به ناحق بر خدا می‌گفتید ودر برابر آیاتش تکبر می‌ورزید به کیفر عذاب خوارکننده می‌رسید.

﴿ **ومن اظلم ممّن افتریٰ علی الله کذباً او قال** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

﴿ **أُوحِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ونایب فاعل آن و جمله اوحی الیّ، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لم‌یُوحَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم بـه لم جـازمه ﴿ **الیـه** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لم‌یُوحَ ﴿ **شیءٌ** ﴾ نایب فاعل لم‌یُوحَ و جمله لم‌یُوحَ...، محلاً منصوب وحال از فاعل قال است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر من موصوله قبلی (ممّن افتریٰ) ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **اُنزِلَ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **مثل ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به انزل و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و جمله سأنزل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، صله من است (عائد صله فاعل قال است).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **تریٰ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه

و در محل نصب و متعلق به ترىٰ و مضاف ﴿ **الظالمون** ﴾ مبتدا ﴿ **فى غمرات الموت** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر الظالمون و جمله الظالمون...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله لو ترىٰ...، محلى از اعراب نـدارد و شـرطيه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير لرأيت عذاباً عظيماً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائكة** ﴾ مبتدا ﴿ **باسطوا** ﴾ خـبر المـلائكة و مـضاف ﴿ **ايـديهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ايدى مضاف اليه باسطوا و جمله الملائكة...، محلاً مجرور و عطف بر جمله الظالمون... است.

﴿ **اخرجوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اخرجوا و جمله اخرجوا...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون) اخرجوا...، محلاً منصوب و حال از ضمير مستكن در باسطوا است.

﴿ **اليوم** ﴾ ظرف و متعلق به تجزون ﴿ **تُجزَون** ﴾ فعل مضارع مـجهول و نـايب فـاعل ﴿ **عذاب الهـون** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم تجزون (مفعول به اول تجزون بـه جهت مجهول بودن آن نايب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه تجزون و ما موصوله ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تـقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عـلى الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ **غير الحق** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت بـراى مفعول مطلق مقدر به تقدير قولاً غير الحق و جمله تقولون...، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقولون است به تقدير ما كنت تقولونه). و مى توان هر دو ما در آيه را همانند ما در آيه ۳ به صورت نكره و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله اليوم تجزون...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **كنتم عن اياته تستكبرون** ﴾ عطف بر كنتم تقولون على الله شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَد تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

وبه تحقیق همان گونه که اول بار شما را خلق نموده‌ایم به سوی ما تنها آمده‌اید وآنچه را به شما داده‌بودیم پشت سرتان رها نموده‌اید وشفیعانی که در بین خودتان شریک می‌پنداشتید را همراهتان نمی‌بینیم. پیوند شما قطع شده وآنچه را خیال می‌کردید از دستتان رفته است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جئتمونا** ﴾ فعل وفاعل و واو اشباع و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئتم ﴿ **فرادیٰ** ﴾ حال از فاعل جئتم ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **خلقناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **أوّلَ مرةٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلقنا و فعل ماضی خلقنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای جئتم به تقدیر جئتم مجیئاً کمجیئکم وقت خلقنا ایاکم و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جئتمونا فرادیٰ مجیئاً مثل مجیئکم فی اول مرةٍ خَلْقِنا[1]. و جمله قد جئتمونا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترکتم** ﴾ عطف بر جمله جئتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ترکتم ﴿ **خوّلناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خوّلناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم خوّلناکم است به تقدیر ما خوّلناکموه). ﴿ **وراء** ﴾ ظرف ومتعلق به ترکتم و مضاف ﴿ **ظهورکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظهور مضاف الیه وراء است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۰ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ نریٰ ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ معکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به نریٰ **﴿ شُفَعاءکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما نریٰ **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از شفعاءکم **﴿ زعمتم ﴾** فعل و فاعل **﴿ أنّهم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب واسمش **﴿ فیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به شرکاء **﴿ شرکاء ﴾** خبر اَنَّ واَنَّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول زعمتم واقع می‌شود. و جمله زعمتم اَنّهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در اَنّهم است). و جمله ما نریٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ترکتم است.

﴿ لقد ﴾ ترکیبش گذشت. **﴿ تقطّع ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بینکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقطّع و جمله قد تقطّع...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ضَلَّ ﴾** فعل **﴿ عنکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به ضلَّ **﴿ ما ﴾** موصوله ودر محل رفع و فاعل ضلَّ **﴿ کنتم ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ تزعمون ﴾** فعل و فاعل وجمله تزعمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تزعمون است به تقدیر ما کنتم تزعمونه). و می‌توان هر دو ماء در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ضَلَّ عنکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد تقطّع است.

إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَيِّ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾

به تحقیق خداوند شکافندهٔ دانه وهسته است، زنده را از مرده خارج می‌کند وخارج کننده مرده از زنده است، این خداست پس چگونه به بیراهه می‌روید؟

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **فالق الحبّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النویٰ** ﴾ عطف بر الحبّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **یخرج** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الحیّ** ﴾ مفعول به یخرج ﴿ **من المیّت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج و جمله یخرج...، محلاً منصوب و حال از الله است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مخرج المیت** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ **من الحیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخرج و جمله (هو) مخرج...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یخرج است.

﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر ذلکم و جمله ذلکم الله، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **أنّیٰ** ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از نایب فاعل تُؤفکون ﴿ **تُؤفکون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ تُؤفکون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم الله است.

فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَناً وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَاناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾

شکافندهٔ صبح، وشب را مایه آرامش وخورشید وماه را وسیلهٔ حساب قرار داده است. این تقدیر پیروزمند داناست.

﴿ **فالق الإصباح** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو فالق الإصباح، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الّیل** ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ **سکناً** ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الشمس والقمر حسباناً** ﴾ عطف بر الّیل سکناً و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) فالق الاصباح است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تقدیر العزیز** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ **العلیم** ﴾ صفت العزیز و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾

واو کسی است که ستارگان را برای شما قرار داده تا بدان در تاریکی‌های خشکی ودریا هدایت شوید. به تحقیق آیات را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **جعل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل (به معنای خلق) ﴿ **النجوم** ﴾ مفعول به جعل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تهتدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهتدوا ﴿ **فی الظلمات البرّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تهتدوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البحر** ﴾ عطف بر البرّ و فعل مضارع تهتدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل و جمله جعل لکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) فالق الاصباح (آیه ۹۶) است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **فصّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول به فصّلنا (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فصّلنا ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله قد فصّلنا...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾

واو کسی است که شما را از یک نَفْس پدید آورد پس (برایتان) قرارگاه ومکان امانتی است. به تحقیق آیات را برای قومی که می‌فهمند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ **وهو الّذی انشأکم** ﴾ مانند وهو الّذی جعل لکم النجوم (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود. ﴿ **من نفسٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انشأ ﴿ **واحدةٍ** ﴾ صفت نفس است. ﴿ **فَ** ﴾ عاطفه

﴿ مستقرٌ ﴾ مبتدا و خبر آن لکم مقدر و مقدم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مستودعٌ ﴾ عطف بر مستقرّ و جمله (لکم) مستقرّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انشأکم است.

﴿ قد فصّلنا الایاتِ لقومٍ یفقهون ﴾ ترکیبش در آیه ۹۷ گذشت.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبّاً مُّتَرَاكِباً وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ٱنْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾

واو کسی است که از آسمان آبی نازل کرد پس بدان هرگونه گیاه خارج نمودیم واز آن جوانهٔ سبز رویاندیم واز آن دانه‌های متراکمی در می‌آوریم واز شکوفه‌های خرما خوشه‌هایی نزدیک به هم است. وباغ‌هایی از انگورها وزیتون وانار، همانند وغیر همانند (پدید آوردیم). به میوهٔ آن زمانی که میوه می‌دهد ومی‌رسد بنگرید. همانا در این نشانه‌هایی برای قوم مؤمن است.

﴿ وهو الّذی انزل من السّماء ماءً ﴾ مانند وهو الّذی جعل لکم النجوم (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجنا ﴿ نبات ﴾ مفعول به اخرجنا و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه نبات و جمله اخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ فأخرجنا منه خَضِراً ﴾ مانند فأخرجنا به نبات ترکیب می‌شود.

﴿ نخرج ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ حبّاً ﴾ مفعول به نخرج ﴿ متراکباً ﴾ صفت حبّاً و جمله نخرج...، محلاً منصوب و صفت خضراً و یا حال از فاعل اخرجنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من النخل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من

طلعها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از من النخل (به اعاده حرف جر).

﴿ **قنوانٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **دانیةٌ** ﴾ صفت قنوان و جمله من النخل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل من السماء است با در تقدیر گرفتن عائد به تقدیر بارادته. و یا اینکه واو اعتراضیه بوده و جمله من النخل...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنّاتٍ** ﴾ عطف بر نبات کل شیء (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **من اعنابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الزّیتون والرّمان** ﴾ هر دو عطف بر جنّات ﴿ **مشتبهاً** ﴾ حال از الزیتون و الرّمان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غیر متشابهٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مشتبهاً است.

﴿ **انظروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ثمره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انظروا ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به انظروا (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **اثمر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اثمر، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ینعه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ثمره و جمله انظروا...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی ذلکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ **لَ** ﴾ برای تأکید ﴿ **ایاتٍ** ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب ایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ایات ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾

وبرای خدا شریکانی از جن قائل شدند، در حالی که ایشان را خلق نموده است وبرای او بدون دانشی پسران ودخترانی قرار دادند؛ منزه وبرتر است از آنچه توصیف می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شرکاء (نکره مؤخره) ﴿ شرکاء ﴾ مفعول به دوم و مقدم جعلوا ﴿ الجنّ ﴾ مفعول به اول و مؤخر جعلوا و جمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ خلقهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقهم، محلاً منصوب و حال از الله و یا از الجنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خرقوا له بنین ﴾ عطف بر جمله جعلوا لله شرکاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بناتٍ ﴾ عطف بر بنین (نصب بنات به جر تاء است) ﴿ بغیر علم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرقوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خرقوا است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (نسبح) سبحانه است.

بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

پدیدآورنده آسمانها وزمین، چگونه برای او فرزندی باشد در حالی که همسری برایش نبوده است؟ وهر چیزی را خلق کرده است واو بر هر چیزی داناست.

﴿ بدیع السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله (هو) بدیع...، مستأنفه است.

﴿ انّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از ولدٌ (نکره مؤخره) ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر یکون و جمله انّی یکون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم‌تکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم‌تکن ﴿ صاحبةٌ ﴾ اسم مؤخر لم‌تکن و جمله لم‌تکن...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است (یکون له).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلق و جمله خلق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه صدر آیه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

ذٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَٱعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾

این خدا، پروردگارتان است، هیچ خدایی جز او نیست خلق کنندهٔ هر چیزی است، پس عبادتش نمایید. او بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر ذلکم ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ذلکم و یا بدل و یا صفت از الله و یا اینکه الله بدل یا عطف بیان از ذلکم بوده و ربّکم خبر ذلکم است. و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ اله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لااله و خبر لاموجودٌ مقدر است. و جمله لااله...، محلاً مرفوع و خبر دیگر برای ذلکم است.

﴿ خالق ﴾ خبر دیگر ذلکم و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه

خالق و یا اینکه خالق خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو و جمله (هو) خـالق...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان اللهُ خالقَ کلِّ شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ هوَ ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وکیل ﴿ وکیلٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله ذلکم الله ربّکم است.

لَا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَارَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾

چشمها او را درک نمی‌کند واو چشمها را درک می‌کند واو لطیفِ آگاه است.

﴿ لاتدرکه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هاء در محل نـصب و مـفعول بـه ﴿ الابصار ﴾ فاعل لاتدرک و جمله لاتدرکه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یدرک ﴾ فعل و ضمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ الابصارَ ﴾ مفعول به یدرک و جمله یدرک...، محلاً مرفوع و خـبر هـو است. و جـمله هو...، محلاً منصوب و حال از مفعول به لاتدرکه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللّطیف الخبیر ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو یدرک است.

قَدْ جَاءَكُم بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿١٠٤﴾

به تحقیق روشنگریهایی از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است. وهر که به دیده بصیرت بنگرد پس به نفع او، وهر که به دیده بصیرت ننگرد پس به ضرر او است. ومن نگهبان شما نیستم.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق **﴿ جاءکم ﴾** فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء **﴿ بصائرُ ﴾** فاعل جاء **﴿ من ربّکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بصائر و جمله قد جاءکم...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ ابصر ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ابصر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. **﴿ فـ ﴾** جواب شرط **﴿ لنفسه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) لنفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من عمی فعلیها ﴾** عطف بر من ابصر فلنفسه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما ﴾** شبیه به لیس **﴿ انا ﴾** در محل رفع و اسم ما **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به حفیظ **﴿ بحفیظٍ ﴾** جار و مجرور و باء زائده و حفیظ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾

واین گونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم تا (مبادا) بگویند درس گرفته‌ای وآن را بر قومی که می‌دانند مشخص می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ کذلك ﴾**[1] جارو مجرور و متعلق به نصرّف **﴿ نُصَرِّفُ ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ الایاتِ ﴾** مفعول به نصرّف (نصب الایات به جر تاء است) **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لـ ﴾** جاره **﴿ یقولوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ درستَ ﴾** فعل و فاعل و جمله درستَ، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا با

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیجحدوا مقدر بوده و متعلق به نصرّف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نبینَه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبینَ ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و فعل مضارع نبین با اَنْ ناصبهٔ مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیقولوا است. و جمله کذلک نصرّف...، مستأنفه است.

اَتَّبِعْ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ لَآإِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۶﴾

آنچه که از جانب پروردگارت به سوی تو وحی شده را پیروی کن، هیچ خدایی جز او نیست واز مشرکان روی بگردان.

﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّبع ﴿ اُوحِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق اوحی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل اوحی و جمله اوحی...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اوحی است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اتّبع بوده و جمله اوحی...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اتّبع...، مستأنفه است.

﴿ لااله اِلّاهو ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۲ گذشت. و جمله لااله...، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعرض ﴾ عطف بر جمله اتّبع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض است.

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَاأَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾

واگر خدا می‌خواست مشرک نمی‌شدند وما تو را بر ایشان نگهبان قرار نداديم وتو وكيل آنها نيستی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء وجمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ما اشرکوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلناك ﴾ فعل و فاعل وضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حفیظاً ﴿ حفیظاً ﴾ مفعول به دوم ما جعلنا و جمله ما جعلناک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وما انت علیهم بوکیلٍ ﴾ مانند و ما انا علیکم بحفیظ (آیه ۱۰۴) ترکیب می‌شود. و جمله ما انت ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعلناک است.

وَلَاتَسُبُّوا ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا ٱللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

وکسانی را که به جای خدا می‌پرستند دشنام ندهید پس خدا را بدون دانشی از روی دشمنی دشنام می‌دهند. این گونه برای هر امتی عملشان را زینت می‌دهیم سپس بازگشت ایشان به سوی پروردگارشان است پس ایشان را از آنچه که انجام می‌دادند با خبر می‌سازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لاتسبّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لاتسبّوا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر الّذین یدعونهم).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یسُبُّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به یسبّوا ﴿ عدواً ﴾ مفعول له یسبّوا و یا حال از فاعل یسبّوا به تقدیر معتدین (مصدر در موضع حال) ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسُبُّوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یسُبُّوا و فعل مضارع یسُبُّوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم سبٌّ لآلهتهم فسبٌّ منهم لله. و جمله لاتسبّوا...، مستأنفه است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زیّنّا ﴿ زیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکلّ امةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به زیّنّا ﴿ عملهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّنّا و جمله کذلک زیّنّا...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی ربّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک زیّنّا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ینبئهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ینبئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الی ربّهم مرجعهم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا ٱلْآيَاتُ عِندَ ٱللهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾

وسخت‌ترین قسمهایشان را به خدا خوردند که اگر نشانه‌ای به سوی‌شان بیاید حتماً بدان ایمان می‌آورند. بگو همانا آیات نزد خداست وشما چه می‌فهمید، زمانی که می‌آید ایمان می‌آورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اقسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ باء حرف قسم و جار و مجرور و متعلق به اقسموا ﴿ جهد ﴾ مفعول مطلق اقسموا و مضاف ﴿ ایمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه جهد و جمله اقسموا...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ موطئه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ ءايةٌ ﴾ فاعل جاءت و جمله إنْ جاءتْهم ءايةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله أقسموا و جمله لیؤمننّ) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ یومنُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمننَّ و جمله یؤمننّ بها، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیلهٔ جمله أقسموا از وجود آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ الایات ﴾ مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الایات و جمله انّما الایات...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ یشعرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لایؤمنون (اذا

در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **جاءتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله جاءتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله اذا جاءت لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم یشعر واقع می‌شود. و جمله یشعرکم...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما یشعرکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّما الایات عندالله است.

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

ودلهایشان ودیدگانشان را می‌گردانیم همانگونه که اول بار ایمان نیاوردند وایشان را سرگشته در سرکشیشان رها می‌سازیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **نُقَلِّبُ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **افئدتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقلّب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابصارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر افئدتهم ﴿ **کـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **لم‌یؤمنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یؤمنوا ﴿ **اوّلَ مرةٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم‌یؤمنوا و فعل مضارع لم‌یؤمنوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای نقلّب واقع می‌شود به تقدیر نقلّب تقلیباً کعدم ایمانهم[1]. و جمله نقلّب...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نذرهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی طغیانهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نذر و جمله نذرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقلّب است.

﴿ **یعمهون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از مفعول به نذرهم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۰ گذشت.

جزء هشتم

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ ٱلْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ
قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾

واگر ملائکه را به سویشان نازل می‌نمودیم ومردگان با آنان سخن می‌گفتند وهر چیزی را رویارو نزدشان گرد می‌آوردیم، ایمان نمی‌آوردند مگر اینکه خدا بخواهد. ولکن اکثرشان جاهلند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّنا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیرنا در محل نصب واسمش ﴿ **نزّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ **الملائكةَ** ﴾ مفعول به نزّلنا و جمله نزّلنا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کلمهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الموتىٰ** ﴾ فاعل كلّم و جمله كلّمهم الموتىٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو (ثبت) أنّنا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **حشرنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حشرنا ﴿ **كلّ شيءٍ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به حشرنا ﴿ **قُبُلاً** ﴾ حال از كلّ شيءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله حشرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كلّمهم است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يؤمنوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع يؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر

رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ما کانوا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء و فعل مضارع یشاء با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنای منقطع و یا مستثنای متصل واقع می‌شود به تقدیر ماکانوا لیؤمنوا فی کلّ حال الّا فی حال مشیئة الله. و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ یجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجهلون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنَّ اکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً شَيَاطِينَ ٱلْإِنْسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾

واین گونه برای هر پیامبری عدوی از شیاطین انس وجن قرار دادیم وبرخی از ایشان به برخی جهت فریب سخنان آراسته القاء می‌کنند. واگر پروردگارت می‌خواست، انجامش نمی‌دادند. وایشان وآنچه افتراء می‌بندند را رها کن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[۱] جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکلّ نبیٍّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق جعلنا و یا متعلق به عدوّاً ﴿ عدوّاً ﴾ مفعول به دوم و مقدم جعلنا ﴿ شیاطین الانس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول و مؤخر جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجنّ ﴾ عطف بر الانس و جمله کذلک جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ یوحی ﴾ فعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یوحی ﴿ الی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحی ﴿ زخرف القول ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یوحی

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلك ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ **غروراً** ﴾ مفعول له یوحی و یا حال از زخرف القول و جمله یوحی...، محلاً منصوب و حال از شیاطین الانس والجنّ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل شاء وجمله لو شاء ربّک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **فعلوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ما فعلوه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یوحی بعضهم است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ذرهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به ذرهم ﴿ **یفترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما یفترونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ذرهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ یوحِ بعضهم الی بعضٍ زخرف القول غروراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾

تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند بدان تمایل نماید وبه آن راضی شوند وآنچه که انجام دهنده‌اش هستند، انجام دهند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تصغیٰ** ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به وسیله أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصغیٰ ﴿ **افئدة الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تصغیٰ والّذین موصوله ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤمنون و جمله لایؤمنون...، صله الّذین است

(عائد صله فاعل لایؤمنون است). و فعل مضارع تصغی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیعلموا مقدر بوده و متعلق به ذرهم (آیه ۱۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یرضوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یرضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتصغیٰ است.

﴿ ولیقترفوا ﴾ مانند ولیرضوه ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یقترفوا ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مقترفون ﴾ خبر هم و جمله هم مقترفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقترفون است به تقدیر ما هم مقترفونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یقترفوا بوده و جمله هم مقترفون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

أَفَغَيْرَ ٱللهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَهُوَ ٱلَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَابَ مُفَصَّلاً وَٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّكَ بِٱلْحَقِّ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿۱۱۴﴾

آیا غیر از خدا را به عنوان حکم برگزینم؟ در حالی که او کسی است که کتاب را به سوی شما به تفصیل نازل نموده است. وآنانی که کتاب داده شده‌اند می‌دانند همانا آن نازل شده به حق از سوی پروردگارت است، پس از تردید کنندگان مباش.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ غیر الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم أبتغی ﴿ ابتغی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ حکماً ﴾ تمیز از معنای ابتغی و یا حال از غیر الله و ترکیب دیگر اینکه غیر الله حال از حکماً (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) بوده و حکماً مفعول به ابتغی و جمله غیر الله ابتغی حکماً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو

﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **مفصّلاً** ﴾ حال از الکتاب و جمله انزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل انزل است). و جمله هو الّذی...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **آتیناهم** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم آتینا و جمله آتیناهم...، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول آتیناهم است).

﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ **منزّلٌ** ﴾ خبر اَنّ ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به منزّل ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به منزّل و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لاتکوننّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **من الممترین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر لاتکوننّ وجمله لاتکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا کانوا یعلمون انّه منزلٌ من ربّک بالحقّ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاَمُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾

وسخن پروردگارت به راستی وداد به سرانجام رسید وهیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنانش نیست واو شنوای داناست.

﴿ **و** ﴾ استینافه ﴿ **تمّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **کلمةُ** ﴾ فاعل تمّتْ و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمة ﴿ **صدقاً** ﴾ حال از کلمة ربّک و یا تمیز ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عدلاً** ﴾ عطف بر صدقاً و جمله تمّت...، مستأنفه است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **مبدّل** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ **لکلماته** ﴾ جار

ومجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لامبدّلَ....، محلاً منصوب و حال از ربّک و یا از کلمهٔ ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **السميع العليم** ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو....، محلاً منصوب و عطف بر جمله لامبدّل... است.

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي ٱلْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾

واگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند پیروی نمایی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. جز از گمان پیروی نمی‌کنند وجز این نیست که حدس وتخمین می‌نمایند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تُطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اكثر من** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول بـه تُـطعْ و مـن مـوصوله ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله إنْ تطع....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **يضلوك** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن سبيل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به یضلّوا و جمله یضلّوک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء بـرای شـرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ **يتّبعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الظنّ** ﴾ مفعول به یتّبعون وجمله إنْ یتّبعون....، محلاً منصوب و حال از فاعل یضلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نـافیه ﴿ هـم ﴾ در مـحل رفـع و مـبتدا ﴿ إلّا ﴾ اسـتثناء مـفرغ ﴿ **يخرصون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یخرصون، محلاً مرفوع و خبر هـم است. و جـمله إنْ هم....، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنْ یتّبعون است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۱۷﴾

همانا پروردگارت عالمتر است که چه کسانی از راهش گمراه شده‌اند واو به هدایت شدگان داناتر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ **هو** ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هو ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير بمن و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعلم ﴿ **يضلّ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **عن سبيله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يضلّ و جمله يضلّ...، صله من است (عائد صله فاعل يضلّ است). و جمله هو اعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانيم). و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر هو ﴿ **بالمهتدين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله هو...، محلاً مرفوع و عطف بر خبر إنّ است (خبر مفرد باشد يا جمله).

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾

اگر به آیاتش ایمان دارید، پس از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید.

﴿ **ف** ﴾ استينافيه ﴿ **كلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به كلوا و ما موصوله ﴿ **ذُكِرَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **اسم الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل ذكر ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذكر و جمله ذكر...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در عليه است). و يا اينكه ما نكره موصوفه و مجرور من بوده و جمله ذكر...، محلاً مجرور و صفت ما نكره موصوفه است. و جمله كلوا...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **كنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بآياته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مؤمنين ﴿ **مؤمنين** ﴾ خبر كنتم و جمله إنْ كنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿۱۱۹﴾

وشما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید؟ وبه تحقیق آنچه که بر شما حرام شده به تفصیل برایتان بیان شده است مگر آنچه بدان ناچار شده‌اید. وحقیقتاً بسیاری با هواهایشان بدون علم (مردم را) گمراه می‌کنند. همانا پروردگارت به تجاوزگران عالمتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لاتأكلوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ ممّا ذكر اسم الله عليه ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۸ گذشت. و جار و مجرور، متعلق به لاتأكلوا و فعل مضارع لاتأكلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ لاتاكلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر کم در لکم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و جمله ما لكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا (آیه ۱۱۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فصّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور و متعلق به فصّل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فصّل ﴿ حرّمَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم و جمله حرّم علیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر ما حرّمه). ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از ما موصوله قبلی ﴿ اضطُرِرتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضطررتم و جمله اضطررتم الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و می‌توان هر دو ما را همانند ما در آیه ۱۱۸ به صورت نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله قد فصّل...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿کثیراً﴾ اسم إنَّ ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ یُضِلُّونَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأهوائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّون ﴿ بغیر علم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یضلّون و جمله یضلّون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ کثیراً...، مستأنفه است.

﴿ إنَّ ربّك هو اعلم بالمعتدین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۷ گذشت.

وَذَرُوا ظَاهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾

وظاهر گناه وباطنش را رها کن. هر آینه به زودی کسانی که گناه کسب می‌کنند به خاطر آنچه انجام می‌دهند، جزا داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ظاهر الاثم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باطنه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ظاهر الاثم و جمله ذروا...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الاثم ﴾ مفعول به یکسبون و جمله یکسبون الاثم، صله الّذین است (عائد صله فاعل یکسبون است). ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُجزَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجزون و ما موصوله ﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یقترفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقترفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقترفون است به تقدیر ما کانوا یقترفونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾

واز آنچه اسم خدا بر آن برده نشده نخورید وهمانا آن فسق است به تحقیق شیاطین به دوستدارانشان القاء می‌کنند که با شما مجادله نمایند؛ واگر از ایشان پیروی نمایید، هر آینه شما مشرکید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتأکلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتأکلوا و ما موصوله ﴿ لم‌یُذکَرْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه ﴿ اسم الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُذکَرْ ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یُذکَر و جمله لم‌یذکر...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله لم‌یذکر...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله لاتأکلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروا (آیه ۱۲۰) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ انّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ فسقٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه لفسقٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ وإنّ الشیاطین لَ ﴾ مانند وانّه لَ ترکیب می‌شود. ﴿ یُوحُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی اولیائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوحون ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجادلوکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یجادلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یوحون و جمله یوحون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اطعتموهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ اطعتموهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ إنکم لمشرکون ﴾ مانند إنّه لفسق ترکیب می‌شود. و جمله إنّکم...، محلی از اعراب

ندارد و جواب قسم مقدر است به تقدیر فوالله انّکم لمشرکون. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

ترکیب دیگر اینکه جواب شرط به قرینه جواب قسم مقدر است. و جمله قسم مقدر با جوابش، جمله مستأنفه است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الشیاطین لیوحون است (بنا بر هر دو ترکیب جمله معطوف).

أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۲﴾

آیا کسی که (به جهت کفر) مرده بود پس زنده‌اش نمودیم وبرایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود همانند کسی است که گویی در تاریکی بوده واز آن خارج شدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه که انجام می‌دادند زینت داده می‌شود.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **میتاً** ﴾ خبر کان و جمله کان میتاً، صله من است (عائد صله اسم کان است).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **احییناه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله احییناه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان میتاً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا** ﴾ عطف بر جمله احیینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ **نوراً** ﴾ مفعول به جعلنا است.

﴿ **یمشی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشی ﴿ **فی الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشی و جمله یمشی...، محلاً منصوب و صفت نوراً است.

﴿ **کمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله (او من کان) و من

موصوله ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **فی الظلمات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثله و جمله مثله فی الظلمات، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در مثله است). و جمله من کان میتاً ...، مستأنفه است.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **بخارجٍ** ﴾ جار و مجرور و یاء زائده وخارج در موضع نصب و خبر لیس ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خارج وجمله لیس ...، محلاً منصوب و حال از من موصوله (کمن) است.

﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زُيِّنَ ﴿ **زُيِّنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل زیّن ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله کذلک زُيِّنَ ...، مستأنفه است.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾

واین گونه در هر شهری گنهکاران بزرگش را قرار می‌دهیم تا در آن مکر نمایند. وجز به خودشان مکر نمی‌ورزند ونمی‌فهمند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کذلك** ﴾[2] جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی کل قریة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ **اکابر** ﴾ مفعول به جعلنا و مضاف ﴿ **مجرمیها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مجرمی مضاف الیه اکابر و مفعول به دوم جعلنا ماکرین مقدر است. ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یمکروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمکروا و فعل مضارع یمکروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله

۱ و ۲) ترکیب‌های دیگر کذلك ذیل آیه ۵۳ گذشت.

کذلک جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک زیّن (آیه ۱۲۲) است.
﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما یمکرون و جمله ما یمکرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یمکروا است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یشعرون ﴾ عطف بر ما یمکرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾

وزمانی که نشانه‌ای به سویشان بیاید می‌گویند هرگز ایمان نمی‌آوریم تا اینکه مانند آنچه که به پیامبران الهی داده شده است به ما داده شود. خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. به زودی به کسانی که گناه نموده‌اند جهت مکری که می‌ورزیده‌اند کوچکی وخواری نزد خدا وعذابی سخت خواهد رسید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتهم ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ ءایةٌ ﴾ فاعل جاءت و جمله جاءتهم آیة، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤمن ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ نُؤتیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به وسیله أنْ ناصبه مقدره وضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نؤتیٰ (مفعول به اول نؤتی به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و ما موصوله ﴿ أوتِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ رسلُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه ونایب فاعل اوتی و جمله أُوتِیَ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر

و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اوتی است به تقدیر ما اوْتیه). و فعل مضارع نؤتی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن‌نؤمن و جمله لن‌نؤمن ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک جعلنا (آیه ۱۲۳) است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلمُ ﴾ خبر الله ﴿ حیثُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و مفعول به اعلم (حیث در این ترکیب ظرف نبوده و اعلم متضمن معنای یعلم است به تقدیر الله یعلم الموضع الصالح لوضع رسالته) و یا ظرف مجازی بوده و اعلم متضمن معنای فعلی است که با ظرف متعدی می‌شود به تقدیر الله انفذ علماً حیث یجعل و مضاف ﴿ یجعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رسالته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یجعل و جمله یجعل...، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است (بنا بر هر دو ترکیب حیث). و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یصیب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مقدم یصیب ﴿ اجرموا ﴾ فعل و فاعل و جمله اجرموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اجرموا است). ﴿ صغارٌ ﴾ فاعل یصیب ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت صغار ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذابٌ ﴾ عطف بر صغار ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذاب ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یمکرون است به تقدیر ما یمکرونه). و می توان هر دو ما در آیه را همانند ما در ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله سیصیب...، مستأنفه است.

فَمَن يُرِدِ ٱللهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاَمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَدُ فِي ٱلسَّمَاءِ كَذٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾

پس هر کس را خداوند بخواهد هدایتش نماید، پس سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید وهر که را بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را به سختی تنگ می‌نماید انگار در آسمان بالا می‌رود. این گونه خداوند پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يُرِدْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرد ﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يهديه** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یهدی با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به يُرِدْ واقع می‌شود. و جمله يُـرِدِ الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **يَشْرَحْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **صدره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یشرح ﴿ **للاسلام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرح و جمله یشرح...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من يُرِدْ أَنْ يُضِلَّه يَجْعَلْ صدره** ﴾ عطف بر من یرد الله أَن یهدیه یشرح صدره شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ضيّقاً** ﴾ مفعول به دوم یجعل ﴿ **حرجاً** ﴾ صفت ضیّقاً است.

﴿ **كأنّما** ﴾ از ادات تشبیه ﴿ **يصّعّد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فى السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصّعّد و جمله کأنّما یصّعّد...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **كذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ **يجعل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یجعل ﴿ **الرجس** ﴾ مفعول به اول یجعل ﴿ **على الّذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم یجعل والّذین موصوله ﴿ **لايؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلك ذیل آیه ۵۳ گذشت.

و جمله لایؤمنون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایؤمنون است). و جمله کذلک یجعل...، مستأنفه بیانی است.

وَهٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾

واین راه راست پروردگارت است. به تحقیق آیات را برای قومی که متذکر می‌شوند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **صراط** ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه صراط ﴿ **مستقیماً** ﴾ حال از صراط ربّک و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ **قد فصّلنا الآیات لقومٍ یذّکّرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۷ گذشت.

لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلاَمِ عِندَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾

برای آنان نزد پروردگارشان دار السلام است. واو به جهت آنچه که انجام می‌دادند سرپرستشان است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **دار السلام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از دارالسلام و مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وربّ مضاف الیه عند و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یذّکّرون (آیه ۱۲۶) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ولیّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ **بما کانوا یعملون** ﴾ مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ولیّهم و جمله هو ولیّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لهم دار السلام است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَامَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِنَ ٱلْإِنْسِ وَقَالَ

أَوْلِيَاؤُهُم مِنَ ٱلْإِنْسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا ٱلَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ ٱللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

وروزی که همکیشان را گرد می‌آورد. ای گروه جن، به تحقیق از انسان (پیروان) زیادی به دست آوردید. ودوستانشان از آدمیان می‌گویند پروردگار ما، برخی از ما از برخی بهره‌مند شد وبه اجلی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم. گفت آتش جایگاهتان است ودر آن جاودانه‌اید مگر آنچه خدا بخواهد. همانا پروردگارت حکیم داناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به فعل یقول مقدر و مضاف ﴿ **یحشرهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از مفعول به یحشرهم و جمله یحشرهم ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **معشر الجنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **استکثرتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الانس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکثرتم و جمله قد استکثرتم ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول) یوم ... یا معشر ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **اولیاؤهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ **من الانس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاءهم ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ربّنا ﴿ **استمتع** ﴾ فعل ﴿ **بعضنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل استمتع ﴿ **ببعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمتع و جمله استمتع ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقول مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بلغنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اجلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغنا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت اجلنا ﴿ **اجّلتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجّلتَ و جمله اجّلتَ لنا، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اجّلت است به تقدیر الّذی اجّلتَه لنا). و جمله بلغنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استمتع است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **النار** ﴾ مبتدا ﴿ **مثویکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر النار ﴿ **خالدین** ﴾ حال از کم در مثویکم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از زمان مستفاد از خالدین به تقدیر الزمن الدائم الخالد إلّا زمناً شاءه الله ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر ما شاءه الله). و جمله النار...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **حكيمٌ عليمٌ** ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنَّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ ٱلظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾

واین گونه به جهت آنچه که کسب می‌کردند برخی از ظالمین را سرپرست برخی دیگر نمودیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **كذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نُولّی ﴿ **نُولِّي** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بعض الظالمين** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول نولّی ﴿ **بعضاً** ﴾ مفعول به دوم نولّی ﴿ **بما كانوا يكسبون** ﴾ مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نولّی و جمله کذلک نولّی...، مستأنفه است.

يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

ای گروه جن وانس، آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما خواندند وشما را به دیدار این روزتان هشدار دادند؟ گفتند بر زیان خود گواهی دهیم. وزندگانی دنیا ایشان را فریب داد وبر خودشان گواهی دادند که کافر بوده‌اند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **معشر الجن** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانس** ﴾ عطف بر الجنّ ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌یأتکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیرکم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم‌یأت ﴿ **رسلٌ** ﴾ فاعل لم‌یأت ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله الم یأتکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یقصّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقصّون ﴿ **ءایاتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقصّون و جمله یقصّون...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ینذرونکم** ﴾ عطف بر جمله یقصّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **لقاء** ﴾ مفعول به دوم ینذرون و مضاف ﴿ **یومکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه لقاء ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از یومکم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **شهدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی انفسنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهدنا و جمله شهدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غرّتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الحیاة** ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله غرّتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **شهدوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهدوا ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش

﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿کافرین﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به شهدوا و جمله شهدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غرّتهم است.

ذٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿۱۳۱﴾

واین بدان جهت است که پروردگارت با ظلم، هلاک کننده شهرهایی که اهلش بی‌خبرند، نیست.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ لم‌یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لم‌یکن ﴿ مُهلِك القریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لم‌یکن ﴿ بظلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مهلک و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هو مستکن در مهلک و جمله لم‌یکن...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لأنْ لم‌یکن و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک به تقدیر ذلکٌ ثابت و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ غافلون ﴾ خبر اهلها و جمله اهلها...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۲﴾

وبرای هر یک از آنچه انجام داده‌اند درجاتی است وپروردگارت از آنچه انجام می‌دهند غافل نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ درجاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

وصفت درجات و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر ما عملوه).
وجمله لکلٍّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهدوا (آیه ۱۳۰) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ربک ﴾ مضاف ومضاف الیه و اسم ما ﴿ بغافلٍ ﴾ جار و مجرور وباء زائده و غافلٍ در موضع نصب و خبر ما ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلٍ و ما موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه).
و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ما ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلٍّ درجاتٌ است.

وَرَبُّكَ ٱلْغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُم مَّا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿۱۳۳﴾

و پروردگارت بی‌نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را می‌برد و بعد از شما به جایتان آنچه که بخواهد جانشین می‌سازد همانگونه که شما را از ذریهٔ قومی دیگر پدید آورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الغنیّ ﴾ خبر ربّک ﴿ ذوالرحمة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ربّک و جمله ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ربّک بغافلٍ (آیه ۱۳۲) است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله إن یشأ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُذهبکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یذهبکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است و یا محلاً منصوب و حال از ربّک است.

و ترکیب دیگر اینکه الغنیّ وذوالرحمة دو صفت برای ربّک و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستخلفْ ﴾ عطف بر جمله یذهبکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من بعدکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستخلف ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعولٌ به یستخلف ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یستخلف بوده و جمله یشاء، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ انشأکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ذرّیّةِ قومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انشأ ﴿ ءاخرین ﴾ صفت قوم و فعل ماضی انشأ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای یستخلف به تقدیر یستخلف استخلافاً کما[1].

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿۱۳۴﴾

قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید آمدنی است وشما عاجز کننده نیستید.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در «به» مقدر است به تقدیر ما توعدون به). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ آتٍ ﴾ خبر إنَّ (در اصل آتیٌ بوده که طبق قواعد اعلال در اسم آتٍ شده است) و جمله إنّ ما ...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ما... است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۰ گذشت.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۳۵﴾

وبگو ای قوم من، بر طبق توانتان عمل کنید، همانا من (هم) عمل کننده‌ام. پس به زودی می‌دانید که چه کسی برایش سرانجام نیک آخرت است. حقیقتاً ظالمین رستگار نمی‌شوند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه قوم دارد.

﴿ **اعملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **على مكانتكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّي** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **عاملٌ** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّی عاملٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلمون ﴿ **تكون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ **عاقبة الدار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر تکون و جمله تکون...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله سوف تعلمون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعملوا است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لايفلح** ﴾ مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الظالمون** ﴾ فاعل لایفلح و جمله لایفلح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيباً فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾

وبرای خداوند از آنچه که پدید آورده از کشت وچهار پایان نصیبی قرار دادند پس به خیال خود گفتند این برای خداست واین برای شریکانمان است. وآنچه که برای شریکانشان است به خدا نمی‌رسد ولی آنچه که برای خداست پس آن به شریکانشان می‌رسد. چه بد داوری می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **جعلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعلوا ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نصیباً (نکره مؤخره) و ما موصوله ﴿ **ذرأ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الحرث** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرأ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ذرأ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الانعام** ﴾ عطف بر الحرث وجمله ذرأ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ذرأ است به تقدیر ما ذرئه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ **نصیباً** ﴾ مفعول به اول و مؤخر جعلوا وجمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ عطف بر جمله جعلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا ﴿ **بزعمهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا وجمله هذا لله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هذا لشرکائنا** ﴾ عطف بر جمله هذا لله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **لشرکائهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کان وجمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ **لایصل** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایصل وجمله لایصل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما

شرطیه است. و جمله ما با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما کان لله ﴾ مانند ما کان لشرکائهم ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یصل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی شرکائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یصل و جمله یصل...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما با خبرش (قبلی) است.

﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحکمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در «به» مقدر است به تقدیر ما یحکمون به). و یا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء است. و جمله یحکمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله ساء...، مستأنفه است.

وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۷﴾

واین گونه شریکانشان برای بسیاری از مشرکین قتل اولادشان را زینت دادند تا هلاکشان نمایند ودینشان را برایشان مشتبه سازند. واگر خدا می‌خواست انجامش نمی‌دادند. پس ایشان وآنچه افتراء می‌بندند را رها کن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلک ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ زیّن ﴾ فعل ﴿ لکثیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٍ ﴿ قتل ﴾ مفعول به زیّن و مضاف ﴿ اولادهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اولاد مضاف الیه قَتْل ﴿ شرکاؤهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر زیّن ﴿ ل ﴾ جاره

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ يُرْدُوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول به وفعل مضارع يُردُوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به زيّن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليلبسوا ﴾ عطف بر ليُردُوهم شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يلبسوا ﴿ دينهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به يلبسوا وجمله كذلک زيّن...، مستأنفه است.

﴿ ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما يفترون ﴾ تركيبش در آيه ۱۱۲ گذشت.

وجمله شرط وجواب با هم، عطف بر جمله كذلک زيّن است.

وجمله ذرهم...، جواب شرط مقدر است به تقدير إن كان حالهم كذلک.

وَقَالُوا هٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۸﴾

وبه خيال خود وبه جهت افتراء بر او گفتند اين چهار پايان وزراعت ممنوع است وجز كسی كه ما بخواهيم آن را نمی‌خورد، وچهار پايانی كه (سواری) بر پشت آنها حرام شده است وچهار پايانی كه (هنگام ذبح) اسم خدا را بر آن نمی‌برند. به زودی به خاطر دروغی كه می‌بستند ايشان را جزا می‌دهد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ انعامٌ ﴾ خبر هذه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حرثٌ ﴾ عطف بر انعام ﴿ حجرٌ ﴾ صفت هر كدام از انعام وحرث وجمله هذه...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لايطعمها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وضمير ها در محل نصب ومفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لايطعم ﴿ نشاء ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وجمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب

به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). وجمله لایطعمها...، محلاً منصوب وحال از انعام وحرث (نکره‌های موصوفه) است.

﴿ بزعمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انعامٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذه ﴿ حُرِّمَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ ظهورها ﴾ مضاف ومضاف الیه ونایب فاعل حرّمتْ وجمله حُرِّمَتْ...، محلاً مرفوع و صفت انعامٌ است. وجمله (هذه) انعامٌ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هذه انعام و حرثٌ است.

﴿ وانعامٌ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ لایذکرون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و فاعل ﴿ اسم الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لایذکرون ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایذکرون و جمله لایذکرون...، محلاً مرفوع و صفت انعامٌ است.

﴿ افتراءً ﴾ مفعول له قالوا و یا حال از فاعل قالوا به تقدیر مفترین (مصدر در موضع حال) ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتراءً است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یجزیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما کانوا یفترون ﴾ مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یجزی و جمله سیجزیهم...، مستأنفه است.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا
وَإِن يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۹﴾

وگفتند آنچه در شکم این چهار پایان است صرفاً برای مردانمان است وبر همسرانمان حرام شده است، واگر مرده باشد پس همگی در آن شریکند. به زودی به ایشان جزای وصفشان را می‌دهد. همانا او حکیم داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع و مبتدا ﴿ فی بطون هذه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ الانعام ﴾ بدل یا

عطف بیان از هذه و جمله (کان) فی بطون...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله (کان) فی بطون...، محلاً مرفوع و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **خالصةُ** ﴾ خبر ما ﴿ **لذکورنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خالصة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **محرمٌ علی ازواجنا** ﴾ عطف بر خالصةٌ لذکورنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وجمله ما فی بطون...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۳۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **میتةً** ﴾ خبر یکن و جمله إنْ یکن میتةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرکاء ﴿ **شرکاءُ** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما فی بطون... خالصةٌ... است.

﴿ **سیجزیهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳۸ گذشت. ﴿ **وصفهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه مفعول به دوم یجری با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر جزاء وصفهم.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **حکیمٌ علیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ ٱللهُ ٱفْتِرَاءً عَلَى ٱللهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾

به تحقیق کسانی که اولادشان را سفیهانه وبدون علم کشتند وآنچه را که خداوند روزیشان نموده بود به جهت افتراء بر خدا حرام نمودند، زیان کردند. حتماً گمراه شدند وهدایت یافته نبودند.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خسر ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خسر ﴿ قتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اولادهم ﴾ مضاف و مضاف و مفعول به قتلوا ﴿ سفهاً ﴾ حال از فاعل قتلوا ﴿ بغیر علم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال دیگر از فاعل قتلوا و جمله قتلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قتلوا است). و جمله قد خسر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حرّموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به حرّموا ﴿ رزقهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق و جمله رزقهم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقهموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ افتراءً ﴾ مفعول له حرّموا و یا حال از فاعل حرّموا به تقدیر مفترین (مصدر در موضع حال) ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتراءً و جمله حرّموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتلوا است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قد ضلّوا، محلاً منصوب و حال از فاعل حرّموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مهتدین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا مهتدین، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد ضلّوا است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَابِهاً وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾

واو کسی است که باغهای داربست دار وبدون داربست ودرخت خرما وزراعتی که خوردنیش گوناگون است وزیتون وانار، شبیه به هم وغیر شبیه به وجود آورد. زمانی که ثمر می‌دهد از ثمرش بخورید وروز چیدنش حقش را بپردازید واسراف

نکنید، همانا او اسرافکاران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **أنشأ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به انشأ ﴿ **معروشاتٍ** ﴾ صفت جنات (نصب جنات و معروشات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **غیر معروشاتٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر معروشات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **النخل والزرع** ﴾ هر دو عطف بر جنات ﴿ **مختلفاً** ﴾ حال از هر کدام از النخل و الزرع ﴿ **اکله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الزیتون والرمان** ﴾ هر دو عطف بر الزرع ﴿ **متشابهاً** ﴾ حال از هر کدام از الزیتون والرمان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **غیر متشابهٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر متشابه و جمله انشأ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل انشأ است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من ثمره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کلوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **اثمر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اثمر، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتوا** ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **حقّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاتوا ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به ءاتوا و مضاف ﴿ **حصاده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حصاد مضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتسرفوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لاتسرفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لایحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المسرفین** ﴾ مفعول به لایحبّ و جمله لایحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِنَ ٱلْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشاً كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللهُ وَلَاتَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۴۲﴾

واز چهار پایان حیوانات باری وپشم وکرک ده (به وجود آورد). از آنچه خداوند روزیتان نموده بخورید واز گامهای شیطان تبعیت نکنید، به تحقیق او دشمنی آشکار برای شما است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من الانعام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل انشأ مقدر ﴿ **حمولةً** ﴾ مفعول به انشأ مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فرشاً** ﴾ عطف بر حمولةً و جمله (انشأ) من الانعام...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انشأ جنّات (آیه ۱۴۱) است.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ **رزقکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل رزق و جمله رزقکم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقکموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتبعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **خطواتِ الشیطان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتتبعوا (نصب خطوات به جر تاء است) و جمله لاتتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ **عدوٌّ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت عدوّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ أَرْحامُ ٱلْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴۳﴾

هشت فرد (آفرید وبر شما حلال نمود) از گوسفند دو تا واز بز دو تا. بگو آیا نرها

را حرام نمود یا ماده‌ها را؟ یا آنچه که رحمهای ماده‌ها در بر گرفته است؟ بگو اگر راستگویید، از روی علم مرا با خبر سازید.

﴿ **ثمانية ازواج** ﴾ مضاف و مضاف الیه بدل از حمولةً وفرشاً (آیه ۱۴۲) است.

﴿ **من الضأن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اثنین (نکره مؤخره) ﴿ **اثنین** ﴾ بدل از ثمانية ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من المعز اثنين** ﴾ عطف بر من الضأن اثنین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **الذّكرين** ﴾ مفعول به مقدم حرّم ﴿ **حرّم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ام** ﴾ عاطفه متصله ﴿ **الانثيين** ﴾ عطف بر الذکرین ﴿ **ام** ﴾ عاطفه متصله ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الانثیین ﴿ **اشتملتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتملت ﴿ **ارحام الانثيين** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اشتملتْ و جمله اشتملتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و می‌توان ما را به صورت نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله ءَالذکرین حرّم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **نبّئونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعلمٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبّئوا و جمله نبّئونی...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ كنتم صادقين** ﴾ مانند إنْ کنتم مؤمنین (آیه ۱۱۸) ترکیب می‌شود.

وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّاكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾

واز شتر دو تا واز گاو دو تا. بگو آیا نرها را حرام نموده یا ماده‌ها را؟ یا آنچه که رحمهای ماده‌ها در بر گرفته است؟ یا در زمانی که خداوند شما را به آن سفارش نمود، حاضر بودید؟ پس چه کسی از شخصی که به خداوند به دروغ افتراء می‌بندد تا مردم را بدون علم گمراه نماید ظالمتر است؟ قطعاً خدا قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

﴿ ومن الابل اثنین ومن البقر اثنین قل ءالذکرین حرّم ام الانثیین امّا اشتملتْ علیه ارحام الانثیین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۳ گذشت.

﴿ ام ﴾ منقطعه (به معنای بل اضراب و همزه استفهام) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شهداء ﴾ خبر کنتم ﴿ اذ ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به شهداء و مضاف ﴿ وصّیکُم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل وصّیٰ ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصّیٰ و جمله وصّیکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله کنتم...، مستأنفه است.

﴿ فمن اظلم ممّن افتریٰ علی الله کذباً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یضلّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به یضلّ ﴿ بغیر علم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضل و یا متعلق به افتریٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یضلّ و یا از فاعل افتریٰ و فعل مضارع یضلَّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به افتریٰ است.

﴿ إنّ الله لایهدی القوم ﴾ مانند اِنّه لایحبّ المسرفین (آیه ۱۴۱) ترکیب می‌شود. ﴿ الظالمین ﴾ صفت القوم است.

قُل لَاأَجِدُ فِي مَاأُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَاعَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۵﴾

بگو در آنچه به من وحی شده چیز حرامی را بر خورنده که آن را بخورد، نمی‌یابم مگر اینکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است ویا به جهت نافرمانی (در موقع ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که مجبور باشد بی تجاوز وزیاده خواهی، پس حقیقتاً پروردگارت آمرزنده مهربان است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لااجد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **فی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لااجد و ما موصوله ﴿ **أوحِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **إلیَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی و جمله أوحِیَ الیَّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اوحی است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله اوحی الیَّ، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **محرّماً** ﴾ مفعول به لااجد ﴿ **علیٰ طاعمٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محرّماً ﴿ **یطعمه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یطعمه، محلاً مجرور و صفت طاعمٍ است.

﴿ **إلّا** ﴾ استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **میتةً** ﴾ خبر یکون ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **دماً** ﴾ عطف بر میتةً ﴿ **مسفوحاً** ﴾ صفت دماً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لحم خنزیر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر دماً ﴿ **ف** ﴾ حرف تعلیل ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **رجسٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّه رجسٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **فسقاً** ﴾ عطف بر لحم الخنزیر ﴿ **اُهِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لغیر الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُهِلَّ و جمله اُهِلَّ...، محلاً منصوب و صفت فسقاً است.

و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از محرّماً و یا مستثنی از محرّماً واقع می‌شود. وجمله لااجد...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اضطرّ** ﴾ فعل ماضی مجهول

و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ غیر باغٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از نایب فاعل اضطرَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ عادٍ ﴾ عطف بر باغٍ و جمله اضطرَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنّ ربّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

نکته قال تذکر اینکه جواب شرط در اصل مقدر بوده به تقدیر فلا اثم علیه. و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل از جواب مقدر است.

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ ٱلْحَوَايَا أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۱۴۶﴾

وبر یهودیان هر (حیوان) ناخن داری را حرام نمودیم واز گاو وگوسفند پیهشان را حرام کردیم جز آنچه که بر پشت آن دو باشد ویا بر رودهها ویا به استخوان چسبیده است. این را به جهت سرکشیشان به آنان جزا دادیم وهمانا ما راستگوییم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا والّذین موصوله ﴿ هادوا ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ حرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ كلّ ﴾ مفعول به حرّمنا و مضاف ﴿ ذی ظفرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه کلّ و جمله حرّمنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من البقر ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الغنم ﴾ عطف بر البقر ﴿ حرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ شحومهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حرّمنا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾

موصوله و در محل نصب و مستثنیٰ از شحومهما ﴿ حملتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ظهورهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حملت ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **الحوايا** ﴾ عطف بر ظهورهما و جمله حملتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حملت است به تقدیر ما حملته). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مستثنی از شحومهما بوده و جمله حملتْ...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **ما اختلط** ﴾ عطف بر ما حملتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (عائد صله فاعل اختلط است). ﴿ **بعظمٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلط است و جمله حرّمنا علیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّ منا کلَّ ذی ظفرٍ است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جزيناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ببغيهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جزينا و جمله جزيناهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **صادقون** ﴾ خبر إنّ و جمله أنّا لصادقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک جزيناهم است.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۴۷﴾

واگر تکذیبت نمودند پس بگو پروردگارتان صاحب رحمتی گسترده است وعذاب او از قوم گنه‌کار باز گردانده نمی‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **كذّبوك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ کذبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ ذو رحمةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ربّكم ﴿ واسعةٍ ﴾ صفت رحمة و جمله ربّكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل لااجد (آيه ۱۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لايردُّ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفى به لاء نافيه ﴿ بأسه ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل لايردّ ﴿ عن القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لايردّ ﴿ المجرمين ﴾ صفت القوم و جمله لايردُّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربّكم... است.

سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿۱۴۸﴾

به زودى كسانى كه شرک ورزيده‌اند مى‌گويند اگر خدا مى‌خواست ما ونه پدرانمان مشرک نمى‌شديم وچيزى را حرام نمى‌كرديم. همين گونه كسانى كه قبل از ايشان بودند تكذيب نمودند تا اينكه عذابمان را چشيدند. بگو آيا نزد شما علمى است پس آن را براى ما آشكار سازيد؟ جز گمان را پيروى نمى‌كنيد وشما جز تخمين وحدس نمى‌زنيد.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يقول ﴿ اشركوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشركوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل اشركوا است).

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اشرکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ آباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اشرکنا و جمله ما اشرکنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله سیقول الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاحرّمنا ﴾ عطف بر جمله ما اشرکنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به لاحرّمنا است.
﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به کذّب ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ حتیٰ ﴾ جاره ﴿ ذاقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذاقوا و فعل ماضی ذاقوا با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کذّب و جمله کذٰلک کذّب...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ عندکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من علمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تخرجوه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرجوا و فعل مضارع تخرجوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر هل عندکم من علم واخراجه لنا. و جمله هل عندکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ تتبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الظنّ ﴾ مفعول به تتبعون و جمله إنْ تتبعون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخرجوا است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ تخرصون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخرصون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله إنْ انتم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنْ تتبعون است.

قُلْ فَلِلّٰهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾

بگو دلیل روشن از آن خداست پس اگر می‌خواست حتماً همهٔ شما را هدایت می‌نمود.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحجّة ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ البالغة ﴾ صفت الحجّة و جمله لله ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا عجزوا عن حجةٍ فاعلموا أنّ لله الحجةَ البالغَةَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لو شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ هداکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تأکید از ضمیر کم و جمله لهداکم ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾

بگو گواهانتان که گواهی می‌نمایند این را خداوند حرام نموده است را حاضر کنید.

واگر شهادت دادند پس تو همراهشان شهادت مده، واز هواهای کسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند وآنانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند وبرای پروردگارشان همتا قرار می‌دهند، تبعیت مکن.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هَلُمَّ** ﴾ اسم فعل امر به معنای اَحْضِرُوا و هاتوا وضمیر انتم مستتر فاعل ﴿ **شهداءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به هَـلُمَّ ﴿ **الّـذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت شهداءکم ﴿ **یشهدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حـروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **حَرَّمَ** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به حَرَّمَ و جمله حرَّم هذا، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنَّ الله و با لحاظ حرف جر، متعلق به یشهدون و جمله یشهدون...، صله الّذین است (عـائد صـله فاعل یشهدون است). و جمله هَلُمَّ شهداءکم... (با لحاظ معنای احضروا و یا هاتوا)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شهدوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل وجمله اِنْ شهدوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لاتشهد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مسـتتر فاعل ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتشهد و جمله لاتشهد معهم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شـرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ **وَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتبع** ﴾ عطف بر جمله لاتشهد شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ **اهواء الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتتبع والّذین موصوله ﴿ **کـذّبوا** ﴾ فـعل و فاعل ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). ﴿ **وَ** ﴾ عاطفه ﴿ **الّـذین** ﴾ مـوصوله و در محل جر و عطف بر الّذین قبلی ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع مـنفی بـه لاء نـافیه و فـاعل ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤمنون و جمله لایؤمنون...، صله الّـذین است

(عائد صله فاعل لایؤمنون است). و یا اینکه جمله لاتتبع ...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعدلون ﴿ یعدلون ﴾ فعل و فاعل و جمله بربّهم یعدلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لایؤمنون است.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلاَتَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُم مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلاَتَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

بگو بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام نموده برایتان بخوانم، چیزی را برایش شریک قرار ندهید وبه والدین احسان کنید واز فقر فرزندانتان را نکشید، ما شما وایشان را روزی می‌دهیم وبه زشتکاریها چه ظاهرش وچه پنهان نزدیک نشوید ونفسی را که خداوند حرام نموده جز به حق نکشید. این است که شما را بدان توصیه نموده، شاید که تعقل نمایید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ تعالوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تعالوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ اتلُ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط مقدر و جازم به تقدیر إن تعالَوا اتل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتل ﴿ حَرَّم ﴾ فعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حرّم ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم و جمله حرّم ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر ما حرّمه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اتلُ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون

فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أنْ ﴾ حرف تفسیر ﴿ لاتشرکوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتشرکوا ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لاتشرکوا و جمله لاتشرکوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه (مبین حرّم) است (اتل به معنای اقول).

و یا اینکه أنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل لاتشرکوا با أنْ تأویل به مصدر رفته و بدل از ما واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالوالدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ احساناً ﴾ مفعول مطلق تأکیدی برای فعل احسنوا مقدر و جمله (احسنوا) بالوالدین احساناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتشرکوا است (بنا بر اینکه أنْ تفسیریه باشد). و یا فعل احسنوا مقدر عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر اینکه أنْ ناصبه مصدریه باشد). (البته منظور عدم احسان است تا از موارد ما حرّم باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقتلوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتقتلوا ﴿ من املاقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقتلوا است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نرزقکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایاهم ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول به نرزقکم و جمله نرزقکم...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً منصوب و حال از فاعل لاتقتلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقربوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الفواحش ﴾ مفعول به لاتقربوا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از الفواحش ﴿ ظهر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر و جمله ظهر منها، صله ما است (عائد صله فاعل ظهر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و بدل از الفواحش بوده و جمله ظهر منها، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما بطن ﴾ عطف بر ما ظهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقتلوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ النفس ﴾ مفعول به لاتقتلوا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النفس ﴿ حرّم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله الّتی است (عائد صله ضمیرها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر ما حرّمها الله). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ بالحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقتلوا است.

﴿ ذٰلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ وصّیکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصّیٰ و جمله وصّیکم به، محلاً مرفوع و خبر ذلکم است. و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم تعقلون ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَلَاتَقْرَبُوا مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَانُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ ٱللهِ أَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۲﴾

وبه مال یتیم جز به گونه‌ای که بهتر است نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد، وبه پیمانه وترازو عادلانه به طور کامل وفا نمایید. ما به نفسی جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم. وزمانی که سخن می‌گویید، پس عدالت نمایید واگر چه خویشاوند باشد، وبه عهد خدا وفا کنید. این است که شما را به آن سفارش نموده، شاید که موعظه بپذیرید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقربوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا (آیه ۱۵۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ مال الیتیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتقربوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقربوا والّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). ﴿ حتیٰ ﴾ جاره ﴿ یبلغ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ **اشدّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتیٰ واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لاتقربوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اوفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکیل** ﴾ مفعول به اوفوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المیزان** ﴾ عطف بر الکیل ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتقربوا است.

﴿ **لانکلّف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به اول لانکلّف ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **وسعها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لانکلّف و جمله لانکلّف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قلتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله قلتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعدلوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله اعدلوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتشرکوا (آیه ۱۵۱) است (در صورتی که أنْ را تفسیریه بدانیم و در غیر این صورت واو استینافیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **ذاقربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان وجمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

وجمله جواب به قرینه جمله اعدلوا مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بعهد الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفوا ﴿ **اوفوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله بعهدالله اوفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا الکیل است. ﴿ **ذلکم وصّیکم به لعلّکم تذکّرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۱ گذشت.

وَأَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَاتَتَّبِعُوا ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾

و(بدانید) این راه راست من است پس از آن تبعیت نمایید واز راه‌های دیگر تبعیت نکنید که شما را از راهش دور می‌سازد. این است که شما را بدان توصیه نموده، شاید که تقوا پیشه کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم أنّ ﴿ صراطی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ ﴿ مستقیماً ﴾ حال از صراطی وأنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول فعل اعلموا مقدر واقع می‌شود. و جمله (اعلموا) أنّ هذا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعهد الله اوفوا (آیه ۱۵۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتبعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتتبعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ السُبُلَ ﴾ مفعول به لاتتبعوا ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تَفرّقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرّقَ ﴿ عن سبیله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفرّق و فعل مضارع تفرّق با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم اتباع للسبل فتفرّقٌ بها. و جمله لاتتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعوه است.

﴿ ذلکم وصّٰکم به لعلّکم تتّقون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۱ گذشت.

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ تَمَاماً عَلَى ٱلَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۴﴾

سپس به موسیٰ کتاب دادیم تا بر شخصی که نیکی نموده (نعمت) تمام شود و

بیان کننده هر چیزی وهدایت ورحمت باشد، تا شاید به دیدار پروردگارشان ایمان آورند.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول به اول ءاتینا و منصوب به نصب تقدیری ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ **تماماً** ﴾ مفعول له ءاتینا و یا حال از الکتاب ﴿ **علی الّذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تماماً والّذی موصوله ﴿ **احسن** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعلْ وجمله احسن، صله الّذی است (عائد صله فاعل احسن است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تفصیلاً** ﴾ عطف بر تماماً ﴿ **لکلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به تفصیلاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً ورحمةً** ﴾ هر دو عطف بر تفصیلاً وجمله ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قل تعالوا (آیه ۱۵۱) است به تقدیر قل یا محمد ءاتینا و یا تقدیر این گونه است که اتل علیکم ما آتاه الله موسیٰ و عطف بر اتل ما حرّم ربّکم (آیه ۱۵۱) است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **بلقاء** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یؤمنون ولقاء مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وربّ مضاف الیه لقاء ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل وجمله بلقاء ربّهم یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. وجمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾

واین کتابی است مبارک که نازلش نمودیم پس از آن تبعیت کنید وتقوا پیشه نمایید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ **کتابٌ** ﴾ خبر هذا ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله انزلناه، محلاً مرفوع وصفت کتاب و یا خبر دوم هذا است. ﴿ **مبارك** ﴾ صفت کتاب و یا خبر دیگر هذا و جمله هذا کتابٌ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **اتبعوه** ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله

اتبعوه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان هذا کتابٌ انزلناه مبارکٌ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ عطف بر جمله اتبعوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ ٱلْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾

تا نگویید کتاب تنها بر دو طائفه قبل از ما نازل شده است وما از آموختنشان غافل بودیم.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الکتابُ ﴾ نایب فاعل انزل ﴿ علی طائفتین ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ من قبلنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفتین و جمله إنّما انزل...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است. و فعل مضارع تقولوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر هذا کتابٌ انزلناه مبارکٌ کراهةَ أنْ تقولوا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عن دراستهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضافٌ الیه و متعلق غافلین ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ غافلین ﴾ خبر کنّا و جمله إنْ کنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انما أُنزِل الکتابُ است.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِن

رَبِّكُمْ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا
سَنَجْزِي ٱلَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿۱۵۷﴾

یا نگویید اگر بر ما کتاب نازل می‌شد، هر آینه هدایت یافته‌تر از ایشان بودیم. پس به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان وهدایت ورحمتی به سوی شما آمده است. پس چه کسی از شخصی که آیات خدا را تکذیب می‌کند واز آن روی می‌گرداند ظالمتر است؟ به زودی کسانی که از آیاتمان رو بر می‌گردانند را به جهت آنچه که روی بر می‌گرداندند به سخت‌ترین عذاب جزا می‌دهیم.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تقولوا ﴾ عطف بر تقولوا (آیه ۱۵۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نادر محل نصب و اسمش ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ الکتابُ ﴾ نایب فاعل انزل و جمله أُنزِلَ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) أنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اهدیٰ ﴾ خبر کنّا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهدیٰ و جمله لکنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است.

﴿ فَ ﴾ حرف تعلیل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بیّنةٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بیّنه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةٌ ﴾ هر دو عطف بر بینة و جمله قد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ فمن اظلم ممّن کذّب بآیات الله ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق

به صدف و جمله صدف عنها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّب است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس **﴿ نجزی ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ الّـذین ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به اول نجزی **﴿ یصدفون ﴾** فعل و فاعل **﴿ عن ءایاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدفون و جمله یصدفون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یصدفون است). **﴿ سوء العذاب ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نجزی **﴿ بما كانوا یـصدفون ﴾** مانند بما كانوا یمكرون (آیه ۱۲۴) تـركیب مـی‌شود و جار و مجرور، متعلق به نجزی و جمله سنجزی...، مستأنفه است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿۱۵۸﴾

آیا جز اینكه ملائكه به سویشان بیاید یا پروردگارت بیاید ویـا بـعضی از آیـات پروردگارت بیاید انتظاری ندارند؟ روزی كه بعضی از آیات پروردگارت بیاید نفسی را كـه از قـبل ایـمان نـیاورده ویـا خـیری در ایـمانش كسب نـنموده، ایـمانش نـفعی نمی‌بخشد. بگو منتظر باشید همانا ما (هم) منتظریم.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام **﴿ یـنظرون ﴾** فعل و فاعل **﴿ إلّا ﴾** استثناء مفرّغ **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ تأتیهم ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی **﴿ الملائكة ﴾** فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ینظرون واقع می‌شود به تقدیر هل ینظرون الّا اتیان الملائكة ایاهم. **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ یأتی ربّك او یاتی ﴾** هر دو عـطف بـر تأتیهم الملائكة شده و مانند آن تركیب می‌شوند. **﴿ بعض ءایـات ﴾** مضاف و مضاف الیـه و فاعل یأتی و ءایات مضاف **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مـضاف الیـه ءایـات و جمله هل ینظرون...، مستأنفه است.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به لاینفع و مضاف **﴿ یأتی ﴾** فعل **﴿ بعض ءایات ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و ءایات مضاف **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ءایات و جمله یأتی...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ لاینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه **﴿ نفساً ﴾** مفعول به لاینفع **﴿ ایمانها ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لاینفع و جمله لاینفع...، مستأنفه است.

﴿ لم‌تکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش **﴿ ءامنتْ ﴾** فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءامنتْ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله ءامنتْ...، محلاً منصوب و خبر لم‌تکن است. و جمله لم تکن...، محلاً منصوب و صفت نفساً است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ کسبتْ فی ایمانها ﴾** عطف بر جمله ءامنتْ من قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ خیراً ﴾** مفعول به کسبتْ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ انتظروا ﴾** فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ منتظرون ﴾** خبر إنّ و جمله انّا منتظرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۵۹﴾

کسانی که دینشان را پراکنده نمودند وفرقه فرقه شدند تو مسئولیتی در قبالشان نداری. همانا کارشان با خداست سپس از آنچه انجام می‌دادند ایشان را با خبر می‌سازد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل نصب و اسم إنّ **﴿ فرّقوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ دینهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به فرّقوا و جمله فرّقوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فرّقوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ شیعاً ﴾** خبر کانوا و جمله کانوا شیعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرّقوا است.

﴿ لستَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لستَ **﴿ فی شیءٍ ﴾** جار و مجرور و متعلِق به منهم به اعتبار متعلَق آن و جمله لست...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین ... مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر **﴿ امرهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ الی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر امرهم و جمله انّما امرهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ ینبّئهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ بما کانوا یفعلون ﴾** مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینبّئ و جمله ینبّئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرهم الی الله است.

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لاَيُظْلَمُونَ ﴿۱۶۰﴾

هر کس نیکی بیاورد پس برای او ده تا همانند آن است، و هر که بدی بیاورد پس جز مانند آن جزاء نمی‌شود، وایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ جاء ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بالحسنة ﴾** جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء بالحسنة، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ عشرُ ﴾** مبتدای مؤخر و مضاف **﴿ امثالها ﴾** مضاف و مضاف الیه و امثال مضاف الیه عشر و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من جاء بالسیئة ﴾** مانند من جاء بالحسنة ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لایجزیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هـو مستتر نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ مثلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه دوم لایجزیٰ (مفعول به اول لایجزی نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لایجزیٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایُظلَمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لایظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هـم...، محلاً منصوب و حال از من شرطیه (من جاء بالسیئة) است (با لحاظ نمودن معنای من).

قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾

بگو حقیقتاً مرا پروردگارم به راه راست، دینی استوار، آیین ابراهیم پاک نهاد کـه از مشرکان نبوده است، هدایت کرده است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقـایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ هدانی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل هدیٰ ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیٰ ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراطٍ و جمله هدانی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّنی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مسـتأنفه است. ﴿ دیناً ﴾ بدل از محل الی صراطٍ (ماده هدایت مفعول به دوم را گـاهی بـا واسـطه و گاهی بدون واسطه می‌گیرد مانند اهدنا الصراط المستقیم) و یا مفعول به فعل امدح مقدر ﴿ قیماً ﴾ صفت دیناً ﴿ ملة ابراهیمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از دیناً (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح مـی‌شود) ﴿ حـنیفاً ﴾

حال از ابراهیم و جمله (امدح) دیناً...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم دیناً).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و عطف بر حنیفاً است (عطف جمله بر مفرد).

قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾

بگو قطعاً نمازم وعباداتم وزندگانی ومردنم برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ صلاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسکی ومحیای و مماتی ﴾ هر سه مضاف و مضاف الیه و عطف بر صلاتی ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله اِنّ صلاتی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

لَاشَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾

هیچ شریکی برای او نیست. وبدان دستور یافته‌ام ومن اولین مسلمانم.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ شریك ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاشریک له، محلاً منصوب و حال از الله (آیه ۱۶۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بذلک ﴾ جار و مجرور و متعلق به امرت ﴿ أُمِرْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله بذلک امرت، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّ صلاتی... (آیه ۱۶۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اوّل المسلمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انا و جمله انا اول المسلمین، محلاً منصوب و عطف بر جمله أُمِرْتُ است.

قُلْ أَغَيْرَ اللهِ أَبْغِي رَبّاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَاتَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾

بگو آیا غیر از خدا پروردگاری بجویم واو پروردگار همه چیز است؟ وهیچ نفسی جز بر زیان خود (گناه) به دست نمی‌آورد. وهیچ حمل کننده‌ای وزر ووبال دیگری را حمل نمی‌کند. سپس بازگشتشان به سوی خداست پس شما را بدانچه در آن اختلاف می‌نمودید آگاه می‌سازد.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **غیر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ابغی ﴿ **ابغی** ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ **ربّاً** ﴾ تمیز از معنای ابغی و جمله أغیر الله ابغی ربّاً، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربّ** ﴾ خبر هو و مضاف ﴿**کلّ شیءٍ**﴾ مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه ربّ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتکسبُ** ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه ﴿**کلّ نفسٍ**﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاتکسب ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عامل مقدر و حال از نفس و جمله لاتکسب...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ابغی ربّاً است.

﴿ **ولاتزرُ وازرةٌ** ﴾ مانند ولاتکسب کلّ نفسٍ ترکیب می‌شود. ﴿ **وزر اخریٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتزرُ است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ینبّئکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبّئ و ما موصوله ﴿**کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تختلفون ﴿ **تختلفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر

هاء در فیه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل جر و مجرور باء بوده و جمله کنتم...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ینبّئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الی ربّکم مرجعکم است.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

واو کسی است که شما را جانشینان زمین قرار داد وبرخی از شما را بر برخی به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به سویتان می‌آید بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفر است، وهر آینه او آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعلکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلائفَ الارض ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعل و جمله جعلکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفع بعضکم ﴾ عطف بر جمله جعلکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فوق بعضٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رفع ﴿ درجاتٍ ﴾ مفعول مطلق معنوی رفع به تقدیر رفع رفعة بعد رفعة (درجات به معنای رفعات) و یا بدل از فوق بعضٍ و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی درجات و با لحاظ حرف جر، متعلق به رفع (نصب درجات به جر تاء است). ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبلوکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلو و ما موصوله ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتاکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر ما ءاتاکموه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یبلو با اَنْ ناصبه مقدره

تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق بـه رفـع است.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ سريع العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک سریع الحساب است.

سوره مبارکهٔ اعراف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سوره انعام گذشت.

المص ۞

الف، لام، میم، صاد.

﴿ الٓمٓصٓ ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یـا عـدم آن اقـوالی است، بـرخـی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معانی آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

و برخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنا بر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و یا مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارند. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سوره و یا... است در نتیجه محلی از اعراب خواهـند داشت و ایـن محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از الف: در محل رفع و مبتدا بوده و خبرشان مقدر و یا اینکه ما بعدشان خبر است که در خصوص سوره اعراف می‌توان گفت که کتابٌ (آیه ۲) خبر المص است.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا المص.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر اذکر، اتل و یا اقرء.

و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است مانند منصوب به نزع خافض و یا محلاً مجرور به اضمار حروف جاره به معنای قسم که ذیل الم (سوره بقره) به تفصیل گذشت.

و بنا بر تمامی این ترکیب‌ها جمله المص با مقدرش و یا جمله المص کتابٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلاَ يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

کتابی به سویت نازل شده است پس نباید در سینه‌ات از قِبل آن تنگی باشد تا بدان هشدار دهی وتذکری برای مؤمنین باشد.

﴿ **کتابٌ** ﴾ خبر المص و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا و یا هو و جمله (هذا و یا هو) کتابٌ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستأنفه است (بنا بر اختلاف در ترکیب المص).

﴿ **اُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لایکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه ﴿ **فی صدرک** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لایکن ﴿ **حرجٌ** ﴾ اسم مؤخر لایکن ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حرج ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **تنذرَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنذر و فعل مضارع تنذر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به فی صدرک به اعتبار متعلَق آن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذکریٰ** ﴾ عطف بر مصدر مؤوّل از تنذر ﴿ **للمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله لایکن...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تلوته. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه لتنذر متعلق به انزل بوده و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین متعلَق و متعلِق) است.

اَتَّبِعُوا مَاأُنْزِلَ إِلَيْكُم مِن رَبِّكُمْ وَلَاتَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلاً مَاتَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾

آنچه که از ناحیه پروردگارتان به سوی شما نازل شده است را پیروی نمایید واز معبودانی جز او پیروی نکنید. وچه کم پند می‌پذیرید.

﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبعوا ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اتبعوا بوده و جمله انزل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اتبعوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتبعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به لاتتبعوا و جمله لاتتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعوا است.

﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر برای تذکّرون به تقدیر ذکراً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً و متعلق به تذکّرون ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **تذکّرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تذکّرون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتتبعوا است.

وَكَم مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾

وچه بسیار شهرها که هلاکشان نمودیم ودر حالی که خواب شبانگاهی بودند ویا در روز استراحت نموده بودند عذابمان به سویشان آمد.

﴿ **کم** ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من قریةٍ** ﴾ جار و مجرور و تمیزکم ﴿ **اهلکناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به و جمله اهلکناها، محلاً مرفوع و خبر کم است. و جمله کم من قریةٍ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جاءها ﴾ فعل و ضمیرها در محل نصب و منصوب به نزع خـافض بـه تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء (تقدیر الی اهلها است) ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء ﴿ بیاتاً ﴾ حال از اهل مقدر به تقدیر بائتین و جمله جاءها...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اهلکناها است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قـائلون ﴾ خبر هم و جمله هم قـائلون، محلاً منصوب و عطف بر بیاتاً (عطف جمله بر مفرد) است.

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا إِلَّا أَن قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾

وادعایشان زمانی که عذابمان به سوی آنها آمد جز این نبود که می‌گفتند هـمانا مـا ستمکار بودیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ دعوٰهم ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و اسم کان ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به دعویٰ و مضاف ﴿ جـاءهم بـأسنا ﴾ مانند جاءها بأسنا (آیه ۴) ترکیب می‌شود. و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ اِنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جـمله اِنّـا...، مـحلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مـصدر رفـته و خبر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان دعویٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم من قریةٍ اهلکناها (آیه ۴) است.

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾

پس حتماً از کسانی که (پیامبر) به سویشان فرستاده شده است خواهیم پرسید وقطعاً از فرستادگان (هم) خواهیم پرسید.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نسئلنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نسئلنّ ﴿ أُرسِلَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ اليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و نايب فاعل أرسل به تقدير مرسَلٌ و جمله أرسل اليهم، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در اليهم است). و جمله لنسئلنّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لنسئلنّ المرسلين ﴾ عطف بر لنسئلنّ الّذين شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۝٧

پس به تحقيق با علم برايشان بازگو خواهيم كرد وما غايب نبوديم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لنقصّنّ ﴾ عطف بر جمله لنسئلنّ (آيه ۶) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّنّ ﴿ بعلمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّنّ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل نقصّنّ است.

﴿ وَ ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ غائبين ﴾ خبر كنّا و جمله ما كنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نقصّنّ است.

وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ۝٨

در آن روز سنجش حق است. پس هر كسى كه كفهٔ اعمالش سنگين باشد، ايشان همان رستگارانند.

﴿ وَ ﴾ استينافيه ﴿ الوزن ﴾ مبتدا ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به الحق و تنوين اذٍ عوض از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. ﴿ الحقّ ﴾ خبر الوزن و جمله الوزن...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ثَقُلَتْ ﴾ فعل ماضى و محلاً

مجزوم به من شرطیه و تاء تأنیث **﴿ موازینه ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل ثقلتْ وجمله ثَقلتْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ اولئك ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ هم ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم **﴿ المفلحون ﴾** خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم وجمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الوزن... است.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

و هر کسی که کفهٔ اعمالش سبک باشد، پس ایشان کسانی هستند که به خودشان به جهت ظلم نمودن بر آیاتمان، زیان رسانده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من خفت موازینه فاولئك الّذین ﴾** عطف بر من ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ خسروا ﴾ فعل و فاعل **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا **﴿ بـ ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ بایاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یظلمون **﴿ یظلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله بایاتنا یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خسروا و جمله خسروا ....، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است).

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾

وبه تحقیق به شما در زمین تمکن دادیم وبرایتان در آن وسایل معاش را قرار دادیم، چه کم تشکر می‌کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ **مکّنّاکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و جمله لقد مکّناکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا** ﴾ عطف بر جمله مکّنّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا (به معنای خلقنا) ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ **معایش** ﴾ مفعول به جعلنا است.

﴿ **قلیلاً ما تشکرون** ﴾ مانند قلیلاً ما تذکّرون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِنَ ٱلسَّاجِدِينَ ﴿١١﴾

وبه راستی شما را خلق نمودیم سپس به شکل وصورت شما پرداختیم آنگاه به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید پس سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لقد خلقناکم** ﴾ عطف بر جمله لقد مکّناکم (آیه ۱۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ **صوّرناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله صوّرناکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقناکم است.

﴿ **ثمّ قلنا** ﴾ مانند ثمّ صوّرنا ترکیب می‌شود. ﴿ **للملائکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ **اسجدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لادمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **سجدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ابليس** ﴾ مستثنی از فاعل سجدوا و جمله سجدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ **لم‌يكن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ **من الساجدين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لم‌يكن و جمله لم‌يكن...، محلاً منصوب و حال از ابليس است.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿۱۲﴾

گفت زمانی که به تو دستور دادم، چه چیز تو را از سجده نمودن باز داشت؟ گفت من از او بهترم، مرا از آتش خلق نمودی و او را از گل خلق کردی.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **منعك** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأكيد نفی معنوی مستفاد از منع ﴿ **تسجد** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به لاتسجد و مضاف ﴿ **امرتك** ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله امرتک، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و فعل مضارع لاتسجد با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من اَلّا تسجد و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع و يا اينكه اَلّا تسجد مفعول به دوم منع است. و جمله منعک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهاميه است. و جمله ما منعک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خيرٌ** ﴾ خبرانا ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بيانی است.

﴿ **خلقتنی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من نارٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقت و جمله خلقتنی ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول و یا محلاً منصوب و حال از ضمیرانا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خلقته من طينٍ** ﴾ عطف بر جمله خلقتنی من نارٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾

گفت پس از آن پایین رو وتو را نسزد که در آن تکبر نمایی پس خارج شو همانا تو از زبونان وخوارانی.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **اهبط** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهبط و جمله اهبط منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن لم تسجد. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ تعلیلیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال تامه به معنای ینبغی و یا یصح ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکون ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تتكبّر** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتكبّر و فعل مضارع تتكبّر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل یکون واقع می‌شود. و جمله ما یکون ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اخرج** ﴾ عطف بر جمله اهبط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **من الصّاغرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک ...، محلاً منصوب و حال از فاعل اخرج است.

قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾

گفت مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أَنْظِرنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی یومِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انظر و یوم مضاف ﴿ **یُبْعَثُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یبعثون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انظرنی....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾

گفت حتماً تو از مهلت داده شدگانی.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **من المنظَرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾

گفت به سبب بیراهه افکندنت مرا، حتماً بر سر راه راستت برای (کمین) ایشان می‌نشینم.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اغویتنی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی اغویت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اقعدنّ است. ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اقعدنّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقعدنّ ﴿ **صراطك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقعدنّ و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر علی صراطک و با لحاظ حرف جر، متعلق به اقعدنّ ﴿ **المستقیم** ﴾ صفت صراطک

و جمله اقعدنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر اَنا مقدر است. و جمله (انا) بما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تنظرنی الی یوم یبعثون. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

و ترکیب دیگر اینکه باء حرف قسم بوده و بما اغویتنی متعلق به فعل اقسم مقدر وجمله (اقسم) بما اغویتنی، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله قسم با جوابش، محلاً مرفوع و خبر اَنا مقدر است.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾

سپس قطعاً از جلو وپشت وطرف راست وطرف چپ ایشان می‌آیم واکثرشان را شاکر نمی‌یابی.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لآتینّهم** ﴾ عطف بر جمله لاقعدن (آیه ۱۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من بین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آتینَّ وبین مضاف ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وایدی مضاف الیه بین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم** ﴾ هر سه عطف بر من بین ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتجد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به اول لاتجد ﴿ **شاکرین** ﴾ مفعول به دوم لاتجد وجمله لاتجد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله آتینّهم است.

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۸﴾

گفت از آن نکوهیده ورانده شده خارج شو، هر که از ایشان تو را تبعیت نماید، به تحقیق جهنم را از همگی شما پر می‌سازم.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اخرج** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ **مذؤماً مدحوراً** ﴾ دو حال از فاعل اخرج و جمله اخرج ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ **لَ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تَبِعَكَ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبع و جمله تبعک منهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **املأنَّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **جهنّم** ﴾ مفعول به املأنَّ ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به املأنَّ ﴿ **اجمعین** ﴾ تأکید از ضمیر کم در منکم و جمله لاملأنَّ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَيَا آدَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَاتَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾

وای آدم، تو وهمسرت در بهشت ساکن شوید واز هر جا که می‌خواهید بخورید وبه این درخت نزدیک نشوید پس از ستمکاران می‌شوید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **آدمُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **اسکن** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل اسکن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زوجك** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر فاعل اسکن ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به

اسکن و جمله اسکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال) یا آدم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کلا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلا و حیث مضاف ﴿ شئتما ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتما، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله کلا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسکن است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لاتقربا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به لاتقربا ﴿ الشجرة ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونا و فعل مضارع تکونا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکما قربانٌ وکونٌ من الظالمین. و جمله لاتقربا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلا است.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾

وشیطان بر ایشان وسوسه نمود تا آنچه از عورتشان را که بر آنها مخفی بود بر ایشان آشکار سازد وگفت پروردگارتان شما دو تن را از این درخت باز نداشته جز اینکه (مبادا) دو ملک شوید ویا از جاودانگان باشید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ وسوس ﴾ فعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به وسوس ﴿ الشیطان ﴾ فاعل وسوس ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبدی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبدی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبدی ﴿ وُرِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عنهما ﴾

جار و مجرور و متعلق به وری **﴿ من سوءاتهما ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل وری و جمله وُرِیَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل وری است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یبدی بوده و جمله وری...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و فعل مضارع یبدی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به وسوس و جمله وسوس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قال ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ نهاکما ﴾** فعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به **﴿ ربّکما ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل نهیٰ **﴿ عن هذه ﴾** جار و مجرور و متعلق به نهیٰ **﴿ الشجرة ﴾** بدل یا عطف بیان از هٰذه **﴿ الّا ﴾** استثناء مفرّغ **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ تکونا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ ملکین ﴾** خبر تکونا و فعل مضارع تکونا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ تکونا ﴾** عطف بر تکونا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ من الخالدین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونا و جمله ما نهیٰکما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وسوس است.

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾

وبرای آنان سوگند خورد که همانا من برای شما از خیر خواهانم.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قاسمهما ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله قاسمهما، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۰) است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش **﴿ لکما ﴾** جار و مجرور و متعلق به الناصحین **﴿ لَ ﴾** مزحلقه برای تاکید **﴿ من الناصحین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده و به وسیله قاسمهما از آن بی‌نیاز هستیم.

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَكُمَا إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾

وآن دو را با نیرنگ تنزل داد. پس هنگامی که از آن درخت خوردند عورتشان برایشان آشکار شد وبه چسباندن برگ بهشتی بر آن دو شروع نمودند. وپروردگارشان به آن دو ندا در داد آیا شما را از آن درخت باز نداشتم وبه شما نگفتم که قطعاً شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **دلّيٰهما** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ **بغرورٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دلّیٰ و جمله دلّیٰهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاسمهما (آیه ۲۱) است.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ذاقا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشجرة** ﴾ مفعول به ذاقا و جمله ذاقا الشجرة، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **بَدَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **لهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدتْ ﴿ **سوءاتهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بدتْ و جمله بدتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دلّیٰهما است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **طفقا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يخصفان** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخصفان ﴿ **من ورق الجنة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخصفان و جمله یخصفان...، محلاً منصوب و خبر طفقا است. و جمله طفقا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بَدَتْ لهما است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نادیٰهما** ﴾ فعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربّهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ و جمله نادیٰهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طفقا است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌انهکما** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن تلکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم انه وکما حرف خطاب ﴿ **الشجرة** ﴾ بدل یا عطف بیان از تلکما و جمله الم‌انهکما ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا اینکه جمله الم‌انهکما ...، محلاً منصوب و مقول قول قائلاً مقدر است. وقائلاً حال از ربّهما است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقل** ﴾ عطف بر جمله الم‌انه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الشیطان** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ **عدوٌّ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت عدوّ و جمله إنّ الشیطان ...، محلاً منصوب و مقول قول اقل است.

قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾

گفتند پروردگار ما، بر خودمان ظلم نمودیم واگر ما را نیامرزی وبر ما رحم نکنی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

﴿ **قالا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **ظلمنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلمنا و جمله ظلمنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالا است. و جمله قالا ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم‌تغفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌تغفر و جمله إنْ لم‌تغفر لنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترحمنا** ﴾ عطف بر لم‌تغفر شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نكوننّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تاكيد ثقيله از افعال ناقصه وضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ من الخاسرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نكوننّ و جمله لنكوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلمنا است.

قَالَ ٱهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾

گفت پایین روید که برخی از شما برای برخی دشمن است، وبرای شما در زمین تا زمانی محل استقرار وبهره‌ای است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اهبطوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اهبطوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ بعضكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدو ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر بعضكم و جمله بعضكم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اهبطوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فى الارض ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لكم به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به مستقرٌّ ﴿ مستقرٌّ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعٌ ﴾ عطف بر مستقرٌّ ﴿ الى حينٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاع و جمله لكم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بعضكم... است.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾

گفت در آن زندگی می‌کنید ودر آن می‌میرید واز آن خارج می‌شوید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحيون ﴿ تحيون ﴾ فعل و فاعل و جمله فيها تحيون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ فیها تموتون ﴾** عطف بر فیها تحیون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ منها ﴾** جار و مجرور و متعلق به تخرجون **﴿ تخرجُون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله منها تُخرجُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله فیها تموتون است.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشاً وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾

ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت شما را می‌پوشاند ومایهٔ تجمل است. ولباس تقوابهتر است. این در آیات الهی است، شاید که متذکر شوند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا **﴿ بنی ءادمَ ﴾** مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ انزلنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به انزلنا **﴿ لباساً ﴾** مفعول به انزلنا و جمله قد انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است. **﴿ یُوَارِی ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ سَوْءاتِکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به یواری (نصب سوءات به جر تاء است) و جمله یواری...، محلاً منصوب و صفت لباساً است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ریشاً ﴾** عطف بر جمله یواری شده و صفت دیگر لباساً است (عطف مفرد بر جمله).

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لباس التقویٰ ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ ذٰلک ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم **﴿ خیرٌ ﴾** خبر ذٰلک و جمله ذٰلک خیرٌ، محلاً مرفوع و خبر لباس التقویٰ است. و یا اینکه ذلک در محل رفع و بدل از لباس التقویٰ بوده و خیرٌ خبر لباس التقویٰ است. و جمله لباس التقویٰ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من آيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک ...، مستأنفه بيانی است.
﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ يذّكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يذّكّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم يذّكّرون، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾

ای فرزندان آدم، شيطان شما را به فتنه نيندازد همانگونه كه والدين شما را از بهشت خارج نمود ولباسشان را از ايشان در آورد تا به آنان عورتشان را نشان دهد. همانا او وهمانندانش از جايی كه ايشان را نمی‌بينيد شما را می‌بينند. به درستی كه ما شياطين را دوستان كسانی كه ايمان نمی‌آورند قرار داده‌ايم.

﴿ يا بنی آدم ﴾ تركيبش در آيه ۲۶ گذشت. ﴿ لايفتننكم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تاكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّيطان ﴾ فاعل لايفتننّ ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ابويكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اخرج ﴿ من الجنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و فعل ماضی اخرج با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور كاف واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای لايفتننّ با در تقدير گرفتن مضاف به تقدير لايفتننّكم فتنة كفتنة اخراج و يا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر بوده به تقدير لايفتنّنكم فتنةً كائنة كاخراج ابويكم. و يا بنا بر قول برخی كاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل اخرج با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه كاف واقع می‌شود وكما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير

لایفتننّکم فتنةً مثل اخراج ابویکم. و جمله لایفتننّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ ینزع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزع ﴿ لباسهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینزع ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یریهما ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سوءاتِهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری (نصب سوءات به جر تاء است) و فعل مضارع یری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینزع و جمله ینزع...، محلاً منصوب و حال از الشیطان است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یریٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ هو ﴾ در محل رفع و تأکید فاعل یریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قبیله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل یریٰ ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یریٰ (حیث مبنی بر ضم است) و حیث مضاف ﴿ لاترونهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لاترونهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله یریٰکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه یریٰکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الشّیاطین ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیاء والّذین موصوله ﴿ لایؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایؤمنون است). و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا جعلنا...، مستأنفه است.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾

وزمانی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند پدرانمان را بر آن یافته‌ایم وخداوند ما را بدان امر نموده است. بگو حتماً خدا به زشتکاری امر نمی‌کند. آیا آنچه را که نمی‌دانید نسبت به خداوند می‌گویید؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **فعلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فاحشةً** ﴾ مفعول به فعلوا و جمله فعلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ **ءاباءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **امرنا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امرنا و جمله امرنا بها، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله وجدنا است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لایأمر** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالفحشاء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایأمر و جمله لایأمر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ **لاتعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لاتعلمون است به تقدیر ما لاتعلمونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به تقولون بوده و جمله لاتعلمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع لاتعلمون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تقولون واقع می‌شود. و جمله اتقولون...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿۲۹﴾

بگو پروردگارم به عدل وداد امر نموده است، ونزد هر مسجدی رویتان را به سوی (او) نمایید واو را در حالی که دین را برایش خالص نموده‌اید بخوانید. همانگونه که شما را آفرید، باز می‌گردید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **امر** ﴾ فعل ﴿ **ربی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل امر ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر و جمله امر...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجوهکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقیموا ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به اقیموا و مضاف ﴿ **كلّ مسجدٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه عند و جمله اقیموا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله امر ربی است.

﴿ **وادعوه** ﴾ مانند و اقیموا وجوهکم ترکیب می‌شود. ﴿ **مخلصین** ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ **الدین** ﴾ مفعول به مخلصین است.

﴿ **ك** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **بدءکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی بدء با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای تعودون به تقدیر تعودون عوداًکبدءه ایاکم[1]. ﴿ **تعودون** ﴾ فعل و فاعل و جمله کما بدءکم تعودون، مستأنفه بیانی است.

فَرِيقاً هَدَىٰ وَفَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿۳۰﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۷ گذشت.

گروهی را هدایت نمود وگروهی گمراهی بر آنان ثابت است. همانا ایشان شیاطین را دوستانی غیر از خدا بر می‌گزینند وگمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به مقدم هدی ﴿ **هدیٰ** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله فریقاً هدیٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به فعل اضلَّ مقدر به قرینه جمله بعد و جمله (اضلّ) فریقاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فریقاً هدیٰ است.

﴿ **حقّ** ﴾ فعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حق ﴿ **الضلالة** ﴾ فاعل حقّ و جمله حقّ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا محلاً منصوب و صفت فریقاً دوم است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشّیطان** ﴾ مفعول به اول اتخذوا ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء و جمله اتخذوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یحسبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **مهتدون** ﴾ خبر أنَّ وأنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یحسبون واقع می‌شود. و جمله یحسبون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اتخذوا است.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

ای فرزندان آدم، زینتتان را نزد هر مسجدی بر گیرید وبخورید وبیاشامید واسراف نکنید، به تحقیق او اسراف کاران را دوست ندارد.

﴿ **یا بنی آدم** ﴾ ترکیبش در سوره ۲۶ گذشت. ﴿ **خذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **زینتکم** ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به خذوا **﴿عند﴾** ظرف و متعلق به خذوا و مضاف **﴿کلّ مسجدٍ﴾** مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه عند و جمله خذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه **﴿کلوا و اشربوا﴾** هر دو عطف بر جمله خذوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. **﴿و﴾** عاطفه **﴿لاتسرفوا﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لاتسرفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشربوا است.

﴿إنّه﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿لایحبّ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿المسرفین﴾** مفعول به لایحبّ و جمله لایحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللهِ ٱلَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَٱلطَّيِّبَاتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

بگو چه کسی زینت خداوند که برای بندگانش به وجود آورده وپاکیزه‌ها از روزی را حرام نموده است؟ بگو آن در زندگانی دنیا برای مؤمنان است وروز قیامت صرفاً (برای آنها) است. این گونه آیات را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم.

﴿قل﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿من﴾** اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا **﴿حرّم﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿زینة الله﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به حرّم **﴿الّتی﴾** موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از زینة الله **﴿اخرج﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿لعباده﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرج و جمله اخرج...، صله التي است (عائد صله ضمیرها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اخرج است به تقدیر اخرجها الله). **﴿و﴾** عاطفه **﴿الطیبات﴾** عطف بر زینة الله (نصب

الطیبات به جر تاء است) ﴿من الرزق﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الطیبات و جمله حرّم...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من حرّم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿قل﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿هی﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿للّذین﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هی والّذین موصوله ﴿ءامنوا﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿فی الحیاة﴾ جار و مجرور و متعلِق به للّذین به اعتبار متعلَق آن ﴿الدنیا﴾ صفت الحیاة ﴿خالصةً﴾ حال از ضمیر هی مستکن در متعلَق للّذین به تقدیر کائنةً ﴿یوم القیامة﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خالصة و جمله هی للّذین...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿کذلك﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿نفصّل﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿الآیات﴾ مفعول به نفصّل (نصب الایات به جر تاء است) ﴿لقومٍ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿یعلمون﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله کذلک نفصّل...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَاحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلإِثْمَ وَٱلْبَغْيَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾

بگو همانا پروردگارم زشتکاری، آنچه از آن آشکار است وآنچه مخفی است وگناه وسرکشی بدون حق را حرام نموده واینکه آنچه را که بر او دلیلی نفرستاده است برای خدا شریک قرار دهید وآنچه را که نمی‌دانید نسبت به خداوند بگویید.

﴿قل﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿إنّما﴾ از ادات حصر ﴿حرّم﴾ فعل ﴿ربّی﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

مضاف و مضاف الیه و فاعل حرّم ﴿ **الفواحش** ﴾ مفعول به حرّم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از الفواحش ﴿ **ظهر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر و جمله ظهر منها، صله ما است (عائد صله فاعل ظهر است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما بطن** ﴾ عطف بر ما ظهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود (در حقیقت دو ما موصوله بدل تفصیلی از الفواحش است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاثم والبغی** ﴾ هر دو عطف بر الفواحش ﴿ **بغیر الحق** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از البغی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تشرکوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشرکوا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تشرکوا ﴿ **لم‌یُنَزِّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌ینزّل ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به لم‌ینزّل و جمله لم‌ینزّل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و می‌توان هر سه ما را در آیه نکره موصوفه دانست و جملات بعد از آن‌ها صفت ایشان هستند. و فعل مضارع تشرکوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وعطف بر البغی می‌شود. ﴿ **وأنْ تقولوا علی الله ما** ﴾ مانند وأنْ تشرکوا بالله ما ترکیب می‌شود. ﴿ **لاتعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لاتعلمون است به تقدیر ما لاتعلمونه). و می‌توان ما در ما لاتعلمون را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾

وبرای هر امتی اجلی است پس زمانی که اجلشان بیاید نه ساعتی تأخیر می‌کنند ونه جلو می‌افتند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لکلّ امةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اجلٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ امةٍ اجلٌ، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاء ﴾** فعل **﴿ اجلهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لایستأخرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ ساعةً ﴾** ظرف و متعلق به لایستأخرون و جمله لایستأخرون ساعةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ امةٍ اجلٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لایستقدمون ﴾** عطف بر جمله لایستأخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۵﴾

ای فرزندان آدم، اگر پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیاتم را بر شما بخوانند، پس کسی که تقوا پیشه کند واصلاح شود، نه خوفی بر آنها است ونه ایشان محزون می‌شوند.

﴿ یا بنی ءادم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ ما ﴾** زائده **﴿ یأتینکم ﴾** فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتینَّ **﴿ رسلٌ ﴾** فاعل یأتینَّ **﴿ منکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله إمّا یأتینّکم ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یقصّون ﴾ فعل و فاعل **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به یقصّون **﴿ ءایاتی ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقصون (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله یقصّون ...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتقیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اتقیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلح ﴾ عطف بر جمله اتقیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لا ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحزنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لاهم یحزنون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لاخوفٌ علیهم است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند وبر آنها تکبر ورزیدند اینان اصحاب آتشند وایشان در آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استکبروا عنها ﴾ عطف بر کذّبوا بایاتنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ اصحاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله

الّذين كذّبوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله من با خبرش (آيه ۳۵) است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و يا محلاً منصوب و حال از اصحاب النار است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُوْلَـٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِنَ ٱلْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۳۷﴾

پس چه کسی از شخصی که به دروغ بر خدا افترا ببندد ویا آیاتش را تکذیب نماید ظالمتر است؟ ایشانند که بهره‌شان از کتاب به آنها می‌رسد. وزمانی که فرشتگان ما به سویشان می‌روند تا جانشان را بگیرند، می‌گویند کجایند آنچه که به جای خداوند می‌خواندید؟ گویند از ما ناپدید شدند وبر خودشان شهادت می‌دهند که همانا کافر بوده‌اند؟

﴿ **فمن اظلم ممّن افترىٰ على الله كذباً او كذّب باياته** ﴾ تركيبش در آيه ۲۱ از سوره انعام گذشت.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ينالهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **نصيبهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ينال ﴿ **من الكتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصيبهم و يا متعلق به عامل مقدر و حال از نصيبهم و جمله ينالهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ **حتى** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءتهم** ﴾ فعل و تأنيث و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **رسلنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل

جاءت و جمله جاءتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **یتوفّونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یتوفّونهم، محلاً منصوب و حال از رسلنا است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **این** ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر ما کنتم تدعونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله این ما کنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ضلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّوا و جمله ضلّوا عنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **شهدوا** ﴾ عطف بر جمله قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به شهدوا است.

﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **کافرین** ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا کافرین، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بکونهم کافرین و با لحاظ حرف جر، متعلق به شهدوا است.

قَالَ ٱدْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ فِي ٱلنَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ٱدَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ

رَبَّنَا هَؤُلاَءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ ٱلنَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلٰكِن لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

گوید در میان امتهایی از جن وانس که قبل از شما بودند در آتش داخل شوید. هر گاه امتی وارد شود همانندش را لعنت می‌کند. زمانی که همگی در آن گرد هم آیند، پیروانشان در رابطه با پیشوایانشان گویند پروردگار ما، اینان ما را گمراه نمودند پس به ایشان عذابی دو چندان از آتش بده. گوید برای همه دو چندان است ولکن نمی‌دانید.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی امم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من قبلكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ و جمله قد خلتْ...، محلاً مجرور و صفت امم است. ﴿ **من الجنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از امم (نكره موصوفه) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانس** ﴾ عطف بر الجنّ ﴿ **فی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا و یا بدل اشتمال از فی امم و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **كلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **دخلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **امةٌ** ﴾ فاعل دخلتْ و جمله دخلتْ امةٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه كلّما است (جمله شرط).

﴿ **لعنتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **أختها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لعنتْ و جمله لعنتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ادّاركوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادّاركوا ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از فاعل ادّاركوا و جمله ادّاركوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اخریٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ ﴿ **لأُولیٰهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالتْ ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اضلّونا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به و جمله اضلّونا، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است. و جمله هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **ءاتهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به دوم ءاتِ ﴿ **ضعفاً** ﴾ صفت عذاباً ﴿ **من النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عذاباً (نکره موصوفه) و جمله ءاتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هؤلاء اضلّونا است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکلٍّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ضِعْفٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلٍّ ضِعْفٌ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لاتعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لکن لاتعلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکلٍّ ضعفٌ است.

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۳۹﴾

وپیشوایانشان به پیروانشان گویند برای شما نسبت به ما فضلی نیست پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می‌نمودید بچشید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالتْ اولیٰهم لأُخریٰهم** ﴾ عطف بر جمله قالت أُخریٰهم لاولیٰهم (آیه ۳۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل ﴿ من فضلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فضل در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کنتم ضالین بسببنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به ذوقوا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکسبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکسبون است به تقدیر ما کنتم تکسبونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است (در صورتی که جمله را از کلام اولیهم بدانیم و در غیر این صورت از کلام خداوند بوده و فاء استینافیه و جمله ذوقوا...، مستأنفه است).

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَاتُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ ٱلسَّمَاءِ وَلَايَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾

قطعاً کسانی که آیاتمان را تکذیب می‌نمودند و بر آن تکبر می‌کردند درهای آسمان برایشان باز نمی‌شود وداخل بهشت نمی‌شوند تا اینکه شتر وارد سوراخ سوزن شود. واین گونه مجرمین را جزا می‌دهیم.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **استکبروا عنها** ﴾ عطف بر جمله کذّبوا بایاتنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لاتُفَتَّحُ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتفتّح ﴿ **ابوابُ السماء** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل لاتفتّح و جمله لاتفتّح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لایدخلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الجنّةَ** ﴾ مفعول به لایدخلون ﴿ **حتیٰ** ﴾ جاره ﴿ **یلجَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الجملُ** ﴾ فاعل یلج ﴿ **فی سمّ الخیاط** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلج و فعل مضارع یلج با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لایدخلون و جمله لایدخلون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لاتفتّح است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کذلك نجزی المجرمین** ﴾ مانند کذلک نفصّل الآیات (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

لَهُم مِن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤١﴾

برای ایشان از جهنم بستری واز بالایشان پوششهایی است. واین گونه ظالمین را جزا می‌دهیم.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من جهنّم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مهاد (نکره مؤخره و جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ **مهاد** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از المجرمین (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من فوقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر

وخبر مقدم ﴿ **غواشٍ** ﴾ مبتدای مؤخره (نکره مؤخره) در اصل غواشیٌ بوده و جمله من فوقهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لهم من جهنّم مهاد است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کذٰلك نجزی الظالمین** ﴾ مانند کذٰلک نفصّل الایات (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَانُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۲﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند ـ نفسی را جزء به مقدار توانش مکلف نمی‌سازیم ـ ایشان اصحاب بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ **لانکلّف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به اول لانکلّف ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **وسعها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لانکلّف و جمله لانکلّف...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است به تقدیر لانکلف نفساً منهم. و یا اینکه محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا و خبر) است..

﴿ **اولئك اصحاب الجنة هم فیها خالدون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت.

و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر دوم و یا محلاً منصوب و حال از فاعل عملوا است (در صورتی که جمله لانکلف را خبر الّذین بدانیم). و یا محلاً مرفوع و خبر الّذین است (در صورتی که جمله لانکلف را معترضه بدانیم).

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ أَنْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ ٱلْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾

وآنچه از کینه که در سینه‌هایشان است را می‌زداییم، از زیرشان نهری روان است ومی‌گویند ستایش خدای را که ما را به این هدایت نمود. واگر خداوند هدایت نمی‌کرد ما هدایت نمی‌یافتیم. وبه راستی فرستادگان پروردگارمان به حقیقت ودرستی آمدند. وندا داده شوند که همانا این بهشتی است که به خاطر آنچه انجام می‌دادید به شما رسیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نزعنا ﴿ فی صدورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی صدورهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نزعنا بوده و جمله (کان) فی صدورهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ من غِلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و یا نکره موصوفه و جمله نزعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... (آیه ۴۲) است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در صدورهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ هدیٰنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به ﴿ لهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیٰ وجمله هدیٰنا لهذا، صله الّذی است (عائد صله فاعل هدیٰ است). و جمله الحمد لله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نزعنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لِـ ﴾ جاره ﴿ نهتدی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و فعل مضارع نهتدی بـا اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا و جمله ما کنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الحمد لله است.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ هدینا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل هدیٰ و فعل ماضی هدیٰ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن مقدر است به تقدیر لولا هدایة الله ایانا ثابتٌ و جمله لولا اَنْ هدینا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لِـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ رسلُ ﴾ فاعل جاءت و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رسلُ ربّنا و یا متعلق به جاءت (مفعول بـا واسطه) و جمله لقد جاءت...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُودُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ تلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الجنة ﴾ بدل یا عطف بیان از تلکم ﴿ اورثتموها ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و واو اشباع و ضمیرها در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اورثتم، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اورثتم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است تقدیر ما کنتم تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیـه ۲۸ بـه صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اورثتموها...، محلاً مرفوع و خبر تلکم است. و جمله تلکم الجنة...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. واَنْ با اسم مقدر

وخبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ تلکم... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به نودوا و جمله نودوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیریه بوده و جمله تلکم الجنة...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابَ ٱلنَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَاوَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقّاً قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ ٱللهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ (۴۴)

وبهشتیان دوزخیان را ندا در دهند که حقیقتاً ما آنچه که پروردگارمان وعده داده بود را حق یافتیم پس آیا شما آنچه پروردگارمان وعده داده بود را حق یافتید؟ گویند بلی. پس آواز دهنده‌ای در میانشان آوازدر می‌دهد که لعنت‌خدا بر ظالمین باد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نادیٰ ﴾ فعل ﴿ اصحابُ الجنة ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ ﴿ اصحاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول وجدنا ﴿ وعدنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وعد و جمله وعدنا ربّنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وعد است به تقدیر ما وعدناه ربّنا). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ حقّاً ﴾ مفعول به دوم وجدنا و جمله قد وجدنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. واَنْ با اسم مقدر وخبرش، تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه قد وجدنا و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ و جمله نادیٰ...، مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله قد وجدنا...، محلی از اعـراب نـدارد و تـفسیریه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ هل ﴾** حرف استفهام **﴿ وجدتم ما وعد ربّکم حقّاً ﴾** عطف بر جـمله وجدنا ما وعدنا ربّنا حقّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ نعم ﴾** حرف جواب و مقول قول قالوا مـقدر است بـه تـقدیر وجدنا ما وعدنا ربّنا حقّاً. و جمله قالوا نعم، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ أذّن ﴾** فعل **﴿ مؤذنٌ ﴾** فاعل أذّن **﴿ بینهم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أذّن **﴿ اَنْ ﴾** مخففه از ثقیله و ضمیر هاء مقدر و در محل نـصب و اسـمش **﴿ لعنة الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ علی الظالمین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لعنة الله و جمله لعنة الله...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ بـا اسـم مـقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بـأنّه لعـنة الله... و با لحاظ حرف جر، متعلق به أذّن و جمله اَذَّنَ...، مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله لعنة الله...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اَللهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِالآخِرَةِ کَافِرُونَ ﴿۴۵﴾

کسانی که از راه خدا باز می‌دارند وآن را کج جستجو می‌کنند وایشان به آخرت کافرند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الظالمین (آیه ۴۴) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فـعل اذمّ مـقدر **﴿ یصدّون ﴾** فعل و فاعل **﴿ عن سبیل الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّون و جمله یصدّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یصدّون است). و جمله (هم و یا اذم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یبغونها ﴾** فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به **﴿ عوجاً ﴾**

حال از مفعول به یبغونها به تقدیر معوجة (مصدر در موضع حال) و جمله یبغونها عوجاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصدّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالاخره** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ﴿ **کافرون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبغونها است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یبغون است.

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوا أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾

وبینشان حایلی است وبر اعراف مردانی هستند که هر یک را به چهره‌شان می‌شناسند. واصحاب بهشت را ندا در می‌دهند که سلام بر شما باد. هنوز داخلش نشده‌اند وایشان امیدوارند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **بینهما** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **حجابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینهما حجابٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **علی الاعراف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **رجالٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **یعرفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کلاً** ﴾ مفعول به یعرفون ﴿ **بسیماهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعرفون و جمله یعرفون...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله علی الاعراف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بینهما حجابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نادوا اصحاب الجنة اَنْ** ﴾ مانند نادیٰ اصحابُ الجنةِ اصحابَ النار اَنْ (آیه ۴۴) ترکیب می‌شود. ﴿ **سلامٌ** ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلام علیکم، محلاً مرفوع و خبر اَنْ و یا محلی از اعراب ندارد و مفسّره است (بنا بر اختلاف در نوع اَنْ). و جمله نادوا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله یعرفون است.

﴿ **لم‌یدخلوها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به و جمله لم‌یدخلوها، محلاً منصوب و حال از فاعل نادوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یطمعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یطمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم‌یدخلوها است.

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَاتَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

وزمانی که چشمانشان به طرف اصحاب آتش گردانیده شود گویند پروردگار ما، ما را در زمره قوم ظالم قرار مده.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **صُرِفَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **ابصارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل صرفت ﴿ **تلقاء** ﴾ ظرف و متعلق به صرفتْ و مضاف ﴿ **اصحاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اصحاب مضاف الیه تلقاء و جمله صُرِفَتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **لاتجعلنا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **مع القوم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتجعل ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم و جمله لاتجعلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نادوا (آیه ۴۶) است.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَاهُم قَالُوا مَاأَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾

واصحاب اعراف مردانی را که از چهره‌شان می‌شناسندشان ندا می‌زنند (و) می‌گویند جمع آوریتان وتکبر نمودنتان شما را بی‌نیاز نکرد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **نادیٰ** ﴾ فعل ﴿ **اصحاب الاعراف** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ ﴿ **رجالاً** ﴾ مفعول به نادیٰ ﴿ **یعرفونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بسیماهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعرفون و جمله یعرفونهم...، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. و جمله نادیٰ...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اغنیٰ** ﴾ فعل ﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنی ﴿ **جمعکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اغنی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تستکبرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تستکبرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر جمعکم است. و جمله ما اغنی...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب الاعراف است.

أَهَٰؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَايَنَالُهُمُ ٱللهُ بِرَحْمَتِهِ ٱدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ لَاخَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَاأَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾

آیا اینان کسانی هستند که قسم می‌خوردید خداوند آنها را به رحمتی نمی‌رساند؟ داخل بهشت شوید که نه خوفی بر شما است ونه محزون می‌شوید.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ **اقسمتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله اقسمتم، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ **لاینالهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به

﴿ الله ﴾ فاعل لاینال ﴿ برحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لاینال و جمله لاینالهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، صله الّذین است (عائد صله مفعول به لاینالهم است). و جمله اهؤلاء...، مستأنفه است.

﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنة ﴾ مفعول به ادخلوا و جمله ادخلوا الجنة، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لاء ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیکم، محلاً منصوب و حال از فاعل ادخلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تحزنون ﴾ فعل وفاعل و جمله تحزنون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله لاانتم تحزنون، محلاً منصوب وعطف بر جمله لاخوفٌ علیکم است.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

ودوزخیان بهشتیان را ندا دهند که از آب ویا از آنچه که پروردگارتان شما را روزی داده است بر ما ببخشید. گویند قطعاً خداوند آن دو را بر کافران حرام نموده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادیٰ اصحابُ النار اصحابَ الجنّة اَنْ افیضوا ﴾ عطف بر جمله نادیٰ اصحابُ الجنّة اصحابَ النار اَنْ قد وجدنا (آیه ۴۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به افیضوا ﴿ من الماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به افیضوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و عطف بر من الماء و ماموصوله ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق و جمله رزقکم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزق است به تقدیر مارزقکموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **حرّمهما** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هما در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **على الكافرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم و جمله حرّمهما ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَلَعِباً وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾

کسانی که دینشان را به لهو ولعب بر گرفتند وزندگانی دنیا ایشان را فریب داد. پس امروز آنها را فراموش می‌کنیم همانگونه که دیدار این روزشان را فراموش نمودند وآیات ما را انکار می‌کردند.

﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از الكافرين (آيه ۵۰) و يا در محل رفع و خبر براى مبتداى مقدر به تقديرهم و يا در محل نصب و مفعول‌به فعل اذم مقدر ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **دينهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به اول اتخذوا ﴿ **لهواً** ﴾ مفعول‌به دوم اتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعباً** ﴾ عطف بر لهواً و جمله اتخذوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل اتخذوا است). و جمله (هم و يا اذم) الّذين ...، مستأنفه بيانى است (بنابر تركيب سوم و چهارم الّذين). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غرّتهم** ﴾ فعل و تاء تانيث و ضمير هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الحياة** ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ **الدنيا** ﴾ صفت الحياة و جمله غرّتهم ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتخذوا است.

﴿ **ف** ﴾ استينافيه ﴿ **اليوم** ﴾ ظرف و متعلق به ننسىٰ ﴿ **ننسيٰهم** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **نسوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لقاء** ﴾ ظرف و متعلق به نسوا و مضاف ﴿ **يومهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و يوم مضاف اليه لقاء ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر صفت و يا بدل و يا عطف بيان از يومهم و فعل ماضى نسوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور كاف واقع مى‌شود و جار

و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای ننسیٰ به تقدیر ننسیهم نسیاناً کنسیانهم[1] و جمله الیوم ننسٰهم...، مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر اینکه الّذین مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) و جمله الیوم ننسیٰهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین اتخذوا... فالیوم ننسیٰهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحدون ﴿ **یجحدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله بایاتنا یجحدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر مؤول از مانسوا است.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

وبه تحقیق به سوی ایشان کتابی آوردیم که آن را از روی علم، هدایت ورحمتی برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جئناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ **بکتابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول باواسطه) و جمله لقد جئناهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فصّلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علی علم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فصّلنا ﴿ **هدیً** ﴾ حال از مفعول‌به فصّلناه (مصدر در موضع حال به تقدیر هادیاً) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمةً** ﴾ عطف بر هدیً ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله فصّلناه...، محلاً مجرور و صفت کتابٍ است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۷ گذشت.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۵۳﴾

آیا جز در انتظار تأویل آن هستند؟ روزی که تأویلش بیاید کسانی که از قبل آن را فراموش نموده بودند می‌گویند به تحقیق فرستادگان پروردگارمان حق را آوردند، پس آیا ما را شفیعانی هست تا برایمان شفاعت کنند یا برگردانده شویم پس غیر از آنچه عمل می‌نمودیم عمل نماییم. به راستی به خودشان زیان رساندند وآنچه را که می‌بافتند از ایشان ناپدید گشت.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ينظرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **تأويله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به ينظرون و جمله هل ينظرون...، مستأنفه است.

﴿ **يوم** ﴾ ظرف و متعلق به يقول و مضاف ﴿ **يأتى** ﴾ فعل ﴿ **تأويله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يأتى و جمله يأتى تأويله، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. ﴿ **يقول** ﴾ فعل ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يقول ﴿ **نسوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوى بودن معناى مضاف اليه مبنى بر ضم است) و جمله نسوه...، صله الّذين است (عائد صله فاعل نسوا است).

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **جاءتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ **رسلُ** ﴾ فاعل جاءت و مضاف ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه رسل ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت (مفعول باواسطه جاءت) و جمله قدجاءتْ...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يوم... يقول...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصيحه ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من شفعاء** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شفعاء در موضع رفع و مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **يشفعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يشفعوا و فعل مضارع يشفعوا با أنْ

ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر فهل للنّاس شفعاء فشفاعتُهم لنا. و جمله هل لنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنّا قدضللنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ **نردّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **نعملَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **غیر الّذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نعمل و الّذی موصوله ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **نعمل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نعمل، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله کنّا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به نعمل است به تقدیر الّذی کنّا نعمله). و فعل مضارع نعمل با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر هل لنا ردّ فعمل آخر. و جمله نردّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل لنا من شفعاء است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خسروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به خسروا و جمله قدخسروا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلَّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یفترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یفترون است به تقدیر ماکانوا یفترونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ضلّ عنهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدخسروا است.

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِي ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۴﴾

قطعاً پروردگارتان خدایی است که آسمانها وزمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش سلطه یافت، روز را با شب که شتابان در طلبش است می‌پوشاند، وخورشید وماه وستارگان را که در تسخیر امر او هستند (پدید آورد). آگاه باشید خلق وامر برای اوست. بزرگ خدایی است پروردگار جهانیان.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنَّ ﴿ **الله** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الله ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **فی ستة ایامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اِنّ ربّکم...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **استویٰ** ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علی العرش** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ است.

﴿ **یغشی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الّیل** ﴾ مفعول‌به اول یغشی ﴿ **النهارَ** ﴾ معفول‌به دوم یغشی وجمله یغشی...، محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ است. ﴿ **یطلبه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **حثیثاً** ﴾ حال از فاعل یطلب و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر طلباً و جمله یطلبه حثیثاً محلاً منصوب و حال از الّیل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الشمس والقمر والنجوم** ﴾ هر سه عطف بر السماوات ﴿ **مسخراتٍ** ﴾ حال از الشمس والقمر والنجوم (نصب مسخّرات به جر تاء است) ﴿ **بامره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مسخّرات است.

﴿ **اَلا** ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الخلق** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الامر** ﴾ عطف بر الخلق و جمله اَلا له...، مستأنفه است.

﴿ **تبارك** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل تبارک ﴿ **ربّ العالمين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صـفت و يا بدل از الله و جمله تبارک...، مستأنفه است.

ٱدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لاَيُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾

پروردگارتان را با تضرع ومخفی بخوانید، همانا او تجاوزكاران را دوست ندارد.

﴿ **ادعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به ادعـوا ﴿ **تـضرّعاً** ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خفيةً** ﴾ عطف بر تضرّعاً و جمله ادعوا...، مسـتأنفه است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لايحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **المعتدين** ﴾ مفعول به لايحبّ و جمله لايحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلاَ تُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْـمَةَ ٱللهِ قَرِيبٌ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

ودر زمين بعد از اصلاحش فساد مكنيد واو را در حال خوف واميد بخوانيد، قطعاً رحمت خداوند به نيكوكاران نزديک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتفسدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **فـى الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتـفسـدوا ﴿ **بـعد** ﴾ ظـرف و مـتعلق بـه لاتـفسـدوا و مـضاف ﴿ **اصلاحها** ﴾ مضاف و مضاف اليه و اصلاح مضاف اليه بعد و جمله لاتفسدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعوا (آيه ۵۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ادعوه خوفاً وطمعاً** ﴾ عطف بر جمله ادعوا ربّكم تضرّعاً وخفيةً (آيه ۵۵) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشـبهة بـالفعل ﴿ **رحـمت الله** ﴾ مـضاف و مـضاف اليـه و اسـم إنّ

﴿ **قریبٌ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **من المحسنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قریبٌ و جمله إنَّ رحمت الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَاباً ثِقَالاً سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ ٱلْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

واو کسی است که بادها را پیشاپیش رحمتش بشارت دهنده می‌فرستد تا هنگامی که ابرهای پر بار را بردارد، آن را به طرف سرزمینی مرده می‌رانیم وبه وسیلهٔ آن آب نازل می‌کنیم پس بدان از هر میوه‌ای خارج می‌سازیم. این گونه مردگان را بیرون می‌آوریم، تا شاید متذکر شوید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **یرسل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الریاح** ﴾ مفعول‌به یرسل ﴿ **بشراً** ﴾ حال از الریاح ﴿ **بین یدی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بشراً و یدی مضاف ﴿ **رحمته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمت مضاف الیه یدی و جمله یرسل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یرسل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ **حتّیٰ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اقلّتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **سحاباً** ﴾ مفعول‌به اقلّت ﴿ **ثقالاً** ﴾ صفت سحاباً و جمله اقلّتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). ﴿ **سقناه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **لبلدٍ** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سقنا ﴿ **میتٍ** ﴾ صفت بلد و جمله سقناه...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **به** ﴾ جار ومجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **الماءَ** ﴾ مفعول‌به انزلنا و جمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سقناه است.

﴿ **فاخرجنا به** ﴾ مانند فانزلنا به ترکیب می‌شود. ﴿ **من کلّ الثمرات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجنا است.

﴿ **کذٰلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ **نخرج** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الموتیٰ** ﴾ مفعول‌به نخرج و جمله کذٰلک نخرج الموتیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لعلّکم تذکّرون** ﴾ مانند لعلّهم یذکّرون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَٱلَّذِي خَبُثَ لَايَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿۵۸﴾

وسرزمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش در می‌آید وآنچه که پلید است جز اندکی بیرون نمی‌آید. این گونه آیات را برای قومی که شکر می‌نمایند گوناگون بیان می‌کنیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **البلد** ﴾ مبتدا ﴿ **الطّیّب** ﴾ صفت البلد ﴿ **یخرج** ﴾ فعل ﴿ **نباته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یخرج ﴿ **باذن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج و اذن مضاف ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اذن و جمله یخرج...، محلاً مرفوع و خبر البلد است. و جمله البلد...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا و یا صفت برای مبتدای مقدر به تقدیر البلد الّذی ﴿ **خَبُثَ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خبث، صله الّذی است (عائد صله فاعل خبث است). ﴿ **لایخرج** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **نکداً** ﴾ حال از فاعل لایخرج و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خروجاً و جمله لایخرج...، محلاً مرفوع و خبر الّذی و یا خبر برای مبتدای مقدر است. و جمله الّذی خبث... و یا (البلد) الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله البلد الطّیّب... است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

﴿ **کذلك نصرّفُ الایات** ﴾ مانند کذٰلک نخرج الموتیٰ (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.
﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصرّف ﴿ **یشکرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشکرون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ مَالَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵۹﴾

به تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید، غیر از او خدایی برای شما نیست، همانا بر شما عذاب روز بزرگ را هراسانم.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نوحاً** ﴾ مفعول‌به ارسلنا ﴿ **الی قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من اٰله** ﴾ جار و مجرور و من زائده و اٰله در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی و موصوفه) ﴿ **غیره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت از موضع اٰله (از اسماء دائم النکرة) و جمله مالکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبدوا است.

﴿ **اِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخاف ﴿ **عذابَ یومٍ** ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخاف ﴿ عظیم ﴾ صفت یوم و جمله اخاف....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی اخاف...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾

سران قومش گفتند همانا تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الملأ** ﴾ فاعل قال ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأ ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **نرٰك** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نریٰ ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت ضلال و جمله لنرٰک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا لنرٰک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦١﴾

گفت ای قوم من، در من هیچ گونه گمراهی نیست ولکن من فرستاده‌ای از جانب پروردگار عالمیان هستم.

﴿ **قال یاقومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت. ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **بی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **ضلالةٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **رسولٌ** ﴾ خبر لکنّ ﴿ **من ربّ العالمین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رسول و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسول و جمله لکنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس بی ضلالةٌ است.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

پیامهای پروردگارم را به سوی شما ابلاغ می‌کنم وخیرخواه شما هستم واز خداوند آنچه را که نمی‌دانید می‌دانم.

﴿ **أُبلّغكم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **رِسالاتِ** ﴾ مفعول‌به دوم ابلّغ (نصب رسالات به جر تاء است) و مضاف ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسالات و جمله ابلّغکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انصح** ﴾ عطف بر جمله ابلّغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصح است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اعلم ﴿ **لاتعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لاتعلمون است به تقدیر مالاتعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انصح است.

أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾

آیا تعجب می‌کنید از اینکه موعظه‌ای از ناحیه پروردگارتان بر مردی از شما به سویتان آمده تا شما را هشدار دهد وبا تقوا شوید وباشد که مورد رحمت قرار گیرید؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عجبتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **ذکرٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکرٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ذکر ﴿ **علی رجلٍ** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت دوم ذکر به تقدیر علی لسان رجل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ینذرکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع ینذر با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتتقوا ﴾ عطف بر لینذرکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل ماضی جاء با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من مجیء ذکر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به عجبتم و جمله عجبتم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اکذبتم و عجبتم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم ترحمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّکم تذکّرون.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً عَمِينَ ﴿٦٤﴾

پس او را تکذیب نمودند واو وهمراهانش را در کشتی نجات دادیم وکسانی که آیاتمان را تکذیب نموده بودند را غرق ساختیم، حتماً ایشان قومی کور دل بودند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله کذّبوه، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ انجیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول‌به انجیناه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) معه، صله

الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ فی الفلک ﴾ جار و مجرور و متعلِق به معه به اعتبار متعلَق آن و جمله انجیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغرقنا الّذین ﴾ عطف بر جمله انجیناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ عمین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾

وبه سوی عاد برادرشان هود را (فرستادیم). گفت ای قوم من، خدا را عبادت نمایید، غیر از او خدایی برای شما نیست پس آیا تقوا پیشه نمی‌سازید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی عادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل ارسلنا مقدر ﴿ اخاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ارسلنا مقدر ﴿ هوداً ﴾ بدل یا عطف بیان از اخاهم و جمله (ارسلنا) الی عادٍ...، مستأنفه است.

﴿ قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لاتتقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتتقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتغفلون فلا تتقون.

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾

سران قومش که کافر شده بودند گفتند همانا ما تو را در سفاهت می‌بینیم وحتماً تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملأُ ﴾ فاعل قال ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الملأ ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ إنّا لنرٰك فی سفاهةٍ وإنّا لنظنّك من الکاذبین ﴾ هر دو مانند إنّا لنرٰک فی ضلالٍ مبین (آیه ۶۰) ترکیب می‌شود. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِن رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾

گفت ای قوم من، در من هیچ سفاهتی نیست ولکن من فرستاده‌ای از ناحیه پروردگار عالمیان هستم.

همانند آیه ۶۱ ترکیب می‌شود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾

پیامهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم ومن برای شما خیرخواهی امین هستم.

﴿ ابلّغکم رسالات ربّی ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ناصح ﴿ ناصحٌ ﴾ خبر انا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت ناصح و جمله انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابلغکم است.

أَوَ عَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِن رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

آیا تعجب می‌کنید از اینکه موعظه‌ای از ناحیه پروردگارتان بر مردی از شما به سویتان آمده تا شما را هشدار دهد. ویاد کنید هنگامی که شما را بعد از قوم نوح جانشینانی قرار داد ودر آفرینش به شما قدرت افزود، پس نعمتهای خدا را یاد کنید، تا شاید رستگار شوید.

﴿ **اوعجبتم أنْ جاءکم ذکرٌ من ربّکم علی رجلٍ منکم لینذرکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به اذکروا و مضاف ﴿ **جعلکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **خلفاء** ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و بعد مضاف ﴿ **قوم نوحٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه بعد و جمله جعلکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زادکم** ﴾ عطف بر جمله جعلکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **فی الخلق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زاد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بصطة (نکره مؤخره) ﴿ **بصطةً** ﴾ مفعول‌به دوم زاد و یا تمیز از معنای زاد است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ عطف بر جمله اذکروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ءالاء الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اذکروا است.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّهم یذّکّرون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾

گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا خدا را به تنهایی بپرستیم وآنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند را رها نماییم. اگر از راستگویانی، پس آنچه که به ما وعده داده‌ای را به سوی ما بیاور.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **جئتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرنا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **نعبد** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به نعبد ﴿ **وحده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل و یا تأویل به منفرداً شده و حال از الله (چون حال باید نکره باشد) و فعل مضارع نعبد با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئتنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نذرَ** ﴾ عطف بر فعل نعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نذر ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **یعبد** ﴾ فعل ﴿ **ءاباؤنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله اسم کان است). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نذر بوده و جمله کان...، محلاً منصوب و صفت مانکره است. و جمله اجئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **أتنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتِ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ (مفعول باواسطه) و ماموصوله ﴿ **تعدنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله تعدنا، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تعد است به تقدیر ماتعدنا ایاه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله أتنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ من الصادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إن کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِن رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ ٱلْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾

گفت به تحقیق عذاب وغضبی از جانب پروردگارتان بر شما مقدر گشت. آیا با من درباره اسمهایی که شما وپدرانتان نامگذاری کرده‌اید ـ که خداوند هیچ برهانی بر آن نازل ننموده است ـ مجادله می‌نمایید؟ پس انتظار بکشید، همانا من همراهتان از منتظران هستم.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **وقع** ﴾ فعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقع ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وقع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رجس (نکره مؤخره) ﴿ **رجسٌ** ﴾ فاعل وقع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غضبٌ** ﴾ عطف بر رجس و جمله قد وقع...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تجادلوننی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی اسماءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجادلون ﴿ **سمّیتموها** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل سمّیتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاباؤکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل سمّیتم و جمله سمّیتموها...، محلاً مجرور و صفت اسماء است. و جمله اتجادلوننی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **نزّل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل نزّل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به نزّل

﴿ من سلطانٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع نصب و مفعول‌به نزّل و جمله مانزّل...، محلاً منصوب و حال از اسماءٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه **﴿ انتظروا ﴾** فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن لم‌ینزل بها سلطان. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش **﴿ معکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به المنتظرین **﴿ من المنتظرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾

پس او وکسانی که همراهش بودند را به رحمتی از جانبمان نجات دادیم وریشه کسانی که آیاتمان را تکذیب کردند وایمان نداشتند را کندیم.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه **﴿ انجیناه ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول‌به انجیناه **﴿ معه ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) معه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). **﴿ برحمةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به انجینا **﴿ منّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله انجیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ارسلت علیهم الریح.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قطعنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ دابر الّذین ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قطعنا والّذین موصوله **﴿ کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بآیاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله قطعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انجینا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا مؤمنین، محلاً منصوب و حال از فاعل کذّبوا است.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ نَاقَةُ ٱللهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ ٱللهِ وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

وبه سوی ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید، غیر از او خدایی برای شما نیست، به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است. این شتر خداست که برای شما نشانه‌ای است پس آن را رها کنید تا در زمین خدا بچرد واو را آسیبی نرسانید که عذابی دردناک گریبانگیرتان می‌شود.

﴿ والی ثمود اخاهم صالحاً قال یاقومِ اعبدوا الله مالکم من الٰهٍ غیره ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءتکم ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ بیّنةٌ ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ من رّبّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بیّنة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بیّنة و جمله قد جاءتْکم...، مستأنفه است.

﴿ هٰذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ناقة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیةً ﴿ آیـةً ﴾ حال از ناقة الله و جمله هذه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذروها ﴾ فعل و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذروها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانت ناقة الله لکم آیة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **تأکلْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فی أرض الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأکل و جمله تأکل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تذروها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتمسّوها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بسوءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتمسّوا ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یأخذکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل یأخذ ﴿ **الیمٌ** ﴾ صفت عذاب و فعل مضارع یأخذ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم مسّ بسوءٍ فأخذکم بعذابٍ. و جمله لاتمسّوها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروها است.

وَٱذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُوراً وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاَءَ ٱللهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۷۴﴾

ویاد کنید هنگامی که شما را بعد از عاد جانشینانی قرار داد وبه شما در زمین جای داد. در دشتهایش قصرهایی بر می‌گزیدید ودر کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدید. پس نعمتهای خدا را یاد کنید ودر زمین تبهکارانه فتنه انگیزی نکنید.

﴿ **واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عادٍ وبوّأکم فی الارض** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۹ گذشت.

﴿ **تتخذون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من سهولها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تتخذون ﴿ **قصوراً** ﴾ مفعول‌به تتخذون و جمله تتخذون...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به بوّأکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنحتون ﴾ عطف بر جمله تتخذون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ الجبال ﴾ مفعول‌به تنحتون ﴿ بیوتاً ﴾ حال از الجبال است.
﴿ فاذکروا ءالاء الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۹ گذشت.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتعثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتعثوا ﴿ مفسدین ﴾ حال از فاعل لاتعثوا و جمله لاتعثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا است.

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِن رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۵﴾

سران از قومش که تکبر می‌ورزیدند به مستضعفانی از ایشان که ایمان آورده بودند گفتند آیا می‌دانید که صالح فرستاده‌ای از جانب پروردگارش است؟ گفتند حتماً ما بدانچه به آن فرستاده شده مؤمن هستیم.

﴿ قال الملأ الّذین استکبروا من قومه ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت. ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذین موصوله ﴿ استُضعِفُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله استضعفوا، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل استضعفوا است). ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و بدل از للّذین به اعاده حرف جر و من موصوله ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامن و جمله ءامن منهم، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ صالحاً ﴾ اسم أنّ ﴿ مرسلٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مرسلٌ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلمون واقع می‌شود. و جمله اتعلمون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.
﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش

﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنون و ماموصوله ﴿ أرسِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسل و جمله أرسل به، صله ما است (عائد صله نایب فاعل ارسل است). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله ارسل به، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. ﴿ مؤمنون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾

کسانی که تکبر می‌ورزیدند گفتند همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است).

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ بالذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون و الّذی موصوله ﴿ ءامنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنتم و جمله ءامنتم به، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَعَقَرُوا ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَاصَالِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾

پس شتر را پی نمودند واز امر پروردگارشان سرپیچی کردند وگفتند ای صالح، اگر از فرستاده شدگانی پس آنچه که به ما وعده داده‌ای را به سوی ما بیاور.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ عقروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الناقة ﴾ مفعول‌به عقروا و جمله عقروا الناقة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عتوا ﴾ عطف بر جمله عقروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن امر ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عتوا و امر مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر است.

﴿ وقالوا ﴾ مانند وعتوا ترکیب می‌شود. ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ صالحُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ائتنا بما تعدنا إنْ کنت من المرسلین ﴾ ترکیبش در آیه ۷۰ گذشت. و جمله ائتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾

پس زلزله آنان را در بر گرفت ودر خانه به رو در افتادند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخذتْهم ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الرجفة ﴾ فاعل اخذتْ و جمله اخذتْهم الرجفة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروا (آیه ۷۷) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی دارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاثمین ﴿ جاثمین ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتْهم است.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّاتُحِبُّونَ ٱلنَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾

پس از آنان روی برگرداند وگفت ای قوم من، به تحقیق پیام پروردگارم را بر شما ابلاغ نمودم وبرایتان خیرخواهی کردم ولکن شما خیرخواهان را دوست ندارید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّیٰ و جمله تولّیٰ عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبحوا (آیه ۷۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ابلغتکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **رسالة** ﴾ مفعول‌به دوم ابلغت و مضاف ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه رسالة و جمله لقد ابلغتکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّیٰ عنهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نصحت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصحت و جمله نصحت لکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابلغتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لاتحبّون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **النّاصحین** ﴾ مفعول‌به لاتحبّون و جمله لاتحبّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نصحت است.

وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَاسَبَقَكُمْ بِهَا مِن أَحَدٍ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾

و(یاد آور) لوط را هنگامی که به قومش گفت آیا زشتکاری که احدی از جهانیان پیش از شما آن را انجام نداده است، مرتکب می‌شوید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لوطاً** ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از لوطاً و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لقومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تأتون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الفاحشةَ** ﴾ مفعول به تأتون به معنای تفعلون و جمله أتأتون الفاحشةَ، محلاً منصوب و مقول قول قال

است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) لوطاً...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سبقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ من احدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع رفع و فاعل سبق ﴿ من العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احد و جمله ماسبقکم بها...، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون و یا از الفاحشة است.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِن دُونِ ٱلنِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

همانا شما به جای زنان از روی شهوت با مردان در می‌آمیزید بلکه شما قومی اسرافکارید.

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرجالَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الرجال و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿ شهوةً ﴾ مفعول‌له تأتون ﴿ من دون النساء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الرجال به تقدیر منفردین و جمله تأتون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر انتم ﴿ مسرفون ﴾ صفت قوم و جمله انتم...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُم مِن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾

وجواب قومش جز این نبود که می‌گفتند آنان را از شهر بیرون کنید، همانا مردمانی پاک طلبند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ جواب ﴾ خبر مقدم کان و مضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه جواب ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اخرجوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من قریتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجوا و جمله اخرجوهم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ أُناسٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ یتطهّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتطهّرون، محلاً مرفوع و صفت اناس است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾

پس او واهلش را نجات دادیم جز همسرش که از ماندگان بود.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انجیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول‌به انجیناه ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ امرأته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از اهله و جمله انجیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اخرَجوهم فانجیناه.

﴿ کانت ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من الغابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانت و جمله کانت...، محلاً منصوب و حال از امرأته است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾

وبر آنان بارانی باراندیم. پس بنگر که عاقبت مجرمان چگونه است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطرنا ﴿ مطراً ﴾ مفعول‌به امطرنا و جمله امطرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انجیناه (آیه ۸۳) است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة المجرمین ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول‌به انظر است (انظر به جهت وجود کیف از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است به تقدیر اذا جاءهم العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَاقَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ مَالَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلاَ تَبْخَسُوا ٱلنَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلاَ تُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸۵﴾

وبه سوی مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم). گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید، غیر از او خدایی برای شما نیست. به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است پس پیمانه وترازو را کامل وفا نمایید واموال مردم را کم نگذارید ودر زمین بعد از اصلاحش فساد نکنید. اگر مؤمنید، این برای شما بهتر است.

﴿ والی مدین اخاهم شعیباً قال یاقوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

﴿ قدجاءتکم بینةٌ مّن رّبّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول‌به اوفوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیزان ﴾ عطف بر الکیل وجمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدی اذا جاءتکم بینةٌ من ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتبخسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ الناس ﴾

مفعول‌به اول لاتبخسوا ﴿ **اشیاءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم لاتبخسوا و جمله لاتبخسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا است.

﴿ **ولاتفسدوا** ﴾ مانند ولاتبخسوا ترکیب می‌شود. ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتفسدوا ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به لاتفسدوا و مضاف ﴿ **اصلاحها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اصلاح مضاف الیه بعد است.

﴿ **ذٰلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر ذٰلکم ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ذٰلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مؤمنین** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلاَ تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ ٱللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجاً وَٱذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَٱنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾

وبر سر راهی نشینید که بترسانید واز راه خدا کسانی که بدان ایمان آورده‌اند را باز گردانید وآن را کج جستجو نکنید. ویاد آورید هنگامی را که کم بودید پس زیادتان نمود وبنگرید که عاقبت فاسدان چگونه است؟

﴿ **ولاتقعدوا** ﴾ مانند ولاتبخسوا (آیه ۸۵) ترکیب می‌شود. ﴿ **بکل صراطٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لاتقعدوا است.

﴿ **توعِدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله توعدون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتقعدوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تصدّون** ﴾ عطف بر جمله توعدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تصدّون ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به توعِدون وتصدّون بنابر تنازع ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بـه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن و جمله ءامن به، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تبغونها** ﴾ فعل و فاعل وضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عوجاً** ﴾ حال از مفعول‌به تبغونها و جمله تبغونها عوجاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله تصدّون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به اذکروا و مضاف ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قلیلاً** ﴾ خبر کنتم و جمله کنتم قلیلاً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتقعدوا است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **کثّرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله کثّرکم، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم قلیلاً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انظروا کیف کان عاقبة المفسدین** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۴ گذشت. و جمله انظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا است.

وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾

واگر گروهی از شما به آنچه که من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورد وگروهی ایمان نیاورد، پس صبر نمایید تا خداوند بین ما حکم کند واو بهترین حکم کنندگان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **طائفةٌ** ﴾ اسم کان ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ

﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و الّذی موصوله ﴿ أُرسِلْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت و جمله ارسلتُ به، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله ءامنوا...، محلاً منصوب و خبر کان است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طائفةٌ ﴾ عطف بر طائفةٌ قبلی ﴿ لم‌یؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم‌یؤمنوا، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنوا است (عطف اسم و خبر بر اسم و خبر کان). و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اصبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یحکمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل یحکم ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و فعل مضارع یحکم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصبروا و جمله اصبروا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرالحاکمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

جزء نهم

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَاشُعَيْبُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿۸۸﴾

سران قومش که تکبر ورزیده بودند گفتند ای شعیب، همانا تو وکسانی که همراهت ایمان آورده‌اند را از شهرمان بیرون می‌کنیم یا به دین ما در می‌آیید. گفت واگر کراهت داشته باشیم؟

﴿ **قال الملأ الّذين استكبروا من قومه** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت. ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نخرجنّك** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **شعيبُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا شعیب (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به نخرجنّک ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جملۀ ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق نخرجنّ ﴿ **من قريتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجرجنّ و جمله لنخرجنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **تعودُنّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده وضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ **فی ملتنا** ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تعودُنّ وجمله تعودُنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نخرجنک است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿کارهین ﴾ خبر کنّا و جمله لو کنّا کارهین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل فعل مقدر (مقول قول) است. و مقول قول مقدر است به تقدیر قال أتخرجوننا او نعود ولوکنّا کارهین ای لوکنّا کارهین تخرجوننا او نعود. وجمله قال...، مستأنفه بیانی است.

قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللهِ كَذِباً إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا ٱللهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ ٱللهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنا كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً عَلَى ٱللهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ ٱلْفَاتِحِينَ ﴿۸۹﴾

اگر به آیین شما برگردیم بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات داده است، حتماً بر خدا به دروغ افتراء بسته‌ایم وما را نسزد که بدان برگردیم مگر آنکه خدا، پروردگارمان بخواهد. پروردگار ما از حیث علم بر هر چیزی احاطه دارد، بر او توکل نمودیم. پروردگارا، بین ما وبین قوممان به حق داوری کن وتو بهترین داورانی.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ افترینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افترینا ﴿کذباً ﴾ مفعول به افترینا و یا مفعول مطلق معنوی افترینا و جمله قد افترینا...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ عدنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ فی ملتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عدنا ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عدنا و اذ مضاف ﴿ نجّنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل نجّیٰ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّیٰ و جمله نجّنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله إنْ عدنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به

قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نعودَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعود و فعل مضارع نعود با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر یکون واقع می‌شود.

و یا اینکه مایکون به معنای ماینبغی و از افعال تامه بوده و لنا متعلق به یکون و أَنْ نعود فاعل یکون ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و فعل مضارع یشاء با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و تقدیر این گونه است الّا فی حال مشیة الله و متعلق به مایکون و جمله مایکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد افترینا است.

﴿ وسع ﴾فعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وسع ﴿کل شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وسع ﴿ علماً ﴾ تمیز از معنای وسع و جمله وسع...، مستأنفه بیانی است.

﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلنا ﴿ توکّلنا ﴾ فعل و فاعل و جمله علی الله توکّلنا، مستأنفه بیانی است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ افتح ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین ﴾ ظرف و عطف بر بیننا و مضاف ﴿ قومنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه بین﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتح و جمله افتح...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الحاکمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل افتح است.

وَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ ٱتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخَاسِرُونَ ﴿۹۰﴾

وسران از قومش که کافر شده بودند گفتند اگر شعیب را پیروی نمایید حتماً در این حال شما زیانکارید.

﴿ و ﴾ استینا فیه ﴿ **قال الملأ الّذين كفروا من قومه** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت.

﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **اتّبعتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل ﴿ **شعيباً** ﴾ مفعول به اتّبعتم و جمله إنْ اتّبعتم شعيباً، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ **إنّكم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضميركم در محل نصب و اسمش ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **خاسرون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّكم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۹۱﴾

پس زلزله آنان را در بر گرفت ودر خانه به رو در افتادند.

ترکیبش در آیه ۷۸ گذشت.

ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَانُوا هُمُ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿۹۲﴾

کسانی که شعیب را تکذیب نمودند انگار در آن نبودند، کسانی که شعیب را تکذیب کردند آنان همان زیانکارانند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ شعیباً ﴾** مفعول به کذّبوا و جمله کذّبوا شعیباً، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ کأن ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم مقدر و در محل نصب واسمش **﴿ لم‌یغنوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ فیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به لم‌یغنوا و جمله لم‌یغنوا فیها، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأنْ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کذّبوا...، مستأنفه است.

﴿ الّذین کذّبوا شعیباً ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش **﴿ هم ﴾** ضمیر عماد و یا در محل رفع و تاکید از اسم کانوا **﴿ الخاسرین ﴾** خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر الّذین دومی است. و جمله الّذین کذّبوا...، مستأنفه تاکیدی است.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۹۳﴾

پس از ایشان روی بر گرداند وگفت ای قوم من، به تحقیق پیامهای پروردگارم را به شما ابلاغ نمودم وبرایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر قومی که کافرند افسوس بخورم؟

﴿ ف ﴾ استینا فیه **﴿ تولّیٰ عنهم وقال یا قومِ لقد ابلغتکم رسالاتِ ربّی ونصحت لکم ﴾** ترکیبش در آیه ۷۹ گذشت.

﴿ ف ﴾ فصیحه **﴿ کیف ﴾** اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ءاسیٰ **﴿ ءاسیٰ ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ علی قومٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءاسیٰ **﴿ کافرین ﴾** صفت قوم و جمله کیف ءاسیٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم تؤمنوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿۹۴﴾

وما در قریه‌ای پیامبری نازل ننمودیم مگر آنکه اهلش را به گرفتاری وسختی دچار نمودیم تا شاید زاری نمایند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی قریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ من نبیٍّ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نبیّ در موضع نصب و مفعول به ماارسلنا و جمله ماارسلنا ...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذنا ﴿ بالبأساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضّرّاء ﴾ عطف بر البأساء و جمله اخذنا ...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارسلنا است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یضّرّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یضّرّعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۵﴾

سپس جای بدی نیکی آوردیم تا اینکه فراوان شدند وگفتند پدران ما را (هم) سختی وراحتی می‌رسیده است پس آنان را به چشم بر هم زدنی گرفتیم وایشان بی‌خبرند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بدّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مکان السیئة ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر بمکان و با لحاظ حرف جر، متعلق به بدّلنا ﴿ الحسنةَ ﴾ مفعول به بدّلنا ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ عفوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عفوا با اَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بدّلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مسّ ﴾ فعل ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قد مسّ ﴿ الضّرّاءُ ﴾ فاعل مسّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّراءُ ﴾ عطف بر الضّرّاء و جمله قد مسّ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل قالوا عطف بر فعل عفوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اخذناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل و یا از مفعول‌به اخذنا و فعل اخذنا عطف بر فعل قالوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لایشعرون محلاً منصوب و حال از مفعول به اخذناهم است. و جمله بدّلنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخذنا اهلها (آیه ۹۴) است.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰ آمَنُوا وَٱتَّقَوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

واگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند وتقوا پیشه می‌ساختند، قطعاً برایشان برکتهایی از آسمان وزمین می‌گشودیم ولکن تکذیب نمودند پس ایشان را به جهت آنچه کسب می‌کردند فرا گرفتیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اهل القریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنَّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ل ﴾ حرف جواب شرط ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به

فتحنا ﴿ **برکاتٍ** ﴾ مفعول به فتحنا (نصب برکات به جر تاء است) ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برکاتٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماء و جمله فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله لکن کذّبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اخذناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرهم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا و ماموصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکسبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ماکانوا یکسبونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَٰتًا وَهُمْ نَآئِمُونَ ﴿٩٧﴾

آیا اهل شهرها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما شبانه در حالی که خوابند به سویشان بیاید؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **أمن** ﴾ فعل ﴿ **اهل القریٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أمن ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یأتیهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **بأسنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی ﴿ **بیاتاً** ﴾ ظرف و متعلق به یأتی و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أمن و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یأتی و با لحاظ حرف جر، متعلق به أمن و جمله أمن...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **نائمون** ﴾ خبرهم و جمله هم نائمون، محلاً منصوب و حال از اهل القریٰ است.

أَوْ أَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۹۸﴾

یا اینکه اهل شهرها ایمند از اینکه عذاب ما در روز در حالی که بازی می‌کنند به سویشان بیاید؟

ترکییش مانند آیه ۹۷ است. و جمله امن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن (آیه ۹۷) است.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ ٱللهِ فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿۹۹﴾

آیا از مکر الهی ایمنند؟ پس جز قوم زیانکار کسی از مکر خدا ایمن نیست.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مکرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به امنوا و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن اهل القریٰ (آیه ۹۸) است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لایأمن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **مکرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لایأمن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **القوم** ﴾ فاعل لایأمن ﴿ **الخاسرون** ﴾ صفت القوم و جمله لایأمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا است.

أَوَ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَيَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾

مگر برای کسانی که زمین را بعد از اهلش به ارث برده‌اند روشن نشده است که اگر بخواهیم به جهت گناهانشان به ایشان (کیفر) می‌رسانیم وبر دلهایشان مهر می‌زنیم پس ایشان نمی‌شنوند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌یهد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ **للـذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یهد والّذین موصوله ﴿ **یرثون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به یرثون ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرثون و بعد مضاف

﴿ **اهلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه بعد و جمله یرثون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یرثون است).

﴿ **أَنْ** ﴾ مخففه از ثقلیه از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **نشاء** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لونشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اصبناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بذنوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصبنا و جمله اصبناهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر أَنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل لم‌یهد واقع می‌شود. و یا اینکه فاعل لم یهد ضمیر هو مستتر و راجع به الله بوده و مصدر مؤول مفعول به لم یهد است.

و جمله لم‌یهد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمنوا مکرالله (آیه ۹۹) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نطبع** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **علی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نطبع و جمله نطبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبناهم است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا یسمعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نطبع است.

تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾

این شهرهایی است که از اخبارش بر تو حکایت نمودیم وبه تحقیق پیامبرانشان به سوی آنان دلائلی روشن را آوردند، پس ایشان بر آن نبودند به آنچه که از قبل تکذیب نموده‌اند، ایمان آورند. این گونه خداوند بر قلبهای کافران مهر می‌زند.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **القریٰ** ﴾ خبر تلک و یا بدل و یا عطف بیان از تلک ﴿ **نقصّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ **من انبائها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقصّ و جمله نـقصّ...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است (بنابر اینکه خبر، القریٰ باشد). و یا محلاً مرفوع و خبر تلک است (بنابر ترکیب دوم و سوم القریٰ). و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءتْهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **رسلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و جمله لقد جاءتْهم...، محلی از اعـراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یؤمنوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنوا و ما موصوله ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله کذّبوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کذّبوا است به تقدیر ماکذّبوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یؤمنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مـجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله ماکانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءتْهم است.

﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به یطبع ﴿ **یطبع** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یطبع ﴿ **علی قلوب الکافرین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یطبع و جـمله کـذلک یطبع...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١٠٢﴾

ودر اكثرشان عهدی نيافتيم وقطعاً بيشترشان را فاسق يافتيم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاكثرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به وجدنا ﴿ من عهد ﴾ جار و مجرور و من زائده و عهد در موضع نصب و مفعول‌به وجدنا و جمله ماوجدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماكانوا ليؤمنوا (آيه ۱۰۱) است.

﴿ و ﴾ عاطف ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقيله و مهمله از عمل ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به اول وجدنا ﴿ لَ ﴾ فارقه (بين إنْ مخففه و إنْ نافيه) ﴿ فاسقين ﴾ مفعول‌به دوم وجدنا و جمله إنْ وجدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماوجدنا است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾

سپس بعد از ايشان موسیٰ را با آياتمان به سوی فرعون وسرانش برانگيختيم وآنها بر آن (آيات) ظلم نمودند. پس بنگر كه عاقبت فاسدان چگونه است؟

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به بعثنا ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول‌به بعثنا ﴿ باياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به بعثنا ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا (فرعون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَلَئِهِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر فرعون و جمله بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ وجدنا (آيه ۱۰۲) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلموا و جمله ظلموا بها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعثنا است.

﴿ فانظر كيف كان عاقبة المفسدين ﴾ تركيبش در آيه ۸۴ گذشت.

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

وموسیٰ گفت ای فرعون، همانا من فرستاده‌ای از جانب پروردگار عالمیان هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ فرعونُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ رسولٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ من ربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رسولٌ و جمله اِنّی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. جمله قال ...، مستأنفه است.

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى ٱللهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾

سزوار است که بر خدا جز حق نگویم، به تحقیق دلیلی آشکار از جانب پروردگارتان به سوی شما آورده‌ام پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست.

﴿ حقیقٌ ﴾ خبر دوم اِنّ و یا صفت رسول (آیه ۱۰۴) ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لااقول ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لااقول ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الحقّ ﴾ مفعول‌به لااقول و فعل مضارع لااقول با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به حقیقٌ است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ جر، متعلق به جئت ﴿ ببینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول باواسطه) ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بینة و جمله قد جئتکم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لااقول است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ارسل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارسل ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه

و مفعول‌به ارسل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ارسل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن لم‌أقل الا الحق وجئتکم ببینةٍ من ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰۶﴾

گفت اگر معجزه‌ای آورده‌ای واز راستگویانی، پس آن را بیاور.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتَ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **جئتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول باواسطه) و جمله جئت بايةٍ، محلاً منصوب و خبر کنت است. و جمله إنْ کنت ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إت** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به إت (مفعول باواسطه) و جمله إت بها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ **إن کنت** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **من الصادقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إنْ کنت ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿۱۰۷﴾

پس عصایش را انداخت، بناگاه اژدهایی آشکار شد.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **القیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عصاه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به القیٰ و جمله القیٰ عصاه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۰۶) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ثعبانٌ ﴾ خبر هی ﴿ مبینٌ ﴾ صفت ثعبان و جمله اذا هی ثعبانٌ مبین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القیٰ است.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿۱۰۸﴾

ودستش را بیرون آورد، در این حال برای تماشاگران سپید ودرخشان شد.

﴿ ونزع یده فاذا هی بیضاءُ ﴾ مانند فالقیٰ عصاه فاذا هی ثعبان (آیه ۱۰۷) ترکیب می‌شود. ﴿ للناظرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیضاء است.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۹﴾

سران از قوم فرعون گفتند همانا این ساحری بزرگ است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملأُ ﴾ فاعل قال ﴿ من قوم فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأ (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ علیمٌ ﴾ صفت ساحرٌ و جمله اِنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۱۱۰﴾

می‌خواهد که شما را از زمینتان خارج سازد، پس چه دستوری می‌دهید؟

﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخرجکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من ارضکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج و فعل مضارع یخرج با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً مرفوع

و خبر دوم اِنّ (آیه ۱۰۹) و یا محلاً منصوب و حال از هذا (آیه ۱۰۹) است.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم تأمرون ﴿ تأمرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تأمرون، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

قَالُوا أَرْجِهِ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي ٱلْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾

گفتند او وبرادرش را نگه دار وگردآورندگان را به شهرها بفرست،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ارجه ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول‌به ارجه و جمله ارجه...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارسل ﴾ عطف بر جمله ارجه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی المدائن ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسل ﴿ حاشرین ﴾ صفت برای مفعول‌به مقدر ارسل است به تقدیر رجالاً حاشرین.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾

تا هر ساحر دانایی را به سوی تو بیاورند.

﴿ یأتوک ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ بکلّ ساحر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتوا (مفعول باواسطه) ﴿ علیم ﴾ صفت ساحر و جمله یأتوک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن ترسل فی المدائن حاشرین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَجَاءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾

وساحران به سوی فرعون آمدند وگفتند اگر ما پیروز شویم اجری برای ما خواهد بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ السحرة ﴾ فاعل جاء ﴿ فرعونَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی فرعون و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تاکید ﴿ اجراً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ لنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و حال از السحرة است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنّا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر عماد و یا در محل رفع و تاکید از اسم کنّا ﴿ الغالبین ﴾ خبر کنّا و جمله إنْ کنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾

گفت بلی وهمانا شما از نزدیکان هستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نعم ﴾ حرف جواب و مقول قول مقدر است به تقدیر لکم اجرٌ. و جمله قال نعم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ من المقرّبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است.

قَالُوا يَامُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾

گفتند ای موسیٰ، آیا تو می‌اندازی ویا ما اندازنده باشیم؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و محلاً منصوب

و منادیٰ ﴿ إِمّا ﴾ حرف تخییر ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تلقیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تلقی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن مقدر است به تقدیر القاءک مبدوءبه و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر امرک القاء و جمله القاءک (مبدوءبه) و یا (امرک) القاء، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِمّا اَنْ نکون ﴾ مانند امّا اَن تلقی ترکیب می‌شود. ﴿ نحن ﴾ ضمیر عماد و یا در محل رفع و تاکید از اسم نکون ﴿ الملقین ﴾ خبر نکون و جمله کون القائنا (مبدوءبه) و یا (امرنا) کون القائنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القاءک مبدوءبه و یا امرک القاء است.

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُو بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾

گفت بیندازید. پس زمانی که انداختند، مردم را چشم بندی کردند وایشان را ترساندند وسحری بزرگ آوردند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله القوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله القوا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ سحروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اعینَ الناسِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به سحروا و جمله سحروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال القوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استرهبوهم وجاءوا ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله سحروا اعین الناس

شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **بسحرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول باواسطه) ﴿ **عظیمٍ** ﴾ صفت سحر است.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾

وبه موسیٰ وحی نمودیم که عصایت را بینداز پس در این حال آنچه به دروغ ساخته بودند را فرو بلعید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **أوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی موسیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اَلْقِ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عصاك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به القَ و فعل امر الق با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ الق و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحینا و جمله اوحینا...، مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله الق عصاک، محلی از اعراب ندارد و مفسره است (أوحینا به معنای قلنا است).

﴿ **ف** ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تلقف** ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تلقف ﴿ **یأفکون** ﴾ فعل و فاعل وجمله یأفکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یأفکون است به تقدیر ما یأفکونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تلقف...، محلاً مرفوع و خبر هی است. وجمله هی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر القیٰ عصاه فاذا هی تلقف.

فَوَقَعَ ٱلْحَقُّ وَبَطَلَ مَاكَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾

پس حق روشن شد وآنچه انجام می‌دادند باطل گشت.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **وقع** ﴾ فعل ﴿ **الحقّ** ﴾ فاعل وقع و جمله وقع الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذا هی تلقف (آیه ۱۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ بطل ﴾** فعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل بطل **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ماکانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله بطل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقع است.

فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَٱنْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿۱۱۹﴾

ودر اینجا مغلوب شدند وخوار گشتند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ غُلِبُوا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ هنالك ﴾** ظرف و در محل نصب و متعلق به غلبوا و جمله غُلبُوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بطل (آیه ۱۱۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ انقلبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ صاغرین ﴾** حال از فاعل انقبلوا و جمله انقلبوا صاغرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غلبوا است.

وَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿۱۲۰﴾

وساحران به سجده در افتادند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ أُلقِيَ ﴾** فعل ماضی مجهول **﴿ السحرةُ ﴾** نایب فاعل القی **﴿ ساجدین ﴾** حال از السحرة و جمله أُلقِيَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انقلبوا (آیه ۱۱۹) است.

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۱۲۱﴾

گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ آمنّا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بربِّ العالمین ﴾** جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به آمنّا و جمله آمنّا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۲﴾

پروردگار موسیٰ وهارون.

﴿ **ربّ موسیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ربّ العالمین (آیه ۱۲۱) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هارونَ** ﴾ عطف بر موسیٰ (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۱۲۳﴾

فرعون گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا مکری است که در شهر آن را بکار برده‌اید تا اهلش را از آن خارج سازید؛ پس به زودی می‌دانید.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **فرعون** ﴾ فاعل قال ﴿ **آمنتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ **قبلَ** ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم و مضاف ﴿ **آن** ﴾ ناصبه ﴿ **آذن** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آذن و فعل مضارع آذن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال فرعون...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنَّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **مکرٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **مکرتموه** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی المدینة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکرتم ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تخرجوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به تخرجوا ﴿ **اهلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تخرجوا و فعل مضارع تخرجوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مکرتم و جمله مکرتموه...، محلاً مرفوع و صفت مکرٌ است. و جمله اِنّ هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ هذا... است.

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

قطعاً دستان وپاهایتان را بر خلاف هم قطع می‌کنم وحتماً تمامیتان را آویزان می‌سازم.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اقطعنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اقطعنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارجلکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ایدیکم ﴿ **من خلافٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقطعنّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ایدیکم و ارجلکم و جمله اقطعنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لاصلّبنکم** ﴾ عطف بر جمله لاقطعنّ ایدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **اجمعین** ﴾ تاکید از مفعول‌به اصلبنکم است.

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾

گفتند حتماً ما به پروردگارمان روی آورده‌ایم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اِنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **الی ربّنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به منقلبون ﴿ **منقلبون** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۲۶﴾

واز ما انتقام نمی‌گیری جز اینکه به آیات پروردگارمان زمانی که به سوی ما آمده است، ایمان آورده‌ایم. پروردگارا، بر ما صبر فرو ریز وما را مسلمان بمیران.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تنقم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنقم ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایات ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنّا و ءایات مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ءایات ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ءامنّا و مضاف (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) ﴿ جاءتْنا ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ وجمله جاءتْنا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و فعل ماضی ءامنّا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ماتنقم و یا مفعول‌له آن واقع می‌شود. و جمله ماتنقم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا... (آیه ۱۲۵) است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ افرغ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به افرغ ﴿ صبراً ﴾ مفعول‌به افرغ و جمله افرغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توفّنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ مسلمین ﴾ حال از مفعول به توفّنا وجمله توفّنا مسلمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افرغ است.

وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۱۲۷﴾

وسران از قوم فرعون گفتند آیا موسیٰ وقومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد نمایند وتو وخدایانت را رها کنند؟ گفت به زودی پسرانشان را می‌کشیم وزنانشان را زنده نگه می‌داریم وما بر آنان مسلطیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قال الملأ من قوم فرعونَ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۹ گذشت.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تذر** ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول‌به تذر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قومه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر موسیٰ ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یفسدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدوا و فعل مضارع یفسدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تذر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یذرك** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یفسدوا) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءالهتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به یذرک و فعل مضارع یذرَ عطف بر فعل یفسدوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و مجرور لام واقع می‌شود. و جمله اتذر...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نقتّل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ابناءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقتّل و جمله سنقتّل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نستحیی نساءهم** ﴾ عطف بر جمله نقتّل ابناءهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قاهرون ﴿ **قاهرون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نستحیی است.

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُوا بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوٓا إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ
يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾

موسیٰ به قومش گفت از خداوند یاری بجویید وصبر نمایید، همانا زمین برای خداست وهر که از بندگانش را بخواهد وارث آن قرار می‌دهد. وعاقبت از آن پرهیزکاران است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **لقومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **استعینوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعینوا و جمله استعینوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبروا** ﴾ عطف بر جمله استعینوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الارض** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ الارض لله، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ **یورثها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم یورث و یا اینکه ضمیرها مفعول به دوم و مقدم بوده و من موصوله مفعول به اول و مؤخر یورث است. ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من عباده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یورثها...، محلاً منصوب و حال از الله و یا الارض است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العاقبة** ﴾ مبتدا ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر العاقبة و جمله العاقبة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الارض لله است.

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾

گفتند قبل از آنکه به سوی ما بیایی وبعد از آنکه به سوی ما آمده‌ای آزار شدیم. گفت امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک سازد وشما را در زمین جانشین قرار دهد؛ پس بنگرد که چگونه عمل می‌نمایید؟

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أُوذینا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوذینا و قبل مضاف ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تأتینا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و عطف بر من قبل و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جئتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت و فعل ماضی جئت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله أوذینا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عسیٰ** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم عسیٰ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یهلكَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عدوّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یهلک و فعل مضارع یهلک با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسی واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یستخلفَکم** ﴾ عطف بر یهلک عدوّکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسخلف است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ینظر** ﴾ عطف بر یهلک و یستخلف شده و مانند آن دو ترکیب می‌شود. ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تعملون ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تعملون، محلاً منصوب و مفعول‌به ینظر است (ینظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله عسیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳۰﴾

وبه تحقیق ءال فرعون را به خشکسالی وکمبود محصول دچار نمودیم، شاید که متذکر شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءال فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخذنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بالسّنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقصٍ ﴾ عطف بر السّنین ﴿ من الثمرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نقصٍ و جمله لقد اخذنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یذّکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت.

فَإِذَا جَاءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾

پس زمانی که خوشی به سوی آنان می‌آمد می‌گفتند این برای ماست، واگر بدی به ایشان می‌رسید به موسیٰ وکسانی که همراهش بودند فال بد می‌زدند. آگاه باشید همانا بدبختی آنان نزد خداست ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ الحسنة ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْهم الحسنة، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله لنا هذه، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۱۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تصبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هم

در محل نصب و مفعول‌به ﴿ سيئةٌ ﴾ فاعل تصب و جمله إنْ تصبهم سيئة، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ يطّيّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ بموسىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يطيروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر موسىٰ ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله يطّيّروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبيه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ طائرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر طائرهم و جمله انّما طائرهم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لكنّ ﴿ لايعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لايعلمون، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ اكثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما طائرهم عندالله است.

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾

وگفتند هر نشانه‌ای به سوی ما آوری تا ما را بدان سحر کنی، پس ما به تو ايمان نمی‌آوريم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مهما ﴾ اسم شرط و در محل نصب و مفعول‌به مقدم فعل تعطنا مقدر که فعل تأتنا آن را تفسير می‌کند (مهما به جهت آنکه تأتنا در ضميرش عمل نموده، مشتغل عنه العامل است). و جمله مهما (تعطنا)، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ تأتنا ﴾ فعل مضارع و به خاطر مفسره بودن از فعل تعطنا مقدر و مجزوم، مجزوم شده

است و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأت ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه تأت (مـفعول باواسطه) ﴿ من ءاية ﴾ جار و مجرور و تمیز از ضمیر هاء در به و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تسحرنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نـصب و مـفعول‌به ﴿ بها ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به تسحر و فعل مضارع تسحر با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تأتنا و جمله تأتـنا...، مـحلی از اعـراب نـدارد و تفسیریه است.

و یا اینکه مهما اسم شرط و در محل رفع و مبتدا و جمله تأتنا به...، محلی از اعـراب ندارد و شرطیه است (مجزوم شدن تأت به جهت فعل شرط بودن آن است).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ بـمؤمنين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در مـوضع نصب و خبر ما و جمله مانحن...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (در موردی که مهما مفعول‌به باشد). و یا اینکه محلاً مرفوع و خبر مهما است. و جمله مهما با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (در صورتی که مهما مبتدا باشد). و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾

پس بر آنان طوفان وملخ وشپش وورغ وخون که آیاتی روشن بودند فرستادیم پس تکبر ورزیدند وقومی مجرم بودند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عـليهم ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه ارسـلنا

﴿ الطوفان ﴾ مفعول‌به ارسلنا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الجرادَ والقمّلَ الضّفادعَ والدمَ ﴾** همگی عطف بر الطوفان **﴿ ایاتٍ ﴾** حال از ۵ اسم سابق الذکر **﴿ مفصلاتٍ ﴾** صفت ایات (نصب ایات و مفصلات به جر تاء است) و جمله ارسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۳۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ استکبروا ﴾** فعل و فاعل و جمله استکبروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ قوماً ﴾** خبر کانوا **﴿ مجرمین ﴾** صفت قوماً و جمله کانوا... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ ٱلرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ٱدْعُ لَنَارَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۴﴾

وزمانی که بلا بر ایشان واقع شد گفتند ای موسیٰ، پروردگارت را به آن عهدی که نزد تو دارد، برای ما بخوان، اگر بلا را از ما برداری به تحقیق به تو ایمان می‌آوریم وبنی اسرائیل را به همراه تو می‌فرستیم.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لمّا ﴾** ظرفیه توقیتیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ وقع ﴾** فعل **﴿ علیهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به وقع **﴿ الرجزُ ﴾** فاعل وقع و جمله وقع ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ موسیٰ ﴾** مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ **﴿ ادع ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ لنا ﴾** جار و مجرور و متعلق به ادع **﴿ ربّك ﴾** مضاف ومضاف الیه ومفعول به ادع **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به ادع و ماموصوله **﴿ عهد ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ عندك ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عهد و جمله عهد عندک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عهد است به تقدیر ماعهده). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ادع...، محلی از اعراب ندارد

و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لَ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کشفتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفت ﴿ الرجز ﴾ مفعول‌به کشفت و جمله إنْ کشفتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نؤمننَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمننَّ و جمله نؤمننَّ لک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنرسلنَّ ﴾ عطف بر جمله لنؤمننَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به نرسلنَّ ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نرسلنَّ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلرِّجْزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿١٣٥﴾

پس هنگامی که بلا را تا زمانی که آن را به سر رساندند از ایشان برداشتیم، در این حال پیمان شکستند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل کشفنا و مضاف ﴿ کشفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ الرجز ﴾ مفعول‌به کشفنا ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا و جمله کشفنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالِغوه ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هم و جمله هم بالغوه، محلاً مجرور و صفت اجل است.

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ينكثون ﴾ فعل و فاعل و جمله ينكثون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۳۴) است.

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٦﴾

پس از ایشان انتقام کشیدیم وبه جهت آنکه آیاتمان را تکذیب نموده واز آن غافل بودند ایشان را در دریا غرق ساختیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا و جمله انتقمنا منهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۳۵) است.

﴿ فأغرقناهم ﴾ مانند فانتقمنا ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی اليمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغرقنا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ كذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبوا و جمله كذّبوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اغرقنا است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلين ﴿ غافلين ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله كذّبوا است.

وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ٱلَّتِي

بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا
وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾

وقومی که به استضعاف کشیده شده بودند را وارثان مشرقهای زمین ومغربهایی که در آن برکت داده‌ایم، گرداندیم. ووعدهٔ نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل به جهت صبری که کرده بودند محقق شد. وآنچه که فرعون وقومش ساخته وبر افراشته بودند را از بین بردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اورثنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول‌به اول اورثنا ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب وصفت و یا بدل از القوم ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یُستَضعَفُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یستضعفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذین است (عائد صله اسم کانوا است).
﴿ **مشارق الارض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم اورثنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مغاربها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مشارق الارض ﴿ **الّتی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از مشارق الارض و یا مغاربها ﴿ **بارکنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا فیها، صله الّتی است (عائد صله ضمیرها در فیها است).
و جمله اورثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انتقمنا (آیه ۱۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تمّتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **کلمتُ** ﴾ فاعل تمّتْ و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه کلمت ﴿ **الحسنی** ﴾ صفت کلمت ربّک ﴿ **علی بنی اسرائیلَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تمّتْ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **صبروا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تمّتْ و جمله تمّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اورثنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **دمّرنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دمّرنا

﴿کان﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ یصنع ﴾** فعل **﴿ فرعون ﴾** فاعل یصنع **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ قومُه ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون و جمله یصنع...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله اسم کان است). و می‌توان ما را نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به دمّرنا دانست در نتیجه جمله کان...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما ﴾** عطف بر ما قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿کانوا﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعرشون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعرشون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما موصوله (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعرشون است به تقدیر ماکانوا یعرشونه) و یا محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است (بنابر اختلاف در ترکیب ما). و جمله دمّرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اورثنا است.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَامُوسَى ٱجْعَلْ لَنَا إِلَٰهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾

وبنی اسرائیل را از دریا گذراندیم پس به قومی رسیدند که بر گرد بتانشان بودند، گفتند ای موسیٰ، برای ما خدایی قرار ده همانگونه که برای آنان خدایی است. گفت شما قومی جاهلید.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ جاوزنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ببنی اسرائیل ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاوزنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیرمنصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ البحر ﴾** مفعول‌به جاوزنا و جمله جاوزنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ أتوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ علی قومٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به أتوا و جمله أتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاوزنا است.

﴿ یعکفون ﴾ فعل و فاعل **﴿ علی اصنامٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یعکفون **﴿ لهم ﴾**

جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اصنام و جمله یعکفون...، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

﴿ قالوا یاموسیٰ اجعل لنا الٰهاً ﴾ مانند قالوا یاموسیٰ ادع لنا ربّک (آیه ۱۳۴) ترکیب می‌شود. **﴿ ک ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فعل استقرّ مقدر **﴿ ءالهةٌ ﴾** بدل از ضمیر مستتر در استقرّ مقدر و فعل استقرّ مقدر با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت الٰهاً و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اجعل[1] و یا اینکه کاف جاره و ما موصوله و لهم متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و آلهةٌ بدل از مبتدای مقدر و جمله (هو) لهم الهةٌ، صله ما است (هو به جهت عود بر ما موصوله مذکر است در حالی که معنای ما مؤنث بوده و منظور از آن اصنام است). و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ اِنّکم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش **﴿ قومٌ ﴾** خبر اِنّ **﴿ تجهلون ﴾** فعل و فاعل و جمله تجهلون، محلاً مرفوع و صفت قوم است. و جمله انّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾

حتماً آنچه که در آن هستند از بین رفتنی وآنچه که انجام می‌دادند باطل است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ هؤلاء ﴾** اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ **﴿ متبرٌ ﴾** خبر اِنّ **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و نایب فاعل متبرٌ **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله هم فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است).

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما (در صورتی که ما مصدریه باشد) ذیل آیه ۲۷ گذشت.

ترکیب دیگر اینکه متبرٌ خبر مقدم و ما موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله متبرٌ ما...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باطلٌ ﴾ عطف بر متبرٌ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل باطل و یا اینکه باطلٌ خبر مقدم و ما مبتدای مؤخر و جمله باطلٌ ما...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله متبرٌ ما (بنا بر ترکیب دوم) است. ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله إنّ هؤلاء...، مستأنفه است.

قَالَ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلٰهاً وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾

گفت آیا غیر از خدا برای شما خدایی جستجو نمایم در حالی که او شما را بر جهانیان برتری داده است؟

﴿قال﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿غیر الله﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم ابغی ﴿ ابغیکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر لکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ابغی ﴿ الٰهاً ﴾ تمیز از غیر الله و یا اینکه الهاً مفعول‌به ابغی و غیر الله حال از إلٰهاً (نکره مؤخره) و جمله أغیر الله ابغیکم الٰهاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فضّلکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ علی العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل و جمله فضّلکم...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ
وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾

وزمانی که شما را از آل فرعون نجات دادیم که سخت‌ترین عذاب را به شما می‌رساندند، پسرانتان را می‌کشتند وزنانتان را زنده نگه می‌داشتند ودر این برای شما بلائی بزرگ از ناحیه پروردگارتان بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **انجیناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من ءال فرعون** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انجینا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله انجیناکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

﴿ **یسومونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **سوءالعذاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یسومون و جمله یسومونکم...، محلاً منصوب و حال از ءال فرعون و یا از مفعول‌به انجیناکم است.

﴿ **یقتّلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ابناءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یقتّلون و جمله یقتّلون...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول‌به یسومونکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یستحیون نساءکم** ﴾ عطف بر یقتّلون ابناءکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **فی ذلکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **بلاءٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بلاء ﴿ **عظیمٌ** ﴾ صفت دوم بلاءٌ و جمله فی ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلاَثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لأَخِيهِ هَارُونَ ٱخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

وبه موسیٰ سی شب وعده دادیم وآن را با ده شب دیگر تمام کردیم پس میقات پروردگارت در چهل شب به پایان رسید. وموسیٰ به برادرش هارون گفت در میان قومم جانشین من باش واصلاح نما وراه فاسدان را پیروی مکن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **واعدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول‌به اول واعدنا ﴿ **ثلاثین** ﴾ مفعول‌به دوم واعدنا ﴿ **ليلةً** ﴾ تمیز ثلاثین و جمله واعدنا ... ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتممناها** ﴾ عطف بر واعدنا موسیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **بعشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتممنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **تمّ** ﴾ فعل ﴿ **میقات** ﴾ فاعل تمَّ و مضاف ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه میقات ﴿ **اربعینَ** ﴾ ظرف و متعلق به تمَّ و یا حال از میقات ربّه ﴿ **ليلةً** ﴾ تمیز اربعین و جمله تمّ ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتممناها است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **لاخیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **هارونَ** ﴾ بدل یا عطف بیان از اخیه (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیرمنصرف بوده و در حالت مجروری ، مفتوح می‌شود) ﴿ **اخلفنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی قومی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخلف و جمله اخلفنی ... ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ... ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ عطف بر جمله اخلفنی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتبع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **سبیل المفسدین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لاتتبع و جمله لاتتبع ... ، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصلح است.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلٰكِنِ ٱنْظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ

رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّاً وَخَرَّ مُوسىٰ صَعِقاً فَلَمّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۳﴾

وزمانی که موسیٰ به میقات ما آمد وپروردگارش با او تکلم نمود، گفت پروردگارا، مرا نشان ده تا به سوی تو بنگرم. گفت هرگز مرا نمی‌بینی ولکن به این کوه بنگر پس اگر در جایش استوار ماند پس به زودی مرا می‌بینی. وزمانی که پروردگارش بر کوه تجلی نمود آن را تکه تکه کرد وموسیٰ بیهوش بر زمین افتاد؛ پس زمانی که به خود آمد گفت منزهی تو، به سویت توبه نمودم ومن نخستین مؤمنم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **لمیقاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلّمه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کلّم و جمله کلّمه ربّه، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاء موسیٰ است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربِّ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یاربّی ﴿ **ارنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ارنی، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **انظر** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انظر و جمله انظر الیک، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله قبل است به تقدیر اِن ترنی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **ترٰنی** ﴾ فعل مضارع منصوب به

نصب تقدیری و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لن ترٰنی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدارک ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی الجبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به انظر و جمله انظر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لن ترٰنی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ استقرّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مکانَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استقرَّ و جمله إنْ استقرّ مکانه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ترٰنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله سوف ترٰنی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله انظر الی الجبل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا تجلّیٰ ربّه ﴾ مانند لمّا جاء موسیٰ ترکیب می‌شود. ﴿ للجبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجلّیٰ است. ﴿ جعله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ دکّاً ﴾ مفعول‌به دوم جعل و جمله جعله دکّاً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خرّ ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل خَرَّ ﴿ صعِقاً ﴾ حال از موسیٰ و جمله خَرَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعله است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا افاق قال ﴾ مانند لمّا جاء موسیٰ... قال ترکیب می‌شود.

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل مقدر سبحت و یا اسبح و جمله (سبحت و یا اسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قال و مقول قول) است.

﴿ تبتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبت و جمله تبت الیک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اول المؤمنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انا و جمله انا...، محلاً منصوب و حال از فاعل تبت است.

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

گفت ای موسیٰ، همانا من تو را به پیامها وکلام خویش بر مردم برگزیدم پس آنچه به تو می‌دهم را بگیر واز شاکران باش.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف نِدا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اصطفیتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیتُ ﴿ برسالاتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصطفیت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکلامی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر برسالاتی و جمله اصطفیتک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ خذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به خذ ﴿ آتیتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله آتیتک، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم اتیت است به تقدیر ماآتیتک ایاه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله خذ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء

برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اصطفیتک علی النـاس بـرسالاتی وبکـلامی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کن ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الشاکرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کن و جمله کن ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله خذ است.

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي ٱلْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿١٤٥﴾

وبرای او در الواح از هر چیزی موعظه‌ای وبرای هر چیز تفصیلی نوشتیم. پس آن را با قدرت بگیر وقومت را دستور ده که بهترین آن را فرا گیرند، به زودی بـه شـما سرای فاسقان را می‌نمایانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کـتبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به کـتبنا ﴿ فی الالواح ﴾ جار و مجرور و متعلق به کـتبنا ﴿ مـن کـلّ شـیءٍ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از موعظةً (نکره مؤخره) ﴿ موعظةً ﴾ مفعول به کتبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تفصیلاً ﴾ عطف بر موعظةً ﴿ لکلّ شـیءٍ ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به تفصیلاً و جمله کتبنا...، مستأنفه است.

﴿ فخذها ﴾ مانند فخذما (آیه ۱۴۴) ترکیب می‌شود. ﴿ بقوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خذ و جمله خذها بقوةٍ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مـقدر است به تقدیر إن کتبنا له فی الالواح.... وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است (توجه از غیبت به خطاب از دقائق ادبی است). و یا اینکه فاء عاطفه بوده وجمله خذها بقوةٍ، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له) خذها بقوةٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتبنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمُر قومَك ﴾ عطف بر جمله خذها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **يأخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر به قرينه جمله قبل و مضاف ﴿ **بأحسنها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأخذوا و جمله يأخذوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تأمر قومک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **أُوريكم** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **دار الفاسقين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به دوم أورى و جمله سأوريكم...، مستأنفه است.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لاَيُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ لاَ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾

به زودی کسانی که بدون حق در زمین تکبر می‌ورزند را از آیاتم باز می‌دارم. واگر هر نشانه‌ای ببینند بدان ایمان نمی‌آورند واگر راه تعالی را ببینند آن را به عنوان راه بر نمی‌گزینند واگر راه بدبختی را ببینند آن را راهی بر می‌گزینند. این بدان جهت است که ایشان آیاتمان را تکذیب نمودند واز آن غافل بودند.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **اصرف** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ **عن آياتى** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اصرف ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اصرف ﴿ **يتكبّرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فى الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتكبّرون ﴿ **بغير الحقّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يتكبّرون و جمله يتكبّرون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يتكبّرون است). و جمله سأصرف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **يروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل ﴿ **كلّ آية** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به يروا و جمله إنْ يروا...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **لایؤمنوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤمنوا و جمله لایؤمنوا بها، محلی از اعراب ندارد جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتکبّرون است.

﴿ **وإنْ یروا سبیل الرشد لایتخذوه** ﴾ مانند وإنْ یروا کلَّ آیةٍ لایؤمنوا ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول لایتخذوا ﴿ **سبیلاً** ﴾ مفعول‌به دوم لایتّخذوا است.

﴿ **وإنْ یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلاً** ﴾ همانند دو مورد مشابهش ترکیب می‌شود.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذٰلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلین ﴿ **غافلین** ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کذّبوا است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ ٱلآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾

وکسانی که آیاتمان ودیدار آخرت را تکذیب نمودند اعمالشان از بین رفت. آیا جز در برابر آنچه عمل می‌نمودند جزا داده می‌شوند؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لقاء الاخرة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ایاتنا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد

صله فاعل کذّبوا است). ﴿ **حَبِطَتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یُجزَون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم یجزون (مفعول‌به اول یجزون نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ماکانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله هل یجزون...، مستأنفه است.

وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لاَيُكَلِّمُهُمْ وَلاَ يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۱۴۸﴾

وقوم موسیٰ بعد از او از زیورهایشان پیکر گوساله‌ای برگزیدند که برای او صدای گاو بود. آیا نمی‌دیدند که او با ایشان تکلم نمی‌کند وراهی به آنها نمی‌نمایاند؟ آن را گرفتند واز ستمکاران گشتند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتخذ** ﴾ فعل ﴿ **قوم موسیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اتخذ ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتخذ ﴿ **من حُلیّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از عجلاً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عجلاً** ﴾ مفعول‌به اتخذ و مفعول‌به دوم اتخذ الهاً مقدر است. ﴿ **جسداً** ﴾ صفت عجلاً و جمله اتخذ...، مستأنفه است.

﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **خوارٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله له خوارٌ، محلاً منصوب و حال دوم از عجلاً است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌یروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **أنه** ﴾ از

حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لایکلّمهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لایکلّمهم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم‌یروا واقع می‌شود. و جمله الم یروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایهدیهم ﴾ عطف بر جمله لایکلمهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ سبیلاً ﴾ مفعول‌به دوم لایهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سبیل و با لحاظ حرف جر، متعلق به لایهدی است.

﴿ اتخذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتخذوه، مستأنفه و تاکید از جمله اتخذ قوم موسیٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا ظالمین، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذوا است.

وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

وزمانی که پشیمان شدند ودیدند که به تحقیق گمراه شده‌اند گفتند اگر پروردگارمان بر ما رحم نکند وما را نیامرزد، هر آینه از زیانکاران می‌شویم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ سُقِطَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی ایدیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سقط و نایب فاعل آن و جمله سقط...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رَأَوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قدضلّوا، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول رأوا

واقع می‌شود. و جمله رأوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سقط است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لَ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم‌یرحمنا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم‌یرحم و جمله إنْ لم‌یرحمنا ربّنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قالوا و مقول قولش) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یغفرْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم‌یرحمنا) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و جمله یغفر لنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن لم‌یرحمنا ربّنا است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نکوننَّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من الخاسرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننَّ و جمله نکوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتخذ قوم موسیٰ (آیه ۱۴۸) است.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيْهِ قَالَ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ ٱلْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾

وزمانی که موسیٰ خشمناک وناراحت به سوی قومش برگشت گفت بعد از من چه بد جانشینانی برای من بودید، آیا در کار پروردگارتان تعجیل نمودید؟ والواح را انداخت وسر برادرش را گرفت وآن را به سوی خود کشاند. گفت پسر مادرم، همانا

قوم مرا به استضعاف کشیدند ونزدیک بود که مرا بکشند پس مرا دشمن شاد مکن ومرا همراه قوم ستمکار قرار مده.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **رجع** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل رجع ﴿ **الی قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجع ﴿ **غضبان اسفاً** ﴾ دو حال برای موسی و جمله رجع...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بئسما** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل بئس ﴿ **خلفتمونی** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من بعدی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلفتم و جمله خلفتمونی...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله بئسما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۴۹) است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **عجلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **امرَ** ﴾ مفعول‌به عجلتم و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر عن امر و با لحاظ حرف جر، متعلق به عجلتم و مضاف ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر و جمله اعجلتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **القیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الالواح** ﴾ مفعول‌به القیٰ و جمله القیٰ الالواح، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخذ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **برأس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذ و رأس مضاف ﴿ **اخیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه رأس و جمله اخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القیٰ است.

﴿ **یجرّه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجرّ و جمله یجرّه الیه، محلاً منصوب و حال از فاعل اخذ است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ابنَ امَّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و فتحه امَّ نشانگر الف مقدر وبدل از یاء متکلم است. و یا اینکه ابنَ امَّ ترکیب مزجی و همانند خمسةَ عشرَ بوده و هر دو جزئش مبنی بر فتح هستند و در نتیجه ابنَ مبنی بر فتح و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **القوم** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **استضعفونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله استضعفونی، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ القوم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کادوا** ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه با اسمش ﴿ **یقتلوننی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یقتلوننی، محلاً منصوب و خبر کادوا است. و جمله کادوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله استضعفونی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **لاتشمتْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتشمت ﴿ **الاعداء** ﴾ مفعول‌به لاتشمت و جمله لاتشمتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ القوم... است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتجعلنی** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **مع القوم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتجعل ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم و جمله لاتجعلنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتشمتْ است.

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿۱۵۱﴾

گفت پروردگارا، من وبرادرم را بیامرز وما را در رحمتت داخل نما وتو مهربانترین مهربانانی.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربِّ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یاربّی. ﴿ **اغفر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاخی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لی و جمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادخلنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ فی رحمتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادخل و جمله ادخلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفر است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ارحم الراحمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ادخل است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِن رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿۱۵۲﴾

همانا کسانی که گوساله را برگزیدند به زودی غضب پروردگارشان وذلت وخواری در زندگانی دنیا به ایشان می‌رسد. واین گونه دروغ پردازان را جزا می‌دهیم.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ اتخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العجل ﴾ مفعول‌به اتخذوا (مفعول‌به دوم اتخذوا الهاً مقدر است). و جمله اتّخذوا العجل، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است).

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ینالهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ غضبٌ ﴾ فاعل ینال ﴿ من ربهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غضبٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت غضب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلةٌ ﴾ عطف بر غضبٌ ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینال ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله سینالهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نجزی ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المفترین ﴾ مفعول‌به نجزی و جمله کذلك نجزی المفترین، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ عَمِلُوا ٱلسَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٥٣﴾

وکسانی که بدیها را انجام دادند سپس بعد از آن توبه نمودند وایمان آوردند همانا پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السیئاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله عملوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل عملوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعدها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عملوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ من بعدها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هر کدام یک از غفورٌ و رحیم ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است به تقدیر لهم. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین اتخذوا (آیه ۱۵۲) است.

وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ ٱلْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٤﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وزمانی که خشم موسیٰ فرو نشست الواح را بر گرفت، ودر نسخه آن برای کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند هدایت ورحمتی بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ سکتَ ﴾ فعل ﴿ عن موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سکت ﴿ الغضب ﴾ فاعل سکت و جمله سکت...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ اخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الالواح ﴾ مفعول‌به اخذ و جمله أخذ الالواح، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۵۰) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ فی نسختها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هدیً ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر هدیً ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به هر کدام یک از هدی و یا رحمة و الّذین موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرهبون ﴿ یرهبون ﴾ فعل و فاعل و جمله لربّهم یرهبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله فی نسختها...، محلاً منصوب و حال از الالواح است.

وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَافِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

وموسیٰ از قومش برای میقات ما هفتاد مرد را برگزید پس زمانی که زلزله آنان را در بر گرفت گفت پروردگارا، اگر می‌خواستی قبلاً ایشان ومرا هلاک می‌نمودی. آیا ما را به جهت آنچه که بی‌خردان از ما انجام می‌دهند هلاک می‌سازی؟ این جز

امتحان تو نیست که بدان هر که را بخواهی گمراه می‌کنی وهر که را بخواهی هدایت می‌نمایی، تو سرپرست مایی پس ما را بیامرز وبر ما رحم کن وتو بهترین آمرزشگرانی.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اختار** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل اختار ﴿ **قومه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر من قومه وبا لحاظ حرف جر، متعلق به اختار ﴿ **سبعین** ﴾ مفعول‌به اختار ﴿ **رجلاً** ﴾ تمیز سبعین ﴿ **لمیقاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اختار و جمله اختار...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اخذتْهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الرجفة** ﴾ فاعل اخذتْ و جمله اخذتْهم الرجفة، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال ربِّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۱ گذشت. ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شِئتَ** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اهلکتهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهلکت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایایَ** ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول‌به اهلکتهم و جمله اهلکتهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختار موسیٰ است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تهلکنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهلک و ما موصوله ﴿ **فعل** ﴾ فعل ﴿ **السفهاء** ﴾ فاعل فعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از السفهاء و جمله فعل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به فعل است به

تقدیر مافعله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اتهلکنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فتنتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هی و جمله إنْ هی...، مستأنفه است.

﴿ تضلّ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تضلّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به تضلّ ﴿ تشاء ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تشاء است به تقدیر من تشاءه). و جمله تضلّ...، محلاً منصوب و حال از فتنتک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تهدی من تشاء ﴾ عطف بر جمله تضلّ بها من تشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ولینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت ولینا، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و جمله اغفرلنا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن اذنبنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارحمنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ارحمنا، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اغفرلنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الغافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارحم است.

وَٱكْتُبْ لَنَا فِي هٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾

وبرای ما در این دنیا ودر آخرت نیکی بنویس، ما به سوی تو بازگشته‌ایم. گفت عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم ورحمتم هر چیزی را فرا گرفته است، پس به زودی برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند وزکات می‌دهند وکسانی که به آیاتمان ایمان دارند آن را می‌نویسم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکتب** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکتب ﴿ **فی هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکتب ﴿ **الدنیا** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **حسنةً** ﴾ مفعول‌به اکتب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی الاخرةِ** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی هذه و جمله اکتب لنا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله ارحمنا (آیه ۱۵۵) است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **هُدْنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدنا و جمله هدنا الیک، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عذابی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **اصیب** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصیب ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اصیب ﴿ **اشاء** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به اشاء است به تقدیر من اشاءه). و جمله اصیب...، محلاً مرفوع و خبر عذابی است. و جمله عذابی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **وسعتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **كلّ شیءٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به وسعتْ و جمله وسعتْ...، محلاً مرفوع و خبر رحمتی است. و جمله رحمتی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عذابی... است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **اکتبها** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکتب والّذین موصوله ﴿ **یتّقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّقون است). و جمله سأکتبها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله رحمتی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يؤتون ﴾ عطف بر جمله يتقون شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ الزكاة ﴾ مفعول‌به يؤتون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الّذين قبلى ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ باياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يؤمنون ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله باياتنا يؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم است).

ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلْأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَالَ ٱلَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا ٱلنُّورَ ٱلَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿۱۵۷﴾

كسانى كه از اين فرستاده، پيامبر امى كه (نام) او را نزد خود در تورات وانجيل نوشته مى‌يابند، پيروى مى‌كنند كه ايشان را امر به نيكى مى‌نمايد واز منكر نهيشان مى‌كند وبراى آنان پاكيزه‌ها را حلال وپليدى‌ها را حرام مى‌نمايد واز آنها قيد وبندهايى كه برايشان بود را بر مى‌دارد. پس كسانى كه به او ايمان آورده واو را گرامى مى‌دارند وياريش مى‌كنند واز نورى كه همراه او نازل شده تبعيت مى‌نمايند ايشان همان رستگارانند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذين قبلى (آيه ۱۵۶) و يا در محل رفع و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم و يا در محل نصب و مفعول‌به فعل اعنى و يا امدح مقدر ﴿ يتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرسول ﴾ مفعول‌به يتبعون ﴿ النبى ﴾ بدل از الرسول ﴿ الامى الّذى ﴾ دو صفت براى النبى و الّذى موصوله ﴿ يجدونه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء

در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **مکتوباً** ﴾ مفعول‌به دوم یجدون ﴿ **عندهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مکتوباً و یا متعلق به یجدون ﴿ **فی التوراة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجدون و یا متعلق به مکتوباً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجیل** ﴾ عطف بر التوراة و جمله یجدونه ....، صله الّذی است (عائد صله مفعول‌به اول یجدونه است). و جمله یتّبعون ....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّبعون است). و جمله (هم و یا اعنی و یا امدح) الّذین ....، مستأنفه بیانی است (بنابر سه ترکیب آخر الّذین).

﴿ **یأمرهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر و جمله یأمرهم بالمعروف، محلاً منصوب و حال از الّذی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ینهاهم عن المنکر** ﴾ عطف بر جمله یأمرهم بالمعروف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحلّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّ ﴿ **الطیباتِ** ﴾ مفعول‌به یحلّ (نصب الطیبات به جر تاء است) و جمله یحلّ ....، محلاً منصوب و عطف بر جمله ینهاهم است.

﴿ **ویحرّم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم** ﴾ مانند ویحلّ لهم الطیبات ترکیب می‌شوند. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاغلال** ﴾ عطف بر اصرهم ﴿ **الّتی** ﴾ موصوله و در محل نصب وصفت و یا بدل از الاغلال ﴿ **کانتْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانتْ و جمله کانتْ علیهم، صله الّتی است (عائد صله اسم کانتْ است).

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و جمله امنوا به، صله الّذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عزّروه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله عزّروه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا به است.

﴿ ونصروه واتّبعوا النور ﴾ مانند وعزّروه ترکیب مـی‌شوند. ﴿ الّـذی ﴾ مـوصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النور ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به انزل و جمله أُنزِلَ معه، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل أُنزل است).

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای سوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّـذین است. و جـمله الّـذین ءامـنوا... اولئک...، مستأنفه است.

قُلْ يَاأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلْأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤْمِنُ بِاللهِ وَكَلِمَاتِهِ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾

بگو ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم همانی که ملک آسمان وزمین برای اوست، نیست خدایی جز او، زنده می‌کند ومی‌میراند. پس به خدا وفرستاده‌اش، پیامبر امی که به خدا وسخنانش ایمان دارد، ایمان آورید واز او تبعیت کنید باشد که هدایت شوید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایها ﴾ ایّ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الناسُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم و در محل نصب و اسمش ﴿ رسول الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رسول ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ضمیر کم در الیکم و جمله انّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل... مستأنفه است.

﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ملك السماوات** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله له...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله (هو ویااعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **الهَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لااله و خبر لاموجودٌ مقدر است. و جمله لا الـه...، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله له ملک السماوات والارض است.

﴿ **یحیی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، محلاً منصوب و حال از هو است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یمیت** ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر الله ﴿ **النبی** ﴾ بدل از رسوله ﴿ **الامی الّذی** ﴾ دو صفت برای النبی والّذی موصوله ﴿ **یؤمن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور متعلق به یؤمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلماته** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر الله و جمله یؤمن...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یؤمن است). و جمله ءامنوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان الامر بیدالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتبعوه، محلاً مجزوم و عطف بر جمله آمنوا است.

﴿ **لعلّکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **تهتدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

واز قوم موسیٰ گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند وبه حق داوری می‌نمایند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **من قوم موسیٰ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **امةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **یهدون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدون و جمله یهدون بالحقّ، محلاً مرفوع و صفت امةٌ است. و جمله من قوم موسیٰ ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **به یعدلون** ﴾ عطف بر جمله یهدون بالحقّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطاً أُمَماً وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

وآنان را به دوازده سبط وامت تقسیم نمودیم وبه موسیٰ زمانی که قومش از او درخواست آب کردند، وحی نمودیم با عصایت به سنگ بزن. پس از آن دوازده چشمه جوشید که همه مردم آبشخور خود را می‌دانستند. وابر را بر رویشان سایبان قرار دادیم وبرایشان ترنجبین وبلدرچین نازل نمودیم. از پاکیزه‌هایی که روزیتان نمودیم بخورید. وبر ما ستم نکردند ولکن بر خودشان ستم می‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قطّعناهم** ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اثنتی عشرةَ** ﴾ ترکیب مزجی و حال از مفعول‌به قطعناهم و اگر قطّعنا متضمن معنای صیّرنا باشد پس اثنتی عشرة مفعول به دوم قطّعنا است. ﴿ **اسباطاً** ﴾ بدل از اثنتی عشرة (اسباط تمیز اثنتی عشرة نیست چرا که تمیز آن باید مفرد باشد) ﴿ **امماً** ﴾ بدل از اسباطاً و جمله قطعناهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی موسی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اوحینا و مضاف ﴿ استسقیٰه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استسقیٰ و جمله استسقیٰه قومه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اضرب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بعصاك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضرب ﴿ الحجر ﴾ مفعول‌به اضرب و فعل امر اضرب با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اضرب و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحینا و جمله اوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطعناهم است.

و می‌توان أنْ را تفسیریه ترکیب نمود و جمله اضرب...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحینا به معنای قلنا است).

﴿ ف ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انبجستْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به انبجست ﴿ اثنتاعشرة ﴾ مرفوع و علامت رفع الف و عشرة جزء عددی بوده و محلی از اعراب ندارد و فاعل انبجستْ ﴿ عیناً ﴾ تمیز اثنتا عشرة و جمله انبجستْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ضرب فانبجستْ.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علم ﴾ فعل ﴿ کل اناس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدعلم ﴿ مشربهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به علم و جمله قدعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظلّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّلنا ﴿ الغمامَ ﴾ مفعول‌به ظلّلنا و جمله ظلّلنا...، محلّی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطّعناهم است.

﴿ وانزلنا علیهم المنَّ ﴾ مانند وظلّلنا علیهم الغمام ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السلویٰ ﴾ عطف بر المنّ است.

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من طیبات ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا و ماموصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله

رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزقنا است به تقدیر مارزقناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است به تقدیر و قلنا لهم کلوا و جمله (قلنا لهم) کلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزلنا است. و یا اینکه جمله کلوا مقول قول قائلین مقدر بوده و قائلین حال از فاعل انزلنا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **ظلمونا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ماظلمونا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لكن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یظلمون ﴿ **یظلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماظلمونا است.

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ٱسْكُنُوا هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَٱدْخُلُوا ٱلْبَابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾

وزمانی که به ایشان گفته شد در این شهر سکونت کنید وهر جا که خواستید از آن بخورید وبگویید گناهان ما را بریز وسجده کنان از دروازه داخل شوید تا گناهانتان را بیامرزیم وبه زودی بر نیکوکاران می‌افزاییم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **اسکنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به اسکنوا ﴿ **القرية** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله اسکنوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قیل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلوا ﴾ عطف بر جمله اسکنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به کلوا و مضاف ﴿ شئتم ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ وقولوا ﴾ مانند وکلوا ترکیب می‌شود. ﴿ حطةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا سؤالنا و جمله (هی و یا سؤالنا) حطة، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است.

﴿ وادخلوا ﴾ مانند وکلوا ترکیب می‌شود. ﴿ الباب ﴾ مفعول‌به ادخلوا ﴿ سُجَّداً ﴾ حال از فاعل ادخلوا است.

﴿ نغفر ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نغفر ﴿ خطیئاتِکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نغفر (نصب خطیئاتِ به جر تاء است) و جمله نغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تقولوا حطةٌ وتدخلوا الباب سُجّداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نزید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول‌به نزید و جمله سنزید المحسنین، مستأنفه بیانی است.

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِنَ ٱلسَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿۱۶۲﴾

پس کسانی از ایشان که ظلم نموده بودند کلام را به غیر از آنچه که به ایشان گفته شده بود تغییر دادند پس به جهت ظلمی که می‌کردند برایشان عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ بدّل ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بدّل ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ قولاً ﴾ مفعول‌به بدّل ﴿ غیر الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قولاً والّذی موصوله ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول

و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل و جمله قیل لهم، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل قیل است). و جمله بدّل الّذین ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قیل لهم اسکنوا (آیه ۱۶۱) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ رجزاً ﴾ مفعول‌به ارسلنا ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجزاً ﴿ ب﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلنا و جمله ارسلنا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بدّل است.

وَسْأَلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَيَوْمَ لَايَسْبِتُونَ لَاتَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

واز ایشان دربارهٔ شهری که کنار دریا بود بپرس زمانی که به روز شنبه تجاوز می‌کردند آنگاه که ماهیهایشان در روز شنبهٔ آنان به سوی ایشان بر روی آب می‌آمدند وروزهای غیر شنبه به سویشان نمی‌آمدند. این گونه ایشان را به جهت نافرمانیشان می‌آزمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسئلهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عن القریة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسئل ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریة ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ حاضرة البحر ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانتْ و جمله کانتْ ...، صله الّتی است (عائد صله اسم کانتْ است). ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حاضرة و مضاف ﴿ یعدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السبت ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعدون و جمله

یعدون....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. **﴿ اذ ﴾** ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یعدون و مضاف **﴿ تأتیهم ﴾** فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی **﴿ حیتانهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل تأتی **﴿ یوم ﴾** ظرف و متعلق به تأتی و مضاف **﴿ سبتهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و سبت مضاف الیه یوم **﴿ شُرّعاً ﴾** حال از حیتانهم و جمله تأتیهم....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اسئلهم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اذکر) اذ قیل لهم (آیه ۱۶۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یوم ﴾** ظرف و متعلق به لاتأتیهم و مضاف **﴿ لایسبتون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایسبتون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. **﴿ لاتأتیهم ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لاتأتی و جمله یوم لایسبتون لاتأتیهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله تأتیهم حیتانهم است. **﴿ کذلک نبلوهم ﴾** مانند کذلک نجزی المفترین (آیه ۱۵۲) ترکیب می‌شود. **﴿ بما کانوا یفسقون ﴾** مانند بما کانوا یظلمون (آیه ۱۶۲) ترکیب می‌شود و بما متعلق به نبلوا است.

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً ٱللهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾

وزمانی که امتی از ایشان گفت برای چه قومی را موعظه می‌کنید که خداوند هلاک کنندهٔ ایشان ویا عذاب کنندهٔ آنها به عذابی سخت است؟ گفتند معذرتی است به سوی پروردگارتان وشاید تقویٰ پیشه نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اذ ﴾** در محل نصب و عطف بر اذ (اذ یعدون ۱۶۳) و مضاف **﴿ قالتْ ﴾** فعل و تاء تانیث **﴿ امةٌ ﴾** فاعل قالتْ **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امة **﴿ لِمَ ﴾** جار و مجرور و متعلق به تعظون و ما استفهامیه **﴿ تعظون ﴾** فعل و فاعل

﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به تعظون و جمله لم‌تعظون قوماً، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ الله ﴾ مبتدا **﴿ مهلکهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر الله **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ معذّبهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر مهلکهم **﴿ عذاباً ﴾** مفعول مطلق معذّب **﴿ شدیداً ﴾** صفت عذاباً و جمله الله...، محلاً منصوب و صفت قوماً است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ معذرةً ﴾** مفعول مطلق برای فعل نعتذر مقدر و یا مفعول‌له برای فعل وعظناهم مقدر و یا مفعول‌به فعل نطلب مقدر **﴿ الی ربّکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به معذرةً و جمله (نعتذر و یا وعظناهم و یا نطلب) معذرةً...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لعلّهم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش **﴿ یتّقون ﴾** فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یتّقون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول قالوا است.

فَلَمَّا نَسُوا مَاذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾

وهنگامی که آنچه به ایشان تذکر داده شده بود را فراموش نمودند کسانی که از بدی نهی می‌کردند را نجات دادیم واشخاصی که ظلم کرده بودند را به جهت نافرمانیشان به عذابی شدید گرفتار نمودیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ نسوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول‌به نسوا **﴿ ذُکِّروا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به ذکّروا و جمله ذُکِّروا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به نسوا بوده و جمله ذکّروا به، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

و جمله نسوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **انجینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به انجینا ﴿ **ینهون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن السوء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینهون و جمله ینهون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ینهون است). و جمله انجینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخذنا الّذین ظلموا** ﴾ عطف بر جمله انجینا الّذین ینهون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **بعذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ **بئیسٍ** ﴾ صفت عذاب ﴿ **بما کانوا یفسقون** ﴾ مانند بما کانوا یظلمون (آیه ۱۶۲) ترکیب می‌شود و بما متعلق به اخذنا است.

فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِینَ ﴿١٦٦﴾

وزمانی که از آنچه نهی شده بودند سرپیچی کردند به ایشان گفتیم میمونهای رانده شده باشید.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا عتوا** ﴾ مانند لمّا نسوا ترکیب می‌شود. ﴿ **عن ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عتوا و ما موصوله ﴿ **نُهُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهوا و جمله نهوا عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور عن بوده و جمله نهوا عنه، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قردةً** ﴾ خبر کونوا ﴿ **خاسئین** ﴾ صفت قردةً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۶۷﴾

وهنگامی که پروردگارت اعلام کرد حتماً بر آنها تا روز قیامت کسی را برانگیزد ومی‌گمارد که به ایشان بدترین عذاب را بچشاند. به تحقیق پروردگارت زود کیفر است وقطعاً او آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب وعطف بر اذ قبلی (آیه ۱۶۴) ومضاف ﴿ تأذّنَ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأذّن ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يبعثنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبعثنّ ﴿ الى يوم القيامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبعثنّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یبعثنّ ﴿ يسومهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ سوء العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یسوم و جمله یسومهم...، صله من است (عائد صله فاعل یسوم است). و جمله یبعثنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول تأذّنَ است. و جمله تأذّنَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ سريع العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه لغفورٌ ﴾ عطف بر إنّ ربّک لسریع العقاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ رحيمٌ ﴾ خبر دوم إنّ است.

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۱۶۸﴾

وایشان را در زمین به امتهایی تقسیم نمودیم، برخی از ایشان صالحند وبرخی از آنها غیر از آنند. وایشان را به نیکی‌ها وبدی‌ها آزمودیم شاید که آنها برگردند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قطّعناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قطّعنا ﴿ **امماً** ﴾ حال از مفعول‌به قطّعناهم و جمله قطّعناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطّعناهم (آیه ۱۶۰) است.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الصالحون** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله منهم الصالحون، محلاً منصوب و صفت امماً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **دونَ ذلك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مبتدای مقدر به تقدیر قومٌ و جمله منهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم الصالحون است.

﴿ **وبلوناهم بالحسنات** ﴾ مانند وقطّعناهم فی الارض ترکیب می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **السیئات** ﴾ عطف بر الحسنات است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **یرجعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یرجعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا ٱلْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ ٱلْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

پس بعد از ایشان جانشینانی آمدند که کتاب را به ارث بردند. بهره این دنیای پست را گرفتند وگفتند به زودی بخشیده می‌شویم. واگر بهره‌ای همانند آن به سویشان می‌آمد آن را می‌گرفتند. آیا از ایشان میثاق کتاب گرفته نشده بود که بر

خدا جز حق نگویند، وآنچه که در آن هست را فرا گرفته بودند؟ وسرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ خَلَفَ ﴾ فعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلف ﴿ خلفٌ ﴾ فاعل خلف و جمله خَلَفَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطّعناهم (آیه ۱۶۸) است.

﴿ ورثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول‌به ورثوا و جمله ورثوا الکتاب، محلاً مرفوع و صفت خلفٌ است.

﴿ یأخذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عرض هذا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یأخذون ﴿ الادنیٰ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله یأخذون...، محلاً منصوب و حال از فاعل ورثوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُغفَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و نایب فاعل آن و جمله سیغفرلنا، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یأخذون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یأتهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ عرضٌ ﴾ فاعل یأت ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عرض (مثل از اسماء دائم النکره بوده و با اضافه به معرفه کسب تعریف نمی‌کند ولذا صفت عرض نکره واقع شده است) و جمله إنْ یأتهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یأخذوه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یأخذوه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولون است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم‌یؤخذ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یؤخذ ﴿ میثاق الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل لم‌یؤخذ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لایقولوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایقولوا ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول‌به لایقولوا و فعل مضارع لایقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از میثاق الکتاب واقع می‌شود. ترکیب دیگر اینکه مفعول‌له لم‌یؤخذ است به تقدیر لئلّا یقولوا. و جمله ألم یؤخذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ درسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به درسوا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مفعول‌به درسوا بوده و جمله (کان) فیه، محلاً منصوب و صفت مانکره موصوفه است. و جمله درسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الم‌یؤخذ علیهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّدار ﴾ مبتدا ﴿ الاخرة ﴾ صفت الدّار ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الدّار ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیر والّذین موصوله ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّقون است). و جمله الدار الاخرة...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لاتعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الدار الاخرة... است.

وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

وکسانی که به کتاب تمسک می‌کنند ونماز را اقامه می‌نمایند، همانا ما اجر نیکوکاران را از بین نمی‌بریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یمسّکون ﴾ فعل و فاعل

﴿ **بالكتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمسّكون و جمله يمسّكون بالكتاب، صله الّـذين است (عائد صله فاعل يمسّكون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقاموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول‌به اقاموا و جمله اقاموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يمسّكون است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لانضيع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **اجرالمصلحين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به لانضيع و جمله لانضيع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است به تقدير إنّا لانضيع اجرهم. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۷۱﴾

وزمانی که کوه را بالای آنان برافراشتيم، انگار که سايبانی بود. وگمان کردند که بر ايشان فرو می‌ريزد. آنچه به شما داده‌ايم را با قدرت بگيريد وآنچه را در آن هست به خاطر داشته باشيد شايد که تقوا پيشه کنيد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آيه ۱۶۷) و مضاف ﴿ **نتقنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الجبل** ﴾ مفعول‌به نتقنا ﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نتقنا و جمله نتقنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ **كأنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **ظُلّةٌ** ﴾ خبر كأنّ و جمله كأنّه ظلّة، محلاً منصوب و حال از الجبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ظنّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **واقعٌ** ﴾ خبر أنّ ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به واقع و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نتقنا است.

﴿ خذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به خذوا ﴿ آتیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله آتیناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم آتینا است به تقدیر ماآتیناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ بقوةٍ ﴾ جار و مجرورِ و متعلق به خذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خذوا به تقدیر مجدّین و جمله خذوا... محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است به تقدیر و قلنا لهم خذوا و جمله (قلنا لهم) خذوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نتقنا است و یا اینکه جمله خذوا...، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر بوده و قائلین حال از فاعل نتقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکروا ما ﴾ عطف بر خذوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ لعلّکم تتّقون ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۱۶۸) ترکیب می‌شود.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾

وهنگامی که خداوند از پشت بنی آدم ذریهٔ آنان را گرفت وآنان را بر خودشان شاهد گرفت، آیا پروردگارتان نیستم؟ گفتند چرا شهادت دادیم. تا (مبادا) روز قیامت بگویید به تحقیق ما از این غافل بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۱۷۱) و مضاف ﴿ اخذ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اخذ ﴿ من بنی ءادم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخذ (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت

مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من ظهورهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از من بنی ءادم به اعاده حرف جر ﴿ **ذرّيّتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخذ و جمله اخذ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشهدهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **على انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشهد و جمله اشهدهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذ است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لستُ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بربّكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده برای تاکید و ربّكم در موضع نصب و خبر لستُ و جمله الست بربّكم، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است به تقدیر و قال لهم. و جمله (قال لهم)...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اشهدهم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بلىٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **شهدنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله شهدنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و یا اینکه شهدنا مستأنفه بیانی و در حیّز قول بوده و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر بلی انت ربّنا. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقولوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **يوم القيامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقولوا ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **كنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عن هذا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلین ﴿ **غافلين** ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است. و فعل مضارع تقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌له فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر اشهدكم علی انفسكم لئلّا تقولوا. و جمله (اشهدكم)...، مستأنفه است.

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾

یا بگویید همانا قبلاً پدرانمان مشرک بودند وما ذریهٔ بعد از آنان بودیم. آیا ما را به جهت آنچه باطل اندیشان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ **تقولوا** ﴾ عطف بر تقولوا (آیه ۱۷۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **اشرك** ﴾ فعل ﴿ **ءاباؤنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اشرک ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرک (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله اشرک ...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **ذریةً** ﴾ خبر کنّا ﴿ **من بعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ذریةً و جمله کنّا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اشرک است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **تهلكنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهلک و ماموصوله ﴿ **فَعَلَ** ﴾ فعل ﴿ **المبطلون** ﴾ فاعل فعل و جمله فعل المبطلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به فعل است به تقدیر ما فعله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تهلکنا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کنّا ذریةً است.

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾

واین گونه آیات را تفصیل می‌دهیم، وشاید که ایشان برگردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ **نفصّل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول‌به نفصّل (نصب الایات به جر تاء است) و جمله کذلک نفصّل الایات، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لعلّهم یرجعون** ﴾ مانند لعلّهم یتّقون (آیه ۱۶۴) ترکیب می‌شود. و جمله لعلّهم یرجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نفصّل است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿۱۷۵﴾

وبرایشان خبر کسی را بخوان که به او آیاتمان را داده بودیم واز آن تهی گشت پس شیطان پی او را گرفت واز گمراهان شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أتل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتل ﴿ نبأ الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به أتل و الّذی موصوله ﴿ آتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ایاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم آتینا (نصب ایات به جر تاء است) و جمله اتیناه ایاتنا، صله الّذی است (عائد صله مفعول‌به اول اتیناه است). و جمله أتل ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انسلخ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به انسلخ و جمله انسلخ منها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتیناه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتبعه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الشیطان ﴾ فاعل اتبع و جمله اتبعه الشیطان، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انسلخ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الغاوین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعه است.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۶﴾

واگر می‌خواستیم، بدان رفعتش می‌دادیم ولکن او به زمین دل بست واز هوایش پیروی نمود، پس مثلش همانند مثل سگ است که اگر بر او حمله کنی زبان از دهان بیرون می‌آورد واگر رهایش کنی (باز) زبان از دهان بیرون می‌آورد. این مثل قومی

است که آیاتمان را تکذیب نمودند پس این داستان را حکایت کن شاید ایشان تفکر نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شئنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله لوشئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **رفعناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رفعنا و جمله رفعناه بها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتیناه (آیه ۱۷۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **اخلد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلد و جمله اخلد...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتبع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هویه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اتبع و جمله اتبع هویه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اخلد است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **کمثل الکلب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثله و جمله مثله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّه اخلد است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تحملْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار ومجرور و متعلق به تحمل و جمله اِنْ تحملْ علیه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یلهثْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یلهث، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از الکلب است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **تترکه یلهث** ﴾ عطف بر اِنْ تحمل علیه یلهث شده و مانند آن ترکیب

می‌شود. و ضمیر هاء در تترکه محلاً منصوب و مفعول‌به تترک است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **مثل القوم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم ﴿ **كذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باياتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **اقصص** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **القَصَصَ** ﴾ مفعول‌به اقصص و جمله اقصص...، مستأنفه است.

﴿ **لعلّهم يتفكّرون** ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۱۶۸) ترکیب می‌شود.

سَاءَ مَثَلاً ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿۱۷۷﴾

چه زشت است مثل قومی که آیاتمان را تکذیب نمودند وبه خودشان ظلم می‌کردند.

﴿ **ساء** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مثلاً** ﴾ تمیز از فاعل ساء و جمله ساء مثلاً، مستأنفه است.

﴿ **القوم** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر هو مثل القوم ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از القوم ﴿ **كذّبوا باياتنا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۶ گذشت. و جمله (هو مثل) القوم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم یظلمون ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يظلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.

مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿۱۷۸﴾

هر کس را که خداوند هدایت کند پس او راه یافته است وکسانی را که گمراه نماید پس ایشان همان زیانکارانند.

﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم یهد ﴿ **یهد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یهد و جمله من یهدالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **المهتدی** ﴾ خبر هو و جمله هو المهتدی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یضلل** ﴾ مانند من یهدالله ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الخاسرون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

وقطعاً بسیاری از جن وانس را برای جهنم آفریده‌ایم. برای آنها قلبهایی است که با آن در نمی‌یابند وبرای ایشان چشمهایی است که با آن نمی‌بینند وبرای آنها گوشهایی است که بدان نمی‌شنوند، ایشان همانند چهارپایان هستند بلکه آنها گمراه ترند، اینان همان غافلانند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ذرءنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لجهنّم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرءنا (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول‌به ذرءنا ﴿ **من الجنّ** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الانس** ﴾ عطف بر الجنّ و جمله لقد ذرءنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **قلوبٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله لهم قلوب، محلاً منصوب و حال از الجنّ و الانس است.

﴿ **لایفقهون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایفقهون و جمله لایفقهون بها، محلاً مرفوع و صفت قلوبٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لهم اعینٌ لایبصرون بها و لهم ءاذانٌ لایسمعون بها** ﴾ عطف بر لهم قلوبٌ لایفقهون بها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کالانعام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اضلّ** ﴾ خبر هم و جمله هم اضلّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ **اولئك هم الغافلون** ﴾ مانند اولئک هم الخاسرون (آیه ۱۷۸) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾

وبرای خداوند نامهای نیکویی است پس او را به آنها بخوانید، وکسانی که در نامهایش به انحراف می‌روند را رها کنید؛ به زودی آنچه انجام می‌داده‌اند را جزا داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الاسماء** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **الحسنیٰ** ﴾ صفت الاسماء و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ادعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هـاء در مـحل نـصب و مـفعول‌به ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادعوا و جمله ادعوه بها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ذروا ﴿ یلحدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی اسمائه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلحدون و جمله یلحدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یلحدون است). و جمله ذروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعوه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم یجزون (مفعول‌به اول نایب فـاعل قـرار گـرفته است) ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ماکانوا یـعملونه). و مـی‌توان مـا را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکـره مـوصوفه و یـا مـصدریه تـرکیب نـمود. و جـمله سیجزون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿۱۸۱﴾

واز کسـانی کـه خـلق نـمودیم گـروهی بـه حـق هـدایت مـی‌کنند وبـه آن داوری می‌نمایند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و خـبر مـقدم و مـن موصوله ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل و جمله خلقنا، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به خلقنا است به تقدیر من خلقناه). ﴿ امةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخرة و موصوفه) و جمله ممّن...، مستأنفه است.

﴿ یهدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدون و جمله یـهدون بالحق، محلاً مرفوع و صفت امةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ به یعدلون ﴾ عطف بر جمله یهدون بالحقّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نموده‌اند به زودی تدریجاً از جایی که نمی‌دانند آنها را فرو می‌گیریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نستدرجهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من حیث ﴾ جار و مجرور و متعلق به نستدرج و حیث مضاف ﴿ لایعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعلمون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله سنستدرجهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾

وبه ایشان مهلت می‌دهم قطعاً مکر من متین واستوار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أملی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملی و جمله أملی لهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سنستدرجهم (آیه ۱۸۲) است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کیدی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنَّ ﴿ متینٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ کیدی متینٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۱۸۴﴾

آیا نیندیشیده‌اند که در همنشین آنان جنونی نیست، او جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیست.

﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یتفکّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ بصاحبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من جِنَّةٍ ﴾ جار و مجرور و مِن زائده و جنة در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله مابصاحبهم من جِنّةٍ، محلاً منصوب و مفعول‌به لم‌یتفکّروا است (لم‌یتفکّروا به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لم‌یتفکّروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألم‌یروا و لم‌یتفکّروا.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیر و جمله إنْ هو...، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾

آیا در ملکوت آسمانها وزمین وآنچه را که خداوند آفریده است، نظاره نکرده‌اند واینکه شاید مرگشان نزدیک باشد؟ پس به چه سخنی بعد از آن (قرآن) ایمان می‌آورند؟

﴿ أو لم‌ینظروا ﴾ مانند او لم یتفکّروا (آیه ۱۸۴) ترکیب می‌شود. ﴿ فی ملکوت السماوات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم ینظروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ملکوت ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل خلق ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر خلق و جمله خلق...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ماخلقه الله).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب

به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اقترب** ﴾ فعل ﴿ **أجلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اقترب و جمله قداقترب اجلهم، محلاً منصوب و خبر یکون است. و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسی واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ملکوت است. و جمله لم ینظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یتفکّروا (آیه ۱۸۴) است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **بای حدیثٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ **بعده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل وجمله... یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا لم یؤمنوا بهذا الحدیث. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾

هر کس را خداوند گمراه کند پس هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست، وایشان را سرگشته در طغیانشان رها می‌سازد.

﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم یضلل ﴿ **یضللْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یضلل و جمله من یضلل الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **هادیَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاهادی له، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یذرهم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ **فی طغیانهم** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یذر و جمله یذرهم...، مستأنفه است.

﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یذرهم است.

يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لاَ يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لاَتَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ ٱللهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَيَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾

از تو درباره قیامت می‌پرسند که زمانش کی است؟ بگو همانا علمش نزد پروردگارم است، جز او آن را در وقتش آشکار نمی‌سازد. (این امر) در آسمانها وزمین گران است، خبر ناگهانی به سوی شما نمی‌آید. از تو می‌پرسند انگار که از آن آگاهی. بگو همانا علمش نزد خداست ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ یسئلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به **﴿ عن الساعةِ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یسئلون **﴿ ایان ﴾** استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ مرسٰها ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله ایان مرسٰها، محلاً مجرور و بدل از الساعة (بدل جمله از مفرد) است. و جمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ انّما ﴾** از ادات حصر **﴿ علمها ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ عند ﴾** ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر علمها و مضاف **﴿ ربّی ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله انّما علمها...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لایجلّیها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به **﴿ لوقتها ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایجلّی **﴿ إلّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ هو ﴾** در محل رفع و فاعل لایجلّی و جمله لایجلّیها...، محلاً منصوب و حال از ضمیرها در علمها و یا از ربّی است.

﴿ **ثقلتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ثقلتْ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله ثقلتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لاتأتیکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لاتأتی ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بغتةً** ﴾ حال از فاعل لاتأتی و جمله لاتأتیکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ثقلتْ است.

﴿ **یسئلونك** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **کأنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **حفیٌّ** ﴾ خبر کأنَّ ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حفیّ و جمله کانّک...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یسئلونک است. ﴿ **قل انّما علمها عندالله** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اکثر الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ **لایعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر الناس...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّما علمها... است.

قُل لاَأَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلاَ ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ ٱللهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾

بگو جز آنچه خدا بخواهد برای خودم نفع وضرری مالک نیستم، واگر غیب می‌دانستم حتماً خیر بیشتری به دست می‌آوردم وبدی به من نمی‌رسید، من جز هشدار دهنده وبشارت دهنده برای قومی که ایمان می‌آورند نیستم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لاامـلك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لنفسی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لااملک ﴿ **نفعاً** ﴾ مفعول‌به لااملک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **ضرّاً** ﴾ عطف بر نفعاً ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از نفعاً و یا ضرّاً ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به شاء است به تقدیر ماشاءهالله). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل نصب و مستثنی بوده و جمله شاء الله، محلاً منصوب و صفت مانکره موصوفه است. و جمله لااملک...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **اعلم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الغیب** ﴾ مفعول‌به اعلم و جمله اعلم الغیب، محلاً منصوب و خبر کنت است. و جمله لو کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **استکثرت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الخیر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکثرت و جمله استکثرت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لااملک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **مسّنی** ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **السوء** ﴾ فاعل مسّ و جمله مامسّنی السوء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکثرت است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **نذیرٌ** ﴾ خبر انا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بشیرٌ** ﴾ عطف بر نذیر ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیر و یا بشیر ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنْ انا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَعَوَا ٱللهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿۱۸۹﴾

او کسی است که شما را از نفسی واحد خلق نمود واز آن جفتش را قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس زمانی که با او در آمیخت باری سبک گرفت وبا آن مدتی گذراند، پس زمانی که سنگین بار شد دو نفری خدا، پروردگارشان را خواندند، اگر به ما (فرزند) شایسته بدهی، همانا از شکر کنندگان می‌شویم.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من نفسٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **واحدةٍ** ﴾ صفت نفس و جمله خلقکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هوالّذی...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل (به معنای خلق) ﴿ **زوجها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به جعل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یسکن** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسکن و فعل مضارع یسکن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **تغشّها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله تغشّها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **حملتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **حملاً** ﴾ مفعول مطلق حملتْ ﴿ **خفیفاً** ﴾ صفت حملاً و جمله حملتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **مَرّت** ﴾ عطف بر جمله حملتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَرَّتْ است.

﴿ **فلمّا** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **اثقلتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله اثقلتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول‌به دعوا **﴿ ربّهما ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ آتینا ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به اول **﴿ صالحاً ﴾** مفعول‌به دوم آتیت و جمله إن آتیتنا صالحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر **﴿ نکوننّ ﴾** فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش **﴿ من الشاکرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ و جمله نکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و یا تفسیریه است.

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحاً جَعَلاَ لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾

پس هنگامی که به ایشان (فرزند) شایسته‌ای داد، برای او در آنچه که به ایشان داده بود شریکانی قرار دادند، پس منزه است خداوند از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ فلمّا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۹ گذشت. **﴿ ءاتاهما ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول‌به اول **﴿ صالحاً ﴾** مفعول‌به دوم ءاتیٰ و جمله ءاتاهما صالحاً، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ جعلا ﴾ فعل و فاعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به جعلا **﴿ شرکاء ﴾** مفعول‌به جعلا **﴿ فیما ﴾** جار و مجرور و متعلق به شرکاء و ماموصوله **﴿ ءاتاهما ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول‌به و جمله آتاهما، صله ما است (عائد صله ضمیر

ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم ءاتی است به تقدیر ما ءاتـاهما ایـاه).
و جمله جعلا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۸۹) است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **تعالیٰ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ماموصوله ﴿ **یشـرکون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشرکون است به تقدیر مایشرکونه).
و جمله تعالیٰ...، مستأنفه است.

أَيُشْرِكُونَ مَالاَ يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾

آیا چیزهایی را شریک او می‌سازند که چیزی را خلق نمی‌کنند وخـودشان خـلق می‌شوند؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یشرکون** ﴾ فعل و فـاعل ﴿ **مـا** ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و مفعول‌به یشرکون ﴿ **لایخلق** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مسـتتر فـاعل ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول‌به لایخلق و جمله لایخلق شیئاً، صله ما است (عائد صله فاعل لایخلق است). و جمله أیشرکون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یُخلَقُون** ﴾ فعل مضارع مـجهول و نـایب فاعل و جمله یخلقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ما موصوله است (با لحاظ معنای ما).

وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَلاَ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿١٩٢﴾

ونمی‌توانند به ایشان یاری برسانند ونه خودشان را یاری نمایند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لایسـتطیعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ **لهـم** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لایستطیعون ﴿ **نصراً** ﴾ مفعول‌به لایستطیعون و جمله لایستطیعون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخلقون (آیه ۱۹۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم ینصرون ﴿ ینصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله لاانفسهم ینصرون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لایستطیعون است.

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾

واگر ایشان را به سوی هدایت بخوانید شما را تبعیت نمی‌کنند، بر آنها یکسان است چه ایشان را بخوانید یا اینکه شما خاموش بمانید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعوا و جمله إنْ تدعوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لایتّبعوکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لایتّبعوکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخلقون (آیه ۱۹۱) است.

﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواء ﴿ أ ﴾ تسویه ﴿ دعوتموهم ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل ماضی دعوتم با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و خبر سواءٌ واقع می‌شود. و یا اینکه سواءٌ خبر مقدم و مصدر مؤول از أدعوتموهم مبتدای مؤخر ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صامتون ﴾ خبر انتم و انتم صامتون عطف بر دعوتم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود به تقدیر سواءٌ علیکم دعاؤکم ام صمتکم. و جمله سواءٌ...، مستأنفه بیانی و یا تفسیریه است (بنابر هر دو ترکیب).

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾

به تحقیق کسانی را که جز خدا می‌خوانید بندگانی همانند شما هستند. پس بخوانیدشان واگر راستگویید پس باید شما را استجاب کنند.

﴿ **إِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب واسم إِنَّ ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم).

﴿ **عبادٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **امثالکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عباد و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **ادعوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ادعوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله شرط بعدی است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لِیستجیبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیستجیبوا و جمله لیستجیبوا لکم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله ادعوهم است.

﴿ **إِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقین** ﴾ خبر کنتم و جمله إِنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ٱدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾

آیا برای آنها پاهایی است که بدان راه روند ویا برای ایشان دستانی است که با آن کاری انجام دهند ویا برای آنان چشمانی است تا بدان ببینند یا برای آنها گوشهایی است تا با آن بشوند؟ بگو شریکانتان را بخوانید سپس دربارهٔ من نیرنگ زنید ومرا مهلت مدهید.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **أرجلُ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه و مسبوقه به استفهام) و جمله ألهم ارجلٌ، مستأنفه است.

﴿ **یمشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشون و جمله یمشون بها، محلاً مرفوع و صفت ارجلٌ است.

﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **لهم ایدٍ یبطشون بها ام لهم اعینٌ یبصرون بها ام لهم اذان یسمعون بها** ﴾ تمامی عطف بر لهم ارجلٌ یمشون بها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ادعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **شرکاءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ادعوا و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿**کیدونِ**﴾ فعل وفاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد و جمله کیدونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادعوا است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتنظرونِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد و جمله لاتنظرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیدون است.

إِنَّ وَلِيِّيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾

همانا سرپرستم خدایی است که کتاب را نازل نمود واو دوستدار صالحان است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ولیّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **الله** ﴾ خبر إنّ

﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الله ﴿ **نزّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول‌به نزّل و جمله نزّل الکتاب، صله الّذی است (عائد صله فاعل نزّل است). و جمله إنّ ولیَّ ...، مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتولّیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الصالحین** ﴾ مفعول‌به یتولّیٰ و جمله یتولّیٰ الصالحین، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نزّل الکتاب است.

وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَايَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَآ أَنْفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿١٩٧﴾

وکسانی را که جز او می‌خوانید بر یاری شما قدرت ندارند وخودشان را یاری نمی‌کنند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر تدعون و جمله تدعون ...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم).

﴿ **لایستطیعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **نصرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لایستطیعون و جمله لایستطیعون ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ولیّ الله (آیه ۱۹۶) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاانفسهم ینصرون** ﴾ عطف بر جمله لایستطیعون نصرکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَايَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَايُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾

واگر ایشان را به هدایت بخوانی نمی‌شنوند وآنها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند وایشان نمی‌بینند.

﴿ **وإن تدعوهم الی الهدیٰ لایسمعوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۳ گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... لایستطیعون (آیه ۱۹۷) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ترٰهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ترٰهم، مستأنفه است.

﴿ **ینظرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینظرون و جمله ینظرون الیک، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به ترٰهم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایبصرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایبصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینظرون است.

خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾

عفو پیشه کن و به نیکی امر کن واز جاهلان روی بگردان.

﴿ **خذ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **العفو** ﴾ مفعول‌به خذ و جمله خذ العفو، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أمر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بالعرف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر و جمله أمُر بالعرف، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خذالعفو است.

﴿ **واعرض عن الجاهلین** ﴾ مانند وأمر بالعرف ترکیب می‌شود.

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰۰﴾

واگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسید پس به خدا پناه ببر، همانا او شنوای داناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **ینزغنّك** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من**

الشیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نزغ (نکره مؤخره) ﴿ **نزغٌ** ﴾ فاعل ینزغنَّ و جمله إمّا ینزغنّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **استعذ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذ و جمله استعذ بالله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خذ العفو (آیه ۱۹۹) است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **سمیعٌ علیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُبْصِرُونَ ﴿۲۰۱﴾

به تحقیق کسانی که تقوا پیشه‌اند هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به ایشان برسد متذکر می‌شوند پس ناگاه بینا شوند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتقوا است). ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **مسّهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **طائفٌ** ﴾ فاعل مسّ ﴿ **من الشیطان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفٌ و جمله مسّهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **تذکّروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تذکّروا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مبصرون** ﴾ خبر هم و جمله اذا هم مبصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تذکّروا است.

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي ٱلْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾

وبرادرانشان آنان را به گمراهی می‌کشند سپس کوتاهی نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخوانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یمدّونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ فی الغیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمدّون و جمله یمدّونهم...، محلاً مرفوع و خبر اخوانهم است. و جمله اخوانهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنَّ الّذین اتقوا... (آیه ۲۰۱) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لایقصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایقصرون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یمدّونهم است.

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا ٱجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَٰذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾

واگر به سویشان آیه‌ای نیاوری می‌گویند چرا آن را از خود نساخته‌ای؟ بگو همانا من از آنچه که از ناحیه پروردگارم به من وحی می‌شود تبعیت می‌کنم. این روشنگریها از ناحیه پروردگارتان وهدایت ورحمت برای قومی که ایمان می‌آورند، است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ لم تأتهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم تأت ﴿ بایةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تأت (مفعول باواسطه) و جمله لم تأتهم بایةٍ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ اجتبیتها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله لولا اجتبیتها، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۰۱) است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **اتبع** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اتبع ﴿ **یُوحیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ **من ربّی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوحی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل یوحیٰ و جمله یوحیٰ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به اتبع بوده و جمله یوحیٰ...، محلاً منصوب و صفت مانکره موصوفه است. و جمله انّما اتبع...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بصائرُ** ﴾ خبر هذا ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بصائر و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بصائر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً ورحمةٌ** ﴾ هر دو عطف بر بصائرٌ ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هر کدام یک از بصائر و یا هدیً و یا رحمة ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله هذا بصائرٌ...، مستأنفه است.

وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾

وهنگامی که قرآن خوانده می‌شود پس بدان گوش دهید وخاموش شوید باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قُرِئَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **القرءان** ﴾ نایب فاعل قرئَ و جمله قرئَ القرآن، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **استمعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمعوا و جمله استمعوا له، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انصتوا ﴾ عطف بر جمله استمعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِـالْغُدُوِّ وٱلآصَالِ وَلاَ تَكُن مِنَ ٱلْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾

ودر پیش خود پروردگارت را در صبح وشب بازاری وترس وبه گفتاری آهسته‌تر از سخن یاد کن واز غافلان مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اذکر ﴿ فی نفسك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اذکر ﴿ تضرّعاً ﴾ حال دیگر از فاعل اذکر به تقدیر متضرعاً و یا مفعول‌له آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خِیفَةً ﴾ عطف بر تضرّعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دون الجهر ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر متعلَق فی نفسک ﴿ من القول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الجهر ﴿ بالغدوّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذکر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآصال ﴾ عطف بر الغدوّ و جمله اذکر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۰۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الغافلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکن و جمله لاتکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکر است.

إِنَّ ٱلَّـذِينَ عِـندَ رَبِّكَ لاَيَسْـتَكْبِرُونَ عَـنْ عِـبَادَتِهِ وَيُسَـبِّحُونَهُ وَلَـهُ يَسْجُدُونَ ﴿٢٠٦﴾

قطعاً کسانی که نزد پروردگارت هستند از عبادتش تکبر نمی‌ورزند واو را تسبیح می‌کنند وبرایش سجده می‌نمایند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کانوا مقدر و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله (کانوا) عند ربّک، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ **لایستکبرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عن عبادته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایستکبرون و جمله لایستکبرون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یسبّحونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یسبّحونه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لایستکبرون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجدون ﴿ **یسجدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله له یسجدون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یسبّحونه است.

سوره مبارکهٔ انفال

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش در سورهٔ انعام گذشت.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنْفَالِ قُلِ ٱلْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١﴾

از تو درباره انفال می‌پرسند، بگو انفال برای خدا ورسول است، پس از خدا بپرهیزید وبین خودتان اصلاح نمایید واگر مؤمنید از خدا ورسولش اطاعت نمایید.

﴿ **يسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عن الانفال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الانفال** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الانفال ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله و جمله الانفال...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کانت الانفال لله والرسول. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلحوا ذات** ﴾ عطف بر اتقوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **بینکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه ذات است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اطيعواالله** ﴾ عطف بر جمله اتقوا الله شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله است.
﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **كنتم** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ **مؤمنين** ﴾ خبر كنتم و جمله إنْ كنتم مؤمنين، محلى از اعراب نـدارد و شـرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝٢

همانا مؤمنان كسانى هستند كه زمانى كه ياد خدا شود دلهايش به هراس مى‌افتد وهنگامى كه آياتش بر آنها خوانده شود بر ايمانشان مى‌افزايد وبـر پـروردگارشان توكل مى‌كنند.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **المؤمنون** ﴾ مبتدا ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و خـبر المؤمنون ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ذُكِرَ** ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ **الله** ﴾ نايب فاعل ذُكِرَ و جمله ذكر الله، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ **وجلتْ** ﴾ فعل و تاء تانيث ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل وجلتْ و جمله وجلتْ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در قلوبهم است). و جمله انّما المـؤمنون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذا تُلِيَتْ** ﴾ مانند اذا ذُكِرَ تركيب مى‌شود. ﴿ **عـليهم** ﴾ جار و مـجرور و متعلق به تليتْ ﴿ **ءاياتُه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل تليتْ است.
﴿ **زادتْهم** ﴾ فعل و تاء تانيث و ضمير هم در مـحل نـصب و مـفعول‌به اول ﴿ **ايـماناً** ﴾

مفعول‌به دوم زادتْ و جمله زادتْهم ایماناً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ علی ربّهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتوکّلون **﴿ یتوکّلون ﴾** فعل و فاعل و جمله یتوکّلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلاَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝٣

آنانی که نماز را اقامه می‌کنند واز آنچه که روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌نمایند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذین قبلی (آیه ۲) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل اعنی مقدر **﴿ یقیمون ﴾** فعل و فاعل **﴿ الصلاة ﴾** مفعول‌به یقیمون و جمله یقیمون الصلاة، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقیمون است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینفقون و ماموصوله **﴿ رزقناهم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله رزقناهم، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله رزقناهم، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. و ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده.و فعل ماضی رزقنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینفقون **﴿ ینفقون ﴾** فعل و فاعل و جمله ممّا رزقناهم ینفقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقیمون الصلاة است.

أُوْلَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾

ایشان حقیقتاً همان مؤمنانند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات وآمرزش وروزی شایسته‌ای است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **المؤمنون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر بدانیم) و یا خبر هم ﴿ **حقّاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً حقّاً و جمله هم المؤمنون حقّاً، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **درجاتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و صفت درجات و مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مغفرةٌ ورزقٌ** ﴾ هر دو عطف بر درجات ﴿ **کریمٌ** ﴾ صفت رزق و جمله لهم درجاتٌ ...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از المؤمنون است.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ﴿٥﴾

همانگونه که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات خارج ساخت وبه تحقیق گروهی از مؤمنان کراهت داشتند.

﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اخرجك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اخرج ﴿ **من بیتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرج ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به اخرجک به تقدیر ملتبساً بالحقّ و فعل ماضی اخرج با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای

مقدر به تقدیر الحال و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی اخرج با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الحال مثل حال اخراجک. و یا اینکه جار و مجرور متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اصلحوا و یا اطیعوا (آیه ۱) است. و جمله (الحال) کما اخرجک...، مستأنفه است (بنابر ترکیب اول و دوم کما).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فریقاً ﴾ اسم إنّ ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فریقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ کارهون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ فریقاً...، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله ماقبل است.

يُجَادِلُونَكَ فِي ٱلْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَيَّنَ كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرونَ ﴿٦﴾

درباره حق بعد از آنکه مشخص شده بود با تو مجادله می‌کردند مانند اینکه به سوی مرگ کشانده می‌شوند وایشان نظاره می‌کنند.

﴿ یجادلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ فی الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجادلون ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به یجادلون و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تبیّن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله یجادلونک...، مستأنفه است.

﴿ کأنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ یُساقُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی الموت ﴾ جار و مجرور و متعلق به یساقون و جمله کانّما یساقون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یساقون است.

وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٧﴾

وزمانی که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه برای شما است، وشما می‌خواستید که گروه بی اسلحه برای شما باشد، وخدا می‌خواست که حق را با کلماتش ثابت وریشه کافران را قطع نماید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **یعدکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعد ﴿ **احدی الطائفتین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یعد ﴿ **انّها** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از مفعول‌به دوم واقع می‌شود به تقدیر یعدکم مالکیت احدی الطائفتین و جمله یعدکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ یعدکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تودّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **غیر** ﴾ اسم اَنّ و مضاف ﴿ **ذات الشوکة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذات مضاف الیه غیر ﴿ **تکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و جمله تکون لکم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به تودّون واقع می‌شود. و جمله تودّون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یعدکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرید ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یحقّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الحقّ** ﴾ مفعول‌به یحقّ ﴿ **بکلماته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحقّ و فعل مضارع یحقّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یرید واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقطعَ دابر** ﴾ عطف بر یحقَّ الحقَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الکافرین** ﴾ مضاف الیه دابر و جمله یرید الله...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یعدکم است.

لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾

تا حق را ثابت وباطل را ابطال نماید واگر چه گنهکاران اکراه داشته باشند.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یحقَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول‌به یحقّ و فعل مضارع یحقّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدیر امرکم بالقتال.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبطلَ الباطلَ ﴾ عطف بر یحقّ الحقّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

و جمله (امرکم بالقتال) لیحقَّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کره﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل کره و جمله لوکره المجرمون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لوکره المجرمون ذلک امرکم بالقتال. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به امرکم مقدر است.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ ٱلْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾

وزمانی که به پروردگارتان استغاثه می‌کردید پس شما را اجابت نمود که حتماً من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری دهنده هستم.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (اذ یعدکم آیه ۷) و مضاف ﴿ تستغیثون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تستغیثون و جمله تستغیثون ربّکم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استجاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجاب ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ممدّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ ﴿ بالفٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ممدّ ﴿ من الملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت الف ﴿ مردفین ﴾ حال از

أَلفٍ (نکره موصوفه) وأَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی ممدکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به استجاب و جمله استجاب...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تستغیثون است.

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

وآن را خداوند جز بشارتی برای شما قرار نداد وتا اینکه بدان دلهای شما اطمینان یابد. ویاری جز از نزد خداوند نیست. همانا خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **جعله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الله ﴾ فاعل جعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بشریٰ** ﴾ مفعول‌به دوم جعل و یا مفعول‌له جعل (متعدی به یک مفعول) و جمله ماجعله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ **تطمئنّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطمئنّ ﴿ **قلوبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تطمئنّ و فعل مضارع تطمئنّ با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدیر فعله لتطمئنّ و جمله (فعله) لتطمئنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماجعله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **النصر** ﴾ مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من عندالله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر النصر و جمله ماالنصر...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ **عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴿١١﴾

هنگامی که با خواب سبکی از جانب خودش شما را پوشاند واز آسمان آبی بر شما نازل نمود تا با آن شما را پاکیزه نماید واز شما پلیدی شیطان را بر طرف نماید ودلهایتان را محکم وقدمهای شما را بدان استوار سازد.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۹) و مضاف ﴿ **يُغَشّيكم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **النعاسَ** ﴾ مفعول‌به دوم یغشّی ﴿ **امنةً** ﴾ حال از النعاس ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنةً و جمله یغشیکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ينزّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ **ماءً** ﴾ مفعول‌به ینزّل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يطهّركم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یطهّر و فعل مضارع یطهّر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به ینزّل. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يُذهِبَ** ﴾ عطف بر یطهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **عنكم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یذهب ﴿ **رجزَ الشيطان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یذهب است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ليربطَ** ﴾ عطف بر لیطهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **على قلوبكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یربط است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يثبّتَ** ﴾ عطف بر یطهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یثبّت ﴿ **الاقدامَ** ﴾ مفعول‌به یثبّتَ است. و جمله ینزّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یغشّیکم است.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلْمَلاَئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا ٱلَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِـي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَٱضْـرِبُوا مِـنْهُمْ كُـلَّ بَنَانٍ ﴿۱۲﴾

زمانی که پروردگارت به ملائکه وحی فرستاد که من با شما هستم، پس کسانی که ایمان آورده‌اند را استوار بدارید وبه زودی در دلهای کسانی که کافر شده‌اند رعب ووحشت می‌افکنم پس بالای گردنها را بزنید وهمهٔ سر انگشتان را قطع نمایید.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۱۱) و مضاف ﴿ **یوحیٰ** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یوحیٰ ﴿ **الی الملائکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی معکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یوحیٰ و جمله یوحیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ثبّتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ثبّتوا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ثبتوا است). و جمله ثبّتوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است به تقدیر اذا کنت معکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **أُلقیَ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **فی قلوب الّذین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القی والّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **الرعبَ** ﴾ مفعول‌به القی و جمله سألقی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اضربوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فوق الاعناق** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضربوا (مفعول‌به اضربوا مقدر است به تقدیر اضربوهم) و جمله اضربوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ثبّتوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضربوا ﴾ عطف بر جمله اضربوا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از کل بنان (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ كلّ بنان ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به اضربوا است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٣﴾

این بدان جهت است که ایشان با خدا ورسولش به مخالفت برخاستند. وهر کس با خدا ورسولش مخالفت کند، پس به تحقیق خداوند سخت کیفر است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ شاقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به شاقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله شاقوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يشاققْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به یشاقق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله یشاققْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ شديد العقاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٤﴾

این را بچشید وحتماً برای کافران عذاب آتش است.

﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الواقع و یا الامر و یا مبتدا بوده و خبر آن واقع مقدر است. و جمله (الواقع و یا الامر) ذلکم و یا ذلکم (واقعٌ)، مستأنفه است (بنابر هر دو ترکیب ذلکم).

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **ذوقوه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذوقوه، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ **عذاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول فعل اعلموا مقدر واقع می‌شود. و جمله (اعلموا) اَنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذوقوه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلاَ تُوَلُّوهُمُ ٱلْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که با کافران بر خورد نمودید که به سوی شما می‌آیند پس به ایشان پشت نکنید.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **لقیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لقیتم ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **زحفاً** ﴾ مصدر در موضع اسم فاعل و حال از الّذین به تقدیر زاحفین و جمله لقیتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لاتولّوهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **الادبار** ﴾ مفعول‌به دوم لاتولّوا و جمله لاتولّوهم الادبار، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ ٱللهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

وهر كه در اين روز به ايشان پشت كند ـ جز آنكه براى جنگيدن كناره جويى كند ويا به دنبال پيوستن به گروه (خودى) باشد ـ پس به تحقيق گرفتار خشم الهى مى‌شود وجايگاهش جهنم است، وچه بد سرانجامى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من يولّهم** ﴾ مانند من يشاقق الله (آيه ۱۳) تركيب مى‌شود. ﴿ **يومئذٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يول و تنوين اذ عوض از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. ﴿ **دبره** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به دوم يولّ ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **متحرّفاً** ﴾ مستثنى از فاعل يولّ ﴿ **لقتالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متحرفاً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **متحيّزاً الى فئةٍ** ﴾ عطف بر متحرّفاً لقتالٍ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **باء** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بغضبٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به باء ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غضب و جمله قد باء...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۱۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مأوٰه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **جهنّم** ﴾ خبر مأوٰه و جمله مأوٰه جهنّم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قد باء است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **المصير** ﴾ فاعل بئس و مخصوص ذم مقدر است به تقدير جهنّم و جمله بئس المصير، مستأنفه بيانى است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلٰكِنَّ ٱللهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ ٱللهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَناً إِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

پس شما ایشان را نکشته‌اید ولکن خداوند آنها را کشته است. وزمانی که (تیر) انداختی تو نینداختی ولکن خدا انداخت. وبدان مؤمنین را امتحانی نیکو نماید. حتماً خداوند شنوای داناست.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ **لم تقتلوهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لم تقتلوهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا (آیه ۱۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم لکنّ ﴿ **قتلهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله قتلهم، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم تقتلوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **رمیتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به رمیت و مضاف ﴿ **رمیتَ** ﴾ فعل و فاعل و جمله رمیتَ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله مارمیتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم تقتلوهم است.
﴿ **ولکنّ الله رمیٰ** ﴾ مانند ولکنّ الله قتلهم ترکیب می‌شود. و جمله لکن الله رمی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مارمیت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ **یبلی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول‌به یبلی ﴿ **بلاءً** ﴾ مفعول مطلق یبلی ﴿ **حسناً** ﴾ صفت بلاءً و فعل مضارع یبلی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به فَعَلَ مقدر و جمله (فعله) لیبلی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکنّ الله رمیٰ است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **سمیعٌ علیمٌ** ﴾ دو خبر برای اِنَّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾

(امر) این بود. وهمانا خداوند سست کنندهٔ نیرنگ کافران است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و جمله (الامر) ذلکم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ موهنُ ﴾ خبر اَنَّ و مضاف ﴿کید الکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه وکید مضاف الیه موهن و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر می‌رود و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر الامر و جمله (الامر) اَنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (الامر) ذلکم است.

إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ ٱلْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾

اگر پیروزی را می‌خواهید پس به تحقیق پیروزی به سوی شما آمده است، واگر به پایان رسانید پس آن برای شما بهتر است واگر برگردید ما (هم) بر می‌گردیم. وگروهتان، ولو انبوه باشد، از شما چیزی را بی‌نیاز نکرد وهمانا خداوند با مؤمنین است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تستفتحوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تستفتحوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الفتح ﴾ فاعل جاء و جمله قد جاءکم الفتح، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِن تنتهوا ﴾ مانند اِن تستفتحوا ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تعودوا ﴾ مانند إنْ تستفتحوا ترکیب می‌شود.

﴿ نعدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نعد، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تغنی ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغنی ﴿ فِئَتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لن‌تَغنی ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لن تغنی و جمله لن‌تغنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کثرتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله لوکثرتْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فئتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ مع المؤمنین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول‌له فَعَلَ مقدر واقع می‌شود. و جمله (فَعَلَ کذا لِ) اَنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن‌تغنی است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا ورسولش را اطاعت کنید واز او روی بر نگردانید در حالی که می‌شنوید.

﴿ یاایّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ اطیعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به اطیعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله وجمله اطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتولّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ **عـنه** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لاتولّوا و جمله لاتولّوا عنه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله اطیعوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تسمعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تسمعون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تسمعون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتولّوا است.

وَلاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لاَيَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾

وهمانند کسانی که می‌گویند شنیدیم در حالی که نمی‌شنوند، نباشید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **کالذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکونوا والّذین موصوله ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جـمله لاتکـونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتولّوا (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایسمعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لایسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لایسـمعون، مـحلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَابِّ عِندَ ٱللهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِينَ لاَيَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾

همانا بدترین جنبندگان در نزد خداوند کران وگنگ‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل ﴿ **شـرّ الدّواب** ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و اسـم اِنّ ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شر (افعل التفضیل) ﴿ **الصمّ البکم** ﴾ دو خبر برای اِنّ ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت الصمّ و البکم ﴿ **لایعقلون** ﴾ فـعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعقلون، صله الّذین است (عائد صـله فـاعل لایعقلون است). و جمله اِنّ شرّ الدّواب...، مستأنفه است.

وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾

واگر خدا در آنها خیری می‌دانست هر آینه ایشان را شنوا می‌ساخت، واگر آنها را شنوا می‌کرد، پشت می‌کردند واعراض کننده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **علم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل علم ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول‌به علم و جمله لو علم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اسمعهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اسمعهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ شرّ الدّواب... (آیه ۲۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اسمعهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لو اسمعهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **تَوَلّوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تولّوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **معرضون** ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا ورسول را زمانی که شما را برای آنچه که زنده می‌داردتان خواندند، استجابت کنید وبدانید همانا خدا بین انسان ودلش حایل می‌شود وهمانا به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ یاایّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ استجیبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجیبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للرّسول ﴾ جار و مجرور و عطف بر لله ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به استجیبوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ دعاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعا و ماموصوله ﴿ یحییکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یحییکم، صله ما است (عائد صله فاعل یحیی است). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله یحییکم، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. و جمله دعاکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله استجیبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ یحول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بین المرء ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه ومتعلق به یحول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلبه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المرء وجمله یحول...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تحشرون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله یحول می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استجیبوا است.

وَٱتَّقُوا فِتْنَةً لَاتُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

واز فتنه‌ای که فقط به ستمکاران از شما نمی‌رسد پرهیز کنید وبدانید همانا خداوند سخت کیفر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فتنةً ﴾ مفعول‌به اتقوا و جمله اتقوا فتنةً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا (آیه ۲۴) است.

﴿ لاتصیبنّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لاتصیبنّ ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ خاصّةً ﴾ حال از فاعل لاتصیبنّ و جمله لاتصیبنّ...، محلاً منصوب و صفت فتنةً است. ﴿ واعلموا اَنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ است.

وَٱذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي ٱلْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾

وبه یاد آورید زمانی که کم ومستضعف بودید، می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند پس شما را جای داد وبا نصرتش شما را یاری نمود واز پاکیزه‌ها به شما روزی داد باشد که تشکر نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به اذکروا و مضاف ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قلیلٌ مستضعفون ﴾ دو خبر برای انتم ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستضعفون و جمله انتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا است.

﴿ تخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتخطّفکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الناس ﴾ فاعل یتخطّفَ و فعل مضارع یتخطّفَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به تخافون واقع می‌شود. و جمله تخافون...، محلاً منصوب و حال از انتم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آوٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول‌به و جمله آواکم، محلاً منصوب و عطف بر تخافون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایّدکم ﴾ عطف بر جمله آواکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بنصره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایّد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقکم ﴾ عطف بر جمله آواکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الطیبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزق است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَاتَخُونُوا ٱللهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا ورسول خیانت نکنید ودر اماناتتان خیانت ننمایید وشما می‌دانید.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ لاتخونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به لاتخونوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرسول ﴾ عطف بر الله و جمله لاتخونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لاتخونوا) و فاعل ﴿ اماناتِکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تخونوا (نصب امانات به جر تاء است) و جمله تخونوا اماناتِکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتخونوا است.

ترکیب دیگر اینکه واو به معنای مع بوده و فعل مضارع تخونوا منصوب به اَن ناصبه مقدره است و فعل مضارع تخونوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم خیانةٌ لله والرسول و خیانةٌ لاماناتکم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل تخونوا است.

وَٱعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾

بدانید همانا اموالتان واولادتان آزمایش است وحتماً خداست که نزدش اجری بزرگ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ماکافه از عمل ﴿ اموالکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالکم ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر اموالکم و أنّما اموالکم...، تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتخونوا (آیه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت اجر و جمله عنده...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّما اموالکم... می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا ٱللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بپرهیزید برای شما (نیروی) جدا کننده (حق از باطل) قرار می‌دهد وگناهانتان را از شما می‌زداید وشما را می‌آمرزد وخداوند صاحب بخششی بزرگ است.

﴿ **یاایها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تتقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به تتقوا و جمله اِنْ تتقواالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یجعلْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ **فرقاناً** ﴾ مفعول‌به یجعل و جمله یجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یکفّرْ عنکم سیئاتکم و یغفرْلکم** ﴾ هر دو عطف بر یجعل لکم فرقاناً شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذوالفضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفضل و جمله الله...، مستأنفه است.

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَاكِرِينَ ﴿۳۰﴾

وزمانی که کافران به تو نیرنگ می‌زدند برای آنکه تو را در بند کشند ویا تو را بکشند ویا اخراجت نمایند ومکر می‌ورزیدند وخدا (هم) مکر می‌ورزد وخداوند بهترین مکر زنندگان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **یمکر** ﴾ فعل ﴿ **بك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمکر ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یمکر ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یثبتوك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یثبتوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یمکر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یقتلوك او**

یخرجوك﴾ هر دو عطف بر یثبتوک شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله یمکر بک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ یمکر...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه **﴿یمکرون﴾** فعل و فاعل و جمله یمکرون، محلاً مجرور و عطف بر جمله یمکر بک است.

﴿ویمکرالله﴾ مانند ویمکرون ترکیب می‌شود.

﴿و﴾ حالیه **﴿الله﴾** مبتدا **﴿خیرالماکرین﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾

وزمانی که آیاتمان برایشان تلاوت شود، می‌گویند به تحقیق شنیدیم واگر بخواهیم مانند آن را می‌گوییم واین جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿و﴾ استینافیه **﴿اذا﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿تُتلیٰ﴾** فعل مضارع مجهول **﴿علیهم﴾** جار و مجرور و متعلق به تتلی **﴿آیاتنا﴾** مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تتلی و جمله تتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿قالوا﴾ فعل و فاعل **﴿قد﴾** حرف تحقیق **﴿سمعنا﴾** فعل و فاعل و جمله قدسمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿لو﴾ شرطیه **﴿نشاء﴾** فعل وضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لونشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿لـ﴾ جواب شرط **﴿قلنا﴾** فعل و فاعل **﴿مثل هذا﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قلنا و جمله لقلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إِلَّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اساطیر الاولین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إِنْ هذا...، محلاً منصوب و حال از هذا است.

وَإِذْ قَالُوا ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَاءِ أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾

وهنگامی که گفتند ای خدا، اگر این همان حق از ناحیه خودت است پس بر ما از آسمان سنگ ببار ویا عذابی دردناک سوی ما بیاور.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۳۰) و مضاف ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّهم ﴾ منادیٰ (میم عوض از یا ندا است به تقدیر یاالله).

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ﴿ الحق ﴾ خبر کان ﴿ من عندك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله إِن کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ امطر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطر ﴿ حجارةً ﴾ مفعول‌به امطر ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطر و یا متعلق به عامل مقدر و صفت حجارة و جمله امطر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ائتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به إئت ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائت (مفعول باواسطه) ﴿ الیمٍ ﴾ صفت عذاب و جمله ائتنا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله أمطر است.

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

وخداوند بر آن نیست تا زمانی که بین ایشان هستی، آنان را عذاب نماید. وخدا در حالی که آنان استغفار می‌گویند، عذاب کنندهٔ ایشان نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یعذّبهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یعذّب با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انت و جمله انت فیهم، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یعذّبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ماکان الله ﴾ عطف بر جمله ما کان الله قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ معذّبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستغفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستغفرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در معذّبهم است.

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

برای ایشان چه چیزی است که خداوند عذابشان نکند؟ در حالی که از مسجد الحرام باز می‌داشتند ومتولیان آن نبودند. متولیانش جز متقین نیستند ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهام ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لایعذّبَهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل لایعذّبَ و فعل مضارع لایعذّب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لایعذّبهم و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و جمله ما لهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یصدّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن المسجد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّون ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد و جمله یصدّون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به لایعذّبهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اولیاءه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانوا و جمله ماکانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یصدّون است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ اولیاءه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ المتّقون ﴾ خبر اولیاءه و جمله إنْ اولیاءه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لایعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ اولیاءه... است.

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾

ونمازشان نزد خانه جز سوت کشیدن وکف زدن نبود پس به جهت کفرتان عذاب را بچشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ صلاتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ عندالبیت ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از

صلاتهم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مکاءً ﴾ خبر کانِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصدیةً ﴾ عطف بر مکاءً و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول‌به ذوقوا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان حالکم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾

همانا کسانی که کافر شده‌اند اموالشان را انفاق می‌کنند تا از راه خدا باز دارند. پس به زودی انفاقش می‌کنند سپس برایشان حسرتی می‌شود سپس مغلوب می‌شوند. وکافران به سوی جهنم محشور می‌گردند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ینفقون ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یصدّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّوا و فعل مضارع یصدّوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینفقون و جمله ینفقون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ینفقونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله سینفقونها، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ینفقون اموالهم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حسرة ﴿ حسرةً ﴾ خبر تکون و جمله تکون ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سینفقونها است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُغلَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یغلبون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تکون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ الی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحشرون (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ یُحشَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الی جهنّم یحشرون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین کفروا... است.

لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُۥ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُۥ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ۝٣٧

تا خدا پلیدی را از پاکی جدا سازد وبرخی از پلیدی را بر روی برخی دیگر قرار دهد وهمه را با هم متراکم سازد پس آن را در جهنم قرار دهد. ایشان همان زیانکارانند.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یمیز ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل یمیز ﴿ الخبیث ﴾ مفعول‌به یمیز ﴿ من الطیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمیز و فعل مضارع یمیز با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل یحشرون (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعل الخبیث ﴾ عطف بر یمیزالله الخبیث شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هو مستتر فاعل یجعل ﴿ بعضه ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الخبیث

﴿ **علی بعض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم یجعل است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یرکمه** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یجعل) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از مفعول‌به یرکمه و فعل مضارع یرکم عطف بر فعل یجعل شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ **فیجعله** ﴾ مانند فیرکمه ترکیب می‌شود. ﴿ **فی جهنّمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل (جهنم به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الخاسرون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

قُل لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾

به کافران بگو اگر به پایان رسانند آنچه که گذشته است بر ایشان بخشیده می‌شود، واگر باز گردند پس به تحقیق سنت پیشینیان گذشت.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و الّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ینتهوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ ینتهوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یُغفَرْ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یغفر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سلف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد سلف، صله ما است (عائد صله فاعل

سلف است). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل رفع و نایب فاعل یغفر بوده و جمله قد سلف، محلاً مرفوع و صفت مانکره موصوفه است. و جمله یغفر...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ یعودوا ﴾ مانند إن ینتهوا ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مضتْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ سنتُ الاوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مضتْ و جمله قدمضتْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾

وبا ایشان بجنگید تا فتنه‌ای نباشد وتمامی دین برای خدا باشد، واگر به پایان رسانند پس حتماً خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قاتلوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ حتّىٰ ﴾ جاره ﴿ لاتکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أَنْ ناصبه مقدره از افعال تامه ﴿ فتنةٌ ﴾ فاعل لاتکون و فعل مضارع لاتکونَ با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاتلوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لاتکونَ) از افعال ناقصه ﴿ الدینُ ﴾ اسم یکون ﴿کلُّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و تاکید از الدّین ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون و فعل مضارع یکون عطف بر تکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله قاتلوهم...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ انتهوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل

و جمله إِنْ انتهوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ إِنَّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إِنّ **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ماموصوله **﴿ يعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله لایعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر مایعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. **﴿ بصيرٌ ﴾** خبر إِنّ و جمله إِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوهم است.

وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

واگر روی بر گردانند، پس بدانید که خداوند سرپرست شما است چه خوب سرپرستی وچه خوب یاوری.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إِنْ تولّوا ﴾** مانند إِنْ انتهوا (آیه ۳۹) ترکیب می‌شود. **﴿ فَ ﴾** جواب شرط **﴿ اعلموا أنّ الله ﴾** ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. **﴿ مولکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ است. و جمله اعلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۹) است.

﴿ نعم ﴾ از افعال مدح **﴿ المولیٰ ﴾** فاعل نعم و جمله نعم المولیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ نعم النصير ﴾** عطف بر جمله نعم المولیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

جزء دهم

وَٱعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ
وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
يَوْمَ ٱلْفُرْقَانِ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ وَٱللّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾

اگر به خدا وآنچه بر بندهٔمان در روز جدایی، روز بر خورد دو گروه نازل نمودیم ایمان آوردهاید، بدانید که هر چیزی که به غنیمت گرفتید پس همانا یک پنجم آن برای خدا وپیامبر وخویشاوندان (او) ویتیمان ومساکین ودر راه ماندگان است. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم غنمتم ﴿ غنمتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من شيءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به غنمتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ماغنمتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ خمسه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر اَنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للرسول ولذی ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر لله ﴿ القربیٰ ﴾ مضاف الیه ذی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیتامیٰ والمساکین وابن ﴾ هر سه عطف بر ذی القربیٰ ﴿ السبیل ﴾ مضاف الیه ابن واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر حکمه و جمله (حکمه) اَنّ لله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم

است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه ما در انّما اسم موصول و در محل نصب و اسم اَنّ بوده و جمله غنمتم من شیء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به غنمتم است به تقدیر ماغنمتموه). و فاء شبه جواب برای شبه شرط (ما موصوله) و جمله (حکمه) اَنّ الله...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و باقی ترکیب همان گونه که گذشت.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **آمنتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الله ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی عبدنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزلنا ﴿ **یوم الفرقان** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزلنا ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و بدل از یوم قبل و مضاف ﴿ **التقیٰ** ﴾ فعل ﴿ **الجمعان** ﴾ فاعل التقیٰ و جمله التقیٰ الجمعان، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انزلنا...، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به انزلنا است به تقدیر ما انزلناه). و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علی کلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ **قدیرٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ ٱلدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ ٱلْقُصْوَىٰ وَٱلرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي ٱلْمِيعَادِ وَلَٰكِن لِّيَقْضِيَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۴۲﴾

زمانی که شما در کنارهٔ نزدیک وایشان در کنارهٔ دور بودند وسواران پایین‌تر از شما بودند واگر با هم وعده گذاشته بودید حتماً در وعده‌گاه اختلاف می‌کردید ولکن خداوند (چنین نمود) تا کار انجام شدنی را به سر انجام برساند تا کسی که هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد وکسی که زنده شود با دلیلی روشن زنده شود. وقطعاً خداوند شنوای داناست.

﴿ **اذ** ﴾ ظرف و در محل نصب و بدل از یوم قبل (آیه ۴۱) و مضاف ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالعدوة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انتم ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت العدوة و جمله انتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم بالعدوة القصوىٰ** ﴾ عطف بر جمله انتم بالعدوة الدنیا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرکب** ﴾ مبتدا ﴿ **اسفل** ﴾ ظرف مکان و متعلق به عامل مقدر و خبر الرکب ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسفل و جمله الرکب...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انتم بالعدوة الدنیا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **تواعدتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو تواعدتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اختلفتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی المیعاد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفتم و جمله اختلفتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدارک ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یقضی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یقضی ﴿ **امراً** ﴾ مفعول‌به یقضی و فعل مضارع یقضی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر و جمله (فعل ذلک) لیقضی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است. ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **مفعولاً** ﴾ خبر کان ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یهلکَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع

و فاعل یهلک ﴿ هلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن بينةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هلک و جمله هلک ...، صله من است (عائد صله فاعل هلک است). و فعل مضارع یهلک با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مفعولاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يحيىٰ من حىّ عن بينةٍ ﴾ عطف بر یهلک من هلک عن بینةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کان مفعولاً ...، محلاً منصوب و صفت امراً است. ترکیب دیگر اینکه لیهلک بدل از لیقضی (به اعاده حرف جر) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ سميعٌ عليمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله ...، مستأنفه است.

إِذْ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي ٱلْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤٣﴾

هنگامی که خداوند آنان را در خوابت به تو کم نمایاند واگر ایشان را بسیار نمایانده بود حتماً سست می‌شدید ودر کار به منازعه می‌پرداختید ولکن خدا به سلامت داشت. همانا او به کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ يريكهم ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به دوم ﴿ الله ﴾ فاعل یری ﴿ فى منامك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یری ﴿ قليلاً ﴾ مفعول‌به سوم یری و جمله یریکهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ یریکهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اركهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به دوم ﴿ كثيراً ﴾ مفعول‌به سوم ارىٰ و جمله لو اركهم کثیراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ فشلتم ﴾ فعل و فاعل و جمله فشلتم، محلی از اعراب ندارد

و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مجرور و عطف بر جمله یریکهم الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتنازعتم ﴾ عطف بر جمله لفشلتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الامر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنازعتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنّ ﴿ سَلَّمَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سلّم، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله سَلَّمَ، محلاً مجرور و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ ٱللهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً وَإِلَى ٱللهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ (۴۴)

وزمانی که با هم برخورد کردید خداوند آنان را در چشم شما کم نمایاند وشما را (هم) در چشم ایشان کم نمایاند تا خدا کاری که انجام شدنی است را به سرانجام برساند. وامور به سوی خدا باز می‌گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۴۳) و مضاف ﴿ یریکموهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول وواو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به دوم ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یری و مضاف ﴿ التقیتم ﴾ فعل و فاعل و جمله التقیتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ فی اعینکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قلیلاً ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول‌به سوم یریکموهم و جمله یریکموهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یقلّلکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی اعینهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یقلّل ﴿ **لیقضی الله امراً کان مفعولاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت و لیقضی متعلق به یقلّل و جمله یقلّلکم....، محلاً مجرور و عطف بر جمله یریکموهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجع ﴿ **تُرجَعُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **الامورُ** ﴾ نایب فاعل ترجع و جمله ترجع الامور، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَٱذْكُرُوا ٱللهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که با گروهی برخورد می‌کنید ثابت قدم باشید وخدا را زیاد یاد نمایید باشد که رستگار شوید.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا اذا لقیتم فئةً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **اثبتوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اثبتوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ عطف بر جمله اثبتوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اذکروا ﴿ **کثیراً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اذکروا ذکراً کثیراً.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

وَأَطِيعُوا ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَلاَتَنَازَعُوافَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَٱصْبِرُوا إِنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾

واز خدا وپیامبرش اطاعت نمایید وبا یکدیگر منازعه نکنید که سست می‌شوید وقدرتتان از بین می‌رود وصبر نمایید، همانا خداوند با صابران است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اطیعوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول‌به اطیعوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله اطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اثبتوا (آیه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لاتنازعوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ فـ ﴾** عاطفه **﴿ تفشلوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع تفشلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم تنازعٌ ففشلٌ. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ تذهبَ ﴾** فعل مضارع منصوب (عطف بر تفشلوا) **﴿ ریحکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل تذهب و فعل مضارع تذهب عطف بر تفشلوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لاتنازعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطیعوا است.

﴿ واصبروا ﴾ مانند و اطیعوا ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنّ **﴿ مع الصابرین ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾

وهمانند کسانی نباشید که با سر مستی ونشان دادن به مردم از سرزمینشان خارج شده‌اند واز راه خدا باز می‌دارند وخداوند بر آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

﴿ ولاتکونوا کالذین خرجوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. **﴿ من دیارهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرجوا **﴿ بطراً ﴾** حال از فاعل خرجوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رئاء الناس ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر بطراً و جمله لاتکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبروا (آیه ۴۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یصدّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّون و جمله یصدّون...، محلاً منصوب و عطف بر بطراً است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیط و ما موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر مایعملونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ **محیطٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَاغَالِبَ لَكُمُ ٱلْيَوْمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ ٱلْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنكُمْ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَالَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤٨﴾

وزمانی که شیطان برای آنها اعمالشان را زینت داد وگفت امروز هیچ غلبه کننده‌ای از مردم بر شما نیست وهمانا من امان دهندهٔ شما هستم. پس زمانی که دو گروه یکدیگر را دیدند به عقبش برگشت وگفت قطعاً من از شما بیزارم همانا من آنچه را که نمی‌بینید می‌بینم من از خداوند می‌ترسم وخدا سخت کیفر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **زیّن** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل زیّن ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به زیّن و جمله زیّن...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ زیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **غالب** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **الیوم** ﴾ ظرف و متعلق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و حال از ضمیر کم در لکم و جمله لاغالبَ....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، محلاً مجرور و عطف بر جمله زیّن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ جارٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جار و جمله انّی....، محلاً منصوب و عطف بر جمله لاغالب لکم است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ترآءتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الفئتان ﴾ فاعل تراءت و جمله تراءت الفئتان، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نکص ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی عقبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نکص و جمله نکص....، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ عطف بر جمله نکص شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إنّی بریءٌ منکم ﴾ مانند إنّی جارٌ لکم ترکیب می‌شود. و جمله إنّی....، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ إنّی ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ اریٰ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ﴿ لاترون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لاترون است به تقدیر ما لاترونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اریٰ....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی اریٰ....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ إنّی اخاف الله ﴾ مانند انّی اریٰ ما ترکیب می‌شود. و جمله إنّی....، مستأنفه بیانی و تاکید مضمون جمله قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ شدیدالعقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی اخاف است.

إِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾

هنگامی که منافقان وکسانی که در دلهایشان مرض است گفتند که اینان را دینشان فریفته است. وهر کس بر خدا توکل نماید پس همانا خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۴۸) و مضاف ﴿ **يقول** ﴾ فعل ﴿ **المنافقون** ﴾ فاعل يقول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر المنافقون ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرضٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرض، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در قلوبهم است). ﴿ **غرَّ** ﴾ فعل ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به غرّ ﴿ **دينُهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه وفاعل مؤخر غـرَّ و جـمله غـرَّ...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يتوكّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتوكّل و جمله يتوكّل...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **عزيزٌ حكيمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَٰرَهُمْ وَذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

واگر ببینی زمانی که ملائکه جان کافران را می‌گیرند، بر صورتها وپشتهایشان می‌زنند و(می‌گویند) عذاب سوزان را بچشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ **تریٰ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظـرف و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ **یتوفّیٰ** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در مـحل نصب و مفعول‌به یتوفّیٰ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **الملائکةُ** ﴾ فاعل یتوفّیٰ وجمله یتوفّیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لوتریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شـرط مقدر است به تقدیر لرأیت امراً عظیماً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جـمله مسـتأنفه است.

﴿ **یضربون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجوههم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یضربون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوههم و جمله یـضربون...، مـحلاً منصوب و حال از الملائکة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عذاب الحریق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) ذوقوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یضربون است.

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾

این به جهت آن چیزی است که دستانتان پیش فرستاده است. وخداوند بر بندگان ظلم کننده نیست.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و ماموصوله ﴿ **قدّمتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمَتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ماقدّمتْه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ بـه صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنّ ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **بظلّام** ﴾ جار و مجرور وباء زائده و ظـلّام در مـوضع نـصب

وخبر لیس ﴿ للعبید ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ماموصوله می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ ٱللهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ ٱللهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ (۵۲)

همانند دأب وشیوهٔ آل فرعون وکسانی که پیش از ایشان بوده‌اند وبه آیات خدا کافر شده‌اند پس خداوند به (کیفر) گناهانشان ایشان را گرفت. قطعاً خدا قوی وسخت عقوبت است.

﴿ کدأب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر دأبهم و دأب مضاف ﴿ ءال فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءال مضاف الیه دأب (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ءال فرعون ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله (دأبهم) کدأب...، مستأنفه است.

﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل اخذ ﴿ بذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخذ و جمله اخذهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ قویٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَابِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾

این بدان دلیل است که خداوند تغییر دهندهٔ نعمتی که به قومی داده است نبوده تا اینکه خودشان تغییر دهند. وخداوند شنوای داناست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ لم‌يك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ مغيراً ﴾ خبر لم‌يک ﴿ نعمةً ﴾ مفعول‌به مغيراً ﴿ انعمها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضميرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ على قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم و جمله انعمها...، محلاً منصوب و صفت نعمةً است. ﴿ حتّى ﴾ جاره ﴿ يغيّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به يغيّروا ﴿ بانفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) بانفسهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و فعل مضارع يغيّروا با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتى واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مغيّراً و جمله لم‌يک...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ الله ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ سميعٌ عليمٌ ﴾ دو خبر اَنّ و اَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله لم‌يک مغيراً می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِـآيَاتِ رَبِّـهِمْ فَـأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾

همانند دأب وشيوهٔ آل فرعون وكسانی كه پيش از ايشان بودند وآيات پروردگارشان را تكذيب نمودند پس به جهت گناهانشان ايشان را هلاک نموديم وآل فرعون را غرق ساختيم. همگی ستمكار بودند.

﴿ کدأب ءال فرعونَ والّذین من قبلهم کذّبوا بایات ربّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ گذشت.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اهـلکناهم ﴾ فعل و فاعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و مـفعول‌به ﴿ بذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا و جمله اهلکناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغرقنا ﴾ عطف بر جمله اهلکناهم شده و مانند آن تـرکیب مـی‌شود.
﴿ ءال فرعون ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اغرقنا است (فرعون بـه جـهت عـلمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).
﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا ظالمین، محلاً مرفوع و خبر کلّ است. و جمله کلٌّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.

إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَابِّ عِنْدَ ٱللهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾

همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شده‌اند پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ إنَّ شرّ الدّوابّ عندالله ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إنّ ﴿ کـفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فـاعل کفروا است). و جمله إنّ شرّ الدّوابّ...، مستأنفه است.
﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾

کسانی که از ایشان پیمان گرفتی سپس هر دفعه پیمانشان را شکستند وایشان پروا نمی‌کنند.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذین قبلی (آیه ۵۵) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل اذم مقدر ﴿ **عاهدتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاهدت (به معنای اخذت) و جمله عاهدتَ منهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در منهم است). و جمله (هم و یا اذم) الّذین ....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ینقضون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عهدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ینقضون ﴿ **فی کلِّ مرةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینقضون و جمله ینقضون ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عاهدت است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایتّقون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایتّقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ....، محلاً منصوب و حال از فاعل ینقضون است.

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي ٱلْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۵۷﴾

واگر در جنگ بر آنان دست یافتی به همراه آنان کسانی را که به دنبالشان هستند تار ومار کن شاید که متذکر شوند.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ما** ﴾ زائده ﴿ **تثقفنّهم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الحرب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تثقفنّ و جمله اِمّا تثقفنّهم ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **شرّد** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرّد ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به شرّد ﴿ **خلفهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) خلفهم، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله شرّد ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ شرّ الدّوابّ ... (آیه ۵۵) است.

ترکیب دیگر اینکه الّذین (آیه ۵۶) در محل رفع و مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) و جمله شرط و جواب با هم (آیه ۵۷)، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ....، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یذّکّرون ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾

واگر از قومی بیم خیانت داری پس به طور مساوی وبا عدالت به سویشان بیفکن؛ همانا خداوند خیانتکاران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إمّا تخافنّ ﴾ مانند إمّا تثقفنّهم (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. ﴿ من قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخافنّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خیانةً (نکره مؤخره) ﴿ خیانَة ﴾ مفعول‌به تخافنّ و جمله إمّا تخافنّ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ انبذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انبذ ﴿ علی سواءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و ضمیر هم در الیهم به تقدیر حالکونهم مستوین معکم فی العلم بنقض العهد و جمله انبذ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لایحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخائنین ﴾ مفعول‌به لایحبّ و جمله لایحبّ....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾

وکافران هرگز گمان نکنند که سبقت گرفته‌اند قطعاً ایشان عاجز کننده نیستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لایحسبنّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و محلاً مجزوم به لاء ناهیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لایحسبنّ ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و مفعول‌به اول لایحسبنّ، انفسهم مقدر است. ﴿ سبقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله سبقوا، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم لایحسبنّ است. و جمله لایحسبنّ...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لایُعجِزُونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعجزون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَعِدُّوا لَهُم مَااَسْتَطَعْتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاتَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لاتُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾

وهر چه در توان دارید از نیرو واسبان آماده در برابر ایشان فراهم نمایید تا بدان دشمن خدا ودشمن خودتان ودیگری که غیر از ایشان هستند ـ شما نمی‌شناسیدشان وخدا می‌شناسدشان ـ را بترسانید. وهر چیزی را که در راه خدا انفاق نمایید به سوی شما تماماً بر می‌گردد وشما ظلم نمی‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اعدّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدّوا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اعدّوا ﴿ استطعتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر استطعتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من رباط الخیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من قوةٍ و جمله استطعتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به استطعتم است به تقدیر مااستطعتموه). و جمله اعدّوا...، مستأنفه است.

﴿ ترهبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترهبون ﴿ عدوّالله ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول‌به ترهبون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عدوّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر عدوّالله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **آخرین** ﴾ عطف بر عدوّکم ﴿ **من دونهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آخرین و جمله ترهبون...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعدّوا است.

﴿ **تعلمونهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لاتعلمونهم، محلاً منصوب و حال از آخرین (نکره موصوفه) است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعلمهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یعلمهم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلمهم، محلاً منصوب و حال دیگر از ءاخرین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم تنفقوا ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ماشرطیه ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تنفقوا و جمله ماتنفقوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یُوَفَّ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوفّ و جمله یوفّ الیکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعدّوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لاتُظلَمون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لاتظلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در الیکم است.

وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾

واگر خواستار صلح شدند تو (هم) خواستار آن شو وبر خدا توکل کن. قطعاً او همان شنوای داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ جنحوا ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ للسّلم ﴾** جار و مجرور و متعلق به جنحوا و جمله إنْ جنحوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ اجنحْ ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ لها ﴾** جار و مجرور و متعلق به اجنح و جمله اجنح لها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر اعدّوا (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ توکّل علی الله ﴾** عطف بر جمله اجنح لها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ هو ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا **﴿ السمیع العلیم ﴾** دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع العلیم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله انّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ ٱللَّهُ هُوَ ٱلَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾

واگر خواستند به تو نیرنگ زنند پس حتماً خداوند تو را کفایت می‌کند، او کسی است که تو را با نصرتش ومؤمنین تأیید نموده است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ یریدوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یخدعوك ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یخدعوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یریدوا واقع می‌شود. و جمله إنْ یریدوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ حسبك ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ الله ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ حسبک الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۱) است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ ايّدك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بنصره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ایّد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار و مجرور و عطف بر بنصره و جمله ایّدک...، صله الّذی است (عائد صله فاعل ایّد است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه بیانی است.

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً مَاأَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾

وبین دلهای ایشان الفت قرار داد واگر همهٔ آنچه در زمین است را انفاق می‌کردی بین دلهای ایشان الفت قرار نمی‌دادی ولکن خداوند بین آنان الفت قرار داد. همانا او پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألّف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به الّف و مضاف ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و قلوب مضاف اليه بین و جمله ألّفَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ایّدک (آیه ۶۲) است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ انفقت ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به انفقت ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ماموصوله و جمله لوانفقتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ الّفت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به الّفتَ و مضاف

﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و قلوب مضاف اليه بين و جمله ماالّفت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لكنّ ﴿ الّف ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به الّف و جمله الّف...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ عزيزٌ حكيمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾

ای پیامبر، خدا تو ومؤمنینی که از تو پیروی می‌کنند را کفایت می‌کند.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ ايها ﴾ ایّ وصليه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبيه ﴿ النبيُّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل يا عطف بيان از ايّها ﴿ حسبك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر حسبك و يا حسبك خبر مقدم و ألله مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ضمير كاف در حسبك و يا در محل رفع و عطف بر الله ﴿ اتّبعك ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من المؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتبع و جمله اتّبعك...، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله حسبك الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ إِن يَكُن مِنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِنكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَايَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

ای پیامبر، مؤمنین را بر جهاد برانگیز، اگر از شما بیست نفر صبر کننده باشد بر دویست نفر غلبه می‌کنند واگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کفار غلبه می‌کنند چرا که ایشان قومی نافهم هستند.

﴿ **ياايّها النبيّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ **حرّض** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنين** ﴾ مفعول‌به حرّض ﴿ **على القتال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّض و جمله حرّض...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **يكن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **منكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکن ﴿ **عشرون** ﴾ اسم مؤخر یکن ﴿ **صابرون** ﴾ صفت عشرون و جمله اِنْ یکن...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ **يغلبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **مأتين** ﴾ مفعول‌به یغلبوا و جمله یغلبوا مأتین، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ يكن منكم مأئةٌ يغلبوا الفاً** ﴾ عطف بر جمله شرط و جواب قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من الّذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت الفاً و الّذین موصوله ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قومٌ** ﴾ خبر اَنّ ﴿ **لايفقهون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایفقهون، محلاً مرفوع و صفت قوم است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به هر کدام یک از فعل یغلبوا است.

ٱلْـَٔانَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ صَابِرَةٌ

يَغْلِبُوا مِائَتَينِ وَإِن يَكُن مِنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللهِ وَٱللهُ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾

اکنون خداوند بر شما آسان گرفت ومعلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از شما صد نفر صبر کننده باشد بر دویست نفر غلبه می‌کند واگر از شما هزار نفر باشد، به اذن خدا بر دو هزار نفر غلبه می‌کند وخداوند با صبر کنندگان است.

﴿ **الان** ﴾ ظرف و متعلق به خفَّف ﴿ **خفّف** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل خفّف ﴿ **عنكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خفّف و جمله الان خفّف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فيكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ **ضعفاً** ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. و جمله علم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خفّف است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ يكن منكم مأئةٌ صابرةٌ يغلبوا مأتين وإنْ يكن منكم الفٌ يغلبوا الفين** ﴾ تركيبشان در آيه ۶۵ گذشت. ﴿ **بـاذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به هر كدام يک از دو فعل يغلبوا و هر دو جمله شرط وجواب، محلی از اعراب ندارند و عطف بر جمله خفّف است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **مع الصابرين** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي ٱلْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنْيَا وَٱللهُ يُرِيدُ ٱلآخِرَةَ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾

برای هيچ پيامبری سزاوار نيست که برايش اسيری باشد تا حکومتش در زمين مستقر شود. شما متاع دنيا را می‌خواهيد وخداوند آخرت را می‌خواهد. وخداوند پيروزمند حکيم است.

﴿ ما ﴾ نافیه **﴿کان﴾** از افعال ناقصه **﴿ لنبیٍّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یکون ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون **﴿ اسریٰ ﴾** اسم مؤخر یکون **﴿ حتّیٰ ﴾** جاره **﴿ یثخنَ ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به یثخن و فعل مضارع یثخن با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و فعل مضارع یکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ماکان...، مستأنفه است.

﴿ تریدون ﴾ فعل و فاعل **﴿ عرض الدنیا ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تریدون و جمله تریدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ یرید ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الاخرة ﴾** مفعول‌به یرید و جمله یرید الاخرة، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تریدون است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ عزیزٌ حکیمٌ ﴾** دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾

اگر از جانب خدا نوشته‌ای از سابق نبود هر آینه در آنچه گرفته‌اید به شما عذابی بزرگ می‌رسید.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه **﴿ کتابٌ ﴾** مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن مقدر است به تقدیر موجودٌ **﴿ من الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کتاب و جمله لولا کتابٌ من الله (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. **﴿ سبق ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سبق، محلاً منصوب و حال از کتاب (نکره موصوفه) است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط **﴿ مسّکم ﴾** فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به **﴿ فیما ﴾** جار

و مجرور و متعلق به مسّ و ماموصوله ﴿ اخذتم ﴾ فعل و فاعل و جمله اخذتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به اخذتم است به تقدیر ما اخذتموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل مسّ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله مسّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالاً طَيِّباً وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٩﴾

پس از آنچه غنیمت گرفته‌اید، حلال وپاکیزه بخورید واز خدا بپرهیزید. حتماً خدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿کلوا﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا غنمتم ﴾ مانند فیما اخذتم (آیه ۶۸) ترکیب می‌شود. و ممّا متعلق به کلوا ﴿ حلالاً طیّباً ﴾ دو حال از ماموصوله و یا اینکه طیّباً صفت حلالاً و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الله ﴾ مفعول‌به اتقوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِمَن فِي أَيْدِيكُم مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٠﴾

ای پیامبر، به اسیرانی که در دستانتان هستند بگو اگر خداوند در دلهای شما خیری را می‌دانست به شما بهتر از آنچه که از شما گرفته شده می‌داد وشما را می‌آمرزید وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یاایّها النبیّ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل

﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و من موصوله ﴿ **فی ایدیکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی ایدیکم، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ **من الاسریٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از من موصوله ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یعلم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعلم ﴿ **فی قلوبکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعلم ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول‌به یعلم و جمله اِنْ یعلم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ **یؤتکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول‌به دوم یؤتِ ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و ماموصوله ﴿ **أُخِذَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذ و جمله اخذ منکم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اخذ است). و جمله یؤتِکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یغفر** ﴾ عطف بر جمله یؤتکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر است.

﴿ **والله غفورٌ رحیمٌ** ﴾ مانند والله عزیزٌ حکیمٌ (آیه ۶۷) ترکیب می‌شود.

وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا ٱللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

واگر خواستند به تو خیانت کنند پس به تحقیق از قبل به خدا خیانت نموده‌اند پس برایشان مسلط کرد؛ وخدا دانای حکیم است.

﴿ **وإنْ یریدوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. ﴿ **خیانتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یریدوا است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خانوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به خانوا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خانوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قدخانوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل لمن (آیه ۷۰) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ امکن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به امکن و جمله امکن منهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قدخانوا است.

﴿ والله علیمٌ حکیمٌ ﴾ مانند والله عزیزٌ حکیمٌ (آیه ۶۷) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِن وَلَايَتِهِم مِن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ ٱسْتَنْصَرُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيثَاقٌ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۷۲﴾

قطعاً کسانی که ایمان آورده ومهاجرت کرده‌اند وبا اموالشان وجانهایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند وکسانی که پناه داده ویاری رسانده‌اند، ایشان برخی یاور دیگری هستند. وکسانی که ایمان آورده ومهاجرت نکرده‌اند هیچ دوستی از آنان برای شما نیست تا اینکه مهاجرت نمایند. واگر از شما در دین طلب یاری نمودند پس بر شماست یاری رساندن مگر در برابر قومی که بین شما وبین ایشان پیمانی است. وخداوند بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هاجروا وجاهدوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انفهسم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین ءاووا ونصروا** ﴾ عطف بر الّذین ءامنوا وهاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **أولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **اولیاء بعضٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر بعضهم و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌یهاجروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم‌یهاجروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من ولایتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره) ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **حتّیٰ** ﴾ جاره ﴿ **یهاجروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یهاجروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و جمله مالکم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الّذین ءامنوا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **استنصروکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الدّین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استنصروا و جمله اِنْ استنصروکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ **النصر** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **علی قوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر که مستثنی است به تقدیر الّا نصراً علی قوم ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینهم** ﴾ عطف بر بینکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **میثاق** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینکم...، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله علیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

﴿ **والله بما تعملون بصیرٌ** ﴾ مانند والله بما یعملون محیطٌ (آیه ۴۷) ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾

وکسانی که کافرند بعضی از آنها سرپرست بعضی دیگر است. اگر آن را انجام ندهید در زمین فتنه وفساد بزرگی می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **بعضهم اولیاء بعضٍ** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الّذین ءامنوا... (آیه ۷۲) است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لاتفعلوه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله اِلّا تفعلوه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال تامه ﴿ **فتنةٌ** ﴾ فاعل تکن ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فسادٌ** ﴾ عطف بر فتنةٌ ﴿ **کبیرٌ** ﴾ صفت فسادٌ و جمله تکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ آوَوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾

وکسانی که ایمان آورده ومهاجرت کرده‌اند ودر راه خدا جهاد نموده‌اند وکسانی که پناه داده ویاری نموده‌اند ایشان همان مؤمنان حقیقی هستند. برای آنان آمرزش وروزی شایسته‌ای است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّـذین است (عـائد صـله فـاعل ءامـنوا است). ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **هـاجروا وجاهدوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا و یا هاجروا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین ءاووا ونصروا** ﴾ عطف بر الّذین ءامنوا وهاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای سوم ﴿ **المؤمنون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم ﴿ **حقّاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر المؤمنون ایماناً حقّاً و جمله هم...، محلاً مـرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله أولئک...، محلاً مـرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین کفروا... (آیه ۷۳) است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مـغفرةٌ** ﴾ مبتدای مـؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رزقٌ** ﴾ عطف بر مـغفرةٌ ﴿ **کـریمٌ** ﴾ صـفت رزق و جـمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الّذین است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾

وکسانی که بعد از آن ایمان آورده ومهاجرت کرده‌اند وبا شما جهاد نموده‌اند پس

ایشان از شما هستند. وخویشاوندان بعضی از آنها نسبت به بعض دیگر در کتاب خدا سزاوارترند. همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ **والّذین ءامنوا من بعد وهاجروا وجاهدوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت و من بعد جار و مجرور و متعلق به ءامنوا (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است).

﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به جاهدوا است.

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک منکم، محلاً مرفوع و خبر الّذین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولوالارحام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **اولیٰ** ﴾ خبر بعضهم ﴿ **ببعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیٰ ﴿ **فی کتاب الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اولیٰ و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر اولوالارحام است. و جمله اولوالارحام...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **بکلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

سوره مباركهٔ توبه

أَعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ

بَرَاءَةٌ مِنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى ٱلَّذِينَ عَاهَدْتُم مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾

برائت وبيزارى از جانب خدا وپيامبرش نسبت به مشركانى كه با ايشان پيمان بسته‌ايد.

﴿ **برائةٌ** ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هذه ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عامل مقدر و صفت برائةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله ﴿ **الى الّذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به برائةٌ و الّذين موصوله ﴿ **عاهدتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من المشركين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر عاهدتم و جمله عاهدتم... ، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عاهدتم است به تقدير الّذين عاهدتموهم). و جمله (هذه) برائةٌ... ، محلى از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

فَسِيحُوا فِي ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِي ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢﴾

پس چهار ماه در زمين بگرديد وبدانيد كه شما ناتوان كنندهٔ خدا نيستيد. وخداوند خوار كنندهٔ كافران است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببيه ﴿ **سيحوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فى الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

سیحوا ﴿ اربعةَ اشهرٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سیحوا و جمله سیحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله برائةٌ... است (آیه ۱).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ غیر ﴾ خبر اَنّ و مضاف ﴿ معجزی الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و معجزی مضاف الیه غیر و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ مخزی الکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّکم غیر معجزی الله می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیحوا است.

وَأَذَانٌ مِنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝٣

واعلامی از جانب خدا وپیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا وپیامبرش از مشرکین بی‌زارند. واگر توبه نمودید پس آن برای شما بهتر است، واگر روی برگرداندید پس بدانید شما ناتوان کنندهٔ خدا نیستید. وکسانی را که کافر شده‌اند به عذابی دردناک خبر ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أذانٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اذان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ الی الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اذانٌ ﴿ یوم الحجّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به الی الناس به اعتبار متعلَق آن ﴿ الاکبر ﴾ صفت الحجّ ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ بریءٌ ﴾ خبر اَنّ ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبرش بریءٌ

مقدر است و جمله رسوله (بریءٌ)، محلاً مرفوع و عطف بر خبر اَنّ (بری) است. و یا اینکه رسوله عطف بر ضمیر هو مستکن در بریءٌ به عنوان فاعل است (مجوز عطف در اینجا فاصله قرار گرفتن من المشرکین بین معطوف علیه و معطوف است). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ الله و بالحاظ حرف جر، متعلق به اذانٌ است.

ترکیب دیگر اینکه اذانٌ مبتدا بوده و الی الناس متعلق به اذان و اَنّ الله ... خبر اذانٌ است.

و یا اینکه اذان خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هذا اذان و من الله و الی الناس وبأنّ الله ... هر سه متعلق به اذان و جمله اذان من الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله برائة من الله (آیه ۱) است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تبتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ تولّیتم ﴾ مانند اِنْ تبتم ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا انکم غیرُ معجزی الله ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و جمله اعلموا ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به بشّر ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ الیمٍ ﴾ صفت عذاب و جمله بشّر ...، مستأنفه است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْـًٔا وَلَمْ يُظَـٰهِرُوا۟ عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوٓا۟ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾

مگر کسانی از مشرکان که با ایشان پیمان بستید سپس نسبت به شما چیزی کوتاهی نکردند وکسی را بر ضد شما یاری ندادند، پس پیمانشان را تا سر رسیدشان با آنان به پایان رسانید. همانا خداوند متقین را دوست دارد.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الّذین (آیه ۱) ﴿ **عاهدتم من المشرکین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌ینقصوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول‌به دوم لم‌ینقصوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نقصاً و جمله لم‌ینقصوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عاهدتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌یظاهروا** ﴾ عطف بر جمله لم‌ینقصوکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یظاهروا ﴿ **احداً** ﴾ مفعول‌به لم‌یظاهروا است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **اتمّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّوا ﴿ **عهدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اتمّوا ﴿ **الی مدّتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتمّوا و جمله اتمّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **یحبّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المتقین** ﴾ مفعول‌به یحبّ و جمله یحبّ المتّقین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُوا ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۵﴾

وهنگامی که ماه‌های حرام به پایان رسید پس مشرکین را هر جا که یافتید بکشید وایشان را بگیرید وآنها را محاصره کنید ودر هر کمینگاهی برای آنان بنشینید واگر توبه نمودند ونماز را بپا داشتند وزکات را پرداختند پس راهشان را بگشایید، قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **انسلخ** ﴾ فعل ﴿ **الاشهُرُ** ﴾ فاعل انسلخ ﴿ **الحرم** ﴾ صفت الاشهر و جمله انسلخ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اقتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المشرکین** ﴾ مفعول‌به اقتلوا ﴿ **حیث** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به اقتلوا و مضاف ﴿ **وجدتموهم** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله وجدتموهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله اقتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خذوهم واحصروهم واقعدوا** ﴾ عطف بر جمله اقتلوا المشرکین شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقعدوا ﴿ **کلَّ مرصدٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقعدوا است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تابوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تابوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقاموا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر تابوا) و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول‌به اقاموا و جمله اقاموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تابوا است.

﴿ **وءاتوالزکاة** ﴾ مانند واقامواالصلاة ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ خلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبیلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به خلّوا و جمله خلّوا ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ غـفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خـبر بـرای اِنّ و جمله اِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ ٱللهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

واگر یکی از مشرکین از تو طلب پناه نمود پس پناهش ده تا کلام خدا را بشـنود سپس او را به جای امنش بـرسان. ایـن بـدان جـهت است کـه ایشـان قـومی‌انـد کـه نمی‌فهمند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ احدٌ ﴾ فاعل فعل استجار مقدر که به قرینه استجارک مذکور، در تقدیر است. ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احد و جمله اِن (استجار) احدٌ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ استجارك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نـصب و مـفعول‌به و جمله استجارک، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اجره ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یسمع ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلام الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یسمع و فعل مضارع یسمع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أجر و جمله أجِرْه ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أبلغه ﴾ عطف بر جـمله أجـره شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود.

﴿ **مأمنه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم ابلغ است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قومٌ** ﴾ خبر أنَّ ﴿ **لایعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعلمون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَـٰهَدتُّمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ فَمَا ٱسْتَقَـٰمُوا۟ لَكُمْ فَٱسْتَقِيمُوا۟ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾

چگونه برای مشرکین نزد خدا وپیامبرش عهد وپیمانی باشد؟ مگر اشخاصی که نزد مسجدالحرام با آنان عهد بستید. تا زمانی که با شما استوارند پس با ایشان استوار باشید. حتماً خداوند متقین را دوست دارد.

﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم یکون ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للمشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عهد (نکره مؤخره) ﴿ **عهدٌ** ﴾ اسم یکون ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عهد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عند** ﴾ ظرف و عطف بر عندالله و مضاف ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و رسول مضاف الیه عند و یا اینکه کیف در محل نصب و حال از عهد (نکره مؤخره) و للمشرکین متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون و عهد اسم مؤخر یکون است. ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از المشرکین ﴿ **عاهدتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عندالمسجد** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عاهدتم ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد و جمله عاهدتم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عاهدتم است به تقدیر الّذین عاهدتموهم). و جمله کیف یکون...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ استقاموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استقاموا و فعل ماضی استقاموا با ما تأویل به مصدر رفته و متعلق به استقیموا است به تقدیر مدة استقامتکم. ﴿ فَ﴾ رابطه ﴿ استقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استقیموا و جمله استقیموا لهم (مدة استقامتکم)، مستأنفه است.

و یا اینکه ما شرطیه و در محل رفع و مبتدا و فعل ماضی استقاموا محلاً مجزوم به ما شرطیه و جمله استقاموا لکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و فاء جواب شرط و جمله استقیموا لهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إِنّ الله یحبّ المتّقین ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت.

كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لاَيَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨﴾

چگونه (برای آنان عهدی باشد) با اینکه اگر بر شما دست یابند دربارهٔ شما نه پیوند ونه پیمانی را رعایت می‌کنند. با زبانشان شما را راضی می‌کنند ودلهایشان ابا دارد واکثرشان نافرمانند.

﴿ کیف ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت و تقدیر کلام عبارتست از کیف یکون للمشرکین عهد. و جمله کیف (یکون ...)، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یظهروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظهروا و جمله إِنْ یظهروا علیکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لایرقبوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل

﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایرقبوا ﴿ **إلاّ** ﴾ مفعول‌به لایرقبوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **ذمّةً** ﴾ عطف بر إلاًّ و جمله لایرقبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف یکون... است.

﴿ **یرضونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بأفواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرضون و جمله یرضونکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لایرقبوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تأبی** ﴾ فعل ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأبی و جمله تأبی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یرضونکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **فاسقون** ﴾ خبر اکثرهم و جمله اکثرهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تأبیٰ است.

اَشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩﴾

آیات خدا را به بهای نا چیزی فروختند پس از راهش باز می‌دارند. همانا ایشان چه بد عمل می‌کردند.

﴿ **اشتروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشتروا ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول‌به اشتروا ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً و جمله اشتروا...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **صدّوا عن سبیله** ﴾ عطف بر اشتروا بایات الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **ساء** ﴾ از افعال ذم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله

کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ماکانوا یعملونه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل ماضی کانوا با ما تأویل به مصدر رفته و فاعل ساء واقع می‌شود. و ترکیب دیگر اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر است و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء و جمله کانوا...، محلاً منصوب و صفت مانکره إست. وجمله ساء...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

لاَيَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُعْتَدُونَ ﴿١٠﴾

دربارهٔ مؤمنی پیوند وپیمانی را رعایت نمی‌کنند وایشان همان سرکشان هستند.

﴿ **لایرقبون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **فی مؤمنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایرقبون ﴿ **إلاّ** ﴾ مفعول‌به لایرقبون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **ذمةً** ﴾ عطف بر إلاّ و جمله لایرقبون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **المعتدون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المعتدون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لایرقبون است.

فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا ٱلصَّلاَةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَنُفَصِّلُ ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾

واگر توبه کنند ونماز بر پا دارند وزکات بپردازند پس برادران شما در دین هستند وآیات را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اِنْ تابوا واقاموا الصلاة وءاتوا الزكاة** ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **اخوانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **فی الدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اخوانکم و جمله (هم) اخوانکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **نفصّل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول‌به نفصّل (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله نفصّل...، مستأنفه است.

وَإِن نَكَثُوا أَيْمَانَهُم مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴿۱۲﴾

واگر بعد از پیمانشان سوگندهایشان را بشکنند ودر دینتان طعنه زنند پس با پیشوایان کفر بجنگید، همانا ایشان هیچ دینی برایشان نیست، باشد که دست بردارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **نکثوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نکثوا ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکثوا و بعد مضاف ﴿ **عهدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عهد مضاف الیه بعد و جمله إِنْ نکثوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **طعنوا** ﴾ عطف بر جمله نکثوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **فی دینکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طعنوا است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ائمة الکفر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قاتلوا و جمله قاتلوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۱) است.

﴿ **إِنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس

﴿ **ایمان** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاایمان لهم، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **ینتهون** ﴾ فعل و فاعل وجمله ینتهون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلّی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

آیا نباید با قومی که سوگندهایشان را شکسته‌اند وبر اخراج پیامبر همت نموده‌اند وآنان بودند که (اول بار جنگ را) با شما شروع نمودند، جنگ نمایید؟ آیا از ایشان می‌ترسید؟ پس اگر مؤمنید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **تقاتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قوماً** ﴾ مفعول‌به تقاتلون ﴿ **نکثوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نکثوا و جمله نکثوا...، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و جمله ألاتقاتلون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **همّوا** ﴾ عطف بر جمله نکثوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **باخراج الرسول** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به همّوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بدءوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اولَ مرةٍ** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به بدءوا و یا مضاف ومضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر بدءاً و جمله بدءوکم...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب وعطف بر جمله همّوا است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تخشونهم** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتخشونهم، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ احقّ ﴾ خبر الله ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تخشوه ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تخشوا با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ تخشوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ به تقدير احقّ من غيره بأَنْ تخشوه و جمله الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إن خشيتم احداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنين ﴾ خبر كنتم و جمله إِنْ كنتم مؤمنين، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾

با آنان بجنگيد تا خداوند به وسيله دستانتان ايشان را عذاب نمايد وخوارشان سازد وشما را برايشان يارى كند وسينهٔ مؤمنان را تشفى دهد.

﴿ قاتلوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله قاتلوهم، مستأنفه است.

﴿ يعذّبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل يعذّبْ ﴿ بايديكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يعذّب و جمله يعذّبهم...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إِنْ تقاتلوهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يخزِهم و ينصرْكم عليهم ويشف صدور ﴾ عطف بر جمله يعذّبهم الله

بایدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ قومٍ ﴾ مضاف الیه صدور ﴿ مؤمنین ﴾ صفت قومٍ است.

وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾

وخشم وغضب دلهایشان را ببرد. وخداوند از هر که بخواهد می‌گذرد وخدا دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُذهِبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یشف آیه ۱۴) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ غیظ ﴾ مفعول‌به یذهب و مضاف ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلوب مضاف الیه غیظ و جمله یذهب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یشف (آیه ۱۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یتوب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یتوب ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یتوب الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عليمٌ حكيمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

آیا خیال نموده‌اید که رها می‌شوید وخداوند کسانی از شما که جهاد کرده‌اند و غیر از خدا وپیامبرش ومؤمنین همرازی نگرفته‌اند را معلوم نمی‌دارد؟ وخدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ ام ﴾ به معنای أاستفهام و بل اضراب ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُترَكوا ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و نایب فاعل و فعل مضارع تترکوا با

اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا یعلم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه ﴿ الله ﴾ فاعل یعلم ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لمّا یعلم ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاهدوا و جمله جاهدوا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل جاهدوا است). و جمله لمّا یعلم...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل تترکوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم و مقدم لم‌یتّخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ ولا المؤمنین ﴾ مانند ولا رسوله ترکیب می‌شود. ﴿ ولیجةً ﴾ مفعول‌به اول و مؤخر لم‌یتّخذوا و جمله لم‌یتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاهدوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدأ ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیر و ماموصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ماتعملونه). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله تعملون، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. و ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع تعملون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود. و جمله الله...، مستأنفه است.

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ ٱللهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي ٱلنَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾

مشرکان را نسزد در حالی که بر کفر خود شهادت می‌دهند مساجد خدا را تعمیر نمایند، ایشان اعمالشان از بین می‌رود وآنان در آتش جاودانه‌اند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للمشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يَعمُرُوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **مساجدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یعمروا و فعل مضارع یعمروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. ﴿ **شاهدین** ﴾ حال از فاعل یعمروا ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شاهدین ﴿ **بالکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شاهدین و جمله ماکان...، مستأنفه است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی النّار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله فی النّار...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله حبطتْ اعمالهم است.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ ٱللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَاةَ وَآتَى ٱلزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿۱۸﴾

حتماً مساجد الهی را کسی که به خدا وروز قیامت ایمان دارد ونماز را به پا می‌دارد وزکات می‌دهد وجز از خدا نمی‌ترسد تعمیر می‌نماید، پس امید است که ایشان رهیافته باشند.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یعمر** ﴾ فعل ﴿ **مساجدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم یعمر ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعمر ﴿ **آمن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله آمن...، صله من است (عائد صله فاعل آمن است). و جمله إنّما یعمر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقام ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول‌به اقام و جمله اقام الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمن بالله است.

﴿ وءاتی الزکاة ﴾ مانند واقام الصلاة ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یخش ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ مفعول‌به لم‌یخش و جمله لم‌یخش...، محلی از اعراب نداردو عطف بر جمله ءاتی الزکاة است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ عسی ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم عسی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المهتدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعمر مساجد الله است.

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَاجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِٱللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ لاَيَسْتَوُونَ عِندَ ٱللهِ وَٱللهُ لاَيَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾

آیا آب دادن به حجاج وتعمیر نمودن مسجد الحرام را همانند کسی قرار می‌دهید که به خدا وروز قیامت ایمان دارد ودر راه خدا جهاد می‌کند؟ نزد خدا مساوی نیستند. وخداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جعلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ سقایةَ الحاجّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول جعلتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمارة المسجد ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سقایة الحاجّ ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم جعلتم به تقدیر کعمل من ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت الیوم

و جمله آمن...، صله من است (عائد صله فاعل آمن است). و جمله اجعلتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جاهد فی سبیل** ﴾ عطف بر آمن بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **الله** ﴾ مضاف الیه سبیل است.

﴿ **لایستوون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایستوون و جمله لایستوون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لایهدی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول‌به لایهدی ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم و جمله لایهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللهِ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾

کسانی که ایمان آورده ومهاجرت نموده‌اند ودر راه خدا با اموالشان وجانشان جهاد نموده‌اند نزد خداوند بلند مرتبه‌ترند وایشان همان رستگارانند.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هاجروا وجاهدوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم است. ﴿ **اعظم** ﴾ خبر الّذین ﴿ **درجةً** ﴾ تمیز اعظم ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعظم و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **واولئك هم الفائزون** ﴾ مانند اولئک هم المعتدون (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... است.

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ﴿٢١﴾

پروردگارشان آنان را به رحمتی از جانب خود وخشنودی وباغهایی که برای ایشان در آن نعمتی پاینده است بشارت می‌دهد.

﴿ **يبشّرهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يبشّر ﴿ **برحمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبشّر ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضوانٍ وجناتٍ** ﴾ هر دو عطف بر رحمة و جمله يبشّرهم ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **نعيمٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مقيمٌ** ﴾ صفت نعيم و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به يبشرهم و يا محلاً مجرور و صفت جناتٍ است.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ ٱللهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾

در آن همیشگی جاودانه‌اند. قطعاً خداوند نزدش اجری بزرگ است.

﴿ **خالدين** ﴾ حال از مفعول‌به يبشّرهم (آيه ۲۱) ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدين ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدين است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اجرٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظيمٌ** ﴾ صفت اجر و جمله عنده...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّوا ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پدرانتان وبرادرانتان را اگر کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، به دوستی مگیرید؛ وهر که از شما ایشان را به دوستی بگیرد پس ایشان همان ستمکاران هستند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **لاتتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **آباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول لاتتّخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخوانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آباءکم ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول‌به دوم لاتتّخذوا و جمله لاتتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **استحبّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الکفر** ﴾ مفعول‌به استحبّوا ﴿ **علی الایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحبّوا و جمله اِنْ استحبّوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتولّهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یتولّ و جمله یتولّهم منکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك هم الظالمون** ﴾ مانند اولئک هم المعتدون (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتتّخذوا است.

قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾

بگو اگر پدرانتان وفرزندانتان وبرادرانتان وهمسرانتان وخانوادەتان واموالی که به دستش آوردەاید وتجارتی که از کسادش می‌ترسید ومساکنی که بدان خشنودید به سوی شما از خدا وپیامبرش وجهاد در راهش محبوب‌ترند پس درنگ کنید تا خدا فرمانش را بیاورد. وخداوند قوم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **آباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابناءکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم واموال** ﴾ عطف بر آباءکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **اقترفتموها** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله اقترفتموها، محلاً مرفوع و صفت اموال است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تجارةٌ** ﴾ عطف بر اموال ﴿ **تخشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کسادها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تخشون و جمله تخشون...، محلاً مرفوع و صفت تجارة است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مساکنُ ترضونها** ﴾ عطف بر تجارة تخشون کسادها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **احبَّ** ﴾ خبر کان ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبَّ ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جهادٍ** ﴾ عطف بر رسوله ﴿ **فی سبیله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جهاد و یا متعلق به عامل مقدر و صفت جهاد و جمله اِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **تربّصوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حتّیٰ** ﴾ جاره ﴿ **یأتیَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یاتی ﴿ **بامره** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف‌الیه و متعلق به یأتی (مفعول باواسطه) و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تربّصوا و جمله تربّصوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **والله لایهدی القوم الفاسقین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿۲۵﴾

به تحقیق خدا شما را در مکانهای زیادی ودر روز حنین یاری نمود زمانی که کثرتتان شما را به تعجب در آورد پس چیزی از شما را بی‌نیاز نکرد وزمین با تمام وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت کرده برگشتید.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نصرکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نصر ﴿ **فی مواطنَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصر (مواطن به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **کثیرةٍ** ﴾ صفت مواطن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یوم حنین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر موضع فی مواطن ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از یوم و مضاف ﴿ **اعجبتکم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **کثرتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اعجبتْ و جمله اعجبتْکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لقد نصرکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه واو استینافیه بوده و یوم حنین مفعول‌به فعل اذکر مقدر و اذ بدل از یوم و جمله (اذکر) یوم حنین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌تغن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر فاعل

﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌تغن ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لم‌تغن و جمله لم‌تغن...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اعجبتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضاقَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضاقَتْ ﴿ الارض ﴾ فاعل ضاقَتْ ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ رحبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل ماضی رحبتْ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ضاقتْ و جمله ضاقتْ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم‌تغن است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ولّیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل ولّیتم و جمله ولّیتم مدبرین، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضاقَتْ است.

ثُمَّ أَنْزَلَ ٱللهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَذٰلِكَ جَزَاءُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

سپس خداوند آرامشش را بر پیامبر وبر مؤمنین نازل نمود وسپاهیانی را که شما آنان را نمی‌دیدید نازل کرد وکسانی که کافر شده بودند را عذاب نمود واین سزای کافران است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ انزل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل انزل ﴿ سکینته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به انزل ﴿ علی رسوله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی المؤمنین ﴾ جار و مجرور و عطف بر علی رسوله و جمله انزل الله...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ولّیتم (آیه ۲۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل جنوداً ﴾ عطف بر جمله انزل الله سکینته شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لم‌تروها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله لم‌تروها، محلاً منصوب و صفت جنوداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل

نصب و مفعول‌به عذّب ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله عذّب ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انزل جنوداً است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جزاء الكافرين** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک ...، مستأنفه بیانی است.

ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾

سپس بعد از آن خداوند از هر که بخواهد در می‌گذرد وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **ثمّ** ﴾ استینافیه ﴿ **يتوب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یتوب ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتوب ﴿ **على من** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و من موصوله ﴿ **يشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یتوب الله ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **غفورٌ رحيمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا ٱلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا مشرکان نجس هستند پس بعد از این سالشان نباید نزدیک مسجد الحرام شوند. واگر از تنگدستی می‌ترسید پس بزودی اگر خدا بخواهد شما را از فضلش بی‌نیاز می‌کند؛ قطعاً خداوند دانای حکیم است.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ المشرکون ﴾ مبتدا ﴿ نَجَسٌ ﴾ خبر المشرکون و جمله انّما المشرکون نَجَسٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لایقربوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ المسجدَ ﴾ مفعول‌به لایقربوا ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به لایقربوا و مضاف ﴿ عامهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عام مضاف الیه بعد ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از عامهم و جمله لایقربوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کانوا نجساً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. و یا اینکه فاء عاطفه سببیه بوده و جمله لایقربوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما المشرکون نجسٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ خفتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ عَیلَةً ﴾ مفعول‌به خفتم و جمله إنْ خفتم عیلةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یغنیکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل یغنی ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغنی و جمله سوف یغنیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما المشرکون نَجَسٌ است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ الله علیمٌ حکیمٌ ﴾ مانند إنّ الله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۵) ترکیب می‌شود.

قَاتِلُوا ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ

وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾

با کسانی از اهل کتاب که به خدا وروز آخرت ایمان نمی‌آورند وآنچه خدا وپیامبرش حرام نموده را تحریم نمی‌کنند وبه دین حق در نمی‌آیند جنگ کنید تا در حالی که خوارند با دست جزیه دهند.

﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به قاتلوا ﴿ **لايؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **باليوم** ﴾ جار و مجرور و عطف بر باللّه ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله لایؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایؤمنون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لايحرّمون** ﴾ عطف بر جمله لایؤمنون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لایحرّمون ﴿ **حرّم** ﴾ فعل ﴿ **اللّه** ﴾ فاعل حرّم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللّه و جمله حرّم اللّه...، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به حرّم است به تقدیر ما حرّمه اللّه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ **ولايدينون** ﴾ مانند ولایحرّمون ترکیب می‌شود. ﴿ **دين الحقّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق لایدینون ﴿ **من الّذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایدینون والّذین موصوله ﴿ **أُتُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الكتابَ** ﴾ مفعول‌به دوم اوتوا (مفعول‌به اول آن به جهت مجهول بودن، نایب فاعل قرار گرفته است). و جمله اوتوا الکتاب، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **حتّىٰ** ﴾ جاره ﴿ **يُعطُوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **الجزيةَ** ﴾ مفعول‌به یعطوا ﴿ **عن يدٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یعطوا به تقدیر منقادین و فعل مضارع یعطوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ

واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاتلوا و جمله قاتلوا الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **صاغرون** ﴾ خبر هم و جمله هم صاغرون، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یعطوا است.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَارَى ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾

ویهود می‌گفتند عزیر پسر خداست ونصاریٰ می‌گفتند مسیح پسر خداست. این سخنان آنان با زبانشان است، وبه گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند تشبه می‌جویند. خداوند آنان را بکشد چگونه بیراهه می‌روند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **الیهود** ﴾ فاعل قالتْ ﴿ **عزیرٌ** ﴾ مبتدا ﴿ **ابنُ الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر عزیرٌ و جمله عزیرٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قالتِ النصاریٰ المسیحُ ابنُ الله** ﴾ عطف بر جمله قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **قولهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ **بافواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قولهم و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **یضاهئون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قول الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یضاهئون والّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله یضاهئون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در قولهم است.

﴿ **قاتلهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل قاتل و جمله قاتلهم، مستأنفه است (جمله دعائیه).

﴿ **أنّی** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یؤفکون ﴿ **یؤفکون** ﴾ فعل و فاعل و جمله أنّیٰ یؤفکون، مستأنفه است.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِن دُونِ اللهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلٰهاً وَاحِداً لَاإِلٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

آنان دانشمندان وراهبان ومسیح بن مریم را به جای خدا به پروردگاری گرفتند وجز این فرمان داده نشده‌اند که خدای واحد را عبادت کنند که جز او هیچ خدایی نیست، منزه است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **احبارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول اتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رهبانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر احبارهم ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول‌به دوم اتخذوا ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المسیح** ﴾ عطف بر رهبانهم ﴿ **ابن مریمَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اتخذوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **أُمِرُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یعبدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **إلٰهاً** ﴾ مفعول‌به یعبدوا ﴿ **واحداً** ﴾ صفت الٰهاً و فعل مضارع یعبدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امروا و جمله ماامروا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذوا است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **الٰهَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لااله و خبر لاموجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰه...، مستأنفه بیانی و یا در محل نصب و صفت دوم إلٰهاً است.

﴿ **سبحانه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق براى فعل اسبح مقدر ﴿ **عن** ﴾ جـاره ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **يشركون** ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع يشركون با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور عن واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به سبحانه و جمله (اسبح) سبحانه...، مستأنفه است.

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ ٱللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾

ومى‌خواهند نور خدا را با دهنهايشان خاموش كنند وخداوند ابـا دارد جـز ايـنكه نورش را كامل كند واگر چه كافران اكراه داشته باشند.

﴿ **يريدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يطفئوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **نورالله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به يطفئوا ﴿ **بافواهـهم** ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يطفئوا و فعل مضارع يطفئوا با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به يريدون واقع مى‌شود. و جمله يريدون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يأبىٰ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل يأبىٰ ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أَنْ** ﴾ نـاصبه ﴿ **يتمّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمير هو مسـتتر فـاعل ﴿ **نـوره** ﴾ مـضاف و مضاف اليه و مفعول‌به يتمّ و فعل مضارع يتمّ با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به يأبىٰ واقع مى‌شود. و جمله يأبىٰ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يريدون است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **لو** ﴾ شرطيه ﴿ **كره** ﴾ فـعل ﴿ **الكـافرون** ﴾ فـاعل كـره و جـمله كـره الكافرون، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است به تقدير فالله متمّ نوره. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الله است.

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

او کسی است که پیامبرش را با هدایت ودین حق فرستاده است تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند واگر چه مشرکان اکراه داشته باشند.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **ارسل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ارسل ﴿ **بالهدیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **دین الحقّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الهدیٰ ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یظهره** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علی الدّین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظهر ﴿ **کلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تاکید الدین و فعل مضارع یظهر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسل و جمله ارسل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل ارسل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ **ولو کره المشرکون** ﴾ مانند ولو کره الکافرون (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا بسیاری از دانشمندان وراهبان اموال مردم را به ناحق می‌خورند واز راه خدا باز می‌دارند. وکسانی که طلا ونقره جمع آوری می‌کنند وآن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **کثیراً** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **من الاحبار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرهبان** ﴾ عطف بر الاحبار ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **یأکلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اموال الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یأکلون ﴿ **بالباطل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از

فاعل یأکلون و یا از اموال الناس و جمله یأکلون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یصدّون** ﴾ عطف بر جمله یأکلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکنزون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذهبَ** ﴾ مفعول‌به یکنزون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الفضّةَ** ﴾ عطف بر الذّهب و جمله یکنزون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یکنزون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاینفقونها** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لاینفقون و جمله لاینفقونها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکنزون است. ﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ **بشّرهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بعذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ **الیمٍ** ﴾ صفت عذاب و جمله بشّرهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾

روزی که آن را در آتش جهنم گداخته کنند وبدان پیشانی‌های ایشان وپهلوهای آنان وپشتهایشان را داغ نمایند، این آن چیزی است که برای خودتان اندوخته‌اید پس آنچه را که می‌اندوختید بچشید.

﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به بشّر (آیه ۳۴) و مضاف ﴿ **یُحمیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُحمیٰ ﴿ **فی نار جهنّمَ** ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُحمیٰ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله یُحمیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **تُکویٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تکویٰ ﴿ **جباههم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تکویٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنوبهم وظهورهم** ﴾ هر دو عطف بر جباههم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله تُکویٰ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُحمیٰ است.

﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ **کنزتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لانفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کنزتم و جمله کنزتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به کنزتم است به تقدیر ماکنزتموه). و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ذوقوا ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تکنزون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تکنزون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تکنزون است به تقدیر ماکنتم تکنزونه). و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ذوقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا ماکنزتم است.

إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللهِ ٱثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ ٱللهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا ٱلْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

حتماً تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، روزی که آسمانها وزمین را خلق نمود دوازده تا بود که چهار تا حرام است. این دین استوار است، پس دربارهٔ آنها به خودتان ظلم نکنید وهمگیتان با مشرکین بجنگید همانگونه که همگی آنان با شما می‌جنگند وبدانید که حتماً خداوند با متقین است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **عدّة الشهور** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عدة ﴿ **اثناعَشَرَ** ﴾ اثنا خبر اِنّ و علامت رفعی آن الف است و عشر مبنی بر فتح و محلی از اعراب ندارد و جزء عددی است.

﴿ **شهراً** ﴾ تمیز اثناعشر ﴿ **فی کتاب الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اثناعشر ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلِق به فی کتاب الله به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله اِنّ عدّة الشهور...، مستأنفه است.

﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اربعةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **حرمٌ** ﴾ صفت اربعةٌ و جمله منها...، محلاً منصوب و حال از اثناعشر (نکره موصوفه) است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الدین** ﴾ خبر ذلک ﴿ **القیم** ﴾ صفت الدین و یا اینکه الدین بدل یا عطف بیان از ذلک والقیم خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لاتظلموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتظلموا ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لاتظلموا و جمله لاتظلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ عرفتم ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المشرکین** ﴾ مفعول‌به قاتلوا ﴿ **کافةً** ﴾ حال از المشرکین ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یقاتلونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل

نصب و مفعول‌به ﴿ **کافةً** ﴾ حال از مفعول‌به یقاتلونکم و فعل مضارع یقاتلون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر قاتلوا قتالاً کائناً کقتالهم ایاکم[1]. و جمله قاتلوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لاتظلموا است. ﴿**واعلموا**﴾ مانند وقاتلوا ترکیب می‌شود.

﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **مع المتّقین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

إِنَّمَا ٱلنَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي ٱلْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾

همانا جابجایی افزایش در کفر است وبدان کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال آن را حلال می‌شمارند وسالی حرامش می‌دارند تا با شمارهٔ آنچه خداوند حرام نموده برابر کنند پس آنچه را خدا حرام نموده حلال می‌کنند. بدترین اعمالشان برای آنان زینت داده شده است. وخداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **النسیءُ** ﴾ مبتدا ﴿ **زیادةٌ** ﴾ خبر النسیءُ ﴿ **فی الکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیادة و جمله انّما النسیء...، مستأنفه است.

﴿ **یُضَلُّ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضلُّ ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یضلّ ﴿**کفروا**﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله یضلّ...، محلاً منصوب و حال از النسیء است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۷ سوره اعراف گذشت.

﴿ **یحلّونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عاماً** ﴾ ظرف و متعلق به یحلّون و جمله یحلّونه عاماً، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحرّمونه عاماً** ﴾ عطف بر جمله یحلّونه عاماً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یواطئوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **عدة ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یواطئوا و ماموصوله ﴿ **حرّم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به حرّم است به تقدیر ماحرّمه الله). و فعل مضارع یواطئوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به هر کدام یک از یحلّون و یا یحرّمون است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یحلّوا ماحرّم الله** ﴾ عطف بر یواطئوا عدة ماحرّم الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ماموصوله و در محل نصب و مفعول‌به یحلّوا است. و می توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **زُیِّنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ **سوءُ** ﴾ نایب فاعل زیّن و مضاف ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اعمال مضاف الیه سوء و جمله زُیِّنَ ... ، مستأنفه بیانی است.

﴿ **والله لایهدی القوم الکافرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

یَا أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُمْ إِذَا قِیلَ لَکُمُ ٱنْفِرُوا فِی سَبِیلِ ٱللهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاةِ ٱلدُّنْیَا مِنَ ٱلآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ ٱلْحَیَاةِ ٱلدُّنْیَا فِی ٱلآخِرَةِ إِلَّا قَلِیلٌ ﴿۳۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است زمانی که به شما گفته می‌شود در راه خدا رهسپار شوید، سنگینی می‌کنید؟ آیا به زندگانی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ پس بهرهٔ زندگانی دنیا در مقابل آخرت جز اندکی نیست.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله مالکم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اثّاقلتم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **انفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفروا و جمله انفروا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ **اثّاقلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اثّاقلتم و جمله اثّاقلتم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رضیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضیتم ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **من الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضیتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الدنیا به تقدیر بدیلاً و جمله ارضیتم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ تعلیلیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **متاع الحیاة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **فی الاخرةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلیلٌ ﴿ **اِلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قلیلُ** ﴾ خبر متاع الحیاة و جمله مامتاع الحیاة...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

اگر رهسپار نشوید شما را به عذابی دردناک معذب می‌سازد وبه جای شما قومی دیگر می‌آورد وبه او چیزی ضرر نمی‌زنید. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ **اِن** ﴾ شرطیه ﴿ **لاتنفروا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِلّا تنفروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یعذّبْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ الیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله یعذّبْکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستبدلْ قوماً ﴾ عطف بر جمله یعذّبْکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ غیرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قوماً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتضرّوه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم (عطف بر یستبدلْ) و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ شیئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضرراً شیئاً و جمله لاتضرّوه شیئاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستبدل است.

إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلسُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلْعُلْيَا وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

اگر او را یاری نکنید پس به تحقیق خداوند او را یاری می‌نماید زمانی که کافران او را اخراج کردند دومی از دو تا زمانی که آن دو در غار بودند هنگامی که به همراهش گفت محزون مباش به راستی خدا با ماست. پس خداوند آرامشش را بر او نازل نمود واو را با سپاهیانی که نمی‌دیدیدشان تأیید کرد وکلمهٔ کسانی که کافر شده بودند را پست گرداند وکلمهٔ خداست که برتر است وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ إلّا تنصروه ﴾ مانند إلّا تنفروا (آیه ۳۹) ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نصره ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب

و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نصر ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به نصر و مضاف ﴿ **اخرجه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اخرج ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **ثانی اثنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از مفعول‌به اخرجه و جمله اخرجه...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ **هما** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی الغار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هما و جمله هما...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لصاحبه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقول ﴿ **لاتحزنْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لاتحزنْ، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله قد نصره الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **معنا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله معنا، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **سکینته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به انزل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایّده** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بجنودٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ایّد ﴿ **لم‌تروها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله لم‌تروها، محلاً مجرور و صفت جنودٍ است. و جمله ایّده...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کلمة الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول جعل و الّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین

است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ السفلیٰ ﴾ مفعول‌به دوم جعل و جـمله جـعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ایّده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کلمة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ العلیا ﴾ خبر کلمة الله (در صورتی که هی را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هی و جمله هی العلیا، محلاً مرفوع و خبر کلمة الله (در صورتی که هی را مـبتدا بدانیم). و جمله کلمة الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عزیزٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلمة الله... است.

ٱنفِرُوا خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ ذٰلِكُـمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

سبکبار وسنگین بار رهسپار شوید وبا اموالتـان وجـانهایتان در راه خـدا جـهاد کنید، اگر می‌دانید این برای شما بهتر است.

﴿ انفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خفافاً ﴾ حال از فاعل انفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثقالاً ﴾ عطف بر خفافاً و جمله انفروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ بـاموالکـم ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالکم ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا و جمله جاهدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفروا است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیر و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله

اِن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَراً قَاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَلٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَٱللهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۴۲﴾

اگر مالی دسترس وسفری کوتاه بود هر آینه تو را پیروی می‌کردند ولکن راه پر مشقت بر آنان گران است وبه زودی به خدا سوگند می‌خورند اگر قدرت داشتیم حتماً با شما خارج می‌شدیم. خود را هلاک می‌کنند وخداوند می‌داند که قطعاً ایشان دروغگویند.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **عرضاً** ﴾ خبر کان ﴿ **قریباً** ﴾ صفت عرضاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سفراً** ﴾ عطف بر عرضاً ﴿ **قاصداً** ﴾ صفت سفراً و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتّبعوك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتّبعوک، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **بَعُدَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعدتْ ﴿ **الشقّةُ** ﴾ فاعل بعدتْ و جمله لکن بعدتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله سیحلفون بالله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن بعدتْ است.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **استطعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو استطعنا، محلی از اعراب ندارد

و شرطیه است. ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ خرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به خرجنا و جمله خرجنا معکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر (که به وسیله جمله سیحلفون از آن بی‌نیاز می‌شویم) است. ﴿ یهلکون ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یهلکون و جمله یهلکون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یحلفون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول یعلم است (یعلم به جهت وجود إنّ از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ﴿۴۳﴾

خدا از تو در گذرد چرا پیش از آنکه برای تو حال کسانی که راستگویند را مشخص نماید ودروغگویان را بشناسی به ایشان اجازه دادی؟

﴿ عفا ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل عفا ﴿ عنك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا و جمله عفا...، مستأنفه است.

﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذنت و ما استفهامیه ﴿ اذنت ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذنت و جمله لم‌اذنت لهم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یتبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبیّن ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یتبیّن ﴿ صدقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله صدقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صدقوا است). و فعل مضارع یتبیّنَ با أنْ

ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل هلّا اخّرت مقدر (به قرینه سیاق کلام) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تعلمَ** ﴾ عطف بر یتبیّن شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الکاذبین** ﴾ مفعول‌به تعلم و جمله (هلّا اخّرتهم)....، مستأنفه است.

لاَ يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾

کسانی که به خدا وروز قیامت ایمان دارند از تو درخواست اجازه نمی‌کنند که با اموالشان وجانهایشان جهاد نمایند وخداوند به متقین آگاه است.

﴿ **لایستئذنك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لایستئذن ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله یؤمنون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یجاهدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم و فعل مضارع یجاهدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ یجاهدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لایستئذن و جمله لایستئذنک....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بالمتّقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و جمله الله....، مستأنفه است.

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ لاَيُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾

قطعاً کسانی که از تو اجازه می‌گیرند به خدا وروز قیامت ایمان ندارند ودلهایشان مردد است پس ایشان در شکشان سرگشته وحیرانند.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یستئذنك الّذین لایؤمنون بالله والیوم الاخر** ﴾ ترکییش تقریباً همانند آیه ۴۴ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارتابتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ارتابتْ و جمله ارتابتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لایؤمنون است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی ریبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتردّدون ﴿ **یتردّدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فی ریبهم یتردّدون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارتابتْ است.

وَلَوْ أَرَادُوا ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ ٱقْعُدُوا مَعَ ٱلْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾

واگر اراده خارج شدن کرده بودند حتماً برای آن تدارکی می‌دیدند ولکن خداوند برخاستن ایشان را خوش نداشت پس آنها را منصرف کرد وگفته شد با نشستگان بنشینید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **ارادوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الخروج** ﴾ مفعول به ارادوا و جمله لو ارادوا الخروج، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعدّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدّوا ﴿ **عُدَّةً** ﴾ مفعول‌به اعدّوا و جمله اعدّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یستئذنک (آیه ۴۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کره** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کره ﴿ **انبعاثهم** ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به کره و جمله لکن کره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ثـبّطهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هـم در مـحل نـصب و مفعول‌به و جمله ثبّطهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کره الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اقعدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع القـاعدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به اقعدوا و جمله اقعدوا...، مـحلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله ثبّطهم است.

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالاً وَلَأَوْضَعُوا خِلاَلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

اگر به همراه شما خارج می‌شدند برای شما جز فساد نمی‌افزودند ودر بین شما قرار می‌گرفتند ودر حقتان فتنه‌جویی می‌کردند ودر میانتان جاسوسان ایشان است وخداوند به ستمکاران داناست.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ خرجوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرجـوا و جمله لو خرجوا فیکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زادوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خبالاً ﴾ مفعول‌به دوم زادوا و جمله مازادوکم...، محلی از اعراب نـدارد وجواب شرط غیر جام است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ أوضعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خلالکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوضعوا و جمله اوضعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مازادوکم است.

﴿ یبغونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الفتنة ﴾ مفعول‌به

دوم یبغون و جمله یبغونکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اوضعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ فیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ سمّاعون ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله و یا موصوفه) **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به سمّاعون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سمّاعون و جمله فیکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یبغونکم است.

﴿ والله علیمٌ بالظالمین ﴾ و مانند والله علیمٌ بالمتّقین (آیه ۴۴) ترکیب می‌شود.

لَقَدِ ٱبْتَغَوُا ٱلْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ ٱلْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٤٨﴾

به تحقیق از قبل ایشان فتنه جویی می‌کردند وکارها را بر تو دگرگون می‌نمودند تا اینکه حق آمد وامر خدا ظاهر شد وایشان کراهت دارند.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ ابتغوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الفتنة ﴾** مفعول‌به ابتغوا **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلق به ابتغوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد ابتغوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قلّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ لك ﴾** جار و مجرور و متعلق به قلّبوا **﴿ الامور ﴾** مفعول‌به قلّبوا **﴿ حتّیٰ ﴾** جاره **﴿ جاء ﴾** فعل **﴿ الحقّ ﴾** فاعل جاء و فعل ماضی جاء با اَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قلّبوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ظهر امرالله ﴾** عطف بر جاء الحق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله قلّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابتغوا است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ کارهون ﴾** خبر هم و جمله هم کارهون، محلاً منصوب و حال از فاعل قلّبوا است.

وَمِنْهُم مَن يَقُولُ ٱئْذَن لِي وَلاَ تَفْتِنِّي أَلاَ فِي ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾

واز ایشان کسی است که می‌گوید به من اجازه بده ومرا در فتنه میانداز. آگاه باشید که در فتنه افتاده‌اند وبه تحقیق جهنم بر کافران احاطه دارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إئذَن** ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائذن و جمله ائذن لی، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. وجمله یقول...، صله من است (عائد صله فاعل یقول است). و جمله منهم من...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتفتنّی** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله لاتفتنّی، محلاً منصوب و عطف بر جمله ائذن لی است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **فی الفتنة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقطوا ﴿ **سقطوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا فی الفتنة سقطوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **جهنّمَ** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **محیطةُ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **بالکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیطةٌ و جمله إنّ جهنّمَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سقطوا است.

إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾

اگر نیکی به تو برسد ناراحتشان می‌کند واگر مصیبتی به تو برسد می‌گویند از قبل کارمان در دستانمان بود. در حالی که خوشحالند بر می‌گردند.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبْك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب

و مفعول‌به ﴿ حسنةٌ ﴾ فاعل تصب و جمله إنْ تصبک...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ تسؤهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله تسؤهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تصبك سيئةٌ ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اَخَذْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَمْرَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخذنا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد اخذنا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و جمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يتولّوا ﴾ عطف بر جمله یقولوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فرحون ﴾ خبر هم و جمله هم فرحون، محلاً منصوب و حال از فاعل یتولّوا است.

قُل لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾

بگو هرگز جز آنچه که خدا برای ما نوشته به ما نمی‌رسد او مولا وسرپرست ماست، وباید مؤمنان بر خدا توکل کنند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يصيبنا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یصیب ﴿ كتب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل کتب ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق

به کتب و جمله کتب...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به کتب است به تقدیر ماکتبه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لن یصیبنا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مولٰنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو مولٰنا، تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّل ﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **لیتوکل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لیتوکل و جمله علی الله فلیتوکل المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ فشلوا وصعب الأمر. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو مولٰنا است.

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ﴿۵۲﴾

بگو آیا غیر از یکی از دو نیکی را برای ما انتظار می‌کشید؟ وما برای شما انتظار می‌کشیم که خداوند عذابی از ناحیهٔ خود ویا به دستان ما به شما برساند. پس منتظر باشید همانا ما همراه شما منتظریم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تربّصون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تربّصون ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **احدی الحسنیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تربصون و جمله هل تربّصون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **نتربّص** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتربّص ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یصیبکم** ﴾ فعل مضارع

منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یصیب ﴿ **بعذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب ﴿ **من عنده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **بایدینا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من عنده و فعل مضارع یصیب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به نتربّص واقع می‌شود. و جمله نتربّص...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب و حال از ضمیر نا در بنا است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **تربّصوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تربّصوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است به تقدیر اِنْ اردتم هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به متربّصون ﴿ **متربّصون** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قُلْ أَنفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿٥٣﴾

بگو با رغبت ویا با کراهت انفاق کنید، هرگز از شما قبول نمی‌شود حقیقتاً شما قومی نافرمان بوده‌اید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انفقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **طوعاً** ﴾ حال از فاعل انفقوا ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کرهاً** ﴾ عطف بر طوعاً و جمله انفقوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یُتَقَبَّلَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن یتقبّلَ و جمله لن یتقبّلَ منکم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **اِنّکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قوماً** ﴾ خبر کنتم ﴿ **فاسقین** ﴾ صفت قوماً و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٥٤﴾

وهیچ چیز آنان را از قبول شدن انفاقهایشان باز نداشت جز اینکه به خدا وپیامبرش کافر بودند وجز با حالت کسلی وتنبلی به نماز نمی‌پرداختند وانفاق نمی‌کردند جز اینکه ایشان کراهت داشتند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **منعهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تُقْبَلَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبل ﴿ **نفقاتُهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُقبَلَ و فعل مضارع تقبل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ تقبل و با لحاظ حرف جر، متعلق به منعهم ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **برسوله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر باللّه و جمله کفروا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل منع واقع می‌شود. و جمله مامنعهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لایأتون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الصلاة و با لحاظ حرف جر، متعلق به لایأتون ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کسالیٰ** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لایأتون است. و جمله لایأتون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفروا است. ﴿ **ولاینفقون إلّا وهم کارهون** ﴾ مانند و لایأتون الصلاة إلّا وهم کسالیٰ ترکیب می‌شود.

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾

پس اموالشان ونه اولادشان تو را به تعجب وا ندارد؛ همانا خداوند اراده نموده تا بدان ایشان را در زندگانی دنیا عذاب نماید ودر حالی که کافرند جانشان در آید.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **لاتعجبك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاتعجب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **اولادهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم و جمله لاتعجبک...، مستأنفه است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرید ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یعذّبهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعذّبَ ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعذّب ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و فعل مضارع یعذّب با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یرید است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تزهقَ** ﴾ عطف بر فعل یعذّبْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **أنفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تزهقَ و جمله إنّما یرید الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کارهون** ﴾ خبر هم و جمله هم کارهون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در انفسهم است.

وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿٥٦﴾

وبه خدا قسم می‌خورند که حتماً ایشان از شما هستند، وایشان از شما نیستند ولکن آنان قومی هستند که می‌ترسند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله یحلفون بالله، استینافیه است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّهم لمنکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده که با وجود جمله یحلفون بالله از آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما هم منکم، محلاً منصوب و حال از اسم اِنّهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قومٌ ﴾ خبر لکنّ ﴿ یفرقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفرقون، محلاً مرفوع و صفت قوم است. و جمله لکنّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ماهم منکم است.

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلاً لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿۵۷﴾

واگر پناهگاه یا غارها ویا سوراخی می‌یافتند حتماً شتابان به سوی آن روی می‌آوردند.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یجدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ملجأً ﴾ مفعول‌به یجدون ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ مغاراتٍ او مُدّخلاً ﴾ هر دو عطف بر ملجأ (نصب مغارات به جر تاء است) و جمله لو یجدون...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ولّوا و جمله لولّوا الیه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یجمحون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجمحون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ولّوا است.

وَمِنْهُمْ مَن يَلْمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿۵۸﴾

وبعضی از ایشان کسانی هستند که در صدقات بر تو عیب‌می‌گیرند پس اگر از آن به ایشان بدهی‌خشنود می‌شوند واگر از آن‌به ایشان ندهی آنگاه خشمگین می‌شوند.

﴿ **ومنهم من یلمزك** ﴾ مانند ومنهم من یقول (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الصدقات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلمز است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **أُعطُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و نایب فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعطوا و جمله إن اعطوا منها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **رضوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله رضوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من یلمزک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم‌یُعطُوا** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و نایب فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یعطوا و جمله إنْ لم یعطوا منها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یسخطون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یسخطون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به اذا فجائیه برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَاآتَاهُمُ ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا ٱللهُ سَيُؤْتِينَا ٱللهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى ٱللهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾

واگر ایشان به آنچه خدا وپیامبرش به آنها می‌داد خشنود می‌شدند ومی‌گفتند خدا ما را بس است، به زودی خدا وپیامبرش از فضل خود به ما می‌دهند، وما به سوی خدا رغبت داریم (حتماً برای آنها بهتر بود).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **رضوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به رضوا

﴿ **ءاتاهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل ءاتیٰ ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله ءاتاهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم ءاتا است به تقدیر ما ءاتاهموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله رضوا... محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّهم...، محلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لکان خیراً لهم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جـواب قـبل (آیـه ۵۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حسبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر حسبنا و جمله حسبنا الله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله رضوا است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یؤتینا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مـفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یؤتی ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤتی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله سیؤتینا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **اِنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **الی ربّنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راغبون ﴿ **راغبون** ﴾ خـبر اِنّ و جـمله اِنّـا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّمَا ٱلصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

همانا صدقات برای فقیران ومسکینها ومتصدیان آن وکسانی که دلهایشان به دست آورده می‌شود ودر (آزادی) بندگان ومقروضان ودر راه خدا ودر راه ماندگان فریضه‌ای الهی است. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **الصدقاتُ** ﴾ مبتدا ﴿ **للفقراء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الصدقات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المساكين والعاملين** ﴾ هر دو عطف بر الفقراء ﴿ **عليها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به العاملين ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤلفةِ** ﴾ عطف بر العاملين ﴿ **قلوبُهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل المؤلفة (اسم مفعول) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی الرّقاب** ﴾ جار و مجرور و عطف بر للفقراء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الغارمين** ﴾ عطف بر الرّقاب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی سبيل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و عطف بر فی الرّقاب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابن السبيل** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الفقراء و جمله إنّما الصدقاتُ...، مستأنفه است.

﴿ **فريضةً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل فرض مقدر ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فريضة و يا متعلق به عامل مقدر و صفت فريضةً و جمله (فرض) فريضةً من الله، مستأنفه بيانی است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عليمٌ حكيمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

واز ایشان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند ومی‌گویند او زود باور است. بگو گوش خوبی برای شماست، به خدا وبه مؤمنین ایمان دارد ورحمتی برای کسانی که از شما ایمان دارند است. وکسانی که پیامبر خدا را اذیت می‌کنند برایشان عذابی دردناک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یؤذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ النبیَ ﴾ مفعول‌به یؤذون و جمله یؤذون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤذون است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من یلمزک (آیه ۵۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ عطف بر جمله یؤذون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أذنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو أذُنٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اذنُ خیرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیر و جمله (هو) اذنُ خیرٍ لکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یؤمن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن بالله، محلاً منصوب و حال از النبی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤمن للمؤمنین ﴾ عطف بر جمله یؤمن بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله (هو) رحمةٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یؤمن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یؤذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسولَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یؤذون و جمله یؤذون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤذون است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم الّذین... است.

يَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَٱللهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾

برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا راضیتان نمایند، واگر مؤمنند خدا وپیامبرش سزاوارترند که راضیشان کنند.

﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یرضوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یرضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یحلفون و جمله یحلفون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **احقّ** ﴾ خبر الله ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یرضوه** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یرضوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ یرضوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل یرضوکم است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کانوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مؤمنین** ﴾ خبر کانوا و جمله اِنْ کانوا مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا ذٰلِكَ ٱلْخِزْيُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾

آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا ورسولش در افتد پس حتماً برای او آتش جهنم است که در آن جاودانه است. این خواری بزرگ است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌یعلموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحادد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اللهَ** ﴾ مفعول‌به یحادد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یحادد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ ﴿ **نار جهنّمَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر أنّ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **خالداً** ﴾ حال از ضمیر هاء در له ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالداً و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر امره و یا شأنه و جمله (امره و یا شأنه) أنّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر أنّه است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم‌یعلموا واقع می‌شود. و جمله الم‌یعلموا...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الخزی** ﴾ خبر ذلک ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الخزی و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

يَحْذَرُ ٱلْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ ٱسْتَهْزِءُوا إِنَّ ٱللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾

منافقان بیم دارند که سوره‌ای بر ایشان نازل شود وآنان را از آنچه در دلهایشان است با خبر سازد. بگو مسخره کنید، قطعاً خداوند خارج کنندهٔ چیزی است که بیم دارید.

﴿ **یحذر** ﴾ فعل ﴿ **المنافقون** ﴾ فاعل یحذر ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تُنَزَّلَ** ﴾ فعل مضارع

مجهول و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل ﴿ **سورةٌ** ﴾ نایب فاعل تنزّل ﴿ **تنبئهم** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبیء و ماموصوله ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی قلوبهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تنبئهم...، محلاً مرفوع و صفت سورةٌ است. و فعل مضارع تنزّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یحذر و یا بنا به قولی منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ تنزّل و با لحاظ حرف جر، متعلق به یحذر و جمله یحذر المنافقون...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **استهزءوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله استهزءوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **مخرجٌ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به مخرج ﴿ **تحذرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تحذرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تحذرون است به تقدیر ماتحذرونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿۶۵﴾

واگر از ایشان سؤال کنی حتماً می‌گویند ما فقط شوخی وبازی می‌کردیم. بگو آیا به خدا وآیاتش وپیامبرش ریشخند می‌زدید؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **سألتهم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله إنْ سألتهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم مقدر

است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **يقولُنَّ** ﴾ فعل مضارع موكد به نون تاكيد ثقليه و ضمير واو مقدر كه ضمه بر آن دلالت دارد فاعل ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **كنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **نخوض** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و جمله نخوض، محلاً منصوب و خبر كنّا است. و جمله انّما كنّا...، محلاً منصوب و مقول قول يقولنّ است. و جمله ليقولنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نلعب** ﴾ عطف بر جمله نخوض شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستهزءون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاياته ورسوله** ﴾ هر دو مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تستهزءون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تستهزءون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

لَاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾

عذر نياوريد به تحقيق شما بعد از ايمانتان كافر شده‌ايد. اگر از گروهی از شما بگذريم گروهی را به جهت آنكه گنهكار بوده‌اند عذاب می‌كنيم.

﴿ **لاتعتذروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و جمله لاتعتذروا، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **كفرتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به كفرتم و مضاف ﴿ **ايمانكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ايمان مضاف اليه بعد و جمله قدكفرتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتعتذروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نعف ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عن طائفةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعف ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفة و جمله إنْ نعف...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نعذّب ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ طائفةً ﴾ مفعول‌به نعذّب ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مجرمین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نعذّب و جمله نعذّب...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾

مردان وزنان منافق بعضیشان از بعضی دیگرند. به منکر وبدی امر می‌کنند واز خوبی نهی می‌نمایند ودستانشان را می‌بندند؛ خداوند را فراموش کردند پس او (هم) ایشان را فراموش کرد. حتماً منافقان همان فاسقانند.

﴿ المنافقون ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقات ﴾ عطف بر المنافقون ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ من بعض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضهم و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر المنافقون و المنافقات است. و جمله المنافقون...، مستأنفه است.

﴿ یأمرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالمنکر ﴾ جار ومجرور و متعلق به یأمرون و جمله یأمرون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در بعضهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ینهون عن المعروف ویقبضون** ﴾ هر دو عطف بر یأمرون بالمنکر شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یقبضون است.

﴿ **نسوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به نسوا و جمله نسوا الله، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **نسیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله نسیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسوا الله است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **المنافقین** ﴾ اسم إنّ ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الفاسقون** ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الفاسقون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ المنافقون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٦٨﴾

خداوند به مردان وزنان منافق وکفار آتش جهنم را وعده داده است که در آن جاودانه‌اند وآن ایشان را کفایت می‌کند. وخدا لعنتشان کرده وبرای آنان عذابی پایدار است.

﴿ **وعد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل وعد ﴿ **المنافقین** ﴾ مفعول‌به اول وعد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المنافقات والکفّار** ﴾ هر دو عطف بر المنافقین (نصب المنافقات به جر تاء است) ﴿ **نارَ جهنّمَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم وعد (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **خالدین** ﴾ حال از هر سه مورد ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله وعدالله...، مستأنفه است.

﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **حسبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هی و جمله هی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعنهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعن

و جمله لعنهم الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی حسبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مقیمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنهم است.

كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾

همانند کسانی که پیش از شما بودند وایشان از شما قوی‌تر ودارای اموال واولاد بیشتر بودند پس از نصیبشان بهره‌مند شدند وشما (هم) از نصیبتان بهره‌مند شدید همانند کسانی که پیش از شما بودند واز نصیبشان بهره‌مند شدند و(در باطل) فرو رفتید همانند آنچه که فرو رفتند. اینان ا عمالشان در دنیا وآخرت از بین رفت واینان همان زیانکارانند.

﴿ **کالذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر برای فعل وعد (آیه ۶۸) است به تقدیر وعدالله وعداً کوعد الّذین و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و الّذین موصوله ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله (هم) کالذین...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم کالذین).

﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **اشدّ** ﴾ خبر کانوا ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدّ ﴿ **قوةً** ﴾ تمیز از اشدّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اکثر** ﴾ عطف بر اشدّ ﴿ **اموالاً** ﴾ تمیز اکثر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اولاداً** ﴾ عطف بر اموالاً و جمله کانوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **استمتعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بخلاقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استمتعوا و جمله استمتعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا است.

﴿ **فاستمتعتم بخلاقکم** ﴾ مانند فاستمتعوا بخلاقهم ترکیب می‌شود. ﴿ **کَ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **استمتع** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل استمتع ﴿ **من قبلکم** ﴾ ترکیبش در ابتدای آیه گذشت. ﴿ **بخلاقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استمتع و فعل ماضی استمتع با مامصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر استمتعتم استمتاعاً کائناً کاستمتاع الّذین من قبلکم[1].

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خضتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کالّذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خضتم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خضتم خوضاً کائناً کخوضهم والّذی موصوله ﴿ **خاضوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله خاضوا، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به خاضوا است به تقدیر الّذی خاضوه). و جمله خضتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استمتعتم است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبطت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله حبطتْ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ **واولئك هم الخاسرون** ﴾ مانند واولئک هم المعتدون (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک حبطتْ است.

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۷ سوره اعراف گذشت.

وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَٱلْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾

آیا خبر کسانی که قبل از ایشان بودند، قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم واصحاب مدین وشهرهای وارونه شده به ایشان نرسیده است؛ پیامبرانشان برای آنان دلائلی روشن آوردند. وخداوند بر آن نبود که به ایشان ظلم نماید ولکن آنها به خودشان ظلم کردند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌یأتهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف، متعلق به لم‌یأت ﴿ **نبأ الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم‌یأت و الّذین موصوله ﴿ **من قبلهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ **قومِ نوحٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الّذین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عادٍ وثمودَ** ﴾ هر دو عطف بر نوح ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قوم ابراهیمَ و اصحاب مدینَ** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر قوم نوحٍ (ثمود و ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت و مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤتفکات** ﴾ عطف بر اصحاب مدین و جمله ألم‌یأتهم...، مستأنفه است.

﴿ **أتتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتتْ ﴿ **رسلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتتْ ﴿ **بالبیّنات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتتْ (مفعول باواسطه) و جمله أتتْهم...، محلاً منصوب و حال از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و المؤتفکات است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یظلمَهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یظلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور

لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ماکان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم یظلمون ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماکان الله است.

وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

مردان وزنان مؤمن بعضیشان از بعضی دیگرند. به خوبی امر می‌کنند واز بدی نهی می‌نمایند ونماز را برپا می‌دارند وزکات را می‌پردازند وخدا وپیامبرش را اطاعت می‌کنند. ایشانند که خداوند به زودی رحمشان می‌کند. همانا خدا پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة ویطیعون الله ورسوله** ﴾ ترکیبش مانند ترکیب آیه ۶۷ است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یرحمهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرحم و جمله سیرحمهم الله، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۷۲﴾

خداوند به مردان وزنان مؤمن بهشتهایی که از زیرش نهرها جاری است وعده نموده ودر آن جاودانه‌اند و(نیز) خانه‌هایی پاکیزه در بهشتهای همیشگی. این همان رستگاری بزرگ است.

﴿ **وعدالله المؤمنین والمؤمناتِ جناتٍ** ﴾ مانند آیه ۶۸ ترکیب می‌شود. ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از المؤمنین والمؤمنات ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مساکنَ** ﴾ عطف بر جناتٍ ﴿ **طیبةً** ﴾ صفت مساکن ﴿ **فی جنات عدنٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مساکن (نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **رضوانٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رضوان ﴿ **اکبر** ﴾ خبر رضوان و جمله رضوانٌ...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الفوز** ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفوز و جمله هو الفوز العظیم، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿۷۳﴾

ای پیامبر، با کفار ومنافقان جهاد کن وبر آنها سخت گیر، وجایگاهشان جهنم است وچه بد سرانجامی است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **أیّها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **النبیُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **جاهد** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الکفّار** ﴾ منعول‌به جاهد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المنافقین** ﴾ عطف بر الکفّار و جمله جاهد...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أُغلظ** ﴾ عطف بر جمله جاهد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أغلظ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **مأوٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **جهنّم** ﴾ خبر مأوٰهم و جمله مأوٰهم جهنّم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **المصیر** ﴾ فاعل بئس و مخصوص به ذم جهنّم مقدر است. و جمله بئس المصیر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مأوٰهم جهنّم است.

يَحْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ ٱللهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ ٱللهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي ٱلأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلاَنَصِيرٍ ﴿٧٤﴾

به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند، وبه تحقیق سخن کفر را گفته‌اند وبعد از اسلامشان کافر شده‌اند وبه چیزی همت گمارده‌اند که دست نیافته‌اند وعیب وخرده نگرفته‌اند جز اینکه خدا وپیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز کرده‌اند، پس اگر توبه کنند برایشان بهتر است واگر رویگردان شوند خداوند ایشان را در دنیا وآخرت به

عذابی دردناک معذب می‌سازد، وبرای آنان در زمین سرپرست ویاری نیست.

﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله یحلفون...، استینافیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ماقالوا، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده که با وجود جمله یحلفون بالله از آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿**کلمة الکفر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قالوا و جمله قدقالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿**کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به کفروا و مضاف ﴿ **اسلامهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسلام مضاف الیه بعد و جمله کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ **وهمّوا** ﴾ مانند وکفروا ترکیب می‌شود. ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به همّوا وماموصوله ﴿ **لم ینالوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم‌ینالوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لم‌ینالوا است به تقدیر مالم‌ینالوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **نقموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اغناهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل اغنی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغنی و فعل ماضی اغنی با مامصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به نقموا واقع می‌شود. و جمله مانقموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله همّوا است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یتوبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إن یتوبوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **يَكُ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **خيراً** ﴾ خبر یک ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و جمله یَک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ يتولّوا** ﴾ مانند إن یتوبوا ترکیب می‌شود. ﴿ **يعذّبهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعذّب ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ **اليماً** ﴾ صفت عذاباً ﴿ **في الدنيا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعذّب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله یعذّبهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **في الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **من وليٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **نصير** ﴾ عطف بر ولی و جمله مالهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یعذّبهم است.

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ ٱللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾

واز ایشان کسانی هستند که با خداوند عهد بستند که اگر به ما از فضلش بدهد به تحقیق تصدیق می‌کنیم واز صالحان می‌شویم.

﴿ **ومنهم من عاهد** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت. ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به عاهد است.

﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **آتٰنا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من فضله** ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آتیٰ و جمله اِن آتٰنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نصّدّقنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لنصّدّقنّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿ **لنکوننّ** ﴾ عطف بر جمله لنصّدّقنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من الصالحین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ است.

فَلَمَّا آتَاهُم مِن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾

پس زمانی که از فضلش به ایشان داد به آن بخل ورزیدند وبرگشتند وروی گردان شدند.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ءاتاهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتیٰ و جمله ءاتاهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **بخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بخلوا و جمله بخلوا به، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من عاهد الله (آیه ۷۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تولّوا** ﴾ عطف بر جمله بخلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **معرضون** ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا است.

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾

پس به خاطر اینکه با خدا آنچه را وعده نموده بودند خلف وعده کردند ودروغ می‌گفتند، تا روزی که او را ملاقات کنند نفاقی را در دلهای ایشان به دنبال آورد.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اعقبهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **نفاقاً** ﴾ مفعول‌به دوم اعقب ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عاملِ مقدر و صفت نفاقاً و یا متعلق به اعقب ﴿ **الی یوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعقب و یوم مضاف ﴿ **یلقونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یلقونه، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اخلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اول اخلفوا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم اخلفوا ﴿ **وعدوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله وعدوه، صله ما است (عائد صله مفعول‌به وعدوه است). و فعل ماضی اخلفوا با مامصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعقب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بما کانوا** ﴾ عطف بر بما اخلفوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **یکذبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یکذبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله اعقبهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۷۶) است.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾

آیا ندانسته‌اند که خدا رازشان ونجوایشان را می‌داند وخداوند دانندهٔ پنهانی‌ها است؟

﴿ **ألم‌یعلموا أنّ الله** ﴾ مانند ألم‌یعلموا انّه (آیه ۶۳) ترکیب می‌شود. ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سرّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یعلم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نجوٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سرّهم و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر انّ

است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم‌یعلموا واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ علّام الغیوب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله یعلم است.

ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۹﴾

کسانی که بر مؤمنینی که از روی میل ورغبت می‌پردازند دربارهٔ صدقات عیب وایراد می‌گیرند و(نیز) کسانی که جز به مقدار توانشان نمی‌یابند را ریشخند می‌زنند خداوند ایشان را ریشخند می‌زند وبرای آنان عذابی دردناک است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یلمزون ﴾ فعل و فاعل ﴿ المطوّعین ﴾ مفعول‌به یلمزون ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المطوّعین ﴿ فی الصّدقات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلمزون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر المطوّعین ﴿ لایجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جهدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لایجدون و جمله لایجدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایجدون است). و جمله یلمزون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یلمزون است).

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یسخرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسخرون و جمله یسخرون منهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یلمزون است.

﴿ سخر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل سخر ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخر و جمله سخر...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین یلمزون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾

مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ اليمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سخر الله است.

ٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَٱللَّهُ لَايَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾

برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی (یکسان است). اگر برای آنان هفتاد مرتبه آمرزش بخواهی پس هرگز خداوند ایشان را نمی‌آمرزد؛ این بدان جهت است که ایشان به خدا وپیامبرش کفر ورزیده‌اند وخدا قوم نا فرمان را هدایت نمی‌کند.

﴿ استغفرْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر و جمله استغفر لهم، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ لاتستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتستغفر و جمله لاتستغفر لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفر لهم است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستغفر ﴿ سبعين ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر استغفاراً ﴿ مرةً ﴾ تمیز سبعین و جمله اِنْ تستغفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یغفر ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و جمله لن یغفر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است (معنای آیه عبارتست از سواءٌ علیهم أأستغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم).

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة

بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به كفروا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله كفروا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ **والله لايهدى القوم الفاسقين** ﴾ تركيبش در آيه ۱۹ گذشت.

فَرِحَ ٱلْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي ٱلْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿۸۱﴾

بر جاى گذاشته شدگان به نشستن خود كه مخالفت با رسول خداست خوشحال شدند واز جهاد نمودن با اموالشان وجانشان در راه خدا كراهت داشتند ومى‌گفتند در گرما رهسپار نشويد. بگو اگر بفهمند، آتش جهنم گرمتر است.

﴿ **فرح** ﴾ فعل ﴿ **المخلّفون** ﴾ فاعل فرح ﴿ **بمقعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فرح ﴿ **خلافَ** ﴾ ظرف و متعلق به مقعد و مضاف ﴿ **رسول الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و رسول مضاف اليه خلاف و جمله فرح...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **كرهوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يجاهدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يجاهدوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر اموالهم ﴿ **فى سبيل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يجاهدوا و فعل مضارع يجاهدوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به كرهوا واقع می‌شود. و جمله كرهوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرح المخلّفون است.

﴿ **وقالوا** ﴾ مانند وكرهوا تركيب می‌شود. ﴿ **لاتنفروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه

و فاعل ﴿ **فی الحرّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتنفروا و جمله لاتنفروا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **نارُ جهنّمَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اشدُّ** ﴾ خبر نار جهنّم ﴿ **حرّاً** ﴾ تمیز اشدّ و جمله نارُ جهنّم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یفقهون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفقهون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لوکانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾

پس به سزای آنچه کسب نموده‌اند باید کم بخندند وبسیار گریه کنند.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **لیضحکوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضحکاً و جمله لیضحکوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیبکوا کثیراً** ﴾ عطف بر لیضحکوا قلیلاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **جزاءً** ﴾ مفعول‌له برای لیضحکوا و لیبکوا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جزاءً و ماموصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکسبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یکسبون است به تقدیر ماکانوا یکسبونه).
و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

فَإِن رَجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَٱسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوّاً إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِٱلْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَٱقْعُدُوا مَعَ ٱلْخَالِفِينَ ﴿۸۳﴾

واگر خداوند تو را به سوی گروهی از آنان برگرداند وبرای خروج از تو اجازه بخواهند پس بگو هرگز هیچگاه با من خارج نمی‌شوید واصلاً همراه من با دشمن نمی‌جنگید. قطعاً شما اول بار به نشستن راضی شدید پس با مخالفان بنشینید.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **رجعك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم بـه إنْ شـرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل رجع ﴿ **الی طائفةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجع ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طـائفةٍ و جـمله إنْ رجعک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **استئذنوك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر رجع) و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **للخروج** ﴾ جار و مجرور و عطف بر استئذنوا و جـمله استئذنوک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن رجعک الله است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تخرجوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **معی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به تخرجوا ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به لن تخرجوا و جمله لن تخرجـوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لن تقاتلوا معی** ﴾ عطف بر جمله لن‌تخرجوا معی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **عدوّاً** ﴾ مفعول‌به لن‌تقاتلوا است.

﴿ **إنّكم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **رضیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالقعود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضیتم ﴿ **اوّلَ مرةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیـه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قعوداً و یا اینکه اول ظرف و متعلق بـه رضـیتم

است. و جمله رضیتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إِنّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه **﴿ اقعدوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ مع الخالفین ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به اقعدوا و جمله اقعدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّکم رضیتم است.

وَلاَ تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُم مَاتَ أَبَداً وَلاَتَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾

وابداً نباید بر احدی از ایشان که مرد، نمازگذاری وبر قبرش بایستی. به تحقیق ایشان به خدا وپیامبرش کفر ورزیدند ودر حالی که نا فرمان بودند مردند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لاتصلّ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ علی احدٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به لاتصلّ **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت احد **﴿ مات ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله مات، محلاً منصوب و حال از احد (نکره موصوفه) است. **﴿ ابداً ﴾** ظرف و متعلق به لاتصلّ و جمله تصلّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لاتقم علی قبره ﴾** عطف بر جمله لاتصلّ علی احدٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ إنّهم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش **﴿ کفروا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به کفروا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله کفروا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ماتوا ﴾** فعل و فاعل و جمله ماتوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم کفروا است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ فاسقون ﴾** خبر هم و جمله هم فاسقون، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

وَلاَ تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلاَدُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ ٱللهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلْـدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

واموالشان واولادشان تو را به تعجب وا ندارد؛ همانا خداوند اراده نموده تا بدان ایشان را در دنیا عذاب نماید ودر حالی که کافرند جانشان در آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتعجبك اموالهم واولادهم إنّما يريدالله اَنْ يُعَذِّبَهم بها فی الدنيا وتزهقَ انفسُهم وهم كافرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۵ گذشت. و جمله لاتعجبک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتصلّ (آیه ۸۴) است. واَنّ یعذّبهم مفعول‌به یرید است.

وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَأْذَنَكَ أُولُوا ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُن مَعَ ٱلْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾

وزمانی که سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید وهمراه پیامبرش جهاد نمایید، ثروتمندانشان از تو اجازه می‌خواهند ومی‌گویند ما را رها کن تا با نشسته‌گان باشیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اُنزِلَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **سورةٌ** ﴾ نایب فاعل انزلتْ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و فعل امر امنوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ ءامنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اُنزلتْ است. و یا اینکه اَن تفسیریه بوده و جمله ءامنوا بالله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (چرا که در انزلت معنای قول است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جاهدوا** ﴾ عطف بر ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **مع** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به جاهدوا و مضاف ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و رسول مضاف الیه مع و جمله انزلت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **استئذنك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اولوا الطول** ﴾ مضاف

و مضاف اليه و فاعل استئذنَ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولوا الطول و جمله استئذنک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ذرنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذرنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استئذنک است.

﴿ نکن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ مع القاعدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر نکن و جمله نکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تذرنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾

وراضی شده‌اند که با خانه نشینان باشند وبر دلهایشان مهر زده شده است پس ایشان درک نمی‌کنند.

﴿ رضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مع الخوالف ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به رضوا و جمله رضوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طُبِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به طبع و نایب فاعل آن و جمله طبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رضوا است.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لايفقهون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لايفقهون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلى از اعـراب ندارد و عطف بر جمله طبع است.

لٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولٰئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَاتُ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾

لكن پيامبر وكسانى كه همراه او ايمان آورده‌اند با اموالشـان وجـانشان جـهاد مى‌كنند واينان برايشان خوبيها است وايشان همان رستگارانند.

﴿ **لكن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **الرسول** ﴾ مبتدا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذين** ﴾ مـوصوله و در محل رفع و عطف بر الرسول ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا معه، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ **جاهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاهدوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف اليـه و عـطف بـر امـوالهـم و جـمله جاهدوا...، محلاً مرفوع و خبر الرسول و الّذين است. و جمله لكن الرسول...، مسـتأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مـبتدا ﴿ **لهم** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الخيرات** ﴾ مبتداى مؤخر و جمله لهم الخيرات، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لكن الرسول... است.

﴿ **واولئك هم المفلحون** ﴾ مانند واولئک هم المعتدون (آيـه ۱۰) تـركيب مـى‌شود. و جمله اولئک...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک لهم الخيرات است.

أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾

خداوند برایشان بهشتهایی که از زیرش نهرها روان است آماده نمود ودر آن جاودانه‌اند. واین رستگاری بزرگ است.

﴿ **اعدّ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اعدَّ ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدّ ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول‌به (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است. ﴿ **خالدین** ﴾ حال از ضمیر هم در لهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله اعدَّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **ذلک** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الفوز** ﴾ خبر ذلک ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفوز و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَجَاءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾

وعذر تراشان اعرابی آمدند تا به ایشان اجازه داده شود وکسانی که خدا وپیامبرش را تکذیب نمودند (هم) نشستند. به زودی به اشخاصی از ایشان که کافر شده‌اند عذابی دردناک می‌رسد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **المعذّرون** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من الاعراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت المعذّرون ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یؤذن** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤذن و نایب فاعل آن و فعل مضارع یؤذن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاء و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قعد** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قعد ﴿ **کذبوا** ﴾

فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به کذّبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله قعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یصیب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به مقدم یصیب ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل مؤخر یصیب ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله سیصیب...، مستأنفه است.

لَيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾

بر ضعیفان ومریضها وبر کسانی که چیزی را نیافتند که انفاق کنند زمانی که برای خدا وپیامبرش خیرخواه باشند، ایرادی نیست. وبر نیکوکاران هیچ راهی نیست. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علی الضعفاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ علی المرضیٰ ولا علی الّذین ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر علی الضعفاء و الّذین موصوله ﴿ لایجدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لایجدون ﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینفقون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به ینفقون است به تقدیر ماینفقونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به لایجدون بوده و جمله ینفقون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله لایجدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایجدون است). ﴿ حرجٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ اذا ﴾ ظرفیه

و در محل نصب و متعلق به حرجٌ (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف **﴿ نصحوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به نصحوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله نصحوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه **﴿ علی المحسنین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من سبیل ﴾** جار و مجرور و من زائده و سبیل در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما علی المحسنین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾** دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾

ونه به افرادی که چون به سوی تو آمدند تا سوارشان کنی گفتی چیزی را نیافتم که شما را بر آن سوار کنم وبرگشتند وبه جهت اندوه از اینکه چیزی را نمی‌یابند تا اینکه انفاق کنند چشمانشان سرشار از اشک شد.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تاکید **﴿ علی الّذین ﴾** جار و مجرور و عطف بر علی الضعفاء (آیه ۹۱) والّذین موصوله **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ ما ﴾** زائده **﴿ اتوك ﴾** فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتوا **﴿ لـ ﴾** جاره **﴿ تحملهم ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تحمل با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتوا و جمله اتوک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قلتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لااجد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لااجد ﴿ **احملکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احمل و جمله احملکم علیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به لااجد بوده و جمله احملکم علیه، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله لااجد...، محلاً منصوب و مقول قول قلت است. و جمله قلتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتوا است).

﴿ **تولّوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تولّوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اعینهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **تفیض** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من الدّمع** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفیض ﴿ **حزناً** ﴾ مفعول‌له تفیض ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لایجدوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ماینفقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۱ گذشت و ما مفعول‌به یجدوا و فعل مضارع لایجدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌له حزناً و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ لایجدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تفیض و جمله تفیض...، محلاً مرفوع و خبر اعینهم است. و جمله اعینهم تفیض...، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا است.

جزء یازدهم

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

راه تنها بر کسانی است که با اینکه بی نیازند از تو اجازه می‌خواهند وراضی شده‌اند که با بر جا ماندگان باشند. وخداوند بر قلب‌هایشان مهر نهاده است پس ایشان نمی‌دانند.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **السبیل** ﴾ مبتدا ﴿ **علی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر السبیل و الذین موصوله ﴿ **یستئذنونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله یستئذنونک، صله الذین است (عائد صله فاعل یستئذنون است). و جمله إنّما السبیل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اغنیاء** ﴾ خبر هم و جمله هم اغنیاء، محلاً منصوب و حال از فاعل یستئذنون است.

﴿ **رضوا بان یکون مع الخوالف وطبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت.

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لَّا تَعْتَذِرُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

هنگامی که به سوی ایشان برگردید از شما عذر می‌خواهند. بگو عذر نخواهید که اصلاً شما را باور نخواهیم کرد؛ همانا خداوند ما را از خبرهای شما آگاه نموده وبزودی خدا ورسولش عملتان را خواهند دید. سپس به سوی دانای غیب وآشکار برگردانده می‌شوید پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌سازد.

﴿ **یعتذرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعتذرون ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یعتذرون (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **رجعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجعتم و جمله رجعتم الیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله یعتذرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یعلمون (آیه ۹۳) است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لا تعتذروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل جمله لا تعتذروا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **نؤمن** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن و جمله لن نؤمن لکم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نبّأنا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نبّأ ﴿ **من اخبارکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبّأ و جمله قد نبّأنا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یری** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یری ﴿ **عملکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یری ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله سیری...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد نبّأنا الله است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تُرَدُّونَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی عالم الغیب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تُردون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الشهادة** ﴾ عطف بر الغیب و جمله تردّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیری الله است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ينبئكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينبئ و ما موصوله ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ماكنتم تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۱۶ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله ينبئكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تردّون است.

سَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۵﴾

هنگامی که به سویشان برگردید به زودی برایتان به خدا قسم می‌خورند تا از آنان بگذرید پس از ایشان بگذرید همانا ایشان پلیدی هستند و به جهت آنچه که کسب می‌نمودند جایگاهشان جهنم است.

﴿ سَ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يحلفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحلفون ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحلفون ﴿ اذا انقلبتم اليهم ﴾ مانند اذا رجعتم اليهم (آيه ۹۴) تركيب می‌شود و اذا متعلق به يحلفون است. ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ تعرضوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعرضوا و فعل مضارع تعرضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يحلفون و جمله سيحلفون...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اعرضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرضوا و جمله اعرضوا عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سيحلفون است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ رجسٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّهم رجسٌ، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر مأویٰهم ﴿ جزاءً ﴾ مفعول له (در مأویٰهم جهنّم معنای استقرار است) و یا مفعول مطلق برای فعل یجزون مقدر ﴿ بما کانوا یکسبون ﴾ مانند بما کنتم تعملون (آیه ۹۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاءً و جمله (یجزون) جزاءً...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در مأویٰهم است (بنا بر ترکیب دوم جزاء). و جمله مأویٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم رجسٌ است.

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

برایتان قسم می‌خورند تا از ایشان راضی شوید، پس اگر از آنها راضی شوید همانا خداوند از قوم فاسق راضی نمی‌شود.

﴿ یحلفون لکم لترضوا عنهم ﴾ مانند سیحلفون لکم لتعرضوا عنهم (آیه ۹۵) ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ترضوا ﴾ مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترضوا و جمله إنْ ترضوا عنهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یرضیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یرضیٰ ﴿ الفاسقین ﴾ صفت القوم و جمله لا یرضیٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحلفون است.

ٱلْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْراً وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾

اعرابیان از حیث کفر ونفاق شدیدتر وبه اینکه حدود آنچه را که خدا بر پیامبرش نازل نموده را ندانند، سزاوارترند. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **الاعراب** ﴾ مبتدا ﴿ **اشدُّ** ﴾ خبر الاعراب ﴿**کفراً**﴾ تمیز اشدّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نفاقاً** ﴾ عطف بر کفراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اجدرُ** ﴾ عطف بر اشدّ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا یعلموا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **حدود ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یعلموا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **علی رسوله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع لا یعلموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ لا یعلموا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجدر و جمله الاعراب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغْرَماً وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ ٱلسَّوْءِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۹۸﴾

واز اعرابیان کسانی‌اند که آنچه را انفاق می‌کنند زیان به حساب می‌آورند وبرایتان در انتظار حوادث بد هستند. بر ایشان حادثه ناگوار باد. وخدا شنوای دانا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من الاعراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **یتّخذ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یتّخذ ﴿ **ینفق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینفق، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان

مفعول به ینفق است به تقدیر ما ینفقه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اول یتخذ بوده و جمله ینفق، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ **مغرماً** ﴾ مفعول به دوم یتخذ و جمله یتخذ...، صله من است (عائد صله فاعل یتّخذ است). و جمله من الاعراب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الاعراب اشدّ... (آیه ۹۷) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتربّص** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتربّص ﴿ **الدوائرَ** ﴾ مفعول به یتربّص و جمله یتربّص...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتخذ است.

﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **دائرة السوء** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیهم...، مستأنفه است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله علیمٌ حکیمٌ (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَايُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ ٱللهِ وَصَلَوَاتِ ٱلرَّسُولِ أَلَآ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ ٱللهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾

واز اعرابیان کسانی هستند که به خدا وروز آخرت ایمان دارند وآنچه را که انفاق می‌کنند، مایه تقرب به خدا ودعاهای پیامبر می‌شمارند. همانا آن مایه تقرب برای ایشان است. به زودی خداوند ایشان را در رحمتش داخل می‌کند. بدرستی که خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ **ومن الاعراب من یؤمن** ﴾ مانند ومن الاعراب من یتّخذ (آیه ۹۸) ترکیب می‌شود.
﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتّخذ ما ینفق قرباتٍ** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۸ گذشت. ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قربات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صلواتِ الرسول** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و عطف بر قربات (نصب قربات و صلوات به جر تاء است) و جمله یتّخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یؤمن است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ قربةٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قربة و جمله الا إنّها...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یدخلهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یدخل ﴿ فی رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدخل و جمله سیدخلهم...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱلسَّابِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنْصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾

سبقت گیرندگان نخستین از هجرت کنندگان وانصار کسانی که با نیکوکاری از ایشان تبعیت می‌نمایند، خداوند از آنان راضی است وایشان از او راضیند وبرایشان باغهایی که از زیرش نهرها روان است، مهیّا نموده است که در آن همیشگی جاودانه‌اند. این رستکاری بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ السّابقون ﴾ مبتدا ﴿ الاوّلون ﴾ صفت السابقون ﴿ من المهاجرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الاوّلون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانصار والذین ﴾ هر دو عطف بر المهاجرین ﴿ اتّبعوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ باحسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّبعوا و جمله اتّبعوهم...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتّبعوا است). ﴿ رضی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل رضی ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضی و جمله رضی...، محلاً مرفوع و خبر السّابقون است. و جمله السّابقون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوا عنه ﴾ عطف بر رضی الله عنهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعدّ لهم جناتٍ تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابداً ذلک الفوز العظیم ﴾ ترکیبش در آیه ۸۹ گذشت. و جمله اعدّ لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله رضی الله است.

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾

واز اشخاصی از اعرابیان که پیرامونتان هستند واز اهل مدینه، منافقانی هستند که با نفاق خو گرفته‌اند وتو ایشان را نمی‌شناسی وما آنان را می‌شناسیم وبزودی دو بار عذابشان می‌کنیم وسپس به سوی عذابی بزرگ برگردانده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و من موصوله ﴿ حولکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولکم، صله من است (عائد صل فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من الاعراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله ﴿ منافقون ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اهل المدینة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر ممّن و جمله ممّن حولکم...، مستأنفه است.

﴿ مردوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی النّفاق ﴾ جار و مجرور و متعلق به مردوا و جمله مردوا...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و صفت منافقون است.

و یا اینکه من اهل المدینة متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم بوده و جمله مردوا...، محلاً مرفوع و صفت برای مبتدای مقدر و مؤخر است به تقدیر قوم و جمله من اهل المدینة (قومٌ)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ممّن... منافقون است (عطف جمله بر جمله).

﴿ لا تعلمهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تعلمهم، محلاً منصوب و حال از فاعل مردوا است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ نعلمهم ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعلمهم، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نعلمهم، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل مردوا است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس **﴿ نعذّبهم ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ مرّتین ﴾** مفعول مطلق و نایب از مصدر نعذّب و جمله سنعذّبهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ یردّون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل **﴿ الی عذابٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یردّون **﴿ عظیم ﴾** صفت عذاب وجمله یردّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نعذّبهم است.

وَآخَرُونَ ٱعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٢﴾

ودیگرانی که به گناهانشان اعتراف نموده‌اند وعمل صالح را با دیگر کار بد در آمیخته‌اند، امید است که خدا از ایشان بگذرد. حتماً خداوند آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ءاخرون ﴾** عطف بر منافقون (آیه ۱۰۱) **﴿ اعترفوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بذنوبهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعترفوا و جمله اعترفوا...، محلاً مرفوع و صفت ءاخرون است.

﴿ خلطوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ عملاً ﴾** مفعول به خلطوا **﴿ صالحاً ﴾** صفت عملاً **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ءاخرَ ﴾** عطف بر عملاً **﴿ سیئاً ﴾** صفت ءاخر و جمله خلطوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعترفوا است. و یا اینکه ءاخرون مبتدا (نکره موصوفه) و جمله اعترفوا...، محلاً مرفوع و صفت ءاخرون است. و جمله خلطوا...، محلاً مرفوع و خبر ءاخرون است.

و جمله ءاخرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ممّن حولکم... منافقون (آیه ۱۰۱) است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم عسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتوب ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و فعل مضارع یتوب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسی...، مستأنفه است. ﴿ إنّ الله غفورٌ رحیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۹۹ گذشت.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾

واز اموالشان صدقه بگیر تا پاکشان سازی وبدین وسیله تزکیه‌شان نمایی وبرایشان دعا کن؛ همانا دعای تو آرامشی برای آنان است. وخدا شنوای دانا است.

﴿ خذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من اموالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خذ ﴿ صدقةً ﴾ مفعول به خذ و جمله خذ...، مستأنفه است.

﴿ تطهّرهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تطهّرهم، محلاً منصوب و حال از فاعل خذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تزکّیهم ﴾ عطف بر جمله تطهّرهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تزکّی است.

﴿ صلّ علیهم ﴾ عطف بر جمله خذ من اموالهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ صلاتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ سکنٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سکن و جمله إنّ صلاتک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ والله سمیعٌ علیمٌ ﴾ مانند والله علیمٌ حکیم (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَاتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

آیا ندانسته‌اند که خداوند همان است که از بندگانش توبه را می‌پذیرد وصدقات را اخذ می‌کند وخدا همان بسیار توبه پذیر ومهربان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ يقبل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ التوبة ﴾ مفعول به يقبل ﴿ عن عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يقبل و جمله يقبل...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است (در صورتی که هو را ضمير فصل بدانيم). و يا اينكه خبر هو بوده و جمله هو يقبل...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانيم). و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو فعل لم يعلموا واقع می‌شود. و جمله الم يعلموا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يأخذ الصدقات ﴾ عطف بر جمله يقبل التوبة شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ الله هو ﴾ عطف بر أن الله هو يقبل شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ التوّاب الرّحيم ﴾ دو خبر برای أنّ و يا برای هو (بنا بر تركيب هو).

وَقُلِ ٱعْمَلُوا فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

وبگو عمل كنيد پس بزودی خدا ورسولش ومؤمنين عملتان را خواهند ديد وبزودی به سوی دانای غيب وآشكار برگردانده می‌شويد پس به آنچه انجام می‌داديد، شما را آگاه می‌سازد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ إعملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اعملوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببيه **﴿ سيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون وستردّون الى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون ﴾** ترکیبش در آیه ۹۴ گذشت. و جمله سیری...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اعملوا است.

وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لأَمْرِ ٱللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾

ودیگرانی که به امر خدا واگذار شده‌اند یا ایشان را عذاب می‌کند ویا از آنان در می‌گذرد. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ ءاخرون ﴾** مبتدا (نکره موصوفه) **﴿ مرجون ﴾** صفت ءاخرون **﴿ لامر الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مرجون **﴿ إمّا ﴾** حرف تخییر و ابهام **﴿ يعذّبهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله امّا یعذّبهم، محلاً مرفوع و خبر ءاخرون است. و جمله ءاخرون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إمّا يتوب ﴾** عطف بر جمله إمّا یعذّبهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب است.
﴿ والله عليمٌ حكيمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۹۷ گذشت.

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا ٱلْحُسْنَىٰ وَٱللهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾

وکسانیند که مسجد را برای ضرر زدن وکفر وتفرقه اندازی بین مؤمنین وکمینگاهی برای آنان که از قبل با خدا ورسولش در جنگ بودند، اتخاذ کردند وقسم

خوردند که جز نیکی اراده ننموده‌ایم. وخداوند شهادت می‌دهد که همانا ایشان دروغگویند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا و خبر آن منهم مقدر و مقدم است. ﴿ **اتّخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مسجداً** ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ **ضراراً** ﴾ مفعول له اتخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿**کفراً وتفریقاً** ﴾ هر دو عطف بر ضراراً ﴿ **بین المؤمنین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفریقاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ارصاداً** ﴾ عطف بر تفریقاً ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ار صاداً و من موصوله ﴿ **حارب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به حارب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسولَه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حارب (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله حارب...، صله من است (عائد صله فاعل حارب است). و جمله اتّخذوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). و جمله (منهم) الذین اتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاخرون... امّا یعذّبهم (آیه ۱۰۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یحلفُنّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد و جمله لیحلفُنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، و عطف بر جمله اتّخذوا است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **اردنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الحسنیٰ** ﴾ مفعول به اردنا و جمله إنْ اردنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر دیگری است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از فاعل یحلفُنّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یشهد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **کاذبون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و مفعول به یشهد است (یشهد به جهت

وجود إنّ از عمل در مفرد معلّق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یشهد...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یشهد...، مستأنفه است.

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾

هرگز در آن مکث مکن. هر آینه مسجدی که از اولین روز بر تقویٰ پایه ریزی شده است، سزاوارتر است که در آن مکث کنی. در آن مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه شوند. وخداوند پاکیزه‌گان را دوست دارد.

﴿ **لاتقم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقم ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به لاتقم و جمله لاتقم...، مستأنفه است.

﴿ **لَ** ﴾ ابتدائیه ﴿ **مسجدٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **أُسِّسَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علی التقویٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُسِّسَ ﴿ **من اول یوم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُسِّسَ و جمله أُسِّسَ...، محلاً مرفوع و صفت مسجدٌ است. ﴿ **احقُّ** ﴾ خبر مسجدٌ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقومَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوم و فعل مضارع تقوم با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تقوم و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ و جمله لمسجدٌ...، مستأنفه است.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **رجالٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **یحبّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتطهّروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یتطهّروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحبّون واقع می‌شود. و جمله یحبّون...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله فیه رجال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از مسجد (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحبّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المطّهّرین ﴾ مفعول‌به یحبّ و جمله یحبّ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ ٱللهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَٱللهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾

آیا کسی که بنیانش را بر پرهیزکاری از خدا وخشنودی پایه ریزی کرده است بهتر است یا آنکه بنیانش را بر لبهٔ پرتگاهی فرو ریختنی که به وسیله آن در آتش جهنم فرو می‌رود، پایه ریزی کرده است؟ وخداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أسّس ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بنیانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أسّس ﴿ علی تقویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسّس ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقویٰ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت تقویٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوانٍ ﴾ عطف بر تقویٰ و جمله اسّس...، صله من است (عائد صله فاعل اسّس است). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر من موصوله ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ من أسّس بنیانه علی شفا ﴾ عطف بر من أسّس بنیانه علی تقویٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جُرُفٍ ﴾ مضاف الیه شفا ﴿ هارٍ ﴾ صفت جرف و جمله من اسّس... خیرٌ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انهار ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به انهار ﴿ فی نار جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انهار (جهنم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله انهار...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسس بنیانه علی شفا جرفٍ است.

﴿ والله لا یهدی القوم الفاسقین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۱۰﴾

پیوسته بنیانی که بنیانش نموده‌اند در دلهای آنان شک بر می‌انگیزد تا آنکه دلهایشان پاره پاره شود وخدا دانای حکیم است.

﴿ **لا یزال** ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه از افـعال نـاقصه ﴿ **بنیانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لا یزال ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بـدل از بـنیانهم ﴿ **بنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله بنوا، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به بنوا است به تقدیر الذی بنوه). ﴿ **ریبةً** ﴾ خبر لا یزال بـه تـقدیر مضاف ای سبب ریبة ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ریبةً ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقطّعَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقطّع و فعل مضارع تقطع با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر حین و متعلق به ریبةً و جمله لا یزال...، مستأنفه است. ﴿ **واللهُ علیمٌ حکیمٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۷ گذشت.

إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلْإِنجِيلِ وَٱلْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللَّهِ فَٱسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾

همانا خداوند از مؤمنین جانشان واموالشان را به اینکه برایشان بهشت است، خریداری می‌نماید. در راه خدا جهاد می‌کنند پس می‌کشند وکشته می‌شوند. وعدهٔ حقّی در تورات وانجیل وقرآن بر اوست. وچه کسی از خدا به عهدش با وفاتر است؟ پس به معامله‌ای که با او انجام داده‌اید خوشحال باشید واین همان رستگاری بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ اشتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتریٰ ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشتریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر انفسهم ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ الجنّة ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشتریٰ و جمله اشتریٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ یقاتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقاتلون و جمله یقاتلون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یقتلون ﴾ عطف بر جمله یقاتلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُقتَلونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُقتَلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یَقتلون است.

﴿ وعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل وعدالله مقدر ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وعداً ﴿ حقّاً ﴾ صفت وعداً ﴿ فی التوراة ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و صفت دیگر وعداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانجیل والقرآن ﴾ هر دو عطف بر التوراة و جمله (وعدالله) وعداً...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اوفیٰ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ بعهده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفیٰ ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفیٰ و جمله من اوفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استبشروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ببیعکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استبشروا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل بیعکم ﴿ بایعتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به بایعتم و جمله بایعتم به، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله استبشروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله اشتریٰ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك هو الفوز العظیم ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلْعَٰبِدُونَ ٱلْحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلْءَامِرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱلْحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾

(آنانند) توبه کنندگان، عبادت کاران، ستایش گران، روزه داران، رکوع وسجود کنندگان، آمران به معروفت وناهیان از منکر وحافظان حدود الهی. ومؤمنین را بشارت ده.

﴿ **التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الآمرون** ﴾ همگی خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الآمرون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **النّاهون عن المنکر والحافظون لحدود الله** ﴾ عطف بر الآمرون بالمعروف شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله (هم) التائبون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **بشّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر...، مستأنفه است.

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن يَسْتَغْفِرُوا۟ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوٓا۟ أُو۟لِى قُرْبَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾

برای پیامبر وکسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکین بعد از آنکه برایشان مشخص شد که آنان اصحاب آتشند، استغفار نمایند؛ هر چند که صاحب قرابت باشند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للنبیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر النبی ﴿ **آمنوا** ﴾

فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یستغفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ للمشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستغفروا و فعل مضارع یستغفروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اولی قربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانوا و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از المشرکین است.

﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستغفروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تبیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ اصحاب الجنة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل تبیّن واقع می‌شود. و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله ما کان... ، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾

واستغفار ابراهیم برای پدرش جز این نبود که به او وعده‌اش را داده بود. پس زمانی که برایش مشخص شد او دشمن خداست، از او تبری جست. در حقیقت ابراهیم دردمندی بردبار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ استغفار ابراهیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجرور، مفتوح می‌شود) ﴿ لابیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفار ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عن موعدةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما کان ﴿ وعدها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مفعول به دوم وعد و جمله وعدها ایاه، محلاً مجرور و صفت موعدةٍ است.

و جمله ما کان استغفار ابراهیم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان للنّبیّ (آیه ۱۱۳) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ تبیّن ﴾** فعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به تبیّن **﴿ أنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ عدوٌّ ﴾** خبر اَنّ **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عدوّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل تبیّن واقع می‌شود. و جمله تبیّن....، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ تبرّأ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به تبرّأ و جمله تبرّأ منه، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان استغفار ابراهیم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ ابراهیم ﴾** اسم اِنَّ **﴿ لـ ﴾** مزحلقه برای تأکید **﴿ أوّاهٌ حلیمٌ ﴾** دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ابراهیم....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَا يَتَّقُونَ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾

وخداوند بر آن نیست قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، گمراه نماید؛ تا اینکه برایشان آنچه را که باید پروا داشته باشند، مشخص کند. قطعاً خدا بر هر چیزی داناست.

﴿ وما کان الله ﴾ مانند وما کان استغفار (آیه ۱۱۴) ترکیب می‌شود. **﴿ لـ ﴾** جاره **﴿ یضلّ ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ قوماً ﴾** مفعول به یضلّ **﴿ بعد اذ ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّ و اذ مضاف **﴿ هدیٰهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله هدیٰهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. **﴿ حتّیٰ ﴾** جاره **﴿ یتبیّنَ ﴾** فعل مضارع

منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبیّن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتبیّن ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یتّقون است به تقدیر ما یتّقونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یتبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یضلَّ و فعل مضارع یضلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ بكلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه متعلق به علیم ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْيِۦ وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾

هر آینه خداوند فرمانروایی آسمانها وزمین برایش است. زنده می‌کند ومی‌میراند. وبرای شما جز خدا یار ویاوری نیست.

﴿ إنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۵ گذشت. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات وجمله له ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ يحيى ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، محلاً منصوب و حال از الله است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يميت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره) ﴿ من وليٍ ﴾ جار و مجرور و من

زائده وولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نصیرٍ** ﴾ عطف بر ولی و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یمیت است.

لَقَد تَابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنْصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ مِن بَعْدِمَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾

حتماً خداوند از پیامبر ومهاجرین وانصاری که در زمان سختی او را تبعیت نمودند، بعد از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنان منحرف شود، در گذشت. سپس برایشان ببخشود. در حقیقت او به ایشان رئوف ومهربان است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **تاب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل تاب ﴿ **علی النّبیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المهاجرین والانصار** ﴾ هر دو عطف بر النّبیّ ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الانصار ﴿ **اتبعوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی ساعة العسرة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبعوا و جمله اتبعوه...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است). ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کاد** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **یزیغ** ﴾ فعل ﴿ **قلوب فریقٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یزیغ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق و جمله یزیغ...، محلاً منصوب و خبر کاد است. و فعل ماضی کاد با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله لقد تاب الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تاب علیهم** ﴾ عطف بر جمله قد تاب الله علی النّبیّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش

﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رئوف و یا رحیم ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّه ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوٓا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓا إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾

و(همچنین) بر سه نفری که بازمانده بودند، تا زمانی که زمین با وسعتش بر آنان تنگ شد وجانشان بر آنان تنگ گشت ودانستند که ملجأ وپناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست سپس برای آنکه توبه کنند از آنان بگذشت. در حقیقت خداوند همان بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی الثلاثة ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیهم و متعلق به تاب (آیه ۱۱۷) ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الثلاثة ﴿ خُلِّفوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله خُلِّفُوا، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل خلّفوا است).

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ ضاقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضاقتْ ﴿ الارض ﴾ فاعل ضاقتْ ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ رحبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل ماضی رحبت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ضاقتْ و جمله ضاقتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لجؤوا الیه. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضاقتْ علیهم انفسهم ﴾ عطف بر ضاقتْ علیهم الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل

واسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ملجأ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ملجأ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ملجأ...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضاقتْ است.

﴿ ثمّ تاب علیهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۷ گذشت. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یتوبوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یتوبوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تاب است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ التّوّاب الرحیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو التّوّاب الرحیم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَكُونُوا مَعَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید وبا راستگویان باشید.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مع الصادقین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر کونوا و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّقوا الله است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِنَ ٱلْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُوا عَن رَسُولِ

ٱللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ ٱلْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۰﴾

اهل مدینه وکسانی از اعرابیان که پیرامونشان هستند را نسزد از پیامبر خدا تخلف نمایند وجان خود را عزیزتر از جانش بدارند. واین بدان جهت است که در راه خدا به ایشان هیچ تشنگی وخستگی وگرسنگی نمی‌رسد وجایگاهی را نمی‌پیمایند در حالی که کفار را به خشم می‌آورد وغنیمتی از دشمن بدست نمی‌آورند مگر آنکه به وسیله آن برایشان عملی صالح نوشته می‌شود. وقطعاً خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد.

﴿ **ما کان لاهل** ﴾ مانند ما کان للنّبیّ (آیه ۱۱۳) ترکیب می‌شود. ﴿ **المدینة** ﴾ مضاف الیه اهل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل جر وعطف بر اهل المدینه ﴿ **حولهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولهم، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ **من الاعراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از من موصوله ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتخلّفوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ **عن رسول الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتخلّفوا و فعل مضارع یتخلّفوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر کان واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یرغبوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب (عطف بر یتخلّفوا) وفاعل ﴿ **بانفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یرغبوا ﴿ **عن نفسه** ﴾ مانند بانفسهم ترکیب می‌شود. وفعل مضارع لا یرغبوا عطف بر فعل یتخلّفوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ **لا یصیبهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ **ضمأٌ** ﴾ فاعل لا یصیب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای

تأکید ﴿ **نَصَبٌ** ﴾ عطف بر ضماً ﴿ **ولا مخمصةٌ** ﴾ مانند ولا نصبٌ ترکیب می‌شود. ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یصیبهم و جمله لا یصیبهم....، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یطئون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **موطئاً** ﴾ مفعول به لا یطئون ﴿ **یغیظ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الکفّار** ﴾ مفعول به یغیظ و جمله یغیظ....، محلاً منصوب و صفت موطئاً است. و جمله لا یطئون....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یصیبهم است.

﴿ **ولا ینالون** ﴾ مانند ولا یطئون ترکیب می‌شود. ﴿ **من عدوٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ینالون ﴿ **نیلاً** ﴾ مفعول مطلق لا ینالون است.

﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به کُتِبَ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کُتِبَ ﴿ **عملٌ** ﴾ نایب فاعل کتب ﴿ **صالحٌ** ﴾ صفت عملٌ و جمله کُتِبَ....، محلاً منصوب و حال از فاعل لا ینالون است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لا یضیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اجر المحسنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِياً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۱﴾

وهیچ انفاق کوچک وبزرگی نمی‌کنند وراهی نمی‌پیمایند مگر آنکه برایشان نوشته می‌شود تا خداوند به بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداششان دهد.

﴿ **ولا ينفقون نفقةً** ﴾ مانند ولا يطئون موطئاً (آیه ۱۲۰) ترکیب می‌شود. ﴿ **صغيرةً** ﴾ صفت نفقةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **كبيرةً** ﴾ عطف بر صغيرة است. ﴿ **ولا يقطعون وادياً** ﴾ مانند ولا يطئون موطئاً (آیه ۱۲۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **إلّا كُتِبَ لهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۰ گذشت. ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يجزيهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل يجزى ﴿ **احسن ما** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يجزى و ما موصوله ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يعملون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يعملون است به تقدير ما كانوا يعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع يجزى با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به كتب و جمله كتب لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا يقطعون است.

وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿۱۲۲﴾

وسزاوار نیست که مؤمنان همگی کوچ کنند پس چرا از هر گروهی از آنان عده‌ای برای فهم در دین کوچ نمی‌کنند وتا آنکه به سویشان بازگشتند، آنان را هشدار دهند؟ تا شاید ایشان بهراسند.

﴿ **وما كان المؤمنين لينفروا** ﴾ مانند وما كان الله ليضلَّ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود. ﴿ **كافةً** ﴾ حال از فاعل ينفروا و جمله ما كان المؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما كان لاهل (آیه ۱۲۰) ترکیب است.

﴿ **فـ** ﴾ استينافيه ﴿ **لو لا** ﴾ حرف تحضيض ﴿ **نَفَرَ** ﴾ فعل ﴿ **من كلّ فرقةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از طائفةٌ (نکره مؤخره) ﴿ **منهم** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فرقةٍ ﴿ طائفةٌ ﴾ فاعل نفر ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یتفقّهوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فی الدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفقهوا و فعل مضارع یتفقهوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لینذروا ﴾ عطف بر لیتفقّهوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قومهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینذروا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ینذروا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ رجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجعوا و جمله رجعوا الیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لو لا نفر...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یحذرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحذرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با افرادی از کفار که نزدیکتان هستند قتال نمایید وباید در شما شدت ودرشتی بیابند وبدانید خداوند با تقوا پیشه‌گان است.

﴿ یا ایّها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ قاتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به قاتلوا ﴿ یلونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الکفّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یلون و جمله یلونکم...، صله الذین است (عائد صله فاعل یلون است). و جمله قاتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیَجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ فیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیجدوا ﴿ غلظةً ﴾ مفعول به لیجدوا و جمله لیجدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ عطف بر جمله قاتلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ مع المتّقین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هٰذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۲۴﴾

وزمانی که سوره‌ای نازل شود برخی از ایشان می‌گویند این باعث زیادی ایمان کدامیکتان شد؟ وامّا کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید وایشان شادمان می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ اُنزِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ سورةٌ ﴾ نایب فاعل انزلتْ و جمله انزلتْ سورةٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ایّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ زادته ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل زادتْ ﴿ ایماناً ﴾ مفعول به دوم زادتْ و جمله زادته...، محلاً مرفوع و خبر ایّکم است. و جمله ایّکم...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، صله من است (عائد صله فاعل یقول است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ زادتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایماناً ﴾ مفعول به دوم زادتْ و جمله زادتْهم ایماناً، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه امّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول زادتهم است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾

واما کسانی که در دلهایشان مریضی است، پس بر پلیدیشان پلیدی می‌افزاید ودر حالی که کافرند، می‌میرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امّا الذین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت. ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است).

﴿ فزادتْهم رجساً ﴾ مانند فزادتهم ایماناً (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ الی رجسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رجساً به تقدیر مضموماً و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر همانندش (آیه ۱۲۴) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ماتوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ماتوا، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زادتْهم است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم کافرون، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

أَوَلاَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لاَيَتُوبُونَ وَلاَ هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾

آیا نمی‌بینند که در هر سال یکبار یا دو بار در معرض امتحان قرار می‌گیرند وتوبه می‌کنند وایشان متذکر نمی‌شوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا یرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **يُفتَنُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی کلّ عامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفتنون ﴿ **مرةً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر فتنةً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **مرّتین** ﴾ عطف بر مرةً و جمله یفتنون...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یرون واقع می‌شود. و جمله لا یرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۲۵) است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یتوبون** ﴾ عطف بر جمله لا یرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یذّکّرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یذّکّرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یتوبون است.

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَيَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾

وزمانی که سوره‌ای نازل شود برخی از ایشان به برخی دیگر می‌نگرند (ومی‌پرسند) آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس روی بر می‌گردانند. خداوند به جهت آنکه قومی نافهمند، دلهای آنان را برگرداند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا ما انزلتْ سورةٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت.

﴿ **نظر** ﴾ فعل ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نظر ﴿ **الی بعضٍ** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به نظر و جمله نظر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب در آیه ۱۲۴ (اذا ما... فمنهم...) است.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یریکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول بـه ﴿ **من احد** ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع رفع و فاعل یریٰ و جمله هل یریٰکم...، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از بعضهم است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **انصرفوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انصرفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نظر است. ﴿ **صرف** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل صرف ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به صرف ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قومٌ** ﴾ خبر أنّ ﴿ **لا یفقهون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفقهون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرف و جمله صرف الله...، مستأنفه است.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

به تحقیق رسولی از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه از سختی متحمل می‌شوید بر او گران است و بر شما حریص و به مؤمنین رئوف و مهربان است.

﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسولٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من انفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسولٌ ﴿ **عزیزٌ** ﴾ صفت دوم رسول ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عزیز ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل عزیز ﴿ **عنتّم** ﴾ فعل و فاعل و جمله عنتّم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما عنتّم به). و می‌توان ما را همانند ما

در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ **حریصٌ** ﴾ صفت دیگر رسول ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حریص ﴿ **بالمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رءوفٌ و یا رحیم ﴿ **رءوفٌ رحیمٌ** ﴾ دو صفت دیگر برای رسول و جمله لقد جاءکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ ٱللَّهُ لَآإِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

واگر روی برگردانند پس بگو خداوند مرا بس است. نیست خدایی جز او وبر او توکل نمودم واو پروردگار عرش عظیم است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **حسبی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر حسبی و جمله حسبی الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **اله** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله....، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلتُ ﴿ **توکّلتُ** ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلتُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربُّ العرشِ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ **العظیمِ** ﴾ صفت العرش و جمله هو....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علیه توکّلت است.

سوره مبارکهٔ یونس

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سورهٔ انعام گذشت.

الٓر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾

الف، لام، راء. این آیات کتاب حکمت‌آموز است.

﴿ **الر** ﴾ ترکیبش در سوره اعراف گذشت.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ايات الكتاب** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر تلک ﴿ **الحكيم** ﴾ صفت الكتاب و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾

آیا برای مردم عجیب است که به سوی مردی از خودشان وحی فرستیم که مردم را هشدار ده وبه کسانی که ایمان آورده‌اند بشارت ده که برایشان در نزد پروردگارشان جایگاهی راستین است؟ کافران گفتند حتماً این ساحری آشکار است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجباً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عجباً (نکره مؤخره) ﴿ **عجباً** ﴾ خبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾

ناصبه مصدریه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی رجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **انذر** ﴾ فعل امر و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **النّاس** ﴾ مفعول به انذر و فعل امر انذر با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ انذر و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحینا است. و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله انذر النّاس، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحینا به معنای قلنا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بشّر الذین** ﴾ عطف بر انذر الناس شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب). ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ **قدم صدقٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر اَنّ ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و حال از قدم صدق (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ لهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به بشّر است. و فعل ماضی اوحینا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله أکان للناس...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الکافرون** ﴾ فاعل قال ﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **ساحرٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت ساحر و جمله اِنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦ ذٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾

حتماً پروردگارتان خدایی است که آسمانها وزمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استقرار یافت. وامر را تدبیر می‌کند، وشفیعی جز بعد از اذن او نیست. این است خدا پروردگارتان پس عبادتش نمایید. آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **رَبَّكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **الله** ﴾ خبر إنّ ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع وصفت و یا بدل از الله ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **فی ستة ایامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله إنّ ربّكم...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **استویٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی العرش** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ و جمله استویٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

﴿ **يُدَبِّرُ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الامرَ** ﴾ مفعول به يدبّر و جمله يدبّر الامر، محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **من شفیعٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شفیع در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر شفیع و بعد مضاف ﴿ **اذنه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اذن مضاف الیه بعد و جمله ما من شفیعٍ...، محلاً منصوب و حال دیگر از فاعل استویٰ است.

﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر ذلکم ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا صفت الله و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اعبدوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم الله است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تذکّرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم فلا تذکّرون.

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ ٱللهِ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٤﴾

به سوی او بازگشت همگی شما است. وعدهٔ خداوند حقّ است. همانا او آفرینش را شروع نمود سپس باز می‌گرداندش، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند وعمل صالح انجام داده‌اند را به قسط وعدل جزا دهد. وآنان که کافر شده‌اند به خاطر کفر ورزیدنشان برایشان نوشیدنی از آب جوشان وعذابی دردناک است.

﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **مرجعکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از ضمیر کم در مرجعکم و جمله الیه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **وعدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل وَعَدَ مقدر وجمله (وعد) وعدالله، مستأنفه بیانی است.

﴿ **حقّاً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل حَقَّ مقدر و جمله (حَقَّ) حقّاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **یبدءُ** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الخلق** ﴾ مفعول به یبدء و جمله یبدء الخلق، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **یعیده** ﴾ عطف بر جمله یبدء الخلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یجزی** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به یجزی ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجزی و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یعید است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ کفروا ﴾** فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ شرابٌ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) **﴿ من حمیمٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شراب **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ عذاب ﴾** عطف بر شراب **﴿ الیم ﴾** صفت عذاب **﴿ بِ ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یکفرون ﴾** فعل و فاعل و جمله یکفرون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به الیم و جمله لهم شرابٌ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین کفروا...، مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِياءً وَٱلْقَمَرَ نُوراً وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵﴾

او کسی است که خورشید را روشنایی وماه را تابان قرار داد وبرایش منازلی معین نمود تا اینکه تعداد سالها وحساب را بدانید. وخداوند این را جز به حق نیافرید وروشنگری‌ها را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌نماید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ الذی ﴾** موصوله و در محل رفع و خبر هو **﴿ جعل ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الشمس ﴾** مفعول به اول جعل **﴿ ضیاءً ﴾** مفعول به دوم جعل **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ القمر نوراً ﴾** عطف بر الشمس ضیاءً و جمله جعل...، صله الذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قدّره ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر له و با لحاظ حرف جر، متعلق به قَدّرَ **﴿ منازلَ ﴾** مفعول به قدّر **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ تعلموا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ عدد**

السنین ﴿ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تعلموا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحساب** ﴾ عطف بر عدد السنین و فعل مضارع تعلموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قدّر و جمله قدّره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **خلق** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل خلق ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به خلق ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله ما خلق...، مستأنفه است.

﴿ **یفصّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول به یفصّل (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفصّل ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله یفصّل...، محلاً منصوب و حال از الله است.

إِنَّ فِي ٱخْتِلَافِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾

به تحقیق در اختلاف شب وروز وآنچه که خدا در آسمانها وزمین آفریده است روشنگریهایی برای قوم با تقوا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی اختلاف الّیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النّهار** ﴾ عطف بر الّیل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر اختلاف ﴿ **خلق** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل خلق ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه الله). ﴿ **لـ** ﴾ برای تأکید ﴿ **آیاتٍ** ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و صفت آيات ﴿ يتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتّقون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله إنّ فی اختلاف...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱطْمَأَنُّوا بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُون ﴿٧﴾

همانا كسانی كه به لقاء ما اميد ندارند وبه زندگانی دنيا راضی هستند وبه آن دل خوش دارند وآنان كه از آيات ما غافلند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لا يرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل ﴿ لقاءنا ﴾ مضاف و مضاف اليه ومفعول به لا يرجون و جمله لا يرجون...، صله الذين است (عائد صله فاعل لا يرجون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحياة ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضوا ﴿ الدنيا ﴾ صفت الحياة و جمله رضوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يرجون است. ﴿ واطمأنّوا بها ﴾ مانند ورضوا بالحياة تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الذين قبلی ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن ءاياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به غافلون ﴿ غافلون ﴾ خبر هم و جمله هم...، صله الذين است (عائد صله ضمير هم است).

أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾

ايشان به جهت آنچه كه كسب می‌نمودند جايگاهشان آتش است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مأويهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و متبدای دوم ﴿ النار ﴾ خبر مأويهم و جمله مأويهم النار، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر إنّ (آيه ۷) است. و جمله إنّ الذين... اولئك...، مستأنفه است.

﴿ بما كانوا يكسبون ﴾ مانند بما كانوا يكفرون (آيه ۴) تركيب مى‌شود و بما كانوا متعلق به فعل عوقبوا مقدر و جمله (عوقبوا) بما كانوا...، مستأنفه بيانى است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٩﴾

حتماً كسانى كه ايمان آورده‌اند واعمال شايسته انجام مى‌دهند خداوند به جهت ايمانشان هدايتشان مى‌نمايد، در باغهايى پر نعمت كه از زيرشان نهرها جريان دارد.

﴿ إنّ الذين ﴾ تركيبش در آيه ۷ گذشت. **﴿ آمنوا ﴾** فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ عملوا ﴾** عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ يهديهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به **﴿ ربّهم ﴾** مضاف و مضاف اليه و فاعل يهدى **﴿ بايمانهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يهدى و جمله يهديهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذين...، مستأنفه است.

﴿ تجرى ﴾ فعل **﴿ من تحتهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تجرى **﴿ الانهارُ ﴾** فاعل تجرى **﴿ فى جنّاتِ النّعيمِ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تجرى و جمله تجرى...، محلاً منصوب و حال از مفعول به يهديهم است.

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

دعايشان در آنجا سبحانك اللّهمّ وتحيتشان سلام وآخر دعايشان الحمد لله ربّ العالمين است.

﴿ دعويٰهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا **﴿ فيها ﴾** جار و مجرور و متعلق به دعوىٰ

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک ، محلاً مرفوع و خبر دعویٰهم است . و جمله دعویٰهم ... ، مستأنفه بیانی است .

﴿ اللّهمّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و میم عوض از یا حرف ندا است و جمله اللّهمّ (با لحاظ معنای ادعوا و یا اطلب) ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تحيّتهم فيها ﴾ مانند دعویٰهم فیها ترکیب می‌شود . ﴿ سلامٌ ﴾ خبر تحیّتهم و جمله تحیّتهم ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعویٰهم ... است . ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاخر ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ دعويٰهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و دعویٰ مضاف اليه ءاخر ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة الفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ ربّ العالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت الله و جمله الحمد ... ، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است . و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر آخر واقع می‌شود . و جمله آخر دعویٰهم ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحیّتهم ... است .

وَلَوْ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسْتِعْجَالَهُم بِٱلْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١﴾

واگر خداوند برای مردم همانگونه که خیر را با عجله می‌خواهند، شر را به تعجیل می‌آورد؛ اجلشان سر می‌رسید. پس کسانی را که به دیدارمان امید ندارند در طغیانشان سرگشته وا می‌گذاریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ يُعجِّلُ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یعجّل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعجّل ﴿ الشرّ ﴾ مفعول به یعجّل ﴿ استعجالهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای یعجل به تقدیر تعجیلاً مثل استعجالهم ﴿ بالخير ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعجال و جمله لو یعجّل ... ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است .

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضی ﴿ اجلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل قضی و جمله قضی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نذرُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نذر ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لقاءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون ...، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ فی طغیانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نذر و جمله نذر الذین ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است. ﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یرجون است.

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنْسَانَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾

وزمانی که دردی به انسان برسد بر پهلویش (خفته) ویا نشسته ویا ایستاده ما را می‌خواند پس اگر از او دردش را بر طرف سازیم، انکار ما را به جهت دردی که به او رسیده بود، نخوانده است. این گونه برای اسراف کاران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسَّ ﴾ فعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول به مقدم مسَّ ﴿ الضُرُّ ﴾ فاعل مؤخر مسَّ و جمله مسّ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ دعانا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ لجنبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل دعا به تقدیر

مضطجعاً ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ قاعداً او قائماً ﴾ هر دو عطف بر مضطجعاً مقدر و جمله دعانا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ کشفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ ضرّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کشفنا و جمله کشفنا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ مَرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله مَرَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ کأن ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لم یدعُنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الی ضرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعُ ﴿ مسّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله مسّه، محلاً مجرور و صفت ضرٍّ است. و جمله لم یدعنا ...، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأن ...، محلاً منصوب و حال از فاعل مَرَّ است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للمسرفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل زیّن ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله کذلک زُیِّنَ ...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾

به تحقیق اقوام قبل از شما را آنگاه که ظلم نمودند، هلاک ساختیم. وپیامبرانشان برای آنان دلایل آشکار آوردند وبر آن نبودند که ایمان آورند. این گونه قوم مجرم را جزا می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرونَ ﴾ مفعول به اهلکنا ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از القرونَ ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اهلکنا (لمّا در آیه شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله قد اهلکنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ رسلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ظلموا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در جاءتْهم است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نجزی ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به نجزی ﴿ المجرمین ﴾ صفت القوم و جمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلاَئِفَ فِي ٱلْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

سپس شما را بعد از ایشان جانشینانی در زمین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **خلائفَ** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلائفَ ﴿ **من بعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **ننظرَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تعملون ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تعملون، محلاً منصوب و مفعول به ننظر است (ننظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع ننظر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله جعلناکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اهلکنا (آیه ۱۳) است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ٱئْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

وزمانی که آیات روشنگرمان برایشان تلاوت شود، کسانی که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور ویا آن را تغییر ده. بگو مرا نرسد که از پیش خود آن را تغییر دهم، جز از آنچه به سویم وحی شده تبعیت نمی‌کنم. اگر پروردگارم را عصیان ونا فرمانی کنم، حتماً از عذاب روز بزرگ هراسانم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **تُتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلیٰ ﴿ **آیاتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تتلیٰ ﴿ **بیناتٍ** ﴾ حال از آیاتنا (نصب بینات به جر تاء است)

و جمله تتلی...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **لا یرجون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **لقاءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یرجون و جمله لایرجون...، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ **ائتِ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بقرءانٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائتِ (مفعول با واسطه) ﴿ **غیر هذا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قرءان و جمله ائتِ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **بدّله** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله بدّله، محلاً منصوب و عطف بر جمله ائتِ است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **أبدّله** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **من تلقاءِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابدّلَ و تلقاء مضاف ﴿ **نفسی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نفس مضاف الیه تلقاء و فعل مضارع أبدّل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر یکون واقع می‌شود. و جمله ما یکون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **أتّبعُ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أتّبعُ ﴿ **یُوحیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ و جمله یوحیٰ الیّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). و جمله إنْ أتّبعُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل ابدّله است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **أخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **عصیتُ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصیت و جمله إنْ عصیت ربّی،

محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است.
و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **عذابَ یومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ **عظیمٍ** ﴾ صفت یومٍ و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی اخاف...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قُل لَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِۦٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾

بگو اگر خدا می‌خواست آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم وخداوند هم شما را از آن آگاه نمی‌ساخت. به تحقیق پیش از این عمری بینتان به سر برده‌ام. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تلوتُه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلوتُ و جمله ما تلوتُه علیکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ادریکم** ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادریٰ وجمله لاادریکم به، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تلوته است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **لبثتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثت ﴿ **عمراً** ﴾ مفعول فیه لبثت ﴿ **من قبله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثت و جمله قد لبثت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **أفلا تعقلون** ﴾ مانند افلا تذکّرون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿۱۷﴾

پس چه کسی از آنکه بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد یا اینکه آیاتش را تکذیب می‌کند، ظالمتر است؟ هر آینه مجرمین رستگار نمی‌شوند.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اظلم** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ **افتریٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به افتریٰ ﴿ **كذباً** ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **كَذّبَ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بآياته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّب و جمله کذّب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتریٰ است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لا یفلح** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **المجرمون** ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لاَ يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هٰؤُلاَءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ ٱللَّهَ بِمَا لاَ يَعلَمُ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَلاَ فِي ٱلْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾

وغیر از خدا آنچه که نه به ایشان ضرر می‌زند ونه نفعی می‌رساند را می‌پرستند ومی‌گویند اینان شفیعان ما در نزد خداوند هستند بگو آیا خداوند را به آنچه که در آسمانها وزمین نمی‌داند، با خبر می‌سازید؟ منزه وبرتر است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **یعبدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یعبدون به تقدیر متجاوزین الله ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ **لا یضرّهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا یضرّهم، صله ما است (عائد صله فاعل لا یضرّ است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یعبدون بوده و جمله لا یضرّهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا ینفعهم** ﴾ عطف بر جمله لا یضرّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعبدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون** ﴾ عطف بر جمله یعبدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **شفعاءُنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شفعاءنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شفعاءنا و جمله هؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تنبّئون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به تنبّئون ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبّئون و ما موصوله ﴿ **لا یعلم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السماوات و جمله لا یعلم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلم است به تقدیر ما لا یعلمه). و جمله أتنبّئون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **سبحانه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل (نسبح) مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تعالیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ **یشرکون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسبح سبحانه است.

وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۹﴾

ومردم جز امتی واحد نبودند پس اختلاف ورزیدند. واگر وعده‌ای از جانب پروردگارت از قبل صادر نشده بود، در آنچه که بر آن اختلاف دارند، بینشان داوری می‌شد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الناس** ﴾ اسم کان ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **امةً** ﴾ خبر کان ﴿ **واحدةً** ﴾ صفت امةً و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اختلفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو لا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **كلمةٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **سبقتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و جمله سبقتْ...، محلاً مرفوع و صفت کلمةٌ است. و خبر کلمةٌ مقدر است به تقدیر موجودةٌ و جمله لو لا کلمةٌ... (موجودةٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قُضِيَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و مرجعش القضاء است. ﴿ **بينهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قضی ﴿ **فيما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضی و ما موصوله ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون ﴿ **يختلفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله قُضِيَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلفوا است.

وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنْتَظِرِينَ ﴿۲۰﴾

ومی‌گویند چرا از جانب پروردگارش بر او معجزه‌ای نـازل نـمی‌شود؟ پس بگـو همانا غیب برای خداست پس منتظر باشید که در حقیقت من هم با شما از منتظرانم.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لولا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **آیةٌ** ﴾ نایب فاعل انزل ﴿ **من ربّه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آیة و جمله لو لا انزل...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون (آیه ۱۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **الغیب** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الغیب و جمله انّما الغیب لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جـمله یقولون است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **انتظروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّما الغیب لله است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به المنتظرین ﴿ **من المنتظرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و حال از فـاعل انتظروا است.

وَإِذَا أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ ٱللهُ أَسْرَعُ مَكْراً إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿٢١﴾

وزمانی که مردم را بعد از دردی که به ایشان رسیده است، رحمتی بـچشانیم، برایشان در آیاتمان مکر ونیرنگ است. بگو مکر خدا سریع‌تر است. همانا فرستادگان ما آنچه مکر می‌ورزید را می‌نویسند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ اذقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به اول اذقنا ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم اذقنا ﴿ من بعد ضرّاءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذقنا (ضراء به جهت تأنیث با الف ممدوه غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مسّتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله مسّتْهم، محلاً مجرور و صفت ضرّاء است. و جمله اذقنا... محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مکرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله) ﴿ فی ءایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مکر و جمله اذا لهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اسرع ﴾ خبر الله ﴿ مکراً ﴾ تمیز اسرع و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ رسلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ یکتبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتبون ﴿ تمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تمکرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تمکرون است به تقدیر ما تمکرونه). و جمله یکتبون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ رسلنا...، مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمْ فِي ٱلْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم
بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَآءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَآءَهُمُ ٱلْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ
وَظَنُّوٓا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ
لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٢٢﴾

او کسی است که شما را در خشکی ودریا سیر می‌دهد. وزمانی که در کشتی هستید وآنها با بادی خوش آنان را به حرکت در می‌آورند، به آن شاد می‌شوند. (زمانی که) باد سختی بوزد واز هر طرف موج به سویشان بیاید وبدانند که ایشان گرفتار شده‌اند، خداوند را در حالی که دین را برایش خالص نموده‌اند، می‌خوانند که اگر از این ما را نجات دهی، قطعاً از شاکران خواهیم بود.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **یسیّرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی البرّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسیّر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البحر** ﴾ عطف بر البرّ و جمله یسیّرکم....، صله الذی است (عائد صله فاعل یسیّر است). و جمله هو الذی...، مستأنفه است.

﴿ **حتّیٰ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فی الفلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله کنتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جرین** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بهم بریحٍ** ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به جرین ﴿ **طیبةٍ** ﴾ صفت ریح و جمله جرین...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فرحوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا و جمله فرحوا بها، محلاً مجرور و عطف بر جمله جرین بهم است.

﴿ **جاءتْها** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ **ریحٌ** ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ **عاصفٌ** ﴾ صفت ریح و جمله جاءتْها...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءهم الموج** ﴾ عطف بر جمله جاءتْها ریحٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من کلّ مکانٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ظنّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **أُحیطَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به احیط و جمله احیط بهم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم است.

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به دعوا ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول به مخلصین و جمله دعوا...، مستأنفه است.

﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ انجیتنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به انجیت و جمله اِنْ انجیتنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نکوننّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ من الشاکرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ و جمله نکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیر جمله دعوا الله است.

فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُم مَتَاعَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُم تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾

پس زمانی که نجاتشان دهیم، بنا حق در زمین سرکشی می‌کنند. ای مردم، همانا سرکشیتان به زیان خودتان است، بهره‌وری زندگانی دنیا، سپس بازگشتتان به سوی ماست پس از آنچه که انجام می‌دادید، با خبرتان می‌سازیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل انجاهم و مضاف

﴿ **انجاهم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله انجاهم، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **يبغون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فى الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبغون ﴿ **بغير الحقّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يبغون و جمله يبغون....، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم....، محلى از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعوا الله (آيه ۲۲) است.

﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ايّها** ﴾ ایّ وصليه مبنى بر ضم و در محل نصب و منادىٰ و ها حرف تنبيه ﴿ **النّاسُ** ﴾ مبنى بر ضم و در محل نصب و بدل يا عطف بيان از ايّها ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **بغيكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **على انفسكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر بغيكم و جمله إنّما بغيكم....، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **متاعَ الحياة** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق براى فعل تمتعون مقدر ﴿ **الدنيا** ﴾ صفت الحياة و جمله (تمتعون) متاع....، محلاً منصوب و حال از ضمير كم در بغيكم است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **إلينا** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتداى مؤخر و جمله الينا مرجعكم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما بغيكم... است. ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **نـنبّئكم** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننبّئ و ما موصوله ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم....، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ماكنتم تعملونه). و جمله ننبّئكم....، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الينا مرجعكم است.

إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَن لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾

حقیقتاً مثل زندگانی دنیا مانند آبی است که از آسمان فرو فرستادیمش پس گیاه زمین از آنچه مردم وچهار پایان می‌خورند، با آن درآمیخت تا آنجا که زمین زیباییهای خود را گرفت وزینت شد واهلش گمان نمودند که ایشان بر آن قادر وتوانا هستند، فرمانمان در شب یا روز فرارسید پس آن را محصول درو شده قرار دادیم، انگار دیروز وجود نداشته است. این گونه آیات را برای قومی که تفکر می‌کنند، با تفصیل بیان می‌کنیم.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **مثل الحیاة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **کماءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الحیاة ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **من السّماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و جمله انزلناه ...، محلاً مجرور و صفت ماء است. و جمله إنّما مثل الحیاة ...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اختلط** ﴾ فعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلط ﴿ **نبات الارض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اختلط ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نبات الارض و ما موصوله ﴿ **یأکل** ﴾ فعل ﴿ **النّاس** ﴾ فاعل یأکل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانعام** ﴾ عطف بر النّاس و جمله یأکل ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یأکل است به تقدیر ما یأکله). و جمله اختلط به ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انزلناه است.

﴿ **حتّیٰ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اخذتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **الارض** ﴾ فاعل اخذتْ ﴿ **زخرفها** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به اخذتْ و جمله اخذتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ازّیّنتْ** ﴾ عطف بر جمله اخذتْ الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ظنَّ** ﴾ فعل ﴿ **اهلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ظنَّ ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قادرون** ﴾ خبر اَنّ ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قادرون و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذتْ الارض است.

﴿ **أتیها** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتیٰ ﴿ **امرنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اتیٰ ﴿ **لیلاً** ﴾ ظرف و متعلق به اتیٰ ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **نهاراً** ﴾ عطف بر لیلاً و جمله أتیها...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **حصیداً** ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتیها امرنا است.

﴿ **کأن** ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ **لم تغنَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **بالامس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تغن و جمله لم تغن...، محلاً مرفوع وخبر کأن است. و جمله کأن لم تغن...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول جعلناها است.

﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ **نفصّل الایاتِ لقومٍ یتفکّرون** ﴾ مانند یفصل الایات لقوم یعلمون (آیه ۵) ترکیب می‌شود. و جمله کذلک نفصّل...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَٱللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾

وخداوند به سوی دارالسلام می‌خواند وهر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یدعو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی دار السلام ﴾ جار و مجزور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و جمله یدعو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراط و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یدعو است.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾

برای کسانی که نیکی نموده‌اند نیکویی وزیاده است. وچهره‌های آنان را غبار وذلت نمی‌پوشاند. ایشان اصحاب بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ احسنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله احسنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل احسنوا است). ﴿ الحسنیٰ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیادةٌ ﴾ عطف بر الحسنیٰ و جمله للذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یرهق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم لا یرهق ﴿ قترٌ ﴾ فاعل مؤخر لا یرهق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ذلةٌ ﴾ عطف بر قتر و جمله لا یرهق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین... است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب الجنة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از اولئک و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ كَسَبُوا ٱلسَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُم مِنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِماً أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾

وکسانی که کارهای بد مرتکب شده‌اند (برای آنان) کیفر هر گناهی همانند آن است. وذلت آنان را می‌پوشاند. وبرای ایشان در برابر خدا نگهدارنده‌ای نیست. انگار چهره‌هایشان همانند تکه‌ای از شب ظلمانی پوشیده شده است. اینان اصحاب آتشند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کسبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السّیّئاتِ** ﴾ مفعول به کسبوا (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله کسبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کسبوا است). ﴿ **جزاء سیّئةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ **بمثلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر جزاء سیئةٍ و یا اینکه بمثلها متعلق به جزاء بوده و خبر جزاء، لهم مقدر است. و جمله جزاء سیئةٍ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است(بنا بر هر دو ترکیب). و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للذین... (آیه ۲۶) است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترهقهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ذلةٌ** ﴾ فاعل ترهق و جمله ترهقهم ذلة، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جزاء سیئةٍ... است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عاصم (نکره مؤخره).

﴿ من عاصمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و عاصم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ترهقهم است.
﴿ کأنّما ﴾ از ادات تشبیه و ما کافه از عمل ﴿ أُغشِیَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ وجوههم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل اغشیتْ ﴿ قطعاً ﴾ مفعول به دوم اغشیت (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من الّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قطعاً ﴿ مظلِماً ﴾ حال از الّیل و جمله کأنّما أغشیتْ...، مستأنفه بیانی است.
﴿ اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون ﴾ مانند آیه ۲۶ ترکیب می‌شود.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾

وروزی که همهٔ ایشان را محشور می‌کنیم وسپس به کسانی که شرک ورزیده‌اند می‌گوییم شما وشریکانتان در جای خودتان باشید پس بین آنها جدایی می‌اندازیم وشریکانشان گویند شما ما را عبادت نمی‌کردید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نحشرهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به نحشرهم و جمله نحشرهم جمیعاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول و الذین موصوله ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است). ﴿ مکانکم ﴾ اسم فعل امر به معنای أُثبُتُوا و منقول از ظرف و فاعل آن ضمیر انتم مستتر (در رابطه با اینکه کم مضاف الیه بوده و یا مانند کم در ایاکم است دو نظریه وجود دارد) ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل مکانکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل مکانکم و جمله مکانکم...، محلاً

منصوب و مقول قول نقول است (با لحاظ معنای أُثْبتوا). و جمله نقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نحشرهم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ زیّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به زیّلنا و جمله زیّلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نقول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ایانا ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم تعبدون ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل وجمله ایانا تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله ما کنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله زیّلنا است.

فَكَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾

خداوند جهت شهادت بین ما وشما بس است. حقیقتاً ما از عبادتتان غافل بودیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الله در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفی ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ عطف بر بیننا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کفیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کنتم (آیه ۲۸) است.

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله و مهمله ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عن عبادتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غافلین ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إن مخففه وإن نافیه) ﴿ غافلین ﴾ خبر کنّا و جمله إنْ کنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى ٱللهِ مَوْلاَهُمُ ٱلْـحَقِّ وَضَـلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾

در آنجا هر نفسی آنچه را پیش فرستاده می‌آزماید. وبه سوی خدا مولای حقیقی خود باز گردانده می‌شوند وآنچه افترا می‌بستند از آنان ناپدید می‌شود.

﴿ **هنالك** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به تبلو ﴿ **تبلو** ﴾ فعل ﴿ **كلُّ نفسٍ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تبلو ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبلو ﴿ **اسلفتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل و جمله اسلفتْ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اسلفتْ است به تقدير ما اسلفته). و جمله تبلو...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رُدّوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردّوا ﴿ **مولیٰهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل از الله ﴿ **الحقِّ** ﴾ صفت مولیٰهم و جمله ردّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبلو كلُّ نفسٍ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ **ما كانوا يفترون** ﴾ مانند ما كانوا يعملون (آيه ۱۲) تركيب می‌شود و ما موصوله فاعل ضلّ و جمله ضلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردّوا است.

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّماءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصارَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْـمَيِّتَ مِـنَ ٱلْـحَيِّ وَمَـن يُـدَبِّرُ ٱلْأَمْـرَ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ فَقُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾

بگو چه كسی شما را از آسمان وزمين روزی می‌دهد ويا چه كسی مالک گوش وچشمهاست؟ وچه كسی زنده را از مرده ومرده را از زنده خارج می‌سازد؟ وچه كسی امر را تدبير می‌كند؟ پس به زودی می‌گويند خدا. پس بگو آيا تقوا پيشه نمی‌كنيد؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يرزقكم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يرزق ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماء و جمله يرزقكم...، محلاً مرفوع و خبر من است. و جمله من يرزقكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **من یملك السمع** ﴾ عطف بر من یرزقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الابصار** ﴾ عطف بر السمع است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یخرج الحیّ من المیّت** ﴾ عطف بر من یرزقکم من السماء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یخرج المیّت من الحیّ** ﴾ مانند یرزقکم من السماء ترکیب می‌شود. و جمله یخرج المیّت...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخرج الحیّ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یدبّر الامر** ﴾ عطف بر من یرزقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اللهُ** ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدیر یفعل هذه الامور و یا اینکه خبر عبارتست از رازقٌ مالکٌ مخرج مدبّر. و جمله الله (یفعل... و یا رازقٌ...)، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله سیقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتّقون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تتّقون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتعلمون. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیقولون است.

فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾

پس این خدا پروردگار حقیقی شما است. وبعد از حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه منصرف می‌شوید؟

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر ذلکم ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الله ﴿ **الحقّ** ﴾ صفت ربّکم و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بعد الحقّ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ماذا ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الضلال** ﴾ بدل از

ماذا و جمله ماذا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم الله است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نایب فاعل تصرفون ﴿ تُصرَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ تصرفون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماذا... است.

كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

این گونه سخن پروردگارتان دربارهٔ کسانی که فسق می‌نمودند تحقق یافت که ایشان ایمان نمی‌آورند؟

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به حَقَّتْ ﴿ حَقَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمتُ ﴾ فاعل حَقَّتْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمت ﴿ علی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ و الذین موصوله ﴿ فسقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله فسقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل فسقوا است). ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از کلمت ربّک واقع می‌شود. و جمله کذلک حقّتْ...، مستأنفه است.

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَن يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ ٱللَّهُ يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣٤﴾

بگو آیا از شریکانتان کسی خلقت را شروع نموده است سپس آن را باز گرداند؟ بگو خداوند خلقت را شروع نموده است سپس آن را باز می‌گرداند. پس چگونه رویگردان می‌شوید؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من شرکائکم ﴾ جار

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یبدء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخلق ﴾ مفعول به یبدء و جمله یبدء الخلق، صله من است (عائد صله فاعل یبدء است). و جمله هل من شرکائکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعیده ﴾ عطف بر جمله یبدء الخلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فأنّیٰ تُؤفَکون ﴾ مانند فأنّیٰ تصرفون (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود. و جمله انّی تُؤفَکُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله یبدء است.

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَن يَهْدِي إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمْ مَن لاَ يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

بگو آیا از شریکانتان کسی به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو خداوند به حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که تبعیت شود ویا کسی که هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود چگونه حکم می‌کنید؟

﴿ قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحقّ قل الله یهدی للحقّ ﴾ مانند آیه ۳۴ ترکیب می‌شود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی و جمله یهدی...، صله من است (عائد صله فاعل یهدی است). ﴿ احقّ ﴾ خبر من موصوله ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُتّبَعَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یتّبع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ یتّبع و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ و جمله من یهدی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هل من شرکائکم... است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من لا یهدی ﴾ مانند من یهدی ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ یُهدیٰ ﴾ مانند أن یتّبع ترکیب می‌شود و منصوب به نزع خافض به تقدیر بأَنْ یهدیٰ و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یهدی است. و خبر من موصوله، مقدر است به تقدیر احقّ اَنْ یُتَّبَع و جمله من لا یهدی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله من یهدی... است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تحکمون ﴿ تحکمون ﴾ فعل و فاعل وجمله کیف تحکمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنّاً إِنَّ ٱلظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ ٱللهَ عَلِيمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

واکثرشان جز از ظن وگمان پیروی نمی‌کنند. قطعاً گمان از حق بی نیاز نمی‌سازد. بدرستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهند، دانا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یتّبع ﴾ فعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتّبع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ظنّاً ﴾ مفعول به یتّبع و جمله ما یتّبع...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّنّ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یغنی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اغناءً و جمله لا یغنی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الظنّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ الله ﴾ مانند إنّ الظنَّ ترکیب می‌شود. ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیمٌ و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه).
و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ هٰذَا ٱلْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَابِ لاَ رَيْبَ فِيهِ مِن رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۳۷﴾

این گونه نیست که این قرآن افترائی از جانب غیر خدا باشد بلکه تصدیق آن چیزی است که پیشاپیش او است وبیان کننده کتاب است که هیچ شکی در او نیست واز جانب پروردگار عالمیان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع واسم کان ﴿ **القرآن** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یفتریٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفتریٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل یفتریٰ و فعل مضارع یفتریٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **تصدیق الذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل صدّق مقدر و یا مفعول له برای فعل انزلناه مقدر و الذی موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله الذی است (عائد صله فاعل کان مقدر است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تفصیل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر تصدیق الذی ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ریبَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً منصوب و حال از الکتاب است. ﴿ **من ربّ العالمین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از الکتاب است. و جمله (صدّق و یا انزلناه) تصدیق الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان هذا القرءان است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَٱدْعُوا مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾

یا می‌گویند آن را افتراء بسته است. بگو اگر راستگویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید وهر کسی را که توانایی دارید به جز خداوند بخوانید.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ **يقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **افتريه** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله افتريه، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله يقولون...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **فـ** ﴾ فصيحه ﴿ **أتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بسورةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا (مفعول با واسطه) ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت سورة (مثل دائم النكره است) و جمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر به قرينه إنْ كنتم صادقين است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ادعوا** ﴾ عطف بر جمله أتوا شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ **استطعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر استطعتم و جمله استطعتم...، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استطعتم است به تقدير من استطعتموه).

﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **كنتم** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقين** ﴾ خبر كنتم و جمله إنْ كنتم...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾

بلکه چیزی را تکذیب نمودند که به علمش احاطه نداشتند وهنوز تأویل آن به

سویشان نیامده است. این گونه کسانی که قبل از ایشان بودند، تکذیب نمودند. پس بنگر عاقبت ظالمین چگونه است؟

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا و ما موصوله ﴿ **لم یحیطوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **بعلمه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یحیطوا و جمله لم یحیطوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در بعلمه است). و جمله کذّبوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا یأتهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ **تأویله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأت و جمله لمّا یأتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یحیطوا است.

﴿ **کذلک** ﴾[۱] جار و مجرور و متعلق به کذّب ﴿ **کذّب** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ **من قبلهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کذلک کذّب...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **انظر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **عاقبة الظالمین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود کیف از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...، مستأنفه است.

وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُم مَن لاَ يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾

واز ایشان کسی است که به آن ایمان می‌آورد واز آنان کسی است که به آن ایمان نمی‌آورد. وپروردگارت به فاسدها آگاه‌تر است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر **﴿ یؤمن ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن به، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است). و جمله منهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ منهم لا یؤمن به ﴾** عطف بر جمله منهم من یؤمن به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ اعلم ﴾** خبر ربّک **﴿ بالمفسدین ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من یؤمن به است.

وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

واگر تکذیبت نمودند پس بگو عمل من برای خودم وعمل شما برای خودتان است. شما از آنچه انجام می‌دهم بیزارید ومن از آنچه انجام می‌دهید بیزارم.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ كذّبوك ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ کذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ قل ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ لی ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ عملی ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لی عملی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم لا یؤمن به (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکم عملکم ﴾** عطف بر جمله لی عملی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ بریئون ﴾** خبر انتم **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به

بریئون و ما موصوله ﴿ **اعمل** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اعمل، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اعمل است به تقدیر ما اعمله). و جمله انتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انا بریءٌ ممّا تعملون** ﴾ عطف بر جمله انتم بریئون ممّا اعمل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لاَ يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

واز ایشان کسانی هستند که به تو گوش فرا نمی‌دهند. آیا اگر تعقل نکنند، تو می‌توانی به کر بشنوانی.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهم من یستمعون الیك** ﴾ عطف بر جمله منهم من یؤمن به (آیه ۴۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تُسمِعُ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الصُّمَّ** ﴾ مفعول به تسمع و جمله تسمع الصّمّ، محلاً مرفوع و خبر انت است. و جمله انت...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لا یعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعقلون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انت تُسمِعُ است.

وَمِنْهُم مَن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لاَ يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾

واز آنان کسی است که به تو می‌نگرد. آیا اگر نمی‌بینند، تو می‌توانی کور را هدایت کنی؟

مانند آیه ۴۲ ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ شَيْئاً وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾

همانا خداوند چیزی به مردم ظلم نمی‌کند ولکن مردم به خودشان ظلم می‌کنند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لا يظلم** ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به لا یظلم ﴿ **شيئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً وجمله لا یظلم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لكنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الناس** ﴾ اسم لکنّ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به مقدم یظلمون ﴿ **يظلمون** ﴾ فعل وفاعل وجمله انفسهم یظلمون، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ النّاس...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ الله... است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ ٱللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾

وروزی که ایشان را محشور می‌کنیم انگار جز ساعتی از روز درنگ ننموده‌اند وهمدیگر را می‌شناسند. به تحقیق کسانی که دیدار خداوند را تکذیب نموده‌اند، زیان کرده‌اند. وآنان هدایت شده نیستند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **يوم** ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ **يحشرهم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله یحشرهم، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است. ویا اینکه یوم ظرف ومتعلق به فعل یتعارفون است.

﴿ **كأن** ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ **لم يلبثوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ساعةً** ﴾ ظرف ومتعلق به لم یلبثوا ﴿ **من النّهار** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر

و صفت ساعة و جمله لم یلبثوا...، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأنْ لم یلبثوا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یحشرهم است.

﴿ **یتعارفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتعارفون و جمله یتعارفون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لم یلبثوا است (در صورتی که یوم مفعول به اذکر باشد). و یا اینکه مستأنفه است (در صورتی که یوم ظرف و متعلق به یتعارفون باشد).

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خسر** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خسر ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بلقاء الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله قد خسر...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مهتدین** ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد خسر است.

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾

واگر برخی از آنچه که برایشان آماده نموده‌ایم به تو نشان دهیم ویا تو را بمیرانیم، پس بازگشت ایشان به سوی ماست. سپس خداوند بر آنچه انجام می‌دادند گواه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ما** ﴾ زائده ﴿ **نرینّك** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **بعض الذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نرینّ و الذی موصوله ﴿ **نعدهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر الذی نعدهم به). و جمله إمّا نرینّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نتوفّینّك ﴾ عطف بر جمله نرینّک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الینا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر الله ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهید و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه). و جمله الله شهیدٌ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله الینا مرجعهم است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

وبرای هر امتی رسولی است. پس زمانی که رسولشان به سوی آنان بیاید بین ایشان به قسط وعدل قضاوت شود. وایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکلّ امةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رسولٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ امةٍ رسولٌ، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ رسولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و مرجع آن القضاء است. ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قضی ﴿ بالقسط ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضی و جمله قضی...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ امةٍ رسولٌ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در بینهم است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۸﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید، این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ متی ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متی...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ امةٍ رسول (آیه ۴۷) است.

﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

قُل لاَ أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً إِلَّا مَا شَاءَ ٱللهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۴۹﴾

بگو مالک ضرر ونفعی برای خودم نیستم مگر آنچه خدا بخواهد. برای هر امتی اجلی است. زمانی که اجلشان بیاید، پس نه ساعتی تأخیر کنند ونه پیش افتند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لا املك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لنفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لااملک ﴿ ضرّاً ﴾ مفعول به لا املک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نفعاً ﴾ عطف بر ضرّاً ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و استثناء از ضرّاً و نفعاً ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر ما شاءه الله). و جمله لا املک...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لکلّ امةٍ اجلُ اذا جاء اجلهم ﴾ مانند لکلّ امةٍ رسولٌ فاذا جاء رسولهم (آیـه ۴۷) ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ لا یستأخرون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ ساعةً ﴾** ظرف و متعلق به لا یستأخرون و جمله لا یستأخرون ساعةً، محلی از اعراب نـدارد وجواب شرط غیر جازم (اذا) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بـیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا یستقدمون ﴾** عطف بر جمله لا یستأخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾

بگو مرا خبر دهید که اگر عذاب او شبانه ویا در روز بـه سوی شما بیاید پس مجرمین چه چیز را به شتاب از او می‌خواهند؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ أ ﴾** حرف استفهام **﴿ رأیتم ﴾** فـعل و فـاعل و مفعول به اول آن ایاه مقدر است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ اتیکم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتیٰ **﴿ عذابه ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل اتیٰ **﴿ بیاتاً ﴾** ظرف و متعلق به اتی **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ نهاراً ﴾** عطف بر بیاتاً و جمله إن اتیکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله بعد مقدر است. و جمله شرط با جواب مـقدرش، مـحلی از اعـراب نـدارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم یستعجل **﴿ یستعجل ﴾** فـعل **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستعجل **﴿ المجرمون ﴾** فاعل یستعجل و جمله مـاذا

یستعجل...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رایتم است (رایتم به جهت وجود ماذا از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أرأیتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنتُم بِهِ آلْآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۵۱﴾

آیا آنگاه که به وقوع پیوست به آن ایمان می‌آورید؟ آیا اکنون؟ در حالی که آن را به شتاب می‌خواستید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ وقع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله وقع، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ آمنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم و جمله آمنتم به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ارایتم (آیه ۵۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ الان ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم مقدر و جمله الان (آمنتم)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تستعجلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله قد کنتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل آمنتم است.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ ٱلْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۵۲﴾

سپس به آنان که ظلم نموده‌اند گفته می‌شود عذاب جاودانه را بچشید. آیا جز آنچه که مرتکب شده‌اید، جزا داده می‌شوید؟

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل و الذین موصوله ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عذاب الخلد** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۵۱) است.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تُجزَون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بماکنتم تکسبون** ﴾ مانند بماکنتم تعملون (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود و بما متعلق به تجزون و جمله هل تجزون...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۳﴾

واز تو طلب خبر می‌کنند که آیا آن حق است؟ بگو بلی به پروردگارم سوگند که قطعاً او حق است وشما عاجز کننده نیستید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یستنبئونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **حقٌّ** ﴾ خبر مقدم ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله أحقٌّ هو، محلاً منصوب و مفعول به دوم یستنبئون است (یستنبئون به جهت وجود حرف استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یستنبئونک...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ای** ﴾ حرف جواب ﴿ **وربّی** ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل اقسم مقدر و جمله (اقسم) بربّی، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **حقٌّ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّه لحقٌّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم بمعجزین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه لحقّ است.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا ٱلْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾

واگر آنچه در زمین موجود است برای شخصی که ظلم نموده است، باشد حتماً آن را (جهت آزادی) فدیه می‌داد. وزمانی که عذاب را می‌بینند پشیمانی را مخفی می‌کنند وبینشان به قسط وعدل قضاوت می‌شود وایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لکل نفسٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ ظلمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله ظلمتْ، محلاً مجرور و صفت نفسٍ است. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اَنَّ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ افتدتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتدتْ و جمله افتدتْ به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّدامة ﴾ مفعول به اسرّوا ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اسرّوا (لما در آیه شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذاب، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله اسرّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قضی بینهم بالقسط وهم لا یُظلَمون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۷ گـذشت. وجمله قضی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسرّوا الندامة است.

أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَلَآ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾

آگاه باشید قطعاً آنچه در آسمانها وزمین است برای خداوند است. وحتماً وعدهٔ الهی حق است ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم إنّ ﴿ ما ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و اسـم مـؤخر إنّ ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله (کان) فی السماوات...، صله ما است (عائد صله فاعل فـعل کـان مقدر است). و جمله إنّ لله...، مستأنفه است.

﴿ ألا إنّ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ وعد الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ وعد الله حقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ وعد الله حقّ است.

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾

او زنده می‌کند ومی‌میراند وبه سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یـحیی، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یحیی، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یمیت** ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ **تُرجَعُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه ترجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو یحیی است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

ای مردم، به تحقیق از جانب پروردگارتان موعظه وشفاء برای آنچه در سینه‌ها است وهدایت ورحمتی برای مؤمنین به سوی شما آمده است.

﴿ **یا ایّها الناسُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءتکم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ **موعظةٌ** ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت موعظة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **شفاءٌ** ﴾ عطف بر موعظةٌ ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شفاء و ما موصوله ﴿ **فی الصدور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الصدور، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً ورحمةٌ** ﴾ هر دو عطف بر شفاء ﴿ **للمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة و جمله قد جاءتْکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾

بگو به فضل خدا ورحمتش باید شادمانی کنند. این بهتر از آن چیزی است که جمع می‌نمایند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بفضل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل لیفرحوا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برحمة ﴾ عطف بر بفضل الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ف ﴾ زائده برای ارتباط بیشتر ﴿ بذلك ﴾ جار و مجرور وبدل از بفضل الله (به اعاده حرف جر) و جمله (لیفرحوا) بفضل الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لیفرحوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل و جمله لیفرحوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاءهم الفضل والرحمةُ من الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و ما موصوله ﴿ یجمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجمعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یجمعون است به تقدیر ما یجمعونه). و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ أَرَأَيْتُم مَا أَنزَلَ اللهُ لَكُم مِن رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلاَلاً قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللهِ تَفْتَرُونَ ﴿۵۹﴾

بگو به من خبر دهید آنچه از روزی که خداوند برای شما نازل نموده است (به امر چه کسی) قسمتی از آن را حلال وحرام نمودید؟ بگو آیا خدا به شما اذن داد ویا بر خداوند افتراء می‌بندید؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول رأیتم ﴿ انزل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل انزل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ من رزقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انزل و جمله انزل الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و مفعول به دوم رأیتم جمله مقدر است به تقدیر مَن امرکم بهذا التحریم والتحلیل. و جمله أرأیتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلتم ﴿ **حراماً** ﴾ مفعول به جعلتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حلالاً** ﴾ عطف بر حراماً و جمله جعلتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل الله است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **أذن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذن و جمله اذن لکم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفترون ﴿ **تفترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله علی الله تفترون، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله... است.

وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾

گمان کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند در روز قیامت چیست؟ حقیقتاً خدا برای مردم دارای فضل است ولکن اکثرشان شکر نمی‌کنند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ظَنُّ الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و الذین موصوله ﴿ **یفترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ **الکذب** ﴾ مفعول به یفترون و جمله یفترون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یفترون است). ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظنّ و جمله ما ظنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **ذو فضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ **علی الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **ولکنّ اکثرهم لا یشکرون** ﴾ مانند ولکنّ اکثرهم لا یعلمون (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. و جمله لکنّ اکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله... است.

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِن قُرْآنٍ وَلاَ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاَّ كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَبِّكَ مِن مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلاَ فِي السَّمَاءِ وَلاَ أَصْغَرَ مِن ذٰلِكَ وَلاَ أَكْبَرَ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

وتو در کاری نیستی وچیزی از قرآن را از جانب او نمی‌خوانی وکاری انجام نمی‌دهید مگر زمانی که مشغول در آن هستید، ما بر شما گواهیم. به مقدار ذره‌ای در زمین ونه در آسمان از پروردگارت پنهان نیست. وهیچ کوچکتر از آن وبزرگتر از آن وجود ندارد جز اینکه در کتاب مبین است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **فی شأنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و جمله ما تکون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تتلُو** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلوا ﴿ **من قرءانٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرءان در موضع نصب و مفعول به تتلوا و جمله ما تتلو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تکون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تعملون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **من عملٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و عمل در موضع نصب و مفعول به لا تعملون و جمله لا تعملون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تتلو است.

﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **كنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهوداً ﴿ **شهوداً** ﴾ خبر کنّا ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به شهوداً و مضاف ﴿ **تفیضون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفیضون و جمله تفیضون فیه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله کنّا علیکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تعلمون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یعزب** ﴾ فعل ﴿ **عن ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعزب ﴿ **من مثقال ذرةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و من زائده و مثقال ذرة در موضع رفع و فاعل یعزب ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مثقال ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **فی السماء** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الارض ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **اصغرَ** ﴾ عطف بر مثقال (اصغر به جهت وصفیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من ذلک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصغر ﴿ **ولا اکبرَ** ﴾ و مانند ولا اصغر ترکیب می‌شود. و جمله ما یعزب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تکون فی شأنٍ است.

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء به معنای لکن ﴿ **فی کتابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت کتاب و جمله (هو) فی کتابٍ...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه لا نفی جنس بوده و اصغر مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و لا اکبر عطف بر لا اصغر و الّا استثناء مفرغ وفی کتاب متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا اصغر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یعزب است.

أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

آگاه باشید قطعاً دوستداران خدا نه ترسی بر آنان است ونه ایشان محزون می‌شوند.

﴿ **ألا إنّ اولیاء الله** ﴾ مانند ألا إنّ وعد الله (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا خوفٌ علیهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اولیاء الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحزنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

اَلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾

آنان که ایمان آورده‌اند وتقویٰ ورزیده‌اند،

﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از اولیاء الله (آیه ۶۲) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله (اعنی و یا هم) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یتّقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمنوا است.

لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ ٱللهِ ذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

برایشان در زندگانی دنیا ودر آخرت بشارت است. سخنان الهی را تبدیلی نیست. این همان رستگاری عظیم است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **البشریٰ** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به البشریٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از البشریٰ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الحیاة و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یتّقون (آیه ۶۳) است. و یا اینکه الذین (آیه ۶۳) مبتدا بوده و جمله لهم البشریٰ...، محلاً مرفوع و خبر آن است. و جمله الذین... لهم...، مستأنفه است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **تبدیلَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لکلمات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا تبدیل...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفوز ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ العظیم ﴾ صفت الفوز و جمله هو الفوز العظیم، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله ذلک ....، مستأنفه است.

وَلاَ يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾

سخنشان تو را محزون نکند. قطعاً عزت تماماً برای خداست. او شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یحزنك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ قولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یحزن و جمله لا یحزنک....، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ العزّةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ جمیعاً ﴾ حال از العزّة و جمله إنّ العزّة....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو....، مستأنفه بیانی است.

أَلاَ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾

آگاه باشید حتماً هر کس که در آسمانها و هر کس که در زمین است، برای خداست. وآنان که غیر از خدا را می‌خوانند از شرکاء پیروی نمی‌کنند وجز گمان را تبعیت نمی‌کنند وایشان جز گمان کردن کاری ندارند.

﴿ ألا إنّ لله من فی السماوات ﴾ مانند آیه ۵۵ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ فی

الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ یتّبع ﴾** فعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل یتّبع **﴿ یدعون ﴾** فعل و فاعل **﴿ من دون الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یدعون است). **﴿ شرکاء ﴾** مفعول به یتّبع وجمله ما یتّبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ لله... است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه **﴿ یتّبعون ﴾** فعل و فاعل **﴿ إلّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ الظّنّ ﴾** مفعول به یتّبعون و جمله اِنْ یتّبعون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یدعون است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اِنْ ﴾** نافیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ إلّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ یخرصون ﴾** فعل و فاعل وجمله یخرصون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اِنْهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنْ یتّبعون است.

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾

او کسی است که زمین را برایتان قرار داد تا در آن آرامش بگیرید وروز را روشن. قطعاً در این برای قومی که می‌شنوند نشانه‌هایی است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ الذی ﴾** موصوله و در محل رفع و خبر هو **﴿ جعل ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به جعل **﴿ الّیل ﴾** مفعول به جعل **﴿ لَ ﴾** جاره **﴿ تسکنوا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ النّهار ﴾** عطف بر الّیل **﴿ مبصراً ﴾** حال از النّهار و جمله جعل...، صله الذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الذی...، مستأنفه است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إِنَّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إِنَّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ایات ﴿ یسمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسمعون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله إِنَّ فی ذلک ...، مستأنفه است.

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِن سُلْطَانٍ بِهٰذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَالاَ تَعْلَمُونَ ﴿۶۸﴾

گفتند خداوند فرزندی برگزیده است. پاک ومنزه است. واو بی نیاز است. آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است، برای اوست. ونزد شما دلیلی بر این نیست. آیا آنچه را که نمی‌دانید بر خداوند می‌گویید؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحتُ مقدر و جمله (سبحتُ) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الغنیّ ﴾ خبر هو و جمله هو الغنیّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ عندکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من سلطانٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلطان و جمله إِنْ عندکم ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و جمله أتقولون...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

بگو حتماً کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **یفترون علی الله الکذب** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت. ﴿ **لا یفلحون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفلحون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذین...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

مَتَاعٌ فِي ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ ٱلْعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

بهره‌ای در دنیا. پس بازگشتشان به سوی ماست. سپس به جهت کفری که می‌ورزیدند به ایشان عذاب سخت را می‌چشانیم.

﴿ **متاعٌ** ﴾ مبتدا بوده و خبر آن لهم مقدر و مقدم است. ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاع و یا متعلق به عامل مقدر و صفت متاع و جمله (لهم) متاعٌ...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **الینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (لهم) متاع است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نـذيقهم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ العذاب ﴾ مفعول به دوم نذيق ﴿ الشديد ﴾ صفت العـذاب ﴿ بـما كـانوا يكفرون ﴾ در آيه ۴ تركيبش گذشت. و بما متعلق به نذيق و جمله نذيقهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الينا مرجعهم است.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لاَ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ ٱقْضُوا إِلَيَّ وَلاَ تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾

برايشان خبر نوح را بخوان آنگاه كه به قومش گفت اى قوم من، اگر بودن من وتذكرم به آيات الهى بر شما گران تمام مى‌شود، پس به خدا توكل نموده‌ام. پس شما كارتان وشريكانتان را جمع نماييد (ودر رابطه با من تصميم بگيريد) تا اينكه امرتان بر شما مبهم نباشد سپس كار مرا تمام كنيد ومهلتم ندهيد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اتل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فـاعل ﴿ عـليهم ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به اتل ﴿ نبأ نـوح ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اتل ﴿ اذ ﴾ ظرف و در محل نصب و بدل اشتمال از نبأ و يا متعلق به آن و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادىٰ وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ كبر ﴾ فعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به كبر ﴿ مقامى ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل كبر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذكيرى ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مقامى ﴿ بايات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تذكيرى و جمله كـبر...، محلاً منصوب و خبر كان است. و جمله إنْ كان...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ على الله ﴾ جار ومجرور و متعلق به تـوكلت ﴿ تـوكلت ﴾ فـعل

و فاعل و جمله علی الله توکّلت، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اتل علیهم...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اجمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجمعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر امرکم و جمله اجمعوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله توکّلتُ است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه ﴿ امرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لا یکن ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به غمة ﴿ غمةً ﴾ خبر لا یکن و جمله لا یکن...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اجمعوا است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اقضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقضوا و جمله اقضوا الیّ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا یکن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنظرونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا تنظرون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اقضوا است.

فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾

واگر روی گردان شدید پس از شما اجری درخواست نمی‌کنم. اجر من جز بر خداوند نیست. وامر شده‌ام که از تسلیم شدگان باشم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّیتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولّیتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سألتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول به ﴿ من اجر ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول‌به دوم سألت و جمله ما سألتکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷۱) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ اجری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الله ﴾ و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أجری و جمله إنْ أجری...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُمِرْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ اکون ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکون و فعل مضارع اکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به امرت و جمله امرت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ اجری... است.

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾

پس وی را تکذیب نمودند واو وافرادی که همراهش بودند را در کشتی نجات دادیم وایشان را جانشینان قرار دادیم. وآنان که آیاتمان را تکذیب می‌نمودند را غرق ساختیم. پس بنگر که عاقبت انذار داده شدگان چگونه است؟

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال یا قوم (آیه ۷۱) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف

و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ **فی الفلک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله و جمله نجّیناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلناهم** ﴾ عطف بر جمله نجّیناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **خلائف** ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اغرقنا الذین** ﴾ عطف بر جمله نجّیناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿**کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ **فانظر کیف کان عاقبة المنذرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۹ گذشت.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾

سپس بعد از او پیامبرانی به سوی قومهایشان مبعوث نمودیم وبه سوی ایشان روشنگریها بردند وایشان بر آن نبودند به آنچه که از قبل تکذیبش نموده‌اند، ایمان بیاورند. این گونه بر دلهای تجاوزگران مهر می‌نهیم.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **بعثنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ **رسلاً** ﴾ مفعول به بعثنا ﴿ **الی قومهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا و جمله بعثنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اغرقنا (آیه ۷۳) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) و جمله جاءوهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بعثنا است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **یؤمنوا** ﴾

فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنوا و ما موصوله ﴿ **كذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله کذّبوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در بـه است). و فعل مضارع یؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مـی‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءوهم است.

﴿ **كذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نطبع ﴿ **نطبع** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فـاعل ﴿ **علی قلوب المعتدین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نـطبع و جـمله کذلک نطبع...، مستأنفه است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾

سپس بعد از ایشان موسیٰ وهارون را با آیـاتمان بـه سـوی فـرعون وسـران او مبعوث نمودیم پس استکبار ورزیدند وقومی مجرم بودند.

﴿ **ثمّ بعثنا من بعدهم موسیٰ** ﴾ مانند آیه ۷۴ ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هارون** ﴾ عطف بر موسیٰ ﴿ **الی فرعونَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا (فرعون به جهت عـلمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ملئه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون ﴿ **بـایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیـه و متعلق به بعثنا است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اسـتكبروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، محلاً مجرور و عطف بـر جمله بعثنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قوماً** ﴾ خـبر کـانوا ﴿ **مجرمین** ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استکبروا است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۷۶﴾

وزمانی که حق از جانب ما به سویشان آمد گفتند حتماً این سحری آشکار است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ سحرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبينٌ ﴾ صفت سحر و جمله إنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُونَ ﴿۷۷﴾

موسی گفت آیا برای حق زمانی که به سوی شما آمده (این گونه) می‌گویید؟ آیا این سحر است؟ در حالی که ساحران رستگار نمی‌شوند.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسىٰ ﴾ فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ للحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ لمّا ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به تقولون (لمّا در آیه شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءکم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله أتقولون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ سحرٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله أسحر هذا، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لا یفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الساحرون ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در جاءکم است (رابط بین حال و ذوالحال واو است).

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلْكِبْرِيَاءُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾

گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از آنچه که بر آن، پدرانمان را یافته‌ایم؛ بازداری وبزرگی در روی زمین برای شما دو تا باشد؟ وما به شما دو تن ایمان نداریم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جئتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تلفتَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلفت و ما موصوله ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و فعل مضارع تلفت با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تلفت) از افعال ناقصه ﴿ لکما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ الکبریاء ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به الکبریاء و فعل مضارع تکون عطف بر تلفت شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله أجئتَنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ لکما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ بمؤمنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أجئتنا است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ٱئْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۷۹﴾

وفرعون گفت هر چه ساحر دانا است را به سوی من آورید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **فرعون** ﴾ فاعل قال ﴿ **ائتونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به إئتوا ﴿ **بکلّ ساحرٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) ﴿ **علیمٍ** ﴾ صفت ساحرٍ وجمله ائتونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ﴿۸۰﴾

پس زمانی که ساحران آمدند، موسیٰ به ایشان گفت آنچه را که اندازنده‌اش هستید، بیندازید.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا جاء السحرة** ﴾ مانند لمّا جاءهم الحق (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **القوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به القوا ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ملقون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم ملقون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملقون است به تقدیر ما انتم ملقونه). و جمله القوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه‌شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال فرعون (آیه ۷۹) است.

فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ ٱلسِّحْرُ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾

وچون انداختند، موسیٰ گفت آنچه را آورده‌اید سحر است. حتماً خداوند به زودی باطلش می‌کند وخدا عمل فاسدها را اصلاح نمی‌کند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله القوا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ جئتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئتم (مفعول با واسطه) و جمله جئتم بـه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ السحر ﴾ خبر ما موصوله و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۸۰) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یبطله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه و جـمله سیبطله، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّ الله ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ لا یصلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هـو مستتر فاعل ﴿ عمل المفسدین ﴾ مضاف و مضاف الیـه و مـفعول بـه لا یـصلح و جـمله لایصلح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ﴿٨٢﴾

وخداوند حق را با کلماتش تأیید می‌نماید واگر چه گنهکاران اکراه داشته باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحقّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یحقّ ﴿ الحقّ ﴾ مفعول به یحقّ ﴿ بکلماته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحقّ و جمله یحقّ...، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله لا یصلح (آیه ۸۱) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کره﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل کره و جمله لو کره...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الله است.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۸۳﴾

وبه موسی جز فرزندانی از قومش آن هم با ترس از فرعون وسرانشان که آنان را آزار دهند، ایمان نیاوردند. وهمانا فرعون در زمین گردن کش شد وهمواز اسرافکاران گشت.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **آمن** ﴾ فعل ﴿ **لموسیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ذریةٌ** ﴾ فاعل آمن ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ذریة ﴿ **علی خوفٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از قومه ﴿ **من فرعونَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خوف (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ملائهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یفتنَهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یفتن با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از فرعون و یا مفعول له برای ما آمن و یا مفعول به خوف واقع می‌شود. و جمله ما آمن...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فرعون** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **عالٍ** ﴾ خبر إنّ (در اصل عالیٌ بوده است) ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عالٍ و جمله إنّ فرعون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّه لَ** ﴾ مانند إنّ فرعون ل ترکیب می‌شود. ﴿ **من المسرفین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فرعون... است.

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ ﴿۸۴﴾

وموسیٰ گفت ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید واگر اهل تسلیم هستید، بر او توکل نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ قال ﴾** فعل **﴿ موسی ﴾** فاعل قال **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ قوم ﴾** منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ آمنتم ﴾** فعل وفاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به آمنتم و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ علیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به توکّلوا **﴿ توکّلوا ﴾** فعل و فاعل وجمله علیه توکّلوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ان کنتم مسلمین ﴾ مانند إنْ کنتم صادقین (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود.

فَقَالُوا عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٨٥﴾

پس گفتند بر خداوند توکل نمودیم، پروردگارا، ما را برای قوم ظالم آزمایش وامتحان قرار مده.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ قالوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ علی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به توکّلنا **﴿ توکّلنا ﴾** فعل و فاعل وجمله علی الله توکّلنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال موسیٰ (آیه ۸۴) است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر **﴿ لا تجعلْنا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول **﴿ فتنةً ﴾** مفعول به دوم لا تجعل **﴿ للقوم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فتنة **﴿ الظالمین ﴾** صفت القوم وجمله لا تجعلْنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾

وبه رحمتت ما را از قوم کافر نجات ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نجّنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **برحمتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجّنا ﴿ **من القوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّنا ﴿ **الكافرين** ﴾ صفت القوم و جمله نجّنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تجعلنا (آیه ۸۵) است.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَٱجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾

وبه موسیٰ وبرادرش وحی نمودیم که قومتان را در مصر در خانه‌هایی جا دهید. وخانه‌هایتان را قبله قرار دهید ونماز را بر پا دارید وبه مؤمنین بشارت ده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی موسیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر موسیٰ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **تبوّءا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لقومكما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبوّءا ﴿ **بمصرَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبوّءا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بیوتاً (نکره مؤخره مصر به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **بیوتاً** ﴾ مفعول به تبوّءا و فعل امر تبوّءا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اوحینا واقع می‌شود. و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله تبوّءا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحینا به معنای قلنا است). و جمله اوحینا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جعلوا** ﴾ عطف بر تبوّءا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **بیوتكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلوا ﴿ **قبلةً** ﴾ مفعول به دوم جعلوا است.

﴿ واقیموا الصّلاة وبشّر المؤمنین ﴾ مانند وجعلوا بیوتکم ترکیب می‌شود و فاعل بشّر ضمیر انت مستتر است.

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا ٱطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَٱشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

وموسیٰ گفت پروردگارا، تو به فرعون وسرانش زینت واموالی در زندگانی دنیا داده‌ای، پروردگارا، تا از راه تو گمراه نمایند، پروردگارا، اموالشان را نابود کن ودلهایشان را سخت کن که ایمان نیاورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ ءاتیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ فرعون ﴾ مفعول به اول ءاتیت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملأه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون ﴿ زینةً ﴾ مفعول به دوم ءاتیت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اموالاً ﴾ عطف بر زینة ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیت ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله (یا) ربّنا (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول است). ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یضلّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عن سبیلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یضلّوا و فعل مضارع یضلّوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءاتیت و جمله ءاتیت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّک ءاتیت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال موسیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوحینا (آیه ۸۷) است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ اطمس ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی اموالهم ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اطمس و جمله اطمس ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشدُدْ علی قلوبهم ﴾ عطف بر اطمس علی اموالهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یروا ﴿ الالیم ﴾ صفت العذاب و فعل مضارع یروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یؤمنوا و فعل مضارع لا یؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لیکن منک شدٌّ علی قلوبهم فعدم ایمانٍ منهم.

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

گفت به تحقیق دعای شما دو تن به اجابت رسیده است پس استقامت ورزید وراه کسانی را که نمی‌دانند، تبعیت نکنید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أُجِيبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ دعوتکما ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل أُجِيبَتْ و جمله قد أجیبت ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ استقیما ﴾ فعل و فاعل و جمله استقیما، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد أجیبت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبعانٍّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل ﴿ سبیل الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتّبعان و الذین موصوله ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یعلمون است). و جمله لا تتّبعانّ ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله استقیما است.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ ٱلْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا ٱلَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾

وبنی اسرائیل را از دریا گذراندیم وفرعون وسپاهش از روی ظلم وتجاوز در پی آنان بودند تا زمانی که نزدیک غرق شدن بود، گفت ایمان آوردم که قطعاً خدایی جز آنکه بنی اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند، نیست ومن از تسلیم شدگان هستم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **جاوزنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ببنی اسرائیلَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاوزنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **البحر** ﴾ مفعول به جاوزنا و جمله جاوزنا...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فرعون** ﴾ فاعل اتبع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنوده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون ﴿ **بغیاً** ﴾ حال از فرعون و جنوده (مصدر در موضع اسم فاعل) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عَدْواً** ﴾ عطف بر بغیاً و جمله اتبعهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاوزنا است.

﴿ **حتّیٰ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ادرکه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الغرق** ﴾ فاعل ادرک و جمله ادرکه الغرق، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ءامنتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **الٰه** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از محل لا اله ﴿ **ءامنتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنتْ ﴿ **بنواسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ءامنتْ و جمله ءامنتْ به...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ

است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءامنتُ و جمله ءامنتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انا و جمله انا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنتُ است.

آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾

اکنون؟ در حالی که پیش از این عصیان نمودی واز فاسدها بودی.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ الان ﴾ ظرف و متعلق به فعل تؤمن مقدر و جملهٔ الان (تؤمن)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ عصیتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلُ ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به عصیت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد عصیتَ قبلُ، محلاً منصوب و حال از فاعل تؤمن مقدر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المفسدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عصیت است.

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿٩٢﴾

پس امروز بدنت را نجات می‌دهیم تا برای کسانی که بعد از تو هستند، نشانه باشی. وقطعاً بسیاری از مردم از آیاتمان غافلند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به ننجّی ﴿ ننجّیك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر

فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ ببدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به ننجّیک ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ءاية (نكره مؤخره) و من موصوله ﴿ خلفك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) خلفک، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ ءايةً ﴾ خبر تکون و فعل مضارع تکونَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ننجّی و جمله الیوم ننجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءالان تؤمن (آیه ۹۱) است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿كثيراً﴾ اسم إنّ ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ عن ءاياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غافلون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غافلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ کثیراً...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ فَمَا ٱخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۹۳﴾

وبه تحقیق بنی اسرائیل را در مکانی نیکو جای دادیم واز پاکیزه‌ها ایشان را روزی دادیم پس اختلاف نورزیدند تا اینکه علم به سویشان آمد. حتماً پروردگارت در روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌ورزیدند بینشان قضاوت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بوّأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بنی اسرائیلَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بوّأنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مبوّءَ صدقٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بوّأنا و جمله لقد بوّأنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقناهم ﴾ عطف بر جمله بوّأنا بنی اسرائیل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الطیباتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقنا است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اختلفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العلم ﴾ فاعل جاء و فعل ماضی جاء با اَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اختلفوا و جمله مااختلفوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رزقناهم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ یقضی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یقضی ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقضی ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقضی و ما موصوله ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یقضی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ربّک...، مستأنفه است.

فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾

پس اگر از آنچه که به سویت نازل نموده‌ایم در شکی، از کسانی که پیش از تو کتاب را می‌خواندند بپرس. به تحقیق حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس از تردید کنندگان مباش.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿کنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شک و ما موصوله ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار

و مجرور و متعلق به انزلنا و جمله انزلنا الیک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلنا است به تقدیر ما انزلناه). و جمله إنْ كنتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اسئل ﴿ یقرءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به یقرءون ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یقرءون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یقرءون و جمله یقرءون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یقرءون است). و جمله اسئل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله لقد جاءک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تکوننّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الممترین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکوننّ و جمله لا تکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءک است.

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٥﴾

واز کسانی که آیات الهی را تکذیب نمودند، مباش که از زیانکاران می‌شوی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکوننّ من الذین ﴾ عطف بر جمله لا تکوننّ من الممترین (آیه ۹۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل

کذّبوا است). ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر تکون و فعل مضارع تکون با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منک کذبٌ بایات الله فخسرانٌ.

إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾

حتماً کسانی که سخن پروردگارت دربارهٔ آنان تحقق یافته، ایمان نمی‌آورند،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ ﴿ کلمتُ ﴾ فاعل حقّتْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمت و جمله حَقَّتْ علیهم... صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است).

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الذین...، مستأنفه است.

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

واگر چه هر نشانه‌ای به سویشان بیاید تا اینکه عذاب دردناک را ببینند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ کلّ ءایةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یروا ﴿ الالیم ﴾ صفت العذاب و فعل مضارع یروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتیّ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاءتْ و جمله لو جاءتْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الذین (آیه ۹۶) است.

فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾

پس چرا هیچ قریه‌ای نبود که ایمان بیاورد پس ایمانش به او منفعت دهد مگر قوم یونس، زمانی که ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از ایشان بر طرف نمودیم. وآنان را تا زمانی بهره‌ور ساختیم.

﴿ **فـ**﴾ استینافیه ﴿ **لو لا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **کانتْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ **قریةٌ** ﴾ اسم کانت ﴿ **ءامنتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله ءامنتْ، محلاً منصوب و خبر کانتْ است. و جمله لو لا کانتْ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **نفعها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **ایمانها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نفع ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قوم یونسَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از مفعول به نفعها (یونس به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله نفعها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنتْ است.

﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **کشفنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ **عذاب الخزی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کشفنا ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله کشفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **متّعناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی حینٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا و جمله متّعناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر کشفنا است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾

واگر پروردگارت می‌خواست، تمامی کسانی که در زمین هستند همگی ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی که مؤمن بشوند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شاء و جمله لو شاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ ءامن ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ءامن ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ کلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی از من موصوله ﴿ جمیعاً ﴾ حال از من موصوله و جمله ءامن...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو لاکانت (آیه ۹۸) است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تکره ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به تکره ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تکره و جمله تکره...، محلاً مرفوع و خبر انت است. و جمله انت تکره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾

وهیچ شخصی را نرسد که جز به اذن خداوند مؤمن بشود. وپلیدی را بر کسانی که تعقل نمی‌کنند قرار داده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنفسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تؤمن ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هي مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تؤمن و فعل مضارع تؤمن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۹۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرجس ﴾ مفعول به یجعل ﴿ علی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل و الذین موصوله ﴿ لا یعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعقلون، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یعقلون است). و جمله یجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدره است به تقدیر فیأذن لبعضٍ فی الایمان (جمله یأذن عطف بر جمله ما کان است).

قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾

بگو بنگرید در آسمانها وزمین چیست؟ وآیات وهشدارها کسانی را که ایمان نمی‌آورند، فایده نمی‌دهد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انظروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ماذا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السماوات و جمله ماذا...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تغنی ﴾ فعل ﴿ الایات ﴾ فاعل تغنی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النذرُ ﴾ عطف بر الایات ﴿ عن قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغنی ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل

مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.
و جمله ما تغنی...، مستأنفه است.

فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾

پس آیا انتظاری جز مانند ایام کسانی که پیش از این بودند را می‌کشند؟ بگو انتظار بکشید قطعاً من همراهتان از منتظران هستم.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ینتظرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **مثل** ﴾ مفعول به ینتظرون و مضاف ﴿ **ایام الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایام مضاف الیه مثل و الذین موصوله ﴿ **خلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبلهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلوا و جمله خلوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل خلوا است). و جمله هل ینتظرون...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **انتظروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إِنْ تنتظروا مثل ایام الذین خلوا من قبلکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّی معکم من المنتظرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

سپس پیامبرانمان وکسانی که ایمان آورده‌اند را نجات می‌دهیم. این گونه نجات مؤمنان بر ما حقّی است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ننجّی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **رسلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ننجّی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر رسلنا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله

ننجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر نهلک الامم.

﴿ کذلک ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ننجِ **﴿ حقّاً ﴾** صفت برای مفعول مطلق مقدر ننجِ ویا حال از فاعل ننجِ به تقدیر محقّقین **﴿ علینا ﴾** جار و مجرور و متعلق به حقّاً **﴿ ننجِ ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ المؤمنین ﴾** مفعول به ننجِ و جمله کذلک حقّاً علینا ننجِ المؤمنین، مستأنفه بیانی است.

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنْ كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾

بگو ای مردم، اگر از دین من در شکید پس آنانی را که غیر از خدا می‌پرستید، عبادت نمی‌کنم ولکن کسی را که جان شما را می‌گیرد، عبادت می‌کنم. وامر شده‌ام که از مؤمنین باشم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ یا ایّها النّاس ﴾** ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ فی شکٍّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم **﴿ من دینی ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شکٍ و جمله إن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ لا اعبد ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به لا اعبد **﴿ تعبدون ﴾** فعل و فاعل **﴿ من دون الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر الذین تعبدونهم). و جمله لا اعبد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۲ سوره انعام گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکن ﴾** حرف استدراک **﴿ اعبد ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به اعبد **﴿ الذی ﴾** موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله **﴿ یتوفّیکم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یتوفّیکم، صله الذی است (عائد صله فاعل یتوفّیٰ است). و جمله لکن اعبد...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا اعبد است.

﴿ وأمرتُ أنْ اکونَ من المؤمنین ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله أُمِرْتُ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لکن اعبد اللهَ است.

وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾

وبه دین پاک روی آور واز مشرکین مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ أنْ ﴾** ناصبه مصدریه **﴿ اقم ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ وجهك ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقم **﴿ للدّین ﴾** جار و مجرور و متعلق به اقم **﴿ حنیفاً ﴾** حال از الدّین و فعل امر اقم با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَن اکون (آیه ۱۰۴) می‌شود. و یا اینکه نایب فاعل فعل اوحی الیّ مقدر است. و جمله (اوحی الیّ)...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله امرت (آیه ۱۰۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تکوننّ من المشرکین ﴾** مانند لا تکوننّ من الممترین (آیه ۹۴) ترکیب می‌شود. و فعل لا تکوننّ عطف بر فعل اقم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ترکیب دیگر اینکه اوحی الیّ مقدر است و اَنْ تفسیریه و جمله اقم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحی الیّ به معنای قیل لی است). و جمله لا تکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقم است.

وَلاَ تَدْعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لاَ يَنفَعُكَ وَلاَ يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾

وجز خدا آنچه که به تو نفعی نمی‌رساند وضرری به تو نمی‌زند را نخوان، پس اگر انجام دادی، قطعاً از ظلم کنندگانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تدع ﴾ عطف بر لا تكوننّ شده و مانند آن تركيب می‌شود (هر سه تركيب) و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تدع و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تدع ﴿ لا ينفعك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله لا ينفعک، صله ما است (عائد صله فاعل لا ينفع است).

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ فعلتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطيه و فاعل و جمله اِنْ فعلت، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ من الظّالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بيانی است.

وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾

واگر خداوند به تو بلايی برساند پس باز دارنده‌ای برای آن جز خدا وجود ندارد. واگر خيری برای تو ارداه نموده باشد پس رد كننده‌ای برای فضلش نيست. آن را به هر كس از بندگانش كه بخواهد می‌رساند واو آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ يمسَسْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطيه و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل يمسَسْ ﴿ بضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمسسْ و جمله اِنْ يمسسْک...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ كاشفَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا كاشفَ و جمله لا كاشف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء

برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ یردك بخیرٍ فلارادَّ لفضله ﴾ عطف بر جمله اِنْ یمسسک الله بضرٍّ فلا کاشف له شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یصیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یصیب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یصیب...، محلاً منصوب و حال از فاعل یردک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفور الرحیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یصیب است.

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾

بگو ای مردم، حتماً حق از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است پس کسی که هدایت شود، قطعاً به نفع خودش هدایت شده است وکسی که گمراه شود، حقیقتاً به ضرر خود گمراه گشته است. ومن بر شما نگهبان نیستم.

﴿ قل یا ایّها الناس ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله قد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ إنّما ﴾** از ادات حصر **﴿ یهتدی ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ لنفسه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهتدی و جمله یهتدی ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من ضلّ فانّما یضلّ علیها ﴾** عطف بر من اهتدیٰ فانّما یهتدی لنفسه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** شبیه به لیس **﴿ انا ﴾** در محل رفع و اسم ما **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به وکیل **﴿ بوکیل ﴾** جار و مجرور و باء زائده و وکیل در موضع نصب وخبر ما و جمله ما انا ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾

وآنچه که به سویت وحی شده را تبعیت کن وصبر نما تا خداوند حکم کند واو بهترین حکم کنندگان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اتّبع ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبع **﴿ یُوحیٰ ﴾** فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل **﴿ الیك ﴾** جار و مجرور و متعلق به یُوحیٰ و جمله یُوحیٰ الیک، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یُوحیٰ است). و جمله اتّبع ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۱۰۸) است.

﴿ واصبر ﴾ مانند واتّبع ترکیب می‌شود. **﴿ حتّی ﴾** جاره **﴿ یحکمَ ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره **﴿ الله ﴾** فاعل یحکم وفعل مضارع یحکم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصبر است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ خیر الحاکمین ﴾** مضاف و مضاف الیه وخبر هو و جمله هو....، محلاً منصوب و حال از الله است.

سوره مبارکهٔ هود

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سورهٔ انعام گذشت.

الٓر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾

الف، لام، راء. کتابی که آیاتش استحکام یافته سپس از جانب حکیمی آگاه به تفصیل بیان شده است.

﴿ **الر** ﴾ ترکیبش در سوره اعراف گذشت.

﴿ **كتابٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ **أُحكِمَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **ءاياته** ﴾ مضاف و مضاف اليه و نایب فاعل احکمت و جمله احکمت...، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. و جمله (هذا) کتابٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **فُصِّلَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ **من لدن حكيم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فُصِّلَتْ ﴿ **خبيرٍ** ﴾ صفت حکیم و جمله فصّلتْ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله احکمتْ است.

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللهَ إِنَّنِي لَكُم مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾

جز خدا را نپرستید، حتماً من از ناحیه او برای شما انذار دهنده وبشارت ده هستم.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تعبدوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ مفعول به لا تعبدوا و فعل مضارع لا تعبدوا با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بان لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به فُصِّلَتْ و يا اينكه مفعول له فصلت واقع می‌شود.

تركيب ديگر اينكه أَن مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل بوده و اسم آن ضمير هاء مقدر و در محل نصب است. ولا تعبدوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و جمله لا تعبدوا...، محلاً مرفوع و خبر أَنْ است. و أَنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و مانند مورد قبل تركيب می‌شود.

و يا اينكه أَن تفسيريه بوده (چرا كه در فصلت معنای قول است) و جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ إِنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذير ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذير ﴿ نذير ﴾ خبر إِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشير ﴾ عطف بر نذير و جمله إِنّنی...، مستأنفه بيانی است.

وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَتاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمّىً وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾

وپروردگارتان را استغفار كنيد سپس به سوی او توبه نماييد تا شما را تا زمانی معلوم بهره‌ای نيكو عطا نمايد وبه هر شايستهٔ نعمتی، فضلش را ببشخد. واگر روی بر گردانيد، حتماً من بر شما عذاب روز بزرگ را هراسانم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنْ استغفروا ﴾ عطف بر أَن لا تعبدوا (آيه ۲) شده و مانند آن تركيب می‌شود. و استغفروا فعل امر و فاعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به استغفروا است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ توبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا و توبوا عطف بر استغفروا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **یمتّعکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **متاعاً** ﴾ مفعول مطلق یمتّعْ ﴿ **حسناً** ﴾ صفت متاعاً ﴿ **الی اجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمتّعْ ﴿ **مسمی** ﴾ صفت اجل و جمله یمتّعْکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تتوبوا الی الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یُؤتِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یمتّعْ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کلَّ** ﴾ مفعول به اول یؤتِ و مضاف ﴿ **ذی فضلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه کلّ ﴿ **فضله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یُؤتِ و جمله یُؤتِ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمتّعْکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخاف ﴿ **عذاب یومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ **کبیرٍ** ﴾ صفت یوم و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی اخاف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾

به سوی خدا باز گشتتان است واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **علی کلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ **قدیرٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الی الله مرجعکم است.

أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٥﴾

آگاه باشید حتماً ایشان سینه‌هایشان را می‌گردانند تا (راز خود را) از او مخفی بدارند. آگاه باشید تا زمانی که لباسهایشان را به خود می‌پیچند آنچه که مخفی می‌کنند وآنچه که آشکار می‌سازند را می‌داند. قطعاً او به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ **يثنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **صدورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یثنون ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يستخفُوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستخفوا و فعل مضارع یستخفوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یثنون و جمله یثنون...، محلاً مرفوع و خبرإنّ است. و جمله ألا إنّهم...، مستأنفه است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **حين** ﴾ ظرف و متعلق به یعلم و مضاف ﴿ **يستغشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ثيابهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یستغشون و جمله یستغشون...، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ **يعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **يسرّون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یسرّون است به تقدیر ما یسرّونه). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما يعلنون** ﴾ عطف بر ما یسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **عليمٌ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **بذات الصدور** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

جزء دوازدهم

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ إِلاَ عَلَى ٱللهَ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝٦

وهیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه رزقش بر خداوند است. وقرارگاه وبازگشتگاهش را می‌داند. همگی در کتاب مبین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّة در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از دابّة (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ الاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رزقها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علی الله...، محلاً مرفوع و خبر دابّة است. و جمله ما من دابّة...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مستقرّها ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مستودعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مستقرّها و جمله یعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما من دابةٍ... است. و یا اینکه محلاً مرفوع و عطف بر جمله علی الله رزقها است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ ﴿ مبین ﴾ صفت کتاب و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى ٱلْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ ٱلْمَوْتِ

لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝٧

واو کسی است که آسمانها وزمین را در شش روز آفرید وعرشش بر روی آب بود تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید. واگر بگویی همانا شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید حتماً کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماوات** ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **فی ستة ایامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هو الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما من دابّةٍ... (آیه ۶) است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **عرشه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **علی الماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یبلوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ایّکم** ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **احسن** ﴾ خبر ایّکم ﴿ **عملاً** ﴾ تمیز از احسن و جمله ایّکم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم یبلو است (یبلو به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع یبلو با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلق است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **قلت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **إنکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ **مبعوثون** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **من بعد الموت** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مبعوثون و جمله اِنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قلت است.

و جمله إنْ قلت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **يقولَنَّ** ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يقولنّ ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ **إنْ** ﴾ نافيه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **سحرٌ** ﴾ خبر هذا ﴿ **مبينٌ** ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول يقولنّ است. و جمله يقولنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلاَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨﴾

واگر عذاب را از ایشان تا مدتی محدود به تأخیر اندازیم قطعاً می‌گویند چه چیزی آن را باز می‌دارد؟ آگاه باشید روزی که به سویشان بیاید از ایشان منصرف شدنی نیست وآنچه را که به تمسخر می‌گرفتند آنان را در بر می‌گیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اخّرنا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرنا ﴿ **العذابَ** ﴾ مفعول به اخّرنا ﴿ **الی امّةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرنا ﴿ **معدودةٍ** ﴾ صفت امةٍ و جمله إن اخّرنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **يقولُنَّ** ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا

﴿ **یحبسه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یحبسه، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما یحبسه، محلاً منصوب و مقول قول یقولُنّ است. و جمله یقولنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۷) است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به مصروفاً و مضاف ﴿ **یأتیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی و جمله یأتیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **مصروفاً** ﴾ خبر لیس ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصروفاً و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حاقّ** ﴾ فعل ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاقّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستهزءون ﴿ **یستهزءون** ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله حاقّ بهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس مصروفاً است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَا ٱلإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ﴿٩﴾

واگر به انسان از جانب خودمان رحمتی بچشانیم سپس آن را از او بگیریم قطعاً او نومید وناسپاس است.

﴿ **و لئن اذقنا الانسانَ** ﴾ مانند ولئن اخّرنا عنهم العذاب (آیه ۸) ترکیب می‌شود.

﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نکره مؤخره)
﴿ **رحمةً** ﴾ مفعول به دوم اذقنا است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **نزعناها** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر اذقنا) و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزعنا و جمله نزعناها منه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ اذقنا است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ يئوسٌ كفورٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۸) است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾

واگر بعد از سختی که بدو رسیده است خوشی ونعمتی به او بچشانیم، حتماً می‌گوید بدیها از من بر طرف شد. قطعاً او شادمان وفخر کننده است.

﴿ و لئن اذقناه ﴾ مانند ولئن اخّرنا عنهم العذاب (آیه ۸) ترکیب می‌شود.

﴿ نعماء ﴾ مفعول به دوم اذقنا ﴿ بعد ضرّاءَ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذقنا (ضراء به جهت تأنیث با الف ممدوده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مَسّتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محلی نصب و مفعول به و جمله مَسّتْه، محلاً مجرور و صفت ضرّاء است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولَنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذهب ﴾ فعل ﴿ السيئات ﴾ فاعل ذهب ﴿ عنّي ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهب و جمله ذهب...، محلاً منصوب و مقول قول يقولنّ است. و جمله ليقولنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۹) است.

﴿ إنّه لفرحٌ فخورٌ ﴾ مانند إنّه ليئوسٌ كفورٌ (آیه ۹) ترکیب می‌شود و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾

مگر کسانی که صبر نموده وعمل صالح انجام داده‌اند، اینان برایشان آمرزش واجری بزرگ است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنیٰ از الانسان (آیه ۹) ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل وجمله صبروا، صله الذین است (عائد صله فاعل صبروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت اجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَن يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾

نکند به جهت آنکه بگویند چرا بر او گنجی نازل نشده ویا همراه او ملکی نیامده است، تو برخی از آنچه که به سویت وحی شده را فرو بگذاری وسینه‌ات بدان تنگ شود؟ حتماً تو هشدار دهنده‌ای وخداوند بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لعلّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ تاركٌ ﴾ خبر لعلّ ﴿ بعض ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تارک و ما موصوله ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ و جمله یوحیٰ الیک، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضائقٌ ﴾ عطف بر تاركٌ ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضائق ﴿ صدرك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ضائق ﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار

ومجرور و متعلق به انزل ﴿**کنزٌ**﴾ نایب فاعل انزل و جمله لو لا انزل...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافة و یا خشیة اَن یقولوا و یا اینکه بدل از ضمیر هاء در به واقع می‌شود. و جمله لعلّک تارکٌ...، مستأنفه است.

﴿**او**﴾ عاطفه ﴿**جاء**﴾ فعل ﴿**معه**﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به جاء ﴿**ملكٌ**﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لو لا انزل است.

﴿**إنّما**﴾ از ادات حصر ﴿**انت**﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿**نذيرٌ**﴾ خبر انت و جمله إنّما انت نذيرٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**الله**﴾ مبتدا ﴿**علی کلّ شیءٍ**﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وکیل ﴿**وکیل**﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما انت نذیر است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَٱدْعُوا مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِن دُونِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾

یا می‌گویند آن را بر ساخته است. بگو اگر راستگو هستید، ده سوره مانند آن برساخته بیاورید و هر کس را که توانایی دارید به غیر خداوند بخوانید.

﴿**ام**﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿**یقولون**﴾ فعل و فاعل ﴿**افتریه**﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله افتریه، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿**قل**﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿**ف**﴾ فصیحه ﴿**اتوا**﴾ فعل و فاعل ﴿**بعشر سورٍ**﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتوا (مفعول با واسطه) ﴿**مثله**﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت سور ﴿**مفتریاتٍ**﴾ صفت عشر (نصب مفتریات به جر تاء

است) و جمله اتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله شرط بعدی است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ استطعتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر استطعتم و جمله استطعتم...، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استطعتم است به تقدير من استطعتموه). و جمله ادعوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتوا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر كنتم و جمله إنْ كنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٤﴾

پس اگر شما را استجابت ننمودند، بدانيد حتماً به علم الهی نازل شده است وهيچ خدايی جز او نيست. پس آيا شما تسليميد؟

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم يستجيبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يستجيبوا و جمله إنْ لم يستجيبوا لكم، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما كافه از عمل ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ بعلم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أنزل و أنّما أُنزِلَ تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و درمحل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰه و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر محل جمله أنّما انزل می‌شود.

و یا اینکه أنّ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسمش و جمله انزل، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). بعلم الله متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

و أنْ لا الٰه...، عطف بر أنّ ما انزل بعلم الله است. و جمله اعلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر انتم و جمله هل انتم مسلمون، مستأنفه بیانی است.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿۱۵﴾

هر کس که زندگانی دنیا وزینتش را بخواهد (حاصل) کارهایشان را در آن به تمامی به ایشان می‌دهیم. وایشان در آن کم داده نمی‌شوند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ يريد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحياة ﴾ مفعول به یرید ﴿ الدنيا ﴾ صفت الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زينتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الحیاة و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **نوفّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوفّ ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نوفّ ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوفّ و جمله نوفّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یبخسون ﴿ **لا یُبخَسُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی بـه لاء نـافیه و نـایب فـاعل و جـمله فـیها لا یبخسون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در اعمالهم است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

اینان کسانی هستند که بر ایشان در آخرت جز آتش نیست. وهر چه که در آن ساخته‌اند از بین رفته وآنچه که انجام می‌دادند باطل شده است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **النارُ** ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است). و جمله اولئک الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حبط** ﴾ فعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حبط ﴿ **صنعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صنعوا و جمله صنعوا فیها، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به صنعوا است به تقدیر ما صنعوه). و جمله حبط...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس لهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ باطلٌ ﴾** خبر مقدم **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و درمحل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله باطلٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبط... است.

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَاماً وَرَحْمَةً أُولٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَبِّكَ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾

آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگارش است وشاهدی از جانب او به دنبالش است وپیش از این کتاب موسیٰ رهنما ورحمت بود (مانند کسی است که این امور را ندارد)؟ اینان به آن ایمان می‌آورند. وهر کس از گروهها به آن کفر ورزد، پس آتش وعده‌گاهش است. پس از آن در شک وتردید مباش، قطعاً آن حق (و) از جانب پروردگارت است ولکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام **﴿ فـ ﴾** عاطفه **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ کان ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ علی بینةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان **﴿ من ربّه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بینة و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لا یکون علی بینةٍ من ربّه. و جمله من کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الذین (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یتلوه ﴾** فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ شاهدٌ ﴾** فاعل یتلو **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شاهد و جمله یتلوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتاب موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ اماماً ﴾ حال از کتاب موسیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر اماماً و جمله من قبله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتلوه است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و جمله یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه در محل رفع و مبتدا ﴿ یکفر ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ من الاحزاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یکفر و جمله یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ النّار ﴾ مبتدا ﴿ موعده ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر النّار و جمله النّار موعده، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک یؤمنون به است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لاتك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ فی مریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تک ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مریةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مریةٍ و جمله لا تک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن علمتَ أنّ القرءان من عند الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ الحقّ ﴾ خبر إنّ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله انّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه

و اسم لکنَّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر الناس ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه الحقُّ است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾

وچه کسی از آنکه بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد، ظالمتر است؟ ایشان بر پروردگارت عرضه می‌شوند وشاهدان می‌گویند آنان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ می‌بستند. آگاه باشید لعنت خداوند بر ظالمین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من اظلم ...، مستأنفه است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُعرضُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُعرضُون و جمله یعرضون ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الأشهاد ﴾ فاعل یقول ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ کذبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذبوا و جمله کذبوا ...، صله الذین است (عائد صله فاعل کذبوا است). و جمله هؤلاء ...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک ... است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لعنة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علی الظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لعنة الله و جمله لعنة الله ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾

کسانی که از راه خدا باز می‌دارند وآن را کج قلمداد می‌کنندو ایشان به آخرت کافرند.

﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت از الظالمين (آيه ۱۸) و يا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هم و يا در محل نصب و مفعول به اذم مقدر ﴿ **يصدّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن سبيل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يصدّون و جمله يصدّون...، صله الذين است (عائد صله فاعل يصدّون است). و جمله (هم و يا اذم) الذين...، مستأنفه بيانی است (بنا بر تركيب دوم و سوم الذين).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يبغونها** ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **عوجاً** ﴾ حال از مفعول به يبغونها و جمله يبغونها عوجاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يصدّون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به كافرون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و تأكيد لفظی از هم اولی ﴿ **كافرون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يبغونها است.

أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ ٱلْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾

آنها درمانده کنندگان در روی زمین نبوده‌اند وبرایشان غیر از خدا سرورانی نیست. عذاب برایشان دو چندان می‌شود. قدرت بر شنیدن نداشتند ونمی‌دیدند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم يكونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **معجزين** ﴾ خبر لم يكونوا ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به معجزین و جمله لم یکونوا...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه الذین (آیه ۱۹) مبتدا بوده و جمله اولئک لم یکونوا...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین... اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ **من اولیاء** ﴾ جار و مجرور و من زائده و اولیاء در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم یکونوا است.

﴿ **یُضاعَفُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعف ﴿ **العذابُ** ﴾ نایب فاعل یضاعف و جمله یضاعف...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یستطیعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السّمع** ﴾ مفعول به یستطیعون و جمله یستطیعون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما کانوا یبصرون** ﴾ عطف بر جمله ما کانوا یستطیعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾

آنان کسانی‌اند که به خودشان زیان رساندند وآنچه که می‌بافتند از آنها ناپدید گشت.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **خسروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا و جمله خسروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل خسروا است). و جمله اولئک الذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله

و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يفترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يفترون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يفترون است به تقدير ما كانوا يفترونه).
و جمله ضلّ عنهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خسروا است.

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾

بی هيچ شک اينان در آخرت زيانكارترند.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جرمَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الاخسرون ﴿ **هم** ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الاخسرون** ﴾ خبر اَنّ (در صورتی كه هم را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر اَنّ و جمله فی الاخرة هم الاخسرون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی كه هم را مبتدا بدانيم). و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير فی انّهم... و يا من انّهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و خبر لا به تقدير موجودٌ و جمله لا جرم...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾

قطعاً كسانی كه ايمان آورده وعمل صالح انجام داده‌اند وبه سوی پروردگارشان اطمينان يافته‌اند، ايشان اصحاب بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).
﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات

به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ **واخبتوا** ﴾ مانند وعملوا ترکیب می‌شود. ﴿ **الی ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخبتوا است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب الجنّة** ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر اولئک ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب وحال از اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذین...، مستأنفه بیانی است.

مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْأَصَمِّ وَٱلْبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

مَثل این دو گروه همانند کور وکر وبینا وشنوا است. آیا از حیث مثل با یکدیگر برابرند؟ آیا پند نمی‌پذیرید؟

﴿ **مثل الفریقین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **کالاعمیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الفریقین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الاصمِ والبصیر والسمیع** ﴾ هر سه عطف بر الاعمیٰ و جمله مثل الفریقین...، مستأنفه است.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یستویان** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مثلاً** ﴾ تمیز از فاعل یستویان وجمله هل یستویان مثلاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تذکّرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل یستویان و یا عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اغفلتم.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٥﴾

وبه تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم و(گفت) حتماً من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نوحاً ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ الی قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله قد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیر ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال) اِنّی...، محلاً منصوب و حال از نوحاً است.

أَن لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾

جز خدا را نپرستید، هر آینه من بر شما عذاب روز دردناک را هراسانم.

﴿ أنْ ﴾ تفسیریه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ مفعول به لا تعبدوا و جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است[1].

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخاف ﴿ عذاب یومٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ ألیم ﴾ صفت یومٍ و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه است.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ

---

۱) ترکیب‌های دیگر اَنْ لا تعبدوا ذیل آیه ۲ اشاره شد.

إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾

پس بزرگانی از قومش که کافر شده بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم ونمی‌بینیم جز کسانی که ایشان اراذل ما هستند، سنجیده از تو تبعیت کنند. وما برای شما بر خودمان فضلی نمی‌بینیم بلکه گمان می‌کنیم دروغگویید.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الملأُ** ﴾ فاعل قال ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت الملأ ﴿**کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **نریٰك** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بشراً** ﴾ حال از مفعول به نریٰک (در صورتی که نریٰ به معنای نبصر باشد) و یا مفعول به دوم نریٰ (در صورتی که به معنای نعلم باشد) ﴿ **مثلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشراً (مثل از اسماء دائم النکره) و جمله ما نریٰک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد ارسلنا (آیه ۲۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما نریٰك** ﴾ عطف بر جمله ما نریٰک قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اتّبعك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اتّبع ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اراذلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هم ﴿ **بادیَ الرأی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّبع و یا به نریٰ و جمله هم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله اتّبعک...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ما نریٰک و یا مفعول به دوم ما نریٰک است (توضیحات بیشتر ذیل ترکیب بشراً گذشت).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما نریٰ** ﴾ عطف بر ما نریٰک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکم** ﴾

جار و مجرور و متعلق به نرىٰ ﴿ **علينا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل ﴿ **من فضلٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و فضل در موضع نصب و مفعول به ما نرىٰ است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **نظنّكم** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **كاذبين** ﴾ مفعول به دوم نظنّ و جمله نظنّكم كاذبين، مستأنفه بيانى است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِندِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ﴿٢٨﴾

گفت اى قوم من، به من خبر دهيد اگر بر حجتى از جانب پروردگارم باشم واز او رحمتى به من برسد كه بر شما پوشيده باشد آيا مى‌توانيم شما را به آن ملزم نماييم در حالى كه شما از آن اكراه داريد؟

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منادىٰ و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رأيتم** ﴾ فعل و فاعل به معناى أخبرونى ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **كنتُ** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **على بينةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كنت ﴿ **من ربّى** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت بينة و جمله إنْ كنت...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتانى** ﴾ فعل ماضى مجزوم (عطف بر كنت) و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **رحمةً** ﴾ مفعول به دوم ءاتىٰ ﴿ **من عنده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله ءاتانى...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ كنت است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ عُمِّيَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و مجزوم (عطف بر کنت) و تـاء تأنـيث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عمّیتْ و جمله عمّیَتْ علیکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کنت است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نلزمکموها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضـمیر کـم در محل نصب و مفعول به اول و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و جمله أنلزمکموها، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و مفعول به اول رأیتم، بینةٌ مقدر است. و جمله ارأیتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کارهون ﴿ کارهون ﴾ خبر انتم و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول و یا مفعول به دوم نلزمکموها است.

وَيَا قَوْمِ لاَ أَسْأَلُكُم عَلَيْهِ مَالاً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُم مُلاَقُوا رَبِّهِمْ وَلٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾

وای قوم من، بر آن از شما مالی نمی‌خواهم واجر من جز بر خداوند نیست ومن طرد کننده کسانی که ایمان آورده‌اند، نیستم. قطعاً ایشان پروردگارشان را ملاقات می‌کنند ولکن من شما را قومی جاهل می‌بینم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ لا اسئلکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اسئل ﴿ مالاً ﴾ مفعول به دوم لا اسئل و جمله لا اسئلکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول قال (آیه ۲۸) است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ اجری ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اجری و جمله إن اجری...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بطارد الّذين ﴾ جارو مجرور و مضاف و مضاف اليه و باء زائده و طارد در موضع نصب و خبر ما و الذين موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا اسئلكم است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقوا ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه ملاقوا و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ اريكم ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ قوماً ﴾ مفعول به دوم ارىٰ ﴿ تجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تجهلون، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و جمله اريكم...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّى...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم... است.

وَيَا قَوْمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾

وای قوم من، اگر ایشان را طرد کنم چه کسی مرا در برابر خداوند یاری می‌کند؟ آیا پند نمی‌پذیرید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يا قومِ ﴾ تركيبش در آيه ۲۸ گذشت. ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ينصرنى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينصر و جمله ينصرنى...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من ينصرنى...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جواب ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ندا با جوابش (آيه ۲۹) است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ طردتُّهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ طردتُّهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ أفلا تذكّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت.

وَلاَ أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ ٱللهِ وَلاَ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلاَ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلاَ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ ٱللهُ خَيْراً ٱللهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ إِنِّي إِذاً لَمِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۳۱﴾

وبه شما نمی‌گویم که خزائن الهی نزد من است وغیب هم نمی‌دانم ونمی‌گویم که قطعاً من فرشته‌ام ودر رابطه با کسانی که چشمانتان خوار می‌بیند، نمی‌گویم که هرگز خداوند به ایشان خیر نمی‌رساند. خدا به آنچه در نفسشان است آگاه‌تر است. حتماً من (در این حال) از ظالمان هستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اقول ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اقول ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خزائن الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عندی...، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است. و جمله لا اقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا قبل (آیه ۳۰) است.

﴿ ولا اعلم ﴾ مانند ولا اقول ترکیب می‌شود. ﴿ الغيب ﴾ مفعول به اعلم است.

﴿ ولا اقول ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ملكٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّی ملک، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است.

﴿ ولا اقول ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ للذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اقول و الذین

موصوله ﴿ تزدری ﴾ فعل ﴿ اعینکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تزدری و جمله تزدری...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تزدری است به تقدیر تزدریهم). ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یؤتیهم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل یؤتی ﴿ خیراً ﴾ مفعول به دوم یؤتی و جمله لن یؤتیهم...، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ فی انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی انفسهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله الله...، مستأنفه است. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله إنّی...، مستأنفه است.

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾

گفتند ای نوح، به تحقیق که با ما جدال کردی وجدال ما را طولانی نمودی واگر راستگویی آنچه را به ما وعده داده‌ای به سویمان بیاور.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ نوحُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جادلتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله قد جادلتنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اکثرت ﴾ فعل و فاعل ﴿ جدالنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکثرت و جمله اکثرت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جادلتنا است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب

و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتِ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ (مفعول با واسطه) و ما موصوله ﴿ تعدنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله تعدنا، صله ما است (عائد صله ضمیر اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تعدنا است به تقدیر ما تعدنا اياه). و جمله أتنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الصادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿۳۳﴾

گفت اگر خداوند بخواهد قطعاً آن را به سوی شما می‌آورد وشما ناتوان کننده نیستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يأتيكم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی ﴿ الله ﴾ فاعل یأتی و جمله إنّما یأتیکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ذوالحال و حال) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در یأتیکم است.

وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾

واگر من بخواهم شما را نصیحت کنم وخداوند بخواهد شما را بیراه گذارد، نصیحتم به شما منفعتی نمی‌رساند. او پروردگار شماست وبه سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ینفعکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **نصحی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا ینفع و جمله لا ینفعکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما یأتیکم (آیه ۳۱) است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اردتُ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **انصحَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصح و فعل مضارع انصح با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردت واقع می‌شود. و جمله إنْ اردت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یغویکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یغوی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله لا ینفعکم نصحی مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو ربّکم، محلاً منصوب و حال از فاعل یغوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه ترجعون، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو ربّکم است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾

یا می‌گویند آن را بر ساخته است. بگو اگر آن را بر ساخته‌ام پس گناهم بر من است ومن از گناهی که می‌کنید بری هستم.

﴿ **ام یقولون افتریه قل** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **افتریته** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ افتریته، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **علیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اجرامی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیّ اجرامی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بریءٌ** ﴾ خبر انا ﴿ **من** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **تُجرمون** ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تجرمون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بریءٌ و جمله انا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله علیّ اجرامی است.

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

وبه سوی نوح وحی شد که از قومت جز افرادی که ایمان آورده‌اند، هرگز ایمان نمی‌آورد. پس از آنچه انجام می‌دادند ناراحت مباش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُوحِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الی نوحٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یؤمنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ من قومك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن یومنَ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یومن ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله لن یؤمن ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل اوحی واقع می‌شود. و جمله اوحی ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تبتئس ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبتئس و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما کانوا یفعلونه). و جمله لا تبتئس ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن یؤمن است.

وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾

وکشتی را زیر نظر ما ووحی ما بساز ودرباره کسانی که ظلم نموده‌اند با من سخن مگو، قطعاً ایشان غرق شدنی هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصنع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الفلك ﴾ مفعول به اصنع ﴿ باعیننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصنع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وحینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اعیننا و جمله اصنع ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا تبتئس (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تخاطبنی** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تخاطب و الذین موصوله ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله لا تخاطبنی...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اصنع است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **مغرقون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَيَصْنَعُ ٱلْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾

وکشتی را ساخت وهر زمان که گروهی از قومش بر او عبور می‌کردند او را به تمسخر می‌گرفتند. اگر ما را مسخره می‌کنید بدرستیکه ما همان گونه که مسخره می‌کنید، شما را مسخره می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **یصنع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الفلك** ﴾ مفعول به یصنع و جمله یصنع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿**کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **مرَّ** ﴾ فعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرَّ ﴿ **ملأٌ** ﴾ فاعل مرَّ ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ملأ و جمله مرَّ...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **سخروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخروا و جمله سخروا منه، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصنع است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تسخروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم

به إِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسخروا و جمله إِنْ تسخروا منّا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف**﴾ جواب شرط ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نسخر** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسخر ﴿ **ک**﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **تسخرون** ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تسخرون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نسخر و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نسخر به تقدیر سخراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سخراً کائناً کما تسخرون. و جمله نسخر...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّا نسخر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾

پس به زودی می‌دانید که به سوی چه کسی عذابی که او را خوار می‌کند، می‌آید وبر او عذابی همیشگی فرود می‌آید.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلمون ﴿ **یأتیه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل یاتی ﴿ **یخزیه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یخزیه، محلاً مرفوع و صفت عذابٌ است. و جمله یأتیه...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در یأتیه است). و جمله سوف تعلمون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحلّ** ﴾ فعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّ ﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل یحلّ ﴿ **مقیمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله یحلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یأتیه است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

تا زمانی که امرمان آمد وتنور فوران نمود، گفتیم در آن از هر زوجی دو تا واهلت جز کسی که سخن در رابطه‌اش گذشته ونیز کسی که ایمان آورده را سوار کن. وهمراه او جز اندکی ایمان نیاورده بودند.

﴿ **حتّی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **امرنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فار التّنّور** ﴾ عطف بر جمله جاء امرنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **احمل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احمل ﴿ **من کلٍّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احمل و یا متعلق به عامل مقدر وحال از زوجین (نکره مؤخره) ﴿ **زوجین** ﴾ مفعول به احمل ﴿ **اثنین** ﴾ صفت زوجین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اهلك** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر زوجین ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اهلک ﴿ **سبق** ﴾ فعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ **القول** ﴾ فاعل سبق و جمله سبق...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اهلک ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله احمل فیها...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **آمن** ﴾ فعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به آمن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قلیلٌ** ﴾ فاعل امن و جمله ما آمن...، مستأنفه بیانی است.

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرٖيهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾

وگفت سوار شوید. حرکت نمودنش وتوقفش به نام خداست. حقیقتاً پروردگارم آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ارکبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارکبوا و جمله ارکبوا فیها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **بسم الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مجریٰها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مرسیٰها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مجریٰها و جمله بسم الله...، محلاً منصوب و حال از ضمیر ها در فیها است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّی...، مستأنفه است.

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾

وآن ایشان را در موجی همانند کوه راه می‌برد ونوح پسرش را که در کناری بود، صدا زد ای فرزندم، همراه ما سوار شو وبا کافران مباش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تجری** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ **فی موجٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ **کالجبالِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت موج و جمله تجری...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله هی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نادیٰ** ﴾ فعل ﴿ **نوحٌ** ﴾ فاعل نادیٰ ﴿ **ابنه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ و جمله نادیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی تجری است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ کان ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ فی معزلٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و حال از ابنه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا **﴿ بنیّ ﴾** مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (مصغر بنی) **﴿ ارکب ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ معنا ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارکب و جمله ارکب معنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا اینکه محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول) یا بنیَّ...، محلاً منصوب و حال از نوحٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تکن ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش **﴿ مع الکافرین ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکن و جمله لا تکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارکب است.

قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ ٱلْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ ٱلْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ
إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا ٱلْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾

گفت به زودی به کوهی که مرا از آب نگه دارد پناه می‌برم. گفت امروز هیچ نگهدارنده‌ای از امر خدا نیست مگر کسی (را) که او رحم نماید. وموج بین آن دو جدایی افکند واز غرق شدگان شد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ سـ ﴾** حرف استقبال و تنفیس **﴿ آوی ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ الی جبلٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به آوی **﴿ یعصمنی ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به **﴿ من الماء ﴾** جار و مجرور و متعلق به یعصم و جمله یعصمنی...، محلاً مجرور و صفت جبلٍ است. و جمله سآوی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ عاصمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و حال از امر الله ﴿ من امر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به موجودٌ مقدر و خبر لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از عاصم به تقدیر لکن من رحمه الله یعصم ﴿ رحم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله رحم، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به رحم است به تقدیر من رحمه). و جمله لا عاصم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حال ﴾ فعل ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حال ﴿ الموج ﴾ فاعل حال و جمله حال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من المغرقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حال است.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ٱبْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ ٱلْمَاءُ وَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

وگفته شد ای زمین، آبت را فرو بر وای آسمان، خودداری کن وآب فروکش شد وکار به پایان رسید وبر (کوه) جودی مستقر شد وگفته شد دوری بر قوم ظالمین باد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ارضُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ابلعی ﴾ فعل و فاعل ﴿ ماءك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابلعی و جمله ابلعی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا سماءُ اقلعی ﴾ عطف بر جمله یا ارض ابلعی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غیض ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الماءُ ﴾ نایب فاعل غیض و جمله غیض الماء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قیل است.

﴿ وقضی الامرُ ﴾ مانند و غیض الماء ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استوتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علی الجودی ﴾ جار و مجرور و متعلق به استوتْ و جمله استوتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضی الامر است.

﴿ وقیل ﴾ مانند و غیض ترکیب می‌شود. ﴿ بُعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل بعدوا مقدر ﴿ للقوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعداً ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله (بعدوا) بعداً...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است.

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ ٱلْـحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾

ونوح پروردگارش را ندا داد پس گفت ای پروردگارم، قطعاً فرزندم از اهلم بود وحقیقتاً وعده تو حقّ است وتو بهترین حکم کنندگانی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نادیٰ نوحُ ربّه ﴾ مانند نادیٰ نوحٌ ابنه (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود. و جمله نادیٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکَسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ابنی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ من اهلی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنَّ ابنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نادیٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ وعدك ﴾ مانند إنّ ابنی ترکیب می‌شود. ﴿ الحقُّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ

وعدک الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ابنی من اهلی است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ انت ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ احکم الحاکمین ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در وعدک است.

قَالَ يَانُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلاَ تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾

گفت ای نوح، قطعاً او از اهلت نبود. او عمل ناشایست است پس از من آنچه را که بدان برایت علمی نیست، درخواست مکن. قطعاً من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از نادانان باشی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ نوحُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ من اهلك ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر انّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ ترکیبش گذشت. **﴿ عملٌ ﴾** خبر إنّ با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر ذو عمل **﴿ غیر صالح ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت عمل و جمله إنّه عملٌ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه **﴿ لا تسئلنِ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا تسئلنِ **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه **﴿ لك ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس **﴿ به ﴾** جار و مجرور متعلق به علم و یا متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن **﴿ علمٌ ﴾** اسم مؤخر لیس و جمله

لیس...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله لا تسئلن...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان عملاً غیر صالح و لیس من اهلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش **﴿ اعظك ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ تکونَ ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش **﴿ من الجاهلین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکون با أن ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أن تکون و یا لئلّا تکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعظک و جمله اعظک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٤٧﴾

گفت ای پروردگارم، حتماً من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی را که برای من بدان علم نیست از تو درخواست نمایم، واگر مرا نیامرزی ورحمم نکنی، از زیانکاران می‌شوم.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۵ گذشت.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش **﴿ اعوذ ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ بك ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعوذ **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ اسئلك ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم اسئل **﴿ لیس لی به علم ﴾** مانند لیس لک به علم (آیه ۴۶) ترکیب می‌شود. و فعل مضارع اسئل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ اسئلک و با

لحاظ حرف جر، متعلق به اعوذ و جمله اعوذ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ لا تغفر ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ لی ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تغفر و جمله اِنْ لا تغفر لی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ترحمنی ﴾** فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تغفر) و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله ترحمنی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ لا تغفر لی است.

﴿ اکن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش **﴿ من الخاسرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکن و جمله اکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی اعوذ است.

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾

گفته شد ای نوح، با سلامی از ما وبرکتهایی بر تو وبر امتهایی که از همراهیانت هستند، فرود آی. وامتهایی (هستند) که بزودی آنان را نعمت می‌دهیم سپس عذابی دردناک از جانب ما به ایشان می‌رسد.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ نوحُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب ومنادیٰ **﴿ اهبط ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ بسلامٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به اهبط **﴿ منّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به سلام و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سلام **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ برکاتٍ علیك ﴾** عطف بر سلامٍ منّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ و ﴾** عاطفه

﴿ **علی اممٍ** ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیک ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امم و من موصوله ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معک، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله اهبط ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جواب ندا با جوابش، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اممٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن مقدر است به تقدیر من ذریتک و یا ممّن معک ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نمتّعهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله سنمتّعهم، محلاً مرفوع و صفت امم است. و جمله (من ذریتک و یا ممّن معک) اممٌ ...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **یمسّهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاب (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل یمسّ ﴿ **الیمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله یمسّهم ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نمتّعهم است.

تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ ٱلْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾

این از خبرهای غیب بود که به سویت وحی می‌کنیم. تو و نه قومت پیش از این آن را نمی‌دانستید پس صبر کن، حتماً عاقبت برای تقوا پیشه‌گان است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من انباء الغیب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر تلک و جمله تلک ...، مستأنفه است.

﴿ **نوحیها** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحیها الیک، محلاً منصوب و حال از انباء الغیب و یا محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمها ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ انت ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل تعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ قومك ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر فاعل تعلم ﴿ من قبل هذا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعلم و جمله تعلمها...، محلاً منصوب و خبر کنت است. و جمله ما کنت...، محلاً منصوب و حال از مفعول به نوحیها و یا جال از ضمیر کاف در الیک است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیّه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اصبر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ العاقبة ﴾ اسم إنّ ﴿ للمتّقين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ العاقبة...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾

وبه سوی عاد برادرشان هود را (فرستادیم) گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید که خدایی غیر از او برای شما نیست وشما جز افترا زن نیستید.

﴿ و ﴾ استینافیه و یا عاطفه ﴿ الی عادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل ارسلنا مقدر ﴿ اخاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل ارسلنا مقدر ﴿ هوداً ﴾ بدل یا عطف بیان از اخاهم و جمله (ارسلنا) الی عادٍ...، مستأنفه و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا نوحاً (آیه ۲۵) است.

﴿ قال یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الٰهٍ ﴾ جار

و مجرور و من زائده و اله در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **غیره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و تابع از محل اله و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبدوا است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **مفترون** ﴾ خبر انتم و جمله إن انتم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل اعبدوا است.

يَاقَوْمِ لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِي أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾

ای قوم من، بر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم واجر من جز بر کسی که مرا آفریده، نیست. آیا تعقل نمی‌کنید.

﴿ **یا قومِ لا اسئلکم علیه اجراً إنْ اجری الا علی الذی** ﴾ مانند آیه ۲۹ ترکیب می شود.

﴿ **فطرنی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله فطرنی، صله الذی است (عائد صله فاعل فطر است).

﴿ **افلا تعقلون** ﴾ مانند افلا تذکّرون (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود.

وَيَاقَوْمِ ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَاءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلاَ تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾

وای قوم من، پروردگارتان را استغفار نمایید وبه سوی او توبه کنید تا از آسمان بر شما بارانی مداوم بفرستد وقوتی بر قوت شما بیفزاید ومجرمانه روی بر نگردانید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه قوم دارد. ﴿ **استغفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفروا و جمله استغفروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا

است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یا قوم لا اسئلکم (آیه ۵۱) است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **توبوا** ﴾ عطف بر جمله استغفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا است.

﴿ **یرسلْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماءَ** ﴾ مفعول به یرسل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرسل ﴿ **مدراراً** ﴾ حال از السماء و جمله یرسل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یزدْکم** ﴾ عطف بر جمله یرسل السماء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قوةً** ﴾ مفعول به دوم یزد ﴿ **الی قوتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یزد است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتولّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **مجرمین** ﴾ حال از فاعل لا تتولّوا و جمله لا تتولّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله توبوا است.

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾

گفتند ای هود، برای ما حجتی نیاورده‌ای وما به جهت سخن تو خدایانمان را ترک کننده نیستیم وما به تو ایمان نمی‌آوریم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **هودُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **جئتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ **ببینة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) و جمله ما جئتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و اسم لیس ﴿ **بتارکی** ﴾ جارو مجرور و باء زائده و تارکی در موضع نصب و خبر ما و تارکی مضاف ﴿ **ءالهتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءالهة مضاف الیه تارکی ﴿ **عن قولك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر در تارکی به تقدیر صادرین و جمله ما نحن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جئتنا است.

﴿ **وما نحن** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ **بمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در موضع نصب و خبر ما است.

إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعْتَرَاكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٍ قَالَ إِنِّيٓ أُشْهِدُ ٱللَّهَ وَٱشْهَدُوٓا أَنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

ما جز این نمی‌گوییم که برخی از خدایان ما به تو آسیب رسانده‌اند. گفت همانا من خدا را شاهد می‌گیرم وشما هم شهادت دهید که من از آنچه که شرک می‌ورزید، بری هستم،

﴿ **إِنْ** ﴾ نافیه ﴿ **نقول** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اعتریٰك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعض** ﴾ فاعل اعتریٰ و مضاف ﴿ **ءالهتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءالهة مضاف الیه بعض ﴿ **بسوءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتریٰ و جمله اعتریٰک...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله إِنْ نقول...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اشهدُ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اشهد و جمله اشهد الله، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء

متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **بریءٌ** ﴾ خبر أنّ ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریء و ما موصوله ﴿ **تشرکون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشرکونه). و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به اشهدوا واقع می‌شود. و جمله اشهدوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّی أشهدُ است.

مِن دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لاَ تُنْظِرُونِ ﴿٥٥﴾

به غیر از او. پس همگی مرا نیرنگ زنید سپس مهلتم ندهید.

﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تشرکون (آیه ۵۴) است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **کیدونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از فاعل کیدوا و جمله کیدونی جمیعاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله اشهدوا (آیه ۵۴) است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تنظرونِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا تنظرونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیدونی است.

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾

به تحقیق من بر خدا پروردگارم وپروردگار شما توکل نمودم وهیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او گیرنده عنان وجودش است. قطعاً پروردگارم بر راه راست است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **توکّلت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلت ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه

وبدل از الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ربّی و جمله توكّلت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّة در موضع رفع و مبتدا (نكره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاخذُ ﴾ خبر هو ﴿ بناصيتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاخذ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر دابة است. و جمله ما من دابةٍ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ على صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت صراط و جمله إنّ ربّی...، مستأنفه است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّونَهُ شَيْئاً إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾

واگر روی برتابيد، پس آنچه را كه به خاطرش به سوی شما ارسال شده بودم، به شما ابلاغ نمودم وپروردگارم قومی غير از شما را جانشين می‌نمايد وبه او هيچ ضرری نمی‌زنيد، حتماً پروردگارم حافظ همه چيز است.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ تولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و جمله إنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ابلغتكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ابلغت ﴿ أرسلتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت ﴿ اليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت و جمله ارسلت...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله قد ابلغتكم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **یستخلف** ﴾ فعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یستخلف ﴿ **قوماً** ﴾ مفعول به یستخلف ﴿ **غیرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قوماً و جمله یستخلف ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تضرّونه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضرراً و جمله لا تضرّونه شیئاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستخلف است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ **علیٰ کلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حفیظ ﴿ **حفیظٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوداً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾

وزمانی که امرمان آمد، هود وکسانی که همراهش ایمان آورده بودند را به رحمتی از جانب خودمان نجات دادیم وایشان را از عذابی سخت رهانیدیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **امرنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء امرنا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **نجّینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هوداً** ﴾ مفعول به نجّینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر هوداً ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا معه، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **برحمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله نجّینا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نجّیناهم** ﴾ عطف بر جمله نجّینا هوداً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من عذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا ﴿ **غلیظ** ﴾ صفت عذاب است.

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾

واین عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار می‌کردند وپیامبرش را نافرمانی می‌نمودند وامر هر زورگوی معاندی را تبعیت می‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عادٌ** ﴾ خبر تلک و جمله تلک عادٌ، مستأنفه است.

﴿ **جحدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بآیات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جحدوا و ایات مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ایات و جمله جحدوا...، محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عصوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **رسله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصوا و جمله عصوا رسله، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جحدوا است.

﴿ **واتّبعوا امر کلّ** ﴾ مانند وعصوا رسله ترکیب می‌شود. ﴿ **جبّار** ﴾ مضاف الیه کل ﴿ **عنیدٍ** ﴾ صفت جبّار است.

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾

ودر این دنیا ودر روز قیامت لعنتی گریبانگیرشان شد. آگاه باشید تحقیقاً عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند. آگاه باشید دوری بر عاد، قوم هود باد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اُتبعُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتبعوا ﴿ **الدنیا** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **لعنةً** ﴾ مفعول به دوم اتبعوا (مفعول

به اول به جهت مجهول بودن اتبعوا، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ **یـوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر فی هذه (عطف ظرف بر جار و مجرور) و جمله أُتبِعُوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اتّبعوا (آیه ۵۹) است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **عاداً** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **کفروا** ﴾ فـعل و فاعل ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کفروا و جمله کفروا ربّهم، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله ألا إنّ عاداً...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **الا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **بُعداً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل بعدوا مقدر ﴿ **لعادٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعدا ﴿ **قوم هودٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل عاد و جمله الا (بعدوا) بُعداً...، مستأنفه بیانی است.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾

وبه سوی ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم)، گفت ای قوم من، خدا را عـبادت کنید که خدایی غیر از او برای شما نیست، او شما را از زمین پدید آورد ودر آن شما را به آباد گری وا داشت پس استغفارش کنید وبه سوی او توبه نـمایید، بـه تـحقیق پروردگارم نزدیک واجابت کننده است.

﴿ **و الی ثمودَ اخاهم صالحاً قال یا قومِ اعبدوا الله ما لکم من الٰه غیره** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت (ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **انشأکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مِن الارضِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انشأ و جمله انشأکم...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استعمرکم فیها ﴾ عطف بر انشأکم من الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ استغفروه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استغفروه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو انشأکم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ توبوا ﴾ عطف بر جمله استغفروه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ قریبٌ مجیبٌ ﴾ دو خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوّاً قَبْلَ هٰذَا أَتَنْهَانَا أَن نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾

گفتند ای صالح، پیش از این در میان ما مایهٔ امید بودی. آیا ما را از اینکه آنچه را که پدرانمان عبادت می‌کردند، پرستش نماییم نهی می‌کنی. حتماً ما از آنچه که ما را به سویش می‌خوانی در شکی سخت هستیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ صالحُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرجّواً ﴿ مرجُواً ﴾ خبر کنت ﴿ قبل هذا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مرجّواً و جمله قد کنت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تنهانا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعبد ﴿ یعبد ﴾ فعل ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در

محل نصب به عنوان مفعول به یعبد است به تقدیر ما یعبده). و فعل مضارع نعبد باأَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن أن نعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به تنهیٰ و جمله أتنهیٰنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ إنّنا ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ ل ﴾** مزحلقه برای تأکید **﴿ فی شكٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به شک و ما موصوله **﴿ تدعونا ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به **﴿ الیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به تدعو و جمله تدعونا الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). **﴿ مریبٍ ﴾** صفت شک و جمله إنّنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نعبد است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنْصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾

گفت ای قوم من، به من خبر دهید اگر بر حجتی از جانب پروردگارم باشم واز او رحمتی به من برسد پس اگر نا فرمانیش نماییم، چه کسی مرا در مقابل خدا یاری می‌کند؟ پس جز زیان بر من نمی‌افزایید.

﴿ قال یا قوم أرأیتم إن کنتُ علی بینةٍ من ربّی وءاتانی منه رحمةً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت.

﴿ ف ﴾ فصیحه **﴿ من ینصرنی من الله إنْ عصیته ﴾** همانند آیه ۳۰ ترکیب می‌شود. و جمله من ینصرنی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است به تقدیر إنْ عصیته. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم (إنْ کنت) است به تقدیر إنْ کنت.... فإن عصیته فمن....

﴿ ف ﴾ استینافیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ تزیدوننی ﴾** فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم

در محل نصب و مفعول به اول ﴿ غیر تخسیر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم تزیدون و جمله ما تزیدوننی...، مستأنفه است.

وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾

و ای قوم من، این شتر خداست و برای شما نشانه‌ای است پس رهایش کنید تا در زمین خدا بخورد و بدی به او نرسانید پس عذابی نزدیک شما را در بر می‌گیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ناقة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءایة ﴿ ءایةً ﴾ حال از ناقة الله و جمله هذه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله یا قوم أرءیتم (آیه ۶۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ذروها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ذروها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذه ناقة الله است.

﴿ تأکلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی ارض الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأکل و جمله تأکل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تذروها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمسّوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ بسوءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمسّوا ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یأخذکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یأخذ ﴿ قریبٌ ﴾ صفت عذاب و فعل مضارع یاخذ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم

مسٌّ لها فاخذٌ لکم بعذاب. و جمله لا تمسّوها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروها است.

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾

واو را پی نمودند پس گفت سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند باشید واین وعده‌ای غیر دروغین است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ **عقروها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله عقروها، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **تمتّعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی دارکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تمتّعوا ﴿ **ثلاثة ایامٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تمتّعوا و جمله تمتّعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروها است.

﴿ **ذلک** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **وعدٌ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **غیر مکذوبٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت وعد و جمله ذلک...، مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحاً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾

وزمانی که امرمان آمد، صالح وکسانی که همراهش ایمان آورده بودند را به رحمتی از جانب‌مان از خواری آن روز نجات دادیم. حقیقتاً پروردگارت همان قوی پیروزمند است.

﴿ **فلمّا جاء امرنا نجّینا صالحاً والذین ءامنوا معه برحمةٍ منّا** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۸ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من خزی** ﴾ جار و مجرور و عطف بر من عذاب مقدر و متعلق به نجّینا

و خزی مضاف ﴿ یومئذٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه خزی و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ القویّ العزیز ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّ ربّک...، مستأنفه است.

وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٦٧﴾

وکسانی را که ظلم نموده بودند آن صیحه فرا گرفت ودر خانه هایشان به رو در افتاده مردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اخذ ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مقدم اخذ ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله اظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ الصیحةُ ﴾ فاعل اخذ و جمله اخذ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی دیارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاثمین ﴿ جاثمین ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذ است.

كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِثَمُودَ ﴿٦٨﴾

انگار که در آن نبوده‌اند. آگاه باشید قطعاً ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند آگاه باشید دوری بر ثمود باد.

﴿ کأنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لم یغنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغنوا و جمله لم یغنوا فیها، محلاً مرفوع و خبر کأن است. و جمله کأن...، محلاً منصوب و حال از اسم اصبحوا (آیه ۶۷) است.

﴿ ألا إنّ ثمودَ كفروا ربّهم ألا بعداً لثمودَ ﴾ مانند آیه ۶۰ ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾

و به تحقیق رسولان ما به سوی ابراهیم بشارت آوردند، گفتند سلام، گفت سلام. مدتی نگذشت که گوساله‌ای بریان آورد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءَتْ ﴾ فعل و تـاء تأنیث ﴿ رسلُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ ابراهیمَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ابراهیم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ بالبشریٰ ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به جاءت (مفعول با واسطه) و جمله لقد جاءتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلاماً ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسلم مقدر و جمله (نسـلم) سلاماً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سلاماً، مستأنفه بیانی است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) و خبر آن علیکم مقدر است. و جمله سلام (علیکم)، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال سلام، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لبث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ حنیذٍ ﴾ صفت عجل و فعل ماضی جاء با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر اَنْ جاء و با لحاظ حرف جر، متعلق به لبث و جمله ما لبث...، مستأنفه بیانی است.

فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾

پس زمانی که دستانشان را دید به سوی آن دراز نمی‌شود آنان را بیگانه یافت

واز ایشان ترسی احساس نمود. گفتند نترس، به تحقیق ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **رءا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رءا و جمله رءا ایدیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **لا تصل** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تصل و جمله لا تصل الیه، محلاً منصوب و حال از ایدیهم است.

﴿ **نکرهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نکرهم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما لبث (آیه ۶۹) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اوجس** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوجس ﴿ **خیفةً** ﴾ مفعول به اوجس و جمله اوجس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نکرهم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لا تخف** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لا تخف، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **أُرسِلْنا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی قوم لوطٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾

وهمسرش ایستاده بود پس خندید واو را به اسحاق وپشت سر اسحاق به یعقوب بشارت دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **امرأته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **قائمةٌ** ﴾ خبر امرأته و جمله امرأته قائمةٌ، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ **ضحكتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله ضحكتْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرأته قائمة است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ **بشّرناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **باسحاق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّرنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من وراء اسحاقَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از یعقوب ﴿ **یعقوبَ** ﴾ عطف بر اسحاق (اسحاق و یعقوب به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و جمله بشّرناها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرأته قائمةٌ است.

قَالَتْ يَا وَيْلَتَي ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهٰذَا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۷۲﴾

گفت وای بر من، آیا در حالی که پیرزنم واین شوهرم پیر است می‌زایم؟ حتماً این چیزی عجیب است.

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ویلتیٰ** ﴾ منادیٰ و الف حرف ندبه (ترکیب یا ویلتیٰ روی هم مفید معنای تعجب است) ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **الد** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله أالد، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عجوزٌ** ﴾ خبر انا و جمله انا عجوز، محلاً منصوب و حال از فاعل الد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بعلی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا ﴿ شیخاً ﴾ حال از بعلی و جمله هذا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انا عجوز است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شیءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عجیبٌ ﴾ صفت شیء و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿٧٣﴾

گفتند آیا از امر خدا تعجب می‌کنی؟ (ای) خانواده، رحمت خدا وبرکاتش بر شما باد. حقیقتاً او ستودهٔ بزرگوار است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعجبین ﴾ فعل و فاعل ﴿ من امر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعجبین و جمله أتعجبین...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ رحمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برکاته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر رحمت الله ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر رحمت الله و جمله رحمت الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اهل البیت ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) اهل البیت (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه اهل البیت مفعول به فعل نمدح و یا نخصّ مقدر است و جمله (نمدح و یا نخصّ) اهل البیت، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ حمیدٌ مجیدٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه است.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾

پس زمانی که ترس از ابراهیم بر طرف شد وبشارت به سویش آمد با ما دربارهٔ قوم لوط به مجادله پرداخت.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ذهب** ﴾ فعل ﴿ **عن ابراهیمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهب (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **الروع** ﴾ فاعل ذهب و جمله ذهب...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءتْه** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ **البشریٰ** ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْه البشریٰ، محلاً مجرور و عطف بر جمله ذهب است.

﴿ **یجادلنا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی قوم لوطٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادل و جمله یجادلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿٧٥﴾

حتماً ابراهیم بردبارِ دلسوزِ انابه کننده بود.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **حلیمٌ اوّاهُ منیبٌ** ﴾ سه خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ابراهیم...، مستأنفه بیانی است.

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾

ای ابراهیم، از این بگذر به تحقیق امر پروردگارت آمده است. وقطعاً به سویشان عذابی بی بازگشت آمده است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا **﴿ ابراهیمُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ **﴿ اعرض ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ عن هذا ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ جاء ﴾** فعل **﴿ امر ﴾** فاعل جاء و مضاف **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر و جمله قد جاء...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنّهم ﴾** مانند إنّه ترکیب می‌شود. **﴿ ءاتیهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ **﴿ عذابٌ ﴾** فاعل ءاتی **﴿ غیر مردود ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت عذابٌ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه... است.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالَ هٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾

وزمانی که رسولان ما به سوی لوط آمدند به جهت آنها ناراحت شد ودستش از ایشان کوتاه گشت وگفت این روزی سخت است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاءتْ ﴾** فعل و تاء تأنیث **﴿ رسلنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءت **﴿ لوطاً ﴾** منصوب به نزع خافض به تقدیر الی لوط و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ و جمله جاءتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ سیءَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل **﴿ بهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به سیءَ و جمله سیءَ بهم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ضاق ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به

ضاق ﴿ ذرعاً ﴾ تمیز از فاعل ضاق و جمله ضاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیء بهم است. ﴿ وقال ﴾ مانند وضاق ترکیب می‌شود. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عصیبٌ ﴾ صفت یوم و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ قَالَ يَاقَوْمِ هَؤُلاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا ٱللهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿۷۸﴾

وقومش شتابان به سویش آمدند وقبل از آن کارهای ناپسند انجام می‌دادند. گفت ای قوم من، اینان دختران منند، ایشان برای شما پاکیزه‌تر هستند پس از خدا بپرهیزید ومرا دربارهٔ مهمانانم خوار نکنید، آیا در میانتان مردی به رشد رسیده نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاءه قومه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۷) است.

﴿ یهرعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهرعون و جمله یهرعون الیه، محلاً منصوب و حال از قومه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السیئاتِ ﴾ مفعول به یعملون (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله یعملون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یهرعون است. ﴿ قال یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بناتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء و جمله هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ هنّ ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اطهر ﴾ خبر هنّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اطهر و جمله هنّ ...، محلاً منصوب و حال از بناتی است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن کان الامر کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخزونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد ﴿ فی ضیفی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تخزوا و جمله لا تخزونِ ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتقوا الله است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ رجلٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ رشیدٌ ﴾ صفت رجل و جمله الیس ...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾

گفتند به تحقیق تو می‌دانی برای ما در دخترانت هیچ حقّی نیست وقطعاً تو می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی بناتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به حق ﴿ من حقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و حق در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لنا ...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علمت است (علمت به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمت ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تعلم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلم ﴿ نرید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نرید است به تقدیر ما نریده). و جمله تعلم ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد علمت است.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾

گفت کاش برای من در مقابل شما قوتی می‌بود ویا به پناهگاهی استوار پناه می‌بردم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قوة (نکره مؤخره) ﴿ قوةً ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لفعلت بکم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ءاوی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الی رکنٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاوی ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت رکن و جمله ءاوی ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو (ثبت) اَنّ لی ... است.

قَالُوا يَالُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ
وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ
أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾

گفتند ای لوط، حقیقتاً ما فرستادگان پروردگارت هستیم وهرگز به تو نخواهند رسید. پس قسمتی از شب گذشته خانواده‌ات را حرکت ده وهیچ یک از شما نباید پشت سرش را نگاه کند مگر همسرت که حتماً آنچه که به ایشان برسد به او هم می‌رسد. به تحقیق وعده گاه آنان صبح بود. آیا صبح نزدیک نیست؟

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **لوطُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **رسل** ﴾ خبر إنّ ومضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسل و جمله إنّا...، محلی ازاعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یصلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلوا و جمله لن یصلوا الیک، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اسر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **باهلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسر ﴿ **بقطعٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسر ﴿ **من الّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قطع و جمله اسر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا رسل ربّک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یلتفتْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نکره مؤخره) ﴿ **احدٌ** ﴾ فاعل لا یلتفتْ ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **امراتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از احد و جمله لا یلتفت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسر است.

﴿ **إنّه** ﴾ مانند إنّا ترکیب می‌شود. ﴿ **مصیبها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **اصابهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اصابهم، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است). و جمله مصیبها...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ موعدَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إِنّ ﴿ الصّبحُ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ موعدهم الصّبحُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الصّبح ﴾ اسم لیس ﴿ بقریبٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و قریب در موضع نصب و خبر لیس و جمله الیس...، مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِن سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ ﴿۸۲﴾

پس زمانی که امرمان آمد، بالایش را پایینش قرار دادیم وبر آن سنگ پاره‌هایی از گِلهای پخته شده باراندیم.

﴿ فلمّا جاء امرنا جعلنا ﴾ مانند آیه ۵۸ ترکیب می‌شود. ﴿ عالیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ سافلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطرنا ﴿ حجارةً ﴾ مفعول به امطرنا ﴿ من سجّیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حجارة ﴿ منضودٍ ﴾ صفت سجیل و جمله امطرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿۸۳﴾

نزد پروردگارت علامت زده بود. وآن از ستمکاران دور نیست.

﴿ مسوّمةً ﴾ حال از سجّیل (نکره موصوفه آیه ۸۲) ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به مسومة و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هی ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعید ﴿ ببعیدٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و بعید در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هی...، محلاً منصوب و حال دوم از سجّیل (آیه ۸۲) است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ وَلاَ تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ ﴿۸۴﴾

وبه سوی مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید که خدایی غیر از او برای شما نیست ودر کیل وترازو کم مگذارید، همانا من شما را در راحتی ونعمت می‌بینم وبر شما عذاب روز در بر گیرنده را هراسانم.

﴿ **والی مدین اخاهم شعیباً قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تنقصوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **المکیال** ﴾ مفعول به لا تنقصوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المیزان** ﴾ عطف بر المکیال و جمله لا تنقصوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعبدوا است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **اریٰکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بخیرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به اریٰکم و جمله اریٰکم بخیرٍ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّی اخاف** ﴾ عطف بر جمله إنّی اریٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخاف ﴿ **عذابَ یومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ **محیطٍ** ﴾ صفت یوم است.

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلاَ تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۸۵﴾

وای قوم من، کیل وترازو را به عدل کامل دهید وبه مردم اشیائشان را کم مدهید ودر زمین فاسدانه فتنه‌انگیزی مکنید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ **اوفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المكيال** ﴾ مفعول به اوفوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الميزان** ﴾ عطف بر المكيال ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب وعطف بر جمله يا قوم اعبدوا (آيه ۸۴) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تبخسوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهيه و فـاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به اول لا تبخسوا ﴿ **اشياءهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مـفعول بـه دوم لا تـبخسوا و جمله لاتبخسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا است.

﴿ **ولا تعثوا** ﴾ مانند ولا تبخسوا تركيب می‌شود. ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ **مفسدين** ﴾ حال از فاعل لا تعثوا است.

بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾

اگر مؤمن باشيد، باقيماندهٔ الهی برای شما بهتر است ومن بر شما نگهبان نيستم.

﴿ **بقيت الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **خيرٌ** ﴾ خـبر بـقيّت الله ﴿ **لكم** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله بقيت الله...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **كنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ **مؤمنين** ﴾ خبر كنتم و جمله إنْ كنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبيه به ليس ﴿ **انـا** ﴾ در محل رفع و اسم مـا ﴿ **عـليكم** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به حفيظ ﴿ **بحفيظٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و حفيظ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَو أَن نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لأَنتَ ٱلْحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿۸۷﴾

گفتند ای شعیب، آیا نمازت به تو امر می‌کند که ما آنچه که پدرانمان عبادت می‌نمودند را ترک نماییم ویا در اموالمان آنچه که بخواهیم، انجام ندهیم. قطعاً تو همان بردبار فهیمی.

﴿ **قالوا یا شعیبُ** ﴾ مانند قالوا یا لوطُ (آیه ۸۱) ترکیب می‌شود. ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **صلاتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **تأمرك** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **نترك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نترک ﴿ **یعبد** ﴾ فعل ﴿ **ءاباءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبد است به تقدیر ما یعبده). و فعل مضارع نترک با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ نترک و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأمر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **أن نفعل** ﴾ عطف بر اَنْ نترک شده و مانند آن ترکیب می‌شود به تقدیر اَن لا نفعل. ﴿ **فی اموالنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نفعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نفعل ﴿ **نشاء** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر ما نشاءه). و یا اینکه اَنْ نفعل تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله (ما یعبد) می‌شود. و جمله تأمرک...، محلاً مرفوع و خبر صلاتک است. و جمله أصلاتک تأمرک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **انت** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الحلیم الرّشید** ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که انت را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای انت و جمله انت...، محلاً

مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). و جمله إنّک...، مستأنفه بیانی است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلاَحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۸﴾

گفت ای قوم من، به من خبر دهید اگر بر حجتی از جانب پروردگارم باشم ورزقی نیکو از جانب خودش مرا ارزانی نموده باشد (آیا باز هم قائلید که باید از رسالتم دست بکشم؟) ونمی‌خواهم در آنچه که شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفت نمایم. وجز اصلاح آنچه را که قدرت دارم، نمی‌خواهم. وتوفیق من جز به وسیلهٔ خداوند نیست، بر او توکل نموده‌ام وبه سوی او انابه می‌کنم.

﴿ **قال یا قوم أرءیتم ان کنت علی بینةٍ من ربّی ورزقنی منه رزقاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. و احتمال دارد که رزقاً مفعول مطلق رزق باشد. ﴿ **حسناً** ﴾ صفت رزقاً است (در این آیه هر دو مفعول رءیتم مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ارید** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **اخالفکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخالف و ما موصوله ﴿ **انهاکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انهیٰ و جمله أنهاکم عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). و فعل مضارع اخالفَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ارید واقع می‌شود. و جمله ما ارید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارءیتم است.

﴿ **إن ارید** ﴾ مانند ما ارید ترکیب می‌شود. ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الاصلاحَ** ﴾ مفعول به ارید ﴿ **ما** ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ **استطعت** ﴾ فعل و فاعل و فعل استطعت ما

مصدریه ظرفیه تأویل به مصدر رفته و متعلق به الاصلاح است به تقدیر مدة استطاعتی و جمله إنْ ارید...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **توفیقی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر توفیقی و جمله ما توفیقی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ ارید است.

﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلت ﴿ **توکّلت** ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلت، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انیب ﴿ **انیب** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله الیه أُنیب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علیه توکّلت است.

وَيَا قَوْمِ لاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنكُم بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾

وای قوم من، دشمنی با من باعث نشود همانند آنچه که به قوم نوح یا قوم هود ویا قوم صالح رسید به شما برسد وقوم لوط از شما دور نیست.

﴿ **ویا قومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ **لا یجرمنکم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **شقاقی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یجرمنّ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یصیبکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مثل ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یصیب و ما موصوله ﴿ **اصاب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قوم نوح** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصاب ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **قوم هودٍ او قوم صالح** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر قوم نوح و جمله اصاب...، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است). و فعل مضارع یصیب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم لا یجرمنّ واقع می‌شود. و جمله لا یجرمنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش،

محلاً منصوب و عطف بر جمله يا قوم أرءيتم (آيه ۸۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ قوم لوط ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم ما ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعيد ﴿ ببعيدٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و بعيدٍ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما قوم لوطٍ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يجرمنّكم است.

وَٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿۹۰﴾.

پروردگارتان را استغفار كنيد سپس به سويش توبه نماييد حتماً پروردگارم مهربان ودوستدار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به استغفروا و جمله استغفروا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يجرمنّكم (آيه ۸۹) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ توبوا ﴾ عطف بر جمله استغفروا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ رحيمٌ ودودٌ ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّ ربّى...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَلَوْلاَ رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿۹۱﴾

گفتند اى شعيب، بسيارى از آنچه كه مى‌گويى را در نمى‌يابيم وحقيقتاً تو را در بين خودمان ضعيف مى‌بينيم. واگر خاندانت نبود، قطعاً سنگسارت مى‌كرديم وتو بر ما پيروزمند نيستى.

﴿ قالوا يا شعيبُ ﴾ مانند قالوا يا لوط (آيه ۸۱) تركيب مى‌شود. ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ نفقه ﴾

فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به نفقه ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و ما موصوله ﴿ **تقول** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقول است به تقدیر ما تقوله). و جمله ما نفقه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **نريك** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **فينا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نریٰ ﴿ **ضعيفاً** ﴾ مفعول به دوم نریٰ (به معنای نعلم) و یا حال از مفعول به نریک (به معنای رؤیت) و جمله لنریک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما نفقه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **رهطك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبرش موجود مقدر است. و جمله لولا رهطک (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **رجمناك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله رجمناک، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا لنریک است.

﴿ **وما انت علينا بعزيز** ﴾ مانند و ما قوم لوطٍ منکم ببعید (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود. و جمله ما انت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِنَ ٱللهِ وَٱتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيّاً إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۹۲﴾

گفت ای قوم من، آیا خاندانم نزد شما از خداوند پیروزمندترند در حالی که او را پشت سرتان انداخته‌اید؟ به تحقیق پروردگارم بر آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد.

﴿ **قال یا قومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رهطی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **أعَزّ** ﴾ خبر رهطی ﴿ **علیکم من الله** ﴾ هر دو جار و مجرورر و متعلق به اعزّ و جمله أرهطی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اتخذتموه** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **وراءکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم اتخذتم ﴿ **ظِهریّاً** ﴾ حال از مفعول به اول اتخذتموه و جمله اتخذتموه...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در علیکم و یا از الله است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیط و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ **محیطٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی...، مستأنفه است.

وَيَا قَوْمِ ٱعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ
يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَٱرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾

وای قوم من، به مقدار امکاناتتان عمل نمایید، قطعاً من (هم) عمل کننده‌ام. به زودی می‌دانید به سوی چه کسی عذابی که او را خوار می‌کند، می‌آید، وچه کسی دروغگو است. در انتظار باشید حقیقتاً من به همراه شما منتظرم.

﴿ **ویا قوم اعملوا** ﴾ مانند آیه ۸۵ ترکیب می‌شود. ﴿ **علی مکانتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله یا قوم ارهطی... (آیه ۹۲) است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **عاملٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّی عامل، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **سوف تعلمون من يأتيه عذابٌ يخزيه** ﴾ تركيبش در آيه ۳۹ گذشت. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **كاذبٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو كاذب، صله من است (عائد صله ضمير هو است). و جمله سوف تعلمون...، مستأنفه بيانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارتقبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ارتقبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعملوا است.

﴿ **إنّى** ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ **معكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به رقيب ﴿ **رقيبٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّى...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٤﴾

وزمانی كه امرمان آمد، شعيب وكسانی كه همراهش ايمان آورده بودند را به رحمتی از جانب خودمان نجات داديم، وكسانی را كه ظلم نموده بودند آن صيحه فرا گرفت ودر خانه‌هايشان به رو در افتاده مردند.

﴿ **ولمّا جاء امرنا نجّينا شعيباً والذين ءامنوا معه برحمةٍ منّا** ﴾ تركيبش در آيه ۵۸ گذشت.

﴿ **واخذتِ الذين ظلموا الصيحةُ فاصبحوا فى ديارهم جاثمين** ﴾ تركيبش در آيه ۶۷ گذشت.

كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلاَ بُعْداً لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾

انكار كه در آن نبودند. آگاه باشيد دوری بر مدين باد همانگونه كه ثمود دور بودند.

﴿ **كأن لم يغنوا فيها** ﴾ تركيبش در آيه ۶۸ گذشت. ﴿ **الا بُعداً لمدين** ﴾ تركيبش در آيه

۶۰ گذشت. ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ بعدتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ثمود ﴾ فاعل بعدتْ و فعل ماضی بعدت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت بُعداً است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۹۶﴾

وبه تحقیق موسیٰ را با آیاتمان وحجتی آشکار فرستادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلطانٍ ﴾ عطف بر ءایاتنا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطان و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿۹۷﴾

به سوی فرعون وسرانش، پس امر فرعون را تبعیت کردند وامر فرعون مایهٔ رشد نبود.

﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا (آیه ۹۶ و فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملئه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امر فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعوا و جمله اتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ارسلنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ امر فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ما ﴿ برشیدٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و رشید در موضع نصب و خبر ما و جمله ما امر فرعونَ برشیدٍ، محلاً منصوب و حال از امر فرعون است.

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ ٱلْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾

روز قیامت جلوی قومش است پس ایشان را وارد آتش می‌کند. وچه بد ورودی است که وارد می‌شوند.

﴿ **يقدم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قومه** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به یقدم ﴿ **يوم القيامة** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به یقدم و جمله یقدم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اوردهم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **النّارَ** ﴾ مفعول به دوم اورد و جمله اوردهم النّار، محلی ازاعراب ندارد وعطف بر جمله یقدم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **الوردُ** ﴾ فاعل بئس ﴿ **الموروُدُ** ﴾ صفت الورد و یا مخصوص به ذم و جمله بئس...، مستأنفه است.

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ بِئْسَ ٱلرِّفْدُ ٱلْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾

ودر این ودر روز قیامت لعنتی گریبانگیرشان می‌شود وچه بد عطایی است که داده می‌شوند.

﴿ **واُتبِعُوا فی هذه لعنةً ويوم القيامة** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت. و جمله اتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر اوردهم (آیه ۹۸) است.

﴿ **بئس الرّفد المرفود** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۸ گذشت.

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾

این از اخبار آن شهرها است که بر تو حکایت می‌کنیم، برخی از آنها برپا و(برخی) جمع شده‌اند.

﴿ **ذلك من انباء القرىٰ نقصّه عليك** ﴾ مانند تلک من انباء الغیب نوحیها الیک (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **قائمٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حصيدٌ** ﴾ عطف بر قائمٌ وجمله منها ...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ لَّمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾

وما به ایشان ظلم نکردیم ولکن ایشان به خودشان ظلم نمودند وزمانی که امر پروردگارت رسید، خدایانشان که به جای خداوند می‌خواندنشان از ایشان چیزی را بر طرف ننمودند. وجز بر زیان آنان نیفزودند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ظلمناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ما ظلمناهم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لكن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا و جمله لکن ظلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ظلمناهم است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اغنتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنتْ ﴿ **ءالهتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اغنتْ ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت ءالهة ﴿ **يدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله التی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر یدعونها). ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به اغنتْ ﴿ **لمّا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اغنت (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **امر** ﴾ فاعل جاء و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه امر و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله ما اغنتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلموا انفسهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ زادوهم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول **﴿ غیر تتبیب ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم زادوا و جمله ما زادوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اغنت است.

وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾

واین گونه بود گرفتن پروردگارت زمانی که شهرها را می‌گرفت وآن ستمگر بود. به تحقیق گرفتنش دردناک وسخت بود.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ کذلك ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ اخذ ﴾** مبتدای مؤخر و مضاف **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اخذ **﴿ اذا ﴾** ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اخذ (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف **﴿ اخذ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ القریٰ ﴾** مفعول به اخذ و جمله اخذ القریٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله کذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هی ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ ظالمةٌ ﴾** خبر هی و جمله هی ظالمةٌ، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ اخذه ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ **﴿ الیمٌ شدیدٌ ﴾** دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ اخذه...، مستأنفه است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾

قطعاً در این برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، نشانه‌ای است. این روزی است که در آن مردم گرد می‌آیند. وآن روزی است که حاضر می‌شوند.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ فی ذلك ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ **﴿ لَ ﴾** برای تأکید **﴿ ءایةً ﴾** اسم مؤخر اِنّ **﴿ لمن ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءايةً

و من موصوله ﴿ خاف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عذاب الاخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خاف و جمله خاف...، صله من است (عائد صله فاعل خاف است). و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ مجموعٌ ﴾ صفت یوم ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق مجموع ﴿ الناسُ ﴾ نایب فاعل مجموع و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلك یومٌ مشهودٌ ﴾ عطف بر جمله ذلک یوم مجموع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾

وما آن را جز تا زمانی محدود به تأخیر نمی‌اندازیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نؤخّره ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء درمحل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ لاجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤخر ﴿ معدودٍ ﴾ صفت اجل و جمله ما نؤخره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک یوم مجموع (آیه ۱۰۳) است.

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾

روزی برسد که جز به اذن او کسی تکلم نکند پس از ایشان بدبخت وخوشبخت است.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به لا تکلم و مضاف ﴿ یأت ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یأت، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ لا تکلّم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل لا تکلم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تکلّم و جمله لاتکلّم...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ منهم شقیٌ وسعیدٌ ﴾ مانند منها قائمٌ وحصید (آیه ۱۰۰) ترکیب می‌شود. و جمله منهم...، مستأنفه بیانی است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُوا فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۰۶﴾

واما کسانی که بدبختند پس در آتشند وبرای ایشان در آن فریاد وناله است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ شَقُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله شقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل شقوا است). ﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الذین و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه اَمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیء. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم شقیٌ وسعیدٌ است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ زفیرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شهیقٌ ﴾ عطف بر زفیر و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل شقوا است.

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَاتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿۱۰۷﴾

تا زمانی که آسمانها وزمین برپاست در آن جاودانه‌اند مگر آنچه که پروردگارت بخواهد. قطعاً پروردگارت آنچه را که بخواهد، انجام دهنده است.

﴿ خالدین ﴾ حال دیگر از الذین (آیه ۱۰۶) ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ ما ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ دامتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث (از افعال تامه) ﴿ السماوات ﴾ فاعل دامتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و فعل ماضی دامتْ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به خالدین به تقدیر مدة دوامهما.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الذین شقوا ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شاء و جمله شاء ربّک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر ما شاءه).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ فعّالٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعال و ما موصوله ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر ما یریده). و جمله إنّ ربّک ...، مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي ٱلْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَاتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا ما شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾

واما کسانی که خوشبختند پس در بهشتند وتا زمانی که آسمانها وزمین برپاست در آن جاودانه‌اند مگر آنچه که پروردگارت بخواهد. عطائی قطع نشدنی.

﴿ **وامّا الذین سُعِدُوا ففی الجنّة خالدین فیها ما دامت السماوات والارض إلّا ما شاء ربّك** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ گذشت. و سعدوا فعل ماضی مجهول و نایب فاعل است.

﴿ **عطاءً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر ﴿ **غیر مجذوذ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عطاءً و جمله (عطی الله) عطاءً ...، مستأنفه است.

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُم مِن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ ﴿١٠٩﴾

پس از آنچه که ایشان می‌پرستند، در تردید مباش. اینان جز به صورتی که پدرانشان از قبل می‌پرستیدند، نمی‌پرستند. وحتماً ما نصیبشان را تماماً وبدون کاستی به ایشان می‌دهیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لا تك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ فی مریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تک ﴿ من ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یعبد ﴾ فعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل یعبد و فعل مضارع یعبد با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مریة و جمله لا تک...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یعبد ﴾ فعل ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعبد (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و فعل مضارع یعبد با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای یعبدون به تقدیر عبادة[1] و جمله ما یعبدون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از هؤلاء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ موفوهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ نصیبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم موفوهم (مفعول به اول موفوا، ضمیر هم مضاف الیه است) ﴿ غیر منقوص ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از نصیبهم و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله ما یعبدون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١١٠﴾

وبه تحقیق به موسیٰ کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد. واگر وعده‌ای از جانب پروردگارت در گذشته نبود، قطعاً بینشان حکم می‌شد. وحتماً ایشان از آن در شکی سخت هستند.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۳۸ گذشت.

﴿ ولقد ءاتینا موسیٰ ﴾ مانند ولقد ارسلنا موسیٰ (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.
﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتینا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اختلف ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلف و نایب فاعل آن و جمله اختلف فیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ کلمةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و جمله سبقت...، محلاً مرفوع و صفت کلمة است. و خبر کلمةٌ، موجود مقدر است. و جمله لولا کلمةٌ... (موجود)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قضی و جمله قضی بینهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلف فیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شكٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به شک ﴿ مریبٍ ﴾ صفت شک و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱۱﴾

وقطعاً پروردگارت (حاصل) اعمالشان را به تمامی به ایشان می‌دهد، حتماً او به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کلّاً ﴾ اسم إنّ ﴿ لمّا ﴾ نافیه و جازمه و فعل آن مقدر است به تقدیر یوفوا اعمالهم. و جمله لمّا (یوفوا اعمالهم)، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ کلّاً...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یوفّینّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هم

در محل نصب و مفعول به اول **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یوفّینّ **﴿ اعمالهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفّینّ و جمله یوفّینّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به خبیر و ما موصوله **﴿ یعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). **﴿ خبیرٌ ﴾** خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلاَ تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾

پس آن گونه که امر شده‌ای تو وکسی که همراهت توبه نموده، استقامت کنید وطغیان نورزید، حقیقتاً او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ ف ﴾ استینافیه **﴿ استقم ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ ک ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ اُمِرتَ ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی امرت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای استقم به تقدیر استقامة[1] **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل استقم (دلیل جواز فاصله بین معطوف علیه و معطوف است) **﴿ تاب ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ معك ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به تاب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تاب وجمله تاب معک، صله من است (عائد صله فاعل تاب است). و جمله استقم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تطغوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تطغوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استقم است.

﴿ إنّه بما تعملون بصیرٌ ﴾ مانند إنّه بما یعملون خبیر (آیه ۱۱۱) ترکیب می‌شود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۳۸ گذشت.

وَلاَ تَرْكَنُوا إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِن دُونِ ٱللهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾

وبه کسانی که ظلم نموده‌اند، میل نکنید پس آتش به شما می‌رسد. وبرای شما غیر از خدا سرورانی وجود ندارد سپس یاری نمی‌شوید.

﴿ **ولا ترکنوا** ﴾ مانند ولا تطغوا (آیه ۱۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ **الی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ترکنوا و الذین موصوله ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **تمسّکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **النّار** ﴾ فاعل تمسّ و فعل مضارع تمسّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم رکونٌ الی الذین ظلموا فمسّ النار لکم.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ **من اولیاء** ﴾ جار و مجرور و من زائده و اولیاء در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تمسّکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تُنصَرون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا تنصرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لکم... است.

وَأَقِمِ ٱلصَّلوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ ٱلَّيْلِ إِنَّ ٱلْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّئَاتِ ذٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾

ونماز را در دو طرف روز وقسمتی از شب گذشته برپا دار، قطعاً نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد. این برای پند گیرندگان تذکری است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقم ﴿ **طرفی**

النّهار ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زلفاً** ﴾ عطف بر طرفی ﴿ **من الّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت زلفاً و جمله اقم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استقم (آیه ۱۱۲) است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الحسناتِ** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **یُذهِبْنَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السیئاتِ** ﴾ مفعول به یذهبن (نصب الحسنات والسیئات به جر تاء است) و جمله یذهبن...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الحسنات...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ذکریٰ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **للذّاکرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَٱصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾

وصبر کن پس حتماً خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

﴿ **واصبر** ﴾ مانند واقم (آیه ۱۱۴) ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **لا یضیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اجر المحسنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسَادِ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾

پس چرا در میان اقوام قبل از شما صاحبان اندیشه‌ای نبودند تا از فساد در زمین نهی نمایند؟ مگر قلیلی از کسانی که از بینشان آنها را نجات دادیم وکسانی که ظلم نمودند به دنبال آنچه که بدان دل بسته بودند، رفتند وگنهکار بودند.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **لولا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **کان** ﴾ از افعال تامه ﴿ **من القـرون** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کان و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولوا بقیةٍ (نکره مؤخره) ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مـقدر و حـال از القـرون ﴿ **اولوا بقیة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کان و جمله لولا کان ...، مستأنفه است.

﴿ **ینهون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن الفساد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینهون ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینهون و جمله ینهون ...، محلاً منصوب و حال از اولوا بقیه (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

و یا اینکه کان از افعال ناقصه بوده و من القرون متعلق به عامل مقدر و حال از اولوا بقیه (نکره مؤخره) و اولوا بقیة اسم کان و جمله ینهون ...، محلاً منصوب و خبر کان است.

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ مستثنی از القرون ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً و من موصوله ﴿ **انجینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مـنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انجینا و جمله انجینا منهم، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انجینا است به تقدیر من انجیناه).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتبع** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اتبع ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صـله فـاعل ظـلموا است). ﴿ **مـا** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبع ﴿ **اُتـرِفُوا** ﴾ فعل ماضی مـجهول و نـایب فـاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اترفوا و جمله اترفوا فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله اتبع ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مجرمین** ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا مجرمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبع است.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾

وپروردگارت شهرها را در حالی که اهلش اصلاح کننده‌اند، به ظلم هلاک نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یهلك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القریٰ ﴾ مفعول به یهلک ﴿ بظلمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهلک و فعل مضارع یهلک با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ مصلحون ﴾ خبر اهلها و جمله اهلها...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾

واگر پروردگارت می‌خواست مردم را امتی واحد قرار می‌داد ولی بی وقفه اختلاف می‌ورزند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شاء و جمله لو شاء ربّک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لِ ﴾ جواب شرط ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ امةً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ واحدةً ﴾ صفت امة و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزالون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مختلفین ﴾ خبر لا یزالون و جمله لا یزالون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾

مگر کسی که پروردگارت رحم بکند. وبرای همین آنان را خلق نمود. وسخن پروردگارت تحقق یافت، قطعاً جهنم را از جن وانس همگی پر می‌سازم.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اسم لا یزالون (آیه ۱۱۸) ﴿ **رحم** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل رحم و جمله رحم ربّک، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به رحم است به تقدیر من رحمه).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **خلقهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لذلک خلقهم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تمّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **کلمة** ﴾ فاعل تمت و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمة و جمله تمتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقهم است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **املانّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **جهنّم** ﴾ مفعول به املانّ ﴿ **من الجنّةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به املانّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النّاس** ﴾ عطف بر الجنّة ﴿ **اجمعین** ﴾ تأکید معنوی از الجنّة والنّاس و جمله املانّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و بدل از کلمةُ ربّک است (بدل جمله از مفرد).

وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَ وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾

وتمامی اخبار پیامبران را آنچه که دلت را بدان استوار می‌کنیم بر تو حکایت می‌نماییم. ودر این حق وموعظه وتذکری برای مؤمنین به سوی تو آمده است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کلًّا** ﴾ مفعول به مقدم نقصّ ﴿ **نقصّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ **من انباء الرّسل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقصّ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کلّاً ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از کلّاً ﴿ **نثبّت** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به نثبّت ﴿ **فؤادَك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نثبّت و جمله نثبّت...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله کلّاً نقصّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **فی هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ﴿ **الحقّ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **موعظةٌ وذکریٰ** ﴾ هر دو عطف بر الحقّ ﴿ **للمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله جاءک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقصّ است.

وَقُل لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ ٱعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾

وبه کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو به مقدار امکاناتتان عمل نمایید، حتماً ما (هم) عمل کننده‌ایم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و الذین موصوله ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ **اعملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی مکانتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **عاملون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا عاملون، محلی از اعراب ندارد، و تعلیلیه است.

وَٱنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾

ومنتظر باشید، قطعاً ما (هم) منتظریم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتظروا إنّا منتظرون** ﴾ عطف بر جمله اعملوا إنّا عاملون (آیه ۱۲۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ ٱلْأَمْرُ كُلُّهُۥ فَٱعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

وغیب آسمانها وزمین برای خداست وامر تمامی به سوی او بر می‌گردد پس بپرستش وبر او توکل نما. وپروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **غیب السماوات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله لله ... ، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجع ﴿ **یُرجَعُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **الامرُ** ﴾ نایب فاعل یرجع ﴿ **کلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی از الامر و جمله الیه یرجع ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله .... است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اعبده** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیه یرجع است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **توکّل** ﴾ عطف بر جمله اعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ما ﴿ **بغافلٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و غافل در موضع نصب و خبر ما ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافل و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه).

و جمله ما ربّک ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیه یرجع است.

سوره مبارکهٔ یوسف

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سوره انعام گذشت.

الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿١﴾

الف، لام، راء. این آیات کتاب روشنگر است.

﴿ **الر** ﴾ ترکیبش در سوره اعراف گذشت.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءايات الكتاب** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر تلک ﴿ **المبين** ﴾ صفت الكتاب و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾

قطعاً ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل نمودیم، باشد که بیندیشید.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **قراءناً** ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ **عربيّاً** ﴾ صفت قرءاناً و جمله انزلناه...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ **لعلّكم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير کم در محل نصب و اسمش ﴿ **تعقلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً مرفوع خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تعقلون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ وَإِن كُنْتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلْغَافِلِينَ ﴿٣﴾

ما نیکوترین داستان را با وحی نمودن همین قرآن به سویت حکایت می‌کنیم وتو پیش از آن قطعاً از نا آگاهان بودی.

﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **نقصّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ **احسن القصص** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق نقصّ و یا مفعول به آن ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اوحینا ﴿ **القرءان** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و فعل ماضی اوحینا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نقص و جمله نقصّ...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نقصّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ملغی از عمل ﴿ **کنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من قبله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الغافلین ﴿ **لـ** ﴾ فارقه (بین اِن مخففه واِنْ نافیه) ﴿ **من الغافلین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله اِنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن نقصّ است.

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾

زمانی که یوسف به پدرش گفت ای پدر، به تحقیق من یازده ستاره وخورشید وماه را دیدم که مرا سجده می‌نمودند.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **یوسف** ﴾ فاعل قال ﴿ **لابیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا

﴿ **ابتِ** ﴾ منادیٰ و تاء مکسوره عوض از یاء متکلم و مضاف الیه مقدر است. ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **رایتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **احدَ عشرَ** ﴾ مفعول به رایت (ترکیب تضمینی بوده و هر دو جزء مبنی بر فتح و در محل نصب هستند) ﴿ **کوکباً** ﴾ تمیز از احد عشر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الشمسَ والقمرَ** ﴾ هر دو عطف بر احد عشر و جمله رأیت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **رأیتهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ساجدین ﴿ **ساجدین** ﴾ حال از مفعول به رأیتهم و جمله رأیتهم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ يَا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٥﴾

گفت ای فرزندم، خوابت را بر برادرانت حکایت مکن که دربارهٔ تو نیرنگی سخت به کار می‌برند، قطعاً شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **بُنَیَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (مصغر بنی) ﴿ **لا تقصص** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **رُءیاك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تقصص ﴿ **علی اخوتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقصص ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **یکیدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکیدوا ﴿ **کیداً** ﴾ مفعول مطلق یکیدوا و فعل مضارع یکیدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منک قصّ للرؤیا فکید منهم

لک. و جمله لا تقصص...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشیطان ﴾ اسم إنّ ﴿ للانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبین ﴾ صفت عدوّ و جمله إنَّ الشیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾

واین گونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند وبه تو از تأویل احادیث می‌آموزد ونعمتش را بر تو وبر آل یعقوب تمام می‌کند چنان که قبلاً بر دو پدرت ابراهیم واسحاق تمام نمود. حقیقتاً پروردگارت دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجتبی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق یجتبی ﴿ یجتبیك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یجتبی و جمله یجتبیک ربّک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقصص (آیه ۵) است.

﴿ ویعلمك ﴾ مانند وکذلک یجتبیک ربّک ترکیب می‌شود. ﴿ من تأویل الاحادیث ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعلّم است.

﴿ ویتمّ نعمته ﴾ مانند وکذلک یجتبیک ربّک ترکیب می‌شود. ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتمّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی ال یعقوب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه وعطف بر علیک ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ اتمّها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی ابویك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتمّ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از

ابویک (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ **ابراهیم واسحاق** ﴾ بدل تفصیلی از ابویک (یقعوب، ابراهیم و اسحاق به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و فعل ماضی اتمّ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یتمّ ویا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق یتم به تقدیر اتماماً.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **عليمٌ حكيم** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ ﴿٧﴾

به تحقیق در یوسف وبرادرانش برای پرسش کنندگان نشانه‌هایی است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **فی یوسفَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق عامل مقدر و خبر مقدم کان (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخوته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوسف ﴿ **ءاياتٌ** ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ **للسّائلین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءایات و جمله لقد کان...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾

زمانی که گفتند یوسف وبرادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند وما جوانانی کار آمد هستیم، حتماً پدرمان در گمراهی آشکاری است.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لـ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **یوسفُ** ﴾ مبتدا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخوه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوسف

﴿ **احبّ** ﴾ خبر یوسف و اخوه ﴿ **الی ابینا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احبّ ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبّ و جمله لیوسف...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عصبةٌ** ﴾ خبر نحن و جمله نحن عصبةٌ، محلاً منصوب و حال از ضمیر نا در منّا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **أبانا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت ضلال و جمله اِنّ أبانا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْماً صَالِحِينَ ﴿٩﴾

یوسف را بکشید یا به سرزمینی بیندازیدش تا توجه پدرتان فقط به شما جلب شود وبعد از آن قومی صالح شوید.

﴿ **اقتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یوسفَ** ﴾ مفعول به اقتلوا و جمله اقتلوا یوسف، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اطرحوه** ﴾ عطف بر جمله اقتلوا یوسفَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ارضاً** ﴾ ظرف و متعلق به اطرحوه و یا مفعول به دوم اطرحوا (به معنای انزلوا) است.

﴿ **یخلُ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخل ﴿ **وجه** ﴾ فاعل یخل و مضاف ﴿ **ابیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ابی مضاف الیه وجه و جمله یخل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن تقتلوا یوسف تطرحوه ارضاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یخل) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صالحین ﴿ **قوماً** ﴾ خبر تکونوا ﴿ **صالحین** ﴾ صفت قوماً و جمله تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخلُ است.

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لاَ تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾

گوینده‌ای از ایشان گفت اگر شما کننده‌اید، یوسف را نکشید واو را در نهانگاه چاه بیفکنید تابرخی از کاروانها او را برگیرند.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **قائلٌ** ﴾ فاعل قال ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قائلٌ ﴿ **لا تقتلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **یوسفَ** ﴾ مفعول به لا تقتلوا و جمله لا تقتلوا یوسفَ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **القوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی غیابت الجُبّ** ﴾ جار و مجرورر و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القوا و جمله القوه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تقتلوا است.

﴿ **یلتقطه** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعض السّیّارةِ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یلتقط و جمله یلتقطه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تلقوه فی غیابت الجبّ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿**کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فاعلین** ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم فاعلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا يَا أَبَانَا مَالَكَ لاَ تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴿۱۱﴾

گفتند ای پدر ما، تو را چه می‌شود که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی وحتماً ما نسبت به او خیرخواهیم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ابانا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لک، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **لا تأمنّا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی یوسفَ** ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا تأمن (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لا تأمنّا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در لک است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ناصحون ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **ناصحون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به لا تأمنّا است.

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۱۲﴾

فردا او را همراه ما بفرست تا بگردد وبازی کند وحتماً ما مراقب او هستیم.

﴿ **ارسله** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **معنا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارسل ﴿ **غداً** ﴾ ظرف و متعلق به ارسل و جمله ارسله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **یرتعْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرتعْ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن ترسله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یلعبْ** ﴾ عطف بر جمله یرتع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **وإنّا له لحافظون** ﴾ مانند و انّا له لناصحون (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یلعب است.

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَن تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ ٱلذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٣﴾

گفت بدرستیکه بردنش توسط شما مرا محزون می‌کند ومی‌ترسم که گرگ او را بخورد وشما از او غافل باشید.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **یحزننی** ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تذهبوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تذهبوا (مفعول با واسطه) و فعل مضارع تذهبوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل یحزن واقع می‌شود. و جمله یحزننی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی... ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یأکلَه** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذئب** ﴾ فاعل یأکل و فعل مضارع یأکل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اخاف واقع می‌شود. وجمله اخاف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی لیحزننی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلون ﴿ **غافلون** ﴾ خبر أنتم و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یأکله است.

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخَاسِرُونَ ﴿١٤﴾

گفتند با اینکه ما جوانانی کارآمد هستیم اگر گرگ او را بخورد، قطعاً ما زیانکاریم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اکله** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذئب** ﴾ فاعل اکل و جمله إنْ اکله الذئب، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عصبةٌ** ﴾ خبر نحن و جمله نحن عصبةٌ، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله اکله الذئب است (رابطه واو حالیه است).

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **اذا** ﴾ حرف جواب ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **خاسرون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هٰذَا وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿۱۵﴾

پس زمانی که او را بردند واتفاق نمودند که او را در نهانگاه چاه بگذارند به او وحی کردیم حتماً تو آنان را در حالتی که نمی‌دانند، به این کارشان آگاه می‌سازی.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ **ذهبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهبوا (مفعول با واسطه) و جمله ذهبوا به، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). و جمله جواب لمّا مقدر است به تقدیر فعلوا کذا. و جمله شبه شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۴) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجمعوا** ﴾ عطف بر جمله ذهبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یجعلوه** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب

و مفعول به ﴿ **فی غیابت الجبّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجعلوه و فعل مضارع یجعلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نـزع خـافض واقـع می‌شود به تقدیر علی اَنْ یجعلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجمعوا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه اوحـینا و جمله اوحینا الیه، مستأنفه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **تنبئنّهم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بـامرهم** ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به تنبئنّ ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل از امرهم و جـمله تنبئنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مـقدر است. و جـمله جـواب بـا قسـم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا یشعرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مـنصوب و حال از مفعول به تنبئنّهم است.

وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾

وشبانه گریان به سوی پدرشان آمدند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **جاءوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ابـاهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ابیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جـاءوا ﴿ **عشـاءً** ﴾ ظـرف و متعلق به جاءوا و جمله جاءوا...، مستأنفه است.

﴿ **یبکون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یبکون، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است.

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾

گفتند ای پدر ما، ما رفتیم مسابقه دهیم ویوسف را نزد اثاثیهٔ خود قرار دادیم پس گرگ او را خورد واگر هم راستگو باشیم، تو ما را باور نمی‌کنی.

﴿ **قالوا یا ابانا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **ذهبنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ذهبنا، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **نستبق** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نستبق، محلاً منصوب و حال از فاعل ذهبنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترکنا** ﴾ عطف بر جمله ذهبنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یوسف** ﴾ مفعول به ترکنا ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به ترکنا و مضاف ﴿ **متاعنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و متاع مضاف الیه عند است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اکله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذئب** ﴾ فاعل اکل و جمله اکله الذئب، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ترکنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **بمؤمنٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمن در موضع نصب و خبر ما ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمن و جمله ما انت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا ذهبنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقین** ﴾ خبر کنّا و جمله لو کنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما انت بمؤمنٍ لنا است.

وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾

بر پیراهنش خونی دروغین آوردند، گفت بلکه نفس شما کاری را برایتان آراسته است. پس (بر من) صبری نیکوست. وخداوند بر آنچه که توصیف می‌کنید، یاری کننده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی قمیصه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاءوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از دم (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **بدمٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) ﴿ **کذبٍ** ﴾ صفت دم و جمله جاءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۷) است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **سوّلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سوّلتْ ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سوّلتْ ﴿ **امراً** ﴾ مفعول به سوّلتْ و جمله سوّلَتْ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **صبرٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن لی مقدر و مقدم است و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر فعلی ﴿ **جمیلٌ** ﴾ صفت صبر و جمله (لی و یا فعلی) صبرٌ جمیلٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله سوّلت است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **المستعان** ﴾ خبر الله ﴿ **علی** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **تصفون** ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تصفون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به المستعان و جمله الله...، محلاً منصوب وعطف بر جمله سوّلَتْ است.

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَابُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

وکاروانی آمد پس آب آورشان را فرستادند واو دلوش را انداخت. گفت بشارت! این پسری است واو را همچون کالایی مخفی نمودند. وخداوند به آنچه انجام می‌دادند آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **جاءتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **سیارةٌ** ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْ سیارةٌ، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **أرسلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **واردهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسلوا و جمله ارسلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءتْ است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **ادلیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **دلوه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادلیٰ و جمله ادلیٰ دلوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلوا است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **بشریٰ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ (نکره مقصوده) ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **غلامٌ** ﴾ خبر هذا و جمله هذا غلامٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اسرّوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بضاعةً** ﴾ حال از مفعول به اسرّوه و جمله اسرّوه بضاعةً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اللهُ علیمٌ بما یعملون** ﴾ مانند الله المستعان علی ما تصفون (آیه ۱۸) ترکیب می‌شود. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾

واو را به بهای اندک، درهمهایی انگشت شمار فروختند ودر آن بی توجه بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **شروه** ﴾ عطف بر جمله اسرّوه (آیه ۱۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **بثمنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شروا ﴿ **بخسٍ** ﴾ صفت ثمن ﴿ **دراهمَ** ﴾ بدل از ثمن (دراهم به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **معدودٍ** ﴾ صفت دراهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به الزاهدین ﴿ من الزاهدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شروه است.

وَقَالَ ٱلَّذِي ٱشْتَرَاهُ مِن مِصْرَ لِٱمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾

آنکه از مصر او را خرید به همسرش گفت جایگاهش را نیکو دار به امید اینکه به ما نفعی رساند ویا او را به فرزندی بگیریم. واینگونه ما به یوسف در زمین مِکنَت بخشیدیم واز تأویل احادیث به او تعلیم نمودیم. وخداوند بر امورش غالب است ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ اشتریٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من مصرَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتریٰ (مصر به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اشتریٰه...، صله الذی است (عائد صله فاعل اشتریٰ است). ﴿ لامرته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ اکرمی ﴾ فعل و فاعل ﴿ مثویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکرمی و جمله اکرمی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ ینفعنا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع ینفع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نتخذَه ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر ینفع) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ولداً ﴾ مفعول به دوم نتخذ و فعل مضارع نتخذ عطف بر فعل ینفع شده و مانند آن

تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسیٰ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق مکّنا به تقدیر تمکیناً ﴿ مکّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لیوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نعلّمه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من تأویل الاحادیث ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نعلّم و فعل مضارع نعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر جار و مجرور مقدر است به تقدیر لنمکّنه و لنعلّمه و متعلق به مکّنا و یا اینکه واو زائده بوده و لنعلمّه متعلق به مکّنا است. و جمله کذلک مکّنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غالبٌ ﴾ خبر الله ﴿ علی امره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غالب و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله غالبٌ است.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾

وزمانی که به سن رشد رسید به او حکمت وعلم دادیم واین گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اشدّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغ و جمله بلغ اشدّه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **ءاتيناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **حكماً** ﴾ مفعول به دوم ءاتينا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علماً** ﴾ عطف بر حكماً و جمله ءاتيناه...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **كذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزی و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نجزی به تقدير جزاءً ﴿ **نجزی** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **المحسنين** ﴾ مفعول به نجزی و جمله كذلک نجزی...، مستأنفه است.

وَرَاوَدَتْهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ ٱلْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾

وزنی كه او در خانه‌اش بود از وی كام خواست ودرها را بست وگفت بيا من برای توام. گفت پناه بر خدا، حقيقتاً او پروردگار من است وجايگاهم را نيكو قرار داده است. حتماً ستمكاران رستگار نمی‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **راودته** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل راودتْ ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی بيتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، صله التی است (عائد صله ضمير ها در بيتها است). ﴿ **عن نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به راودتْ و جمله راودتْه...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غلّقتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ **الابواب** ﴾ مفعول به غلّقتْ و جمله غلّقت الابواب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله راودتْه است.

﴿ **وقالتْ** ﴾ مانند و غلّقت تركيب می‌شود. ﴿ **هيت** ﴾ اسم فعل امر و به معنای أقبل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هيت و جمله هيت لک، محلاً منصوب و مقول قول قالت است (با لحاظ معنای اقبل).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **معاذ الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق

برای فعل اعوذ مقدر و جمله (اعوذ) معاذ الله، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّه ربّی، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **احسن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مثوای** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به احسن و جمله احسن مثوای، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و یا محلاً منصوب و حال از ربّی است. ﴿ **إنّه** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **لا یفلح** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الظّالمون** ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾

به تحقیق آن زن قصد او را کرده بود واگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصدش را می‌نمود. این گونه (نمودیم) تا بدی وزشتکاری را از او باز داریم، قطعاً او از بندگان مخلص ما بود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **همّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به همّتْ و جمله لقد همّتْ به، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله راودتْه (آیه ۲۳) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **همّ بها** ﴾ عطف بر جمله همّتْ به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **رءا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **برهان** ﴾ مفعول به رءا و مضاف ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه برهان و فعل ماضی رءا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن ثابت

مقدر است. و جمله لولا اَن رءا... (ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿**کذلك**﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلنا مقدر ﴿**لِ**﴾ جاره ﴿**نصرف**﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿**عنه**﴾ جار و مجرور و متعلق به نصرف ﴿**السوء**﴾ مفعول به نصرف ﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**الفحشاء**﴾ عطف بر السوء و فعل مضارع نصرف با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعلنا مقدر است. و جمله کذلک (فعلنا) لنصرف...، مستأنفه است.

﴿**اِنّه**﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿**من عبادنا**﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿**المخلصین**﴾ صفت عبادنا و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱسْتَبَقَا ٱلْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى ٱلْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٥﴾

آن دو به سوی در بر هم سبقت گرفتند وزن پیراهنش را از پشت پاره نمود ودر آستانه در شوهرش را یافتند. زن گفت جزای کسی که قصد بدی به همسرت نموده باشد چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**استبقا**﴾ فعل و فاعل ﴿**الباب**﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الباب و با لحاظ حرف جر، متعلق به استبقا و جمله استبقا الباب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله همّ بها است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**قدَّتْ**﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿**قمیصه**﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قَدَّتْ ﴿**من دبرٍ**﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّت و جمله قَدَّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استبقا است.

﴿ **والفیا** ﴾ مانند واستبقا ترکیب می‌شود. ﴿ **سیدها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به الفیا ﴿ **لدی الباب** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الفیا است.

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جزاء من** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و من موصوله ﴿ **اراد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **باهلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اراد ﴿ **سوءاً** ﴾ مفعول به اراد و جمله اراد...، صله من است (عائد صله فاعل اراد است).

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يُسجَنَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یسجن با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از جزاء واقع می‌شود. ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **عذاب** ﴾ عطف بر مصدر أنْ یسجن ﴿ **اليمٌ** ﴾ صفت عذاب و یا اینکه ما نافیه و جزاء من مبتدا و إلّا استثناء مفرغ و أن یسجن خبر جزاء من و جمله ما جزاء من...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است (بنا بر هر دو ترکیب). و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٢٦﴾

گفت او از من کام خواست. وگواهی از نزدیکان زن شهادت داد، اگر پیراهنش از جلو پاره شده پس زن راست گفته واو از دروغگویان است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **راودتْنی** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن نفسی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راودتْ وجمله راودتْنی...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله هی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **شهد** ﴾ فعل ﴿ **شاهدٌ** ﴾ فاعل شهد ﴿ **من اهلها** ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت شاهدٌ و جمله شهد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است. ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ قمیصه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ قُدَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من قُبُلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّ و جمله قُدَّ من قبلٍ، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ صدقَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله صدقتْ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول)...، محلاً منصوب و حال از شاهدٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله صدقتْ است.

وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾

واگر پیراهنش از پشت پاره شده پس زن دروغ گفته واو از راستگویان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ کان قمیصه قُدَّ من دُبُرٍ فکذبتْ وهو من الصادقین** ﴾ ترکیبش همانند ترکیب آیه ۲۶ است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۶) است.

فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾

پس زمانی که دید پیراهنش از پشت پاره شده، گفت این از مکر شما زنان است، قطعاً مکرتان بزرگ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ لمّـا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ رءا ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ قمیصه ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به رءا و جمله رءا قمیصه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قُدَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل **﴿ من دُبُرٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به قُدَّ و جمله قُدَّ من دُبُر، محلاً منصوب و حال از قمیصه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ من کیدکنّ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ وجمله إنّه ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهد شاهدٌ (آیه ۲۶) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ کیدکنّ ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ **﴿ عظیم ﴾** خبر إنّ و جمله إنّ کیدکنّ عظیمٌ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذَا وَٱسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾

یوسف، از این (ماجرا) در گذر، وتو (نیز) از گناهت استغفار کن. حتماً تو از خطاکارانی.

﴿ یوسفُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر **﴿ اعرض ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ عن هذا ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ استغفری ﴾** فعل و فاعل **﴿ لذنبكِ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفری و جمله استغفری ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعرض است.

﴿ إنّكِ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش **﴿ کنتِ ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ من الخاطئین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت

و جمله کنتِ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي ٱلْمَدِينَةِ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾

وزنانی در شهر گفتند که زن عزیز از غلامش کام خواسته وبا تمام وجود دل در گرو محبتش داده است، به تحقیق او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **نسوةٌ** ﴾ فاعل قال ﴿ **فی المدینة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نسوةٌ ﴿ **امرأتُ العزیز** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **تراود** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فتیٰها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تراود ﴿ **عن نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به تراود و جمله تراود...، محلاً مرفوع و خبر امرأت العزیز است. و جمله امرأتُ العزیز...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **شغفها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **حبّاً** ﴾ تمیز از فاعل شغف و جمله قد شغفها حبّاً، محلاً منصوب و حال از فاعل تراود است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **نریٰها** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نریٰ ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت ضلال و جمله نریٰها...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ

حَاشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا بَشَراً إِنْ هٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣١﴾

پس وقتی مکرشان را شنید، به سویشان فرستاد وجایگاهی برای آنان فراهم ساخت وبه هر کدام از ایشان چاقویی داد وگفت بر ایشان در آی. پس زمانی که او را دیدند بزرگش انگاشتند ودستانشان را سخت بریدند وگفتند منزه است خدا، این بشر نیست، این جز ملکی بزرگوار نیست.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **سمعتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **بمکرهنّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سمعتْ و جمله سمعتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **ارسلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **الیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلتْ و جمله ارسلتْ الیهنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال نسوة (آیه ۳۰) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعتدتْ لهنّ** ﴾ عطف بر جمله ارسلت الیهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **مُتّکئاً** ﴾ مفعول به اعتدتْ است.

﴿ **وءاتتْ کلَّ واحدةٍ** ﴾ مانند واعتدت لهنَّ متّکئاً ترکیب می‌شود. ﴿ **منهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از کلَّ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ **سکّیناً** ﴾ مفعول به دوم ءاتتْ است.

﴿ **وقالتْ** ﴾ مانند واعتدتْ ترکیب می‌شود. ﴿ **اخرج** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج وجمله اخرج علیهنّ، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است.

﴿ **فلمّا** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **رأینه** ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله رأیته، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **اکبرنه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اکبرنه، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد

و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قطّعن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایدیهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قطّعن و جمله قطّعن ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اکبرنه است.

﴿ **وقلن** ﴾ مانند وقطّعن ترکیب می‌شود. ﴿ **حاش** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاش و جمله حاش لله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قلن و مقول قول) است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ **بشراً** ﴾ خبر ما و جمله ما هذا بشراً، محلاً منصوب و مقول قول قلن است.

﴿ **اِنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ملكٌ** ﴾ خبر هذا ﴿ **كريمٌ** ﴾ صفت ملک و جمله اِنْ هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُۥ عَن نَّفْسِهِۦ فَٱسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُۥ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوناً مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿٣٢﴾

گفت این همانی است که درباره‌اش مرا ملامت می‌نمودید وبه تحقیق از او کام خواستم پس خودداری نمود واگر آنچه که به او دستور داده‌ام را انجام ندهد، قطعاً زندانی شده وکوچک شمرده می‌شود.

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ذلكنّ** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ذلکنّ ﴿ **لمتنّنی** ﴾ فعل وفاعل و نون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لمتنّ و جمله لمتنّنی فیه، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله ذلکنّ الذی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ شئتنّ معرفته. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ راودتّه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عن نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به راودتُ وجمله لقد راودتّه...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ استعصم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله استعصم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد راودتّه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم يفعل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لم يفعل ﴿ ءامره ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله ءامره، صله ما است. (عائد صله ضمير هاء در به مقدر است به تقدير ما ءامره به). و جمله إنْ لم يفعل...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يُسجنَنَّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير هو مستتر نايب فاعل و جمله يسجننَّ، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسم با جوابش (قبلى) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يكونن ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد خفيفه از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ من الصّاغرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر يكونن و جمله ليكونن...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ليُسجَنَنَّ است.

قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ

أَصْبُ إِلَيْهِنَ وَأَكُن مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾

گفت پروردگارا، زندان از آنچه که مرا به سویش می‌خوانند برایم بهتر است، واگر مکر آنان را از من باز نداری، به ایشان گرایش می‌کنم واز جاهلان می‌شوم.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ **السّجن** ﴾ مبتدا ﴿ **احبُّ** ﴾ خبر السّجن ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبّ ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبّ و ما موصوله ﴿ **یدعوننی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعوننی الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و جمله السّجن احبُّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لا تصرفْ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عنّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تصرف ﴿ **کیدهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تصرف و جمله اِنْ لا تصرف...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اصبُ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصب و جمله اصب الیهنّ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله السّجن احبّ... است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر اصب) از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ **من الجاهلین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکن و جمله اکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبُ الیهنّ است.

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾

پس پروردگارش او را استجابت نمود وکیدشان را از او بازداشت. قطعاً او همان شنوای داناست.

﴿ **فَـ**﴾ عاطفه ﴿ **استجاب** ﴾ فعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجاب ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استجاب و جمله استجاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۳) است.

﴿ **فَـ**﴾ عاطفه ﴿ **صرف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرف ﴿ **کیدهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به صرف و جمله صرف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استجاب است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **السمیع العلیم** ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع العلیم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِن بَعْدِ مَا رَأَوُا ٱلْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾

سپس بعد از آنکه آیات را دیدند به نظرشان رسید که حتماً او را تا زمانی زندانی کنند.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **بدا** ﴾ فعل و فاعل مصدر مقدر است به تقدیر بداءٌ ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدا ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدا و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **رأوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول‌به رأوا (نصب الایات به جر تاء است) و فعل ماضی رأوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله بدا لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صرف (آیه ۳۴) است.

﴿ **لَـ**﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یسجننّه** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل ضمیر واو مقدر است که ضمه بر آن دلالت دارد و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به

﴿ **حتّی حینٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجُنُنَّ و جمله لیسجنُنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است.

وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ ٱلْأَخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾

وهمراه او دو جوان وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت من خود را دیدم که شراب می‌سازم، ودیگری گفت خود را دیدم که بر روی سرم نان حمل می‌کنم وپرنده از آن می‌خورد. ما را از تعبیرش آگاه ساز، حقیقتاً تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **دخل** ﴾ فعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به دخل ﴿ **السجنَ** ﴾ مفعول به دخل ﴿ **فتیان** ﴾ فاعل دخل و جمله دخل...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **احدهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **ارینی** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله ارینی، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی ارینی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **اعصر** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **خمراً** ﴾ مفعول به اعصر و جمله اعصر خمراً، محلاً منصوب و حال از فاعل ارینی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال الاخر إنّی ارینی احمل** ﴾ عطف بر جمله قال احدهما إنّی ارینی اعصر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **فوق** ﴾ ظرف و متعلق به احمل و مضاف ﴿ **رأسی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و رأس مضاف الیه فوق ﴿ **خبزاً** ﴾ مفعول به احمل است.

﴿ **تأكل** ﴾ فعل ﴿ **الطير** ﴾ فاعل تأكل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأكل و جمله تأكل ...، محلاً منصوب و صفت خبزاً است.

﴿ **نبّئنا** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **بتأويله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نبّئ و جمله نبّئنا ...، مستأنفه بياني و در حيّز قول است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نريك** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **من المحسنين** ﴾ جار و مجرور و متعلق نرىٰ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به نريک و جمله نريک ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالَ لاَ يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾

گفت غذايى به سوى شما نمى‌آيد كه بخوريدش مگر آنكه قبل از آمدنش به سويتان شما را از تعبيرش با خبر مى‌سازم، اين از آنچنان چيزى است كه پروردگارم به من آموخته است. قطعاً من آيين قومى كه به خدا ايمان نمى‌آورند وبه آخرت كافرند را ترک نموده‌ام.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **لا يأتيكما** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير كما در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكما و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا يأتى ﴿ **طعامٌ** ﴾ فاعل لا يأتى و جمله لا يأتيكما طعامٌ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **ترزقانه** ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به دوم و جمله تُرزَقانه، محلاً مرفوع و صفت طعامٌ است.

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **نبّأتکما** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به ﴿ **بتأویله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبّأت ﴿ **قبل** ﴾ ظرف و متعلق به نبّأتُ و مضاف ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یأتیکما** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کما در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکما و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی و فعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله نبأتکما...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل ترزقان است.

﴿ **ذلکما** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلکما و ما موصوله ﴿ **علّمنی** ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل علّم و جمله علّمنی ربّی، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علّم است به تقدیر ما علّمنی ربّی ایاه). و جمله ذلکما...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **ترکتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ملة قومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ترکت ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون بالله، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله ترکتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و تأکید لفظی از مبتدا ﴿ **کافرون** ﴾ خبر هم اول و جمله هم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا یؤمنون است.

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَيْءٍ ذَٰلِكَ مِن فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾

واز آيين پدرانم ابراهيم واسحاق ويعقوب تبعيت می‌کنم، ما را نسزد که برای خدا چیزی را شریک قرار دهیم. این از فضل خدا بر ما وبر مردم است ولکن اکثر مردم ناشکرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعت ملة ءاباءى** ﴾ عطف بر جمله ترکت ملة قومٍ (آیـه ۳۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ابراهيمَ** ﴾ بدل از ءاباءی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسحاقَ ويعقوبَ** ﴾ هر دو عطف بر ابراهیم (ابراهیم واسحاق و یعقوب بدل تفصیلی از ءاباءی هستند و هر سه اسم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **نشركَ** ﴾ فعل مضارع منصوب با أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نشرک ﴿ **من شيءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به نشرک و فعل مضارع نشرک با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من فضل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ **علينا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **على النّاس** ﴾ جار و مجرور و عطف بر علینا و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ **ولكنّ اكثر النّاس لا يشكرون** ﴾ همانند آیه ۲۱ ترکیب می‌شود. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

يَا صَاحِبَيِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾

ای دو همراه زندانم، آیا پروردگاران گوناگون بهتر است یا خداوند یگانه قهار؟

﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **صاحبى السّجن** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **اربابٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه و مسبوقه بـه استفهام) ﴿ **متفرقون** ﴾ صفت ارباب ﴿ **خيرٌ** ﴾ خبر ارباب ﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **الله** ﴾ عطف بر ارباب ﴿ **الواحد القهّار** ﴾ دو

صفت برای الله و جمله ءأربابٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّآ أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّآ إِيَّاهُ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾

وغیر از خدا جز اسمهایی که شما وپدرانتان آنان را نامگذاری نمودهاید، نمیپرستید وخداوند بر آن هیچ حجتی نفرستاده است. حکم جز برای خدا نیست، امر نموده است که جز او را عبادت نکنید، این دین استوار است ولکن اکثر مردم نمیدانند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تعبدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اسماء (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اسماء** ﴾ مفعول به تعبدون و جمله ما تعبدون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **سمیتموها** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل سمیتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل سمیتم و جمله سمیتموها...، محلاً منصوب و صفت اسماء است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من سلطان** ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع نصب و مفعول به انزل و جمله ما انزل...، محلاً منصوب و حال دوم از اسماء است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **الحکم** ﴾ مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحکم و جمله إنْ الحکم...، مستأنفه است.

﴿ **امر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تعبدوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ایاه** ﴾ در محل نصب

و مفعول به لا تعبدوا و فعل مضارع لا تعبدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به امر و جمله امر...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الدّین** ﴾ خبر ذلک ﴿ **القیّم** ﴾ صفت الدّین و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ولکنّ اکثر النّاس لا یعلمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

يَاصَاحِبَيِ ٱلسِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً وَأَمَّا ٱلْأَخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾

ای دو همراه زندانم، اما یکی از شما دو تن به اربابش شراب می‌نوشاند واما دیگری پس به صلیب کشیده می‌شود وپرنده از سرش می‌خورد؛ امری که در آن از من نظر خواستید تحقق یافت.

﴿ **یا صاحبی السّجن** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۹ گذشت.

﴿ **أمّا** ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ **احدکما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **یسقی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یسقی ﴿ **خمراً** ﴾ مفعول به دوم یسقی و جمله یسقی...، محلاً مرفوع و خبر احدکما است. و جمله احدکما...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه اَمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أمّا الاخر فیُصلَبُ** ﴾ عطف بر امّا احدکما فیسقی شده و مانند آن ترکیب می‌شود و یصلب فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تأکل** ﴾ فعل ﴿ **الطیر** ﴾ فاعل تأکل ﴿ **من رأسه** ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأکل و جمله تأکل...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُصلَبُ است.

﴿ **قُضِيَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الامرُ** ﴾ نایب فاعل قضی ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع وصفت و یا بدل از الامر ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستفتیان ﴿ **تستفتیان** ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تستفتیان، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله قضی...، مستأنفه است.

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ ٱلشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾

وبه یکی از آن دو نفر که گمان می‌نمود نجات می‌یابد گفت مرا در نزد اربابت یاد کن پس شیطان یاد آوری به اربابش را از یادش برد پس چند سالی در زندان ماند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **للذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الذی موصوله ﴿ **ظنّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **ناجٍ** ﴾ خبر اَنّ (در اصل ناجیٌ بوده است) ﴿ **منهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر مستکن در ناج و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنّ...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در أنّه است). ﴿ **اذکرنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به اذکر و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله اذکرنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ **أنسه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الشّیطان** ﴾ فاعل انسیٰ ﴿ **ذکر** ﴾ مفعول به دوم انسیٰ و مضاف ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ذکر و جمله أنسه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله

مستأنفه مقدره است به تقدیر خرج من السّجن فأنسه....

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لبث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی السّجن ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبث ﴿ بضع سنین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبث وجمله لبث...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنسه است.

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

وملک گفت همانا من هفت گاو چاق دیدم که هفت گاو لاغر آنان را می‌خوردند ونیز هفت خوشه سبز و(هفت خوشهٔ) دیگر خشک؛ ای سران، اگر برای خواب تعبیر می‌کنید نظرتان را دربارهٔ خوابم به من بگویید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملک ﴾ فاعل قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ اریٰ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ سبعَ بقراتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اریٰ ﴿ سمانٍ ﴾ صفت بقرات ﴿ یأکلهنّ ﴾ فعل وضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ سبعٌ ﴾ فاعل یأکل ﴿ عجافٌ ﴾ صفت سبع و جمله یأکلهنّ...، محلاً منصوب و حال از بقرات (نکره موصوفه) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبعَ سنبلاتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر سبعَ بقراتٍ ﴿ خضرٍ ﴾ صفت سنبلات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخَرَ ﴾ عطف بر سبعَ سنبلات ﴿ یابساتٍ ﴾ صفت أُخَرَ (نصب یابسات به جر تاء است) و جمله اریٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی اریٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الملأُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ افتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی رُءیای ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتوا و جمله افتونی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ للرُّءیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعبرون ﴿ تعبرون ﴾ فعل و فاعل و جمله للرّءیا تعبرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ﴿٤٤﴾

گفتند خوابهای پریشان وما به تعبیر این خوابها آگاهی نداریم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اضغاثُ احلام ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه و جمله (هی و یا هذه) اضغاث احلام، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بتأویل الاحلام ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عالمین ﴿ بعالمین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و عالمین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هی و یا هذه اضغاث احلامٍ است.

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾

وآنکه از آن دو نفر نجات یافته بود بعد از مدتی به خاطرش آمد (وگفت) قطعاً من شما را از تعبیرش آگاه می‌سازم، پس مرا بفرستید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ نجا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل نجا و جمله نجا منهما، صله الذی است (عائد صله فاعل نجا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذّکر ﴾ عطف بر جمله نجا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بعد اُمّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادّکر است.

﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ انبئکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بتأویله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبئ و جمله انبئکم...، محلاً مرفوع و خبر انا است. و جمله انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ارسلونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارسلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله انا انبئکم است.

يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾

یوسف ای صدیق دربارهٔ هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر آنان را می‌خورند وهفت خوشهٔ سبز و(هفت خوشهٔ) دیگر خشک به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، باشد که ایشان بدانند.

﴿ یوسفُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ایُّها ﴾ ایّ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل از یوسف و یا منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ الصدیقُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ افتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ فی سبع بقراتٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتِ ﴿ سمانٍ ﴾ صفت بقراتٍ ﴿ یأکلهنّ ﴾ فعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ سبعٌ ﴾ فاعل یأکل ﴿ عِجافٌ ﴾ صفت سبع و جمله یأکلهنّ...، محلاً منصوب و حال از بقرات (نکره موصوفه) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبع سنبلاتٍ ﴾ مضاف

و مضاف الیه و عطف بر سبع بقرات ﴿ خُضْرٍ ﴾ صفت سنبلات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخَرَ ﴾ عطف بر سبع سنبلات (أُخر به جهت عدول و وصفیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ یابساتٍ ﴾ صفت أُخر و جمله افتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است (البته اگر ایّها را منادیٰ بدانیم، این جمله جواب برای هر دو خواهد بود). و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ارجع ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارجع و جمله ارجع...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ لعلّهم یعلمون ﴾ مانند لعلّکم تعقلون (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَمَا حَصَدتُّم فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾

گفت هفت سال پیاپی کشت می‌کنید پس آنچه که درو می‌کنید در خوشه‌اش باقی گذارید مگر اندکی از آنچه که می‌خورید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ تزرعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبع سنینٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تزرعون ﴿ دأباً ﴾ حال از فاعل تزرعون به تقدیر دائبین (مصدر در موضع اسم فاعل) و جمله تزرعون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم حصدتم ﴿ حصدتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل و جمله ما حصدتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ذروه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی

سنبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ذروا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قليلاً** ﴾ مستثنى از مفعول به ذروه ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قليلاً و ما موصوله ﴿ **تأكلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تأكلون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تأكلون است به تقدير ما تأكلونه). و جمله ذروه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله تزرعون است.

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾

سپس بعد از اين، هفت (سال) سختى مى‌آيد كه آنچه رابرايش تهيه نموده‌ايد جز اندكى از آنچه كه باقى گذاشته‌ايد، مى‌خورند.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **يأتى** ﴾ فعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأتى ﴿ **سبعٌ** ﴾ فاعل يأتى ﴿ **شدادٌ** ﴾ صفت سبع و جمله يأتى...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تزرعون است.

﴿ **يأكلن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يأكلن ﴿ **قدّمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمتم و جمله قدّمتم لهنّ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتم است به تقدير ما قدّمتوه).

﴿ **إلّا قليلاً ممّا تحصنون** ﴾ مانند إلّا قليلاً ممّا تأكلون (آيه ۴۷) تركيب مى‌شود. و قليلاً مستثنى از ما در قدّمتم است. و جمله ياكلن...، محلاً منصوب و حال از سبع (نكره موصوفه) است.

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾

سپس بعد از آن سالى مى‌آيد كه به مردم باران مى‌رسد ودر آن نجات مى‌يابند.

﴿ ثمّ یأتی من ذلك عامٌ ﴾ مانند آیه ۴۸ ترکیب می‌شود.

﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغاث **﴿ یغاثُ ﴾** فعل مضارع مجهول **﴿ النـاسُ ﴾** نایب فاعل یغاث و جمله فیه یغاثُ النّاس، محلاً مرفوع و صفت عام است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به یعصرون **﴿ یعصرون ﴾** فعل و فاعل و جمله فیه یعصرون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یغاث است.

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ٱللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾

ملک گفت او را به سوی من آورید. پس زمانی که فرستاده به سویش آمد گفت به سوی اربابت برگرد واز او سؤال کن جریان زنانی که دستشان را سخت بریدند چه بود؟ قطعاً پروردگارم به مکرشان آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ قال ﴾** فعل **﴿ الملكُ ﴾** فاعل قال **﴿ أئتونی ﴾** فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به أئتوا و جمله أئتونی به، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ لمّـا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاءه ﴾** فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء **﴿ الرسول ﴾** فاعل جاء و جمله جاءه الرسول، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ارجع ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ الی ربّك ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارجع و جمله ارجع...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ اسئله ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب

و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالُ النسوةِ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ما استفهاميه ﴿ **الّاتی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از النسوة ﴿ **قطّعن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ايديهنّ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به قطّعن و جمله قطّعن ...، صله الّاتی است (عائد صله فاعل قطّعن است). و جمله ما ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم اسئل است (اسئل به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نمايد). و جمله اسئله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارجع است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ **بكيدهنّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عليم ﴿ **عليمٌ** ﴾ خبر إن و جمله إنّ ربّک ...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ ٱمْرَأَةُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْآنَ حَصْحَصَ ٱلْحَقُّ أَنَا رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾

گفت جريانتان زمانی که از يوسف کام خواستيد چه بود؟ گفتند منزه است خدا وما هيچ بدی نسبت به او نمی‌دانيم. وهمسر عزيز گفت الان حق آشکار شد، من از او کام خواستم وقطعاً او از راستگويان است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **خطبكنّ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ما استفهاميه ﴿ **اذ** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به خطب و مضاف ﴿ **راودتّنّ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **يوسفَ** ﴾ مفعول به راودتّنّ ﴿ **عن نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به راودتّنّ و جمله راودتّنّ ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله ما خطبكنّ ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ **قلن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حاش** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاش و جمله حاش لله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قلن و مقول قول) است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **علمنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمنا ﴿ **من سوءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و سوء در موضع نصب و مفعول به علمنا و جمله ما علمنا...، محلاً منصوب و مقول قول قلن است. و جمله قلن.... مستأنفه است.

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **امرأة العزیز** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ ﴿ **الانَ** ﴾ ظرف و متعلق به حصحص ﴿ **حصحص** ﴾ فعل ﴿ **الحقُّ** ﴾ فاعل حصحص و جمله حصحص الحقُّ، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **راودتُّه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به راودتُّه و جمله راودتّه....، محلاً مرفوع و خبر اَنا است. و جمله انا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **من الصادقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انا... است.

ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿۵۲﴾

این (برای آن بود) تا بداند من در نهان بدو خیانت ننمودم وهمانا خداوند مکر خیانتکاران را به سر انجام نمی‌رساند.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا بوده و خبر آن امری مقدر است و یا در محل نصب و مفعول به فعل فعلت مقدر ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یعلمَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **انّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **لم اخنْه** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بالغیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم اخنْ وجمله

لم اخنه بالغیب، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنّ ﴿ **لا یهدی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کید الخائنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یهدی و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّی لم اخنْه می‌شود. و فعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امری و یا متعلق به فعلت مقدر است (بنا بر ترکیب ذلک). و جمله (امری و یا فعلت) ذلک...، مستأنفه است.

فهرست

جزء هفتم (۷ ـ ۱۴۷)

جزء هشتم (۱۴۸ ـ ۲۷۶)

جزء نهم (۲۷۷ ـ ۴۰۸)

جزء دهم (۴۰۹ ـ ۵۲۴)

جزء يازدهم (۵۲۵ ـ ۶۴۸)

جزء دوازدهم (۶۴۹ ـ ۷۸۲)

اِعرابُ القرآنِ الكريم

ترکیب و ترجمه جزء ۷ تا ۱۲ قرآن کریم

محمدرضا رضوانی خراسانی

انتشارات دارالعلم

دفتر مرکزی: قم، خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن: ۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس: ۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۱۸
تلفن: ۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹-۰۲۱

ISBN:978-964-204-113-8
9789642041138